



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیکتر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

بسمه تعالی

مجموعه حاضر، گزارش مباحث پژوهشی، علمی مرحوم استاد علامه آیه‌الله سید منیرالدین حسینی الهاشمی می‌باشد که طی ۹ جلسه از تاریخ ۱۳۷۳/۱۱/۶ الی ۱۳۷۴/۱۲/۱۴ به بحث پیرامون «جایگاه هیئت‌های مذهبی در نظام ولایت اجتماعی» پرداخته است.

این مجموعه جهت استفاده کلیه کسانی که در جریان تحقیق مزبور قرار دارند، از نوار، پیاده و با تغییرات جزئی لازم، مورد تصحیح قرار گرفته و عنوان گذاری شده است. لذا صرفاً ارزش تحقیقاتی دارد.

ضمناً از همه همکارانی که در تنظیم این مجموعه ما را یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر می‌نماییم.

فرهنگستان علوم اسلامی

فهرست:

٧.....	جلسه ١
١٩.....	جلسه ٢
٣٩.....	جلسه ٣
٦١.....	جلسه ٤
٨٩.....	جلسه ٥
١٠٩.....	جلسه ٦
١٣١.....	جلسه ٧
١٤٩.....	جلسه ٨
١٦٩.....	جلسه ٩

جایگاه هیئتهای مذهبی در نظام ولایت اجتماعی (مدیریت تحقیقات)

۰۶/۱۱/۷۳

جلسه ۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی تنظیم از: گروه پژوهشی نظام ولایت اجتماعی

بررسی نحوه سازماندهی رفتارهای مذهبی در تشکلهای مردمی

نام جزوه: هیئتهای مذهبی در نظام ولایت اجتماعی کد بایگانی کامپیوتری: ۰۰۱

استاد: حجت الاسلام والمسلمین حسینی الهاشمی تاریخ جلسه: ۰۶/۱۱/۷۳

عنوان گذار: حجت الاسلام حسینیان تاریخ انتشار: ۰۶/۰۷/۷۷

پیاده و ویراست: آقای اسماعیل پرور حروفچینی و تکثیر: واحد انتشارات

جلسه ۱ هیئتهای مذهبی در نظام ولایت اجتماعی ۰۶/۱۱/۷۳

« ۵۹ دقیقه »

بررسی نحوه سازماندهی رفتارهای مذهبی در تشکلهای مردمی

مقدمه:

حجت الاسلام والمسلمین حسینی: عنوان این بحث طرح بهینه‌سازی هیئات مذهبی است و موضوعی که

تحت این عنوان بیان می‌شود «رفتار مذهبی تشکلهای مردمی» است، که هدف از تحلیل آن دستیابی به

توسعه اجتماعی رفتار مذهبی جامعه است. بعد ما یک تحلیل موضوع داریم، و یک تحلیل هدف و یک تحلیل وسائل و ابزارانتقال داریم.

اما در تحلیل موضوع یعنی عنایت داشتن به هیئات مذهبی، که مردم می‌توانند مجالس مذهبی را تحت عناوین مختلفی داشته باشند، آیا این عنوان برای این موضوع یعنی رفتارهای مذهبی تشکلهای مردمی سازگار است؟

مثلاً انجمن دانشجویان، انجمن کارگران، انجمن اصناف و خلاصه عناوین اشتغالات مردم، رفتار مذهبی را سازماندهی کرد تا گروهی که دارای یک شغل خاص هستند و یک کار خاصی انجام می‌دهند، رفتار مذهبی‌شان بر اساس نوع اشتغال‌شان سازماندهی پیدا کند، این یک نحوه سازماندهی است.

یک نحوه سازماندهی دیگر برعکس است، بگوئیم رفتار مذهبی را اصل قرار می‌دهیم ولی گرایش از اشتغالات مختلف حاضر باشد.

در تقسیمی که می‌کنیم ابتدائاً دفاع می‌کنیم از اینکه اشتغالات دیگر، رفتار دیگر اصل باشد، کشاورز است، کارگر است، بزاز است. اصنافی که بر حسب اشتغالاتی که در توزیع دارند، موضوع شغلشان، موضوع صنفسان، اینها اگر باشد ابتدائاً به ذهن می‌آید بهتر است. ..

اگر اشتغالات اصل باشد حسن این نوع سازماندهی این است که سطح فکرشان در موضوع خاصی است و تنوع موضوعی ندارد، بنابراین طبقه‌بندیهای یک اشتغال می‌تواند زمینه‌هایی را فراهم کند که اگر خواستیم برنامه پرورشی ذکر کنیم راحت‌تر هماهنگ شود.

برای مثال دانشجویان همگی در داخل دانشگاه هستند، اینها یک اطلاعاتی را کسب کرده و یک پرورشی را پیدا کرده‌اند که وقتی می‌خواهیم حرف مذهبی با آنان بزنیم، زبان گفتگو و برنامه تحرک رفتارشان بر حسب سطح اطلاعات و اشتغالاتشان می‌تواند هماهنگ باشد و انعکاسهای اجتماعی برای پرورش و سازماندهی اجتماعی برای پرورش آنها به سهولت انجام بگیرد.

ولی اگر مذهب اصل باشد لزوماً دانشجویان و سایر اقشار مخلوط هستند. یعنی مثلاً در هیئت متوسلین به حضرت زهرا «س» همه اقشار جامعه حضور دارند حال چطور می‌خواهیم بستر پرورش برای آنها قرار دهیم که همه آنها پای یک منبر و یک حرکت و یک مجلس باشند؟ در این شکل نحوه سازماندهی آنها چگونه خواهد بود و دستگاه پرورشی چگونه کار می‌کند؟

در اینجا این اشکال وارد است ولی یک حسن هم دارد و آن این است که ارتباطات این افراد با هم بدلیل اشتغالشان نیست، بلکه بدلیل تعلقات روحی آنها به یکدیگر است و بدلیل حساسیتهای روحی آنها است، یعنی در جریان توسعه همه اینها دارای یک حوائجی هستند و در این درخواست حوائج و دلخستگی و لذتهای معنوی‌شان، رنگ اشتغال آرام آرام کم می‌شود.

مثلاً در مسائل عرفانی و تهذیب روح یا اخلاق، یک دکتر هم احساس می‌کند به تکبر مبتلا هست، همان گونه که یک صنعتگر، یک تاجر احساس می‌کند، دکتر هم تصنع و ریا را احساس می‌کند، همانگونه که مهندس همان گونه که کاسب و تاجر احساس می‌کنند. البته اختلاف در سطح درک هست، ولی عمومیت ابتلاء است.

در اینجا یک منشأ اتحاد داریم و آن علاقه به وجود مبارک صدیقه طاهره (سلام الله علیها) است در ابتلاءهایی که روی حساسیتهای هست؛ آنجا یک چیز داریم که عبارت از سطح فهم و گرایشی است که به یک صنف دارند. در مردم کدامیک تقویت شود بهتر است؟ اگر بنا باشد رقابت بکنند.

اگر رقابت سالم اجتماعی به عنوان سبقت در خیرات فرض شود همانطور که در مسابقات فوتبال و در قهرمان شدن رقابت هست، «وستبقوا الخیرات» «و سارعوا الی مغفره من ربکم» کلمه «وستبقوا» هست، به معنای این که مسابقه در خیر است در مورد خیرات هم فرموده‌اند همانگونه تعاون بر و مسابقه در خیر هم هست.

حال آیا موضوع این مسابقه بهتر است، کارگر بودن یعنی ارتباطات شغلی باشد، یا خوب است که سطح فکر باشد یا بهتر است توسل به معصومین و حساسیتهایی که خدای متعال در هرکسی نسبت به یکی از

معصومین گذاشته است باشد؟ برای مثال شما می‌گوئید من خورشت شیرین را دوست دارم و دیگری علاقه‌اش به خورشت می‌خوش است و دیگری به خوراکیهای ترش علاقه دارد.

آیا می‌توانیم بگوییم نظام حساسیتها در عالم تکوین مختلف است؟ یکی مذاق ریاضی دارد اگر بخواهد شاعر شود به زحمت شاعر می‌شود یکی مذاق شاعری دارد اگر بخواهد ریاضی‌دان بشود به زحمت ریاضی‌دان می‌شود.

بگوئیم اشتغالاتی را که شما می‌گوئید، پایه‌اش در حساسیتهای روانی است و موضوع کار هم حساسیتهای روحی است، بهتر است که بگذاریم مردم در نماز جمعه‌ها و مساجد یک بحثهای عمومی نسبت به دین داشته باشند و یک علاقه خاص به یکی از معصومین پیدا کنند و جزء یک هیئت بشوند، حال سؤال این است علاقه خاص پیدا کردن به یکی از معصومین این هم منشأ گرایششان و وحدتشان شد این رفتار گروهی آیا خوب است که عده‌ای علاقه به حضرت علی‌اصغر علیه السلام باشند، و عده‌ای علاقه به حضرت علی‌اکبر علیه السلام باشند و عده‌ای به سیدالموحدین علیه السلام باشند و صدیقه کبری سلام الله داشته باشند؟

می‌گوئیم مگر اینها را الگو نمی‌دانید؟ اگر الگو هستند و تفاوتشان در پرورش عموم دخالت دارد، همانگونه که تخصصی در مورد زندگی هریک از آنها کار می‌کنید مثلاً چند تا متخصص برای وجود مبارک علی‌ابن ابیطالب و چندتا برای وجود مبارک صدیقه طاهره تحقیق کنند چند تا هم برای علی‌اکبر کار کنند، چند تا هم برای علی‌اصغر کار کنند اگر تحقیقات را می‌گوئید تخصصی است تا دقیقاً تمحض حاصل شود، در تبلیغ و نشر اجتماعی آن چه می‌گوئید؟ آیا در آنها این امر قابل تأمل هست؟ اگر قابل تأمل باشد و نظام حساسیتها در تقسیم‌بندیهای مذهبی اصل باشد، نه نظام تفکر و نظام عمل، بعد آن دو را باید بر پایه نظام حساسیتها پرورش داد، چون موضوعاً مذهب، موضوع نظام حساسیتهای ارزشی و روحی است، اگر این گونه باشد باید در بهینه‌سازی هیئت تعریف مجددی بدهیم ولی تشکل را بنام معصومین باشد. کسانی که گرد هم جمع می‌شوند و رفتار گروهی دارند، رفتار مردمی بنام معصومین دارند.

این سرآغاز تحلیل موضوع است که ببینیم رفتار مذهبی را چگونه و چرا برپایه معصومین(ع) و رفتارهای حول محور تعلق به یکی از معصومین(ع) باید موضوع کار قرار دهیم؟ در اینجا مسئله هدف و توسعه‌ی اجتماعی رفتار مذهبی را مورد دقت قرار می‌دهیم.

ما باید توسعه‌ی اجتماعی رفتار سازمانی با نظام ولایت را داشته باشیم، اما آیا رفتار مذهبی جامعه را هم می‌توانیم عضو یک نظام بدانیم و دولتی فرض کنیم، یا اینکه بگوئیم خیر، یک کارهای ولایتی مربوط به نظام ولایت است و یک کارهای ولایتی هم مربوط به عموم مردم است و یک کارهایی هم مربوط به سازمانهای وابسته است.

وقتی می‌گوئیم حقوق مدنی و بعد رفتار فرد را نسبت به زن و بچه‌اش مطرح می‌کنیم یعنی زندگی خصوصی افراد را می‌گوئیم، در اینجا ما یک ولایت خاصی برای زندگی خصوصی هر فردی قائل هستیم، قائل به ازدواج دولتی و رفتار دولتی نسبت به خانواده آنها که نیستیم؛ حتماً یک دسته از ارتباطات خصوصی است و به اختیار خود فرد است. البته او هم در نحوه مصرف و امورات مختلف زندگی، مسائل دولتی را رعایت می‌کند، ولی این به معنای تصمیم‌گیری دولتی نیست که مثلاً بگوئیم مسئول شهرداری در تعیین خوراک ظهر شما دخالت داشته باشد یا اینکه مثلاً یک اداره‌ای تمام فعالیتهای خانوادگی افراد را کنترل کند، نه چنین نیست، البته در یک فرضهایی مثل کشورهای کمونیستی ممکن است ارتباطات خصوصی را هم جزء نظام دولتی ببرند و آدمها را هم در تمام خصوصیات زیر بلیط تولیدی، دولتی ببرند، ولی آن چه یقینی است که تا این حد اسلامی نیست به هر حال آیا مسئله حساسیتهای روحی و پرورشی چطوری است؟ خصوصی خصوصی است؟ مثلاً شما نصف شب بلند می‌شوید دعای جوشن می‌خوانید یا زیارت ششم امیرالمؤمنین را می‌خوانید، حال آیا رفتار اجتماعی هم اینگونه است یا هیئت جزء رفتار گروهی است که اثر اجتماعی دارد؟ چه سهمی از آن را باید دولت دخالت کند و چه سهمی را باید برای مردم آزاد بگذارد؟

اگر بنا باشد دخالت دولت در سهم خودش به صورت مستقیم باشد چیست؟ دولت به شخصه نمی‌آید تیم فوتبال راه بیندازد، ولی زمینه‌های پرورشی یک ورزش را فراهم می‌کند راه‌اندازی می‌کند؛ اما بعنوان استارت

نه اینکه همه چیز را خودش متکفل باشد، این زمینه‌ای که درست می‌کند را تا چه اندازه می‌تواند ضابطه‌مندش کند و آن ضابطه را غیرمستقیم وارد کند در آن کاری که خود مردم انجام می‌دهند.

پس سه فرض داریم. «۱ - فرض دولتی بودن مطلق ۲ - مردمی بودن مطلق ۳ - فرض مشترک بودن».

اگر بگوئیم که رفتار مذهبی مردم توسعه پیدا کند باید هدف از توسعه را نیز مطرح کنیم. از یک طرف رفتار مذهبی حتماً یک نسبتی به امور سیاسی، به امور فرهنگی، به امور اقتصادی دارد چرا؟ چون کاری جمعی است. باید خصوصياتی که در جامعه تعریف می‌کنیم «سیاست، فرهنگ، اقتصاد» در این جمع کوچک هم باید بیاید؛ از طرفی دیگر گفتیم نظام حساسیتها اصل است و گرایش به یک معصوم(ع) در نظام حساسیتها در هیئت اصل است، یعنی به مذاق فرد بازگشت کرد و گفتید می‌توان گرایش‌های شغلی یا وضعیت سطح فکری یا وضعیت روحی را اساس قرار داد، بعد گفتید این گروه دوست داشتند توسل به وجود مبارک علی‌این ابیطالب (ع) پیدا کنند، پس خصوصیات فرد را اصل قرار داده‌اید.

یعنی یک طرف آن جمع است یک طرفش هم فرد است و فرد قابل تقسیم‌بندی به «ظرفیتهای روحی، ذهنی، عینی» است یعنی باید گفت رفتار روحی اینها در چه سطحی است؟ رفتار ذهنی آنها و همچنین رفتار عینی آنها چه سطحی دارد؟ بعد بیائید بین این «سیاست و فرهنگ و اقتصاد» و بین این رفتار «روحی و ذهنی و عینی» ضرب انجام دهید یعنی یکی را مضاف و دیگری را مضاف الیه قرار دهید، تا نتیجه این شود که ما ۹ خصوصیت را مورد توجه قرار دهیم یعنی در سیری که می‌خواهیم توسعه انجام شود ۹ خصوصیت را باید توسعه دهیم، ببینیم وسائلی که این ۹ خصوصیت بهتر شود چیست؟ می‌گوئیم این ۹ خصوصیت را طبقه‌بندی و تعریف می‌کنیم. و بعد می‌گوئیم این ۹ خصوصیت وقتی درون هیئت می‌خواهد رشد کند، توسعه‌ای را ایجاد می‌کند که اثرش در منزلت بیرونی آنها در جامعه مشخص می‌شود، نسبت به چه دسته‌بندی‌هایی؟ نسبت به دسته‌بندی‌هایی که بر اساس تحرک فکری اصل است، البته همه‌جا تحرک روحی، ذهنی و عینی هست اما یک دسته‌بندی‌هایی هست که تحرک روحی در آنها اصل است. مذهب جزء چیزهائی

است که تحرک روحی در آن اصل است مثل تخصص نیست که بگویند از اقلیت باشد تا از لائیک و ضد دین باشد تا متدین باشد فرقی نمی‌کند، این ریاضیاتش خوب است دکترای ریاضیات به آن بدهید.

این بحث اینگونه نیست. اینجا می‌گوئیم چه منزلتی پیدا کند یعنی چه؟ یعنی چقدر می‌تواند انجام خدمات را عهده‌دار شود تا بگوئیم چه منزلتی به او تعلق می‌گیرد. به نظر من تا اینجا برای طرح بحث بصورت زمینه را ایجاد کرده‌ام [...]

س) نه صحیح است که بگوئیم هیئت‌ها آزاد باشند و نه صحیح است که بگوئیم دولتی باشند بلکه دولت باید کاری بکند که زمینه پرورشی را بنحو صحیح فراهم کند.

ما می‌دانیم که باورها و اعتقادات باید در همه جا بیاید یعنی اینگونه نیست که انسان ساعتی را عبادت کند برای خدا و ساعتی را زندگی کند برای زندگی تنها، بلکه باورها در تمام لحظات زندگی انسان باید جریان پیدا کند.

اما در چگونه جریان پیدا کردن آن گاهی می‌گوئیم برای اینکه رفتار مذهبی اصل باشد باید سازمانهایی را درست کنیم که بخشی از وقت اعضایش را تخصیص به فعالیتهای مذهبی بدهد بعد همان آدم عضو همین سازمان باشد برای اینکه کار دیگری را انجام دهد مثلاً کارگر باشد. یعنی سازمان ما اوقات افراد را به کارهای مختلف تخصیص می‌دهد تا بتواند رفتار مذهبی اعضاء را سازماندهی کند برای مثال هیئت مشخص می‌کند که چه ساعتی این فرد در کارخانه کار کند و چه ساعتی در برنامه‌های عزاداری حضور پیدا کند بنابراین ما مشاغل اجتماعی جدای از هیئت‌ها نداریم بلکه هیئت داریم و همه فعالیتهای اجتماعی درون این سازمان خاص صورت می‌گیرد. این یک احتمال بود.

یک احتمال هم این است که بگوئیم ما مشاغل را اصل می‌گیریم مثلاً آقا دانشجو است و در درون این سازمان که دانشگاه است بیائیم هیئت درست کنیم من به نظرم رسید که شما ایندو احتمال را طرح کردید ولی احتمال سومی هم بذهن من می‌رسد که:

اشکال ندارد که هیئتهایی داشته باشیم و مشاغل اجتماعی هم داشته باشیم (یعنی وضعیت موجود) اما دولت که متکفل پرورش جامعه است باید هم بتواند هیئتها را هدایت بکند تا جهت پرورش آنها صحیح باشد و هم مشاغل را بگونه‌ای هدایت کند که اعتقادات و باورها را بتواند در کارش جریان دهد. یعنی از نظر سازمانی به نظرم نمی‌رسد که جریان پرورش در همه امور عوض کردن این نوع سازماندهی باشد؟

(ج): اینکه هیئت متحمل در مشاغل خاص اجتماعی شود و مثل هیئت کارگران؛ هیئت دانشجویان شود این مطلب دارای یک اشکال است که در جای خودش اشاره شد و قابل دقت هم هست.

۳/۲ - قطب توسعه بودن هیئتهای مذهبی در جامعه الهی

اینکه هیئت قطب توسعه بشود در شکلی که بگوئید هیئت کارخانه داشته باشد، اما تا چه سطح؟ یعنی آیا حتی در ادارات هم ایشان مأموریت می‌دهد به افرادش که برو در فلان اداره ثبت‌نام کن یعنی هیئت بصورت یک حزب بزرگ مذهبی که رئیس آن هم ولی فقیه است و مثلاً از طریق حوزه می‌گوید شما این مسئله را سرلوحه کار قرار دهید. البته مشکلات بسیار مختلف هستند و فقط اینطور نیست که ولی فقیه به حوزه بگوید شما در رابطه با مشکلات بانک مرکزی فکر کنید بلکه مشکلاتی که تهذیب سازمانی یا تهذیب اجتماعی یا تهذیب فردی دارد چیست؟ اجتماعی یعنی سهمیم شدن عموم در درست شدن یک اخلاق (مثل امر بمعروف و نهی از منکر) شکل اجتماعی دین چگونه است، بگوئیم ولی فقیه یک بازوی تحقیقاتی دارد ولی در عین حال خود این بازوی تحقیقاتی مریبان اصولی پرورش روحی جامعه را باید تحویل دهد (در علم و تقوی) حال فرضاً تحویل هم داده و شده ائمه جمعه و جماعات، و در میان مردم هم هیئت شد در اینصورت که مذهب، قطب توسعه شده آیا بهتر نیست که نقش یک حزب الهی قوی داشته باشد که فعالیتهای سازمانی در آن رقیق می‌شود و تحرک به شکل دیگری است و بعد هم سازمانهای دولتی را هم تأمین می‌کند یعنی وکیل و وزیر می‌فرستد.

آن فرض در این بخش از صحبت موضوع بحثمان نیست هرچند اگر ارتکازات مذهبی، حکومتی بشود خطری را که الان حس می‌کنیم برداشته می‌شود. یعنی هیئت بخاطر اینکه بنیان علمی‌اش محدود است خوب

آغازی برای تصرف در جامعه مذهبی است ولی خوب پایانی نیست و مجبوریم به صورت محدود به آن نگاه کنیم چرا؟ چون آقای فلان (یعنی رئیس فلان هیئت) می‌خواهد قدرت پیدا کند و این شخص هم مرید فلان روحانی است و از او اجازه می‌گیرد و ادراکات اجتماعی آن روحانی هم ضعیف است و مثلاً از آقای مهدی بازرگان تأثیر می‌پذیرد افرادی مثل بازرگان هم فاسق نیستند ولی مذهب و اطلاعات مذهبی با تصمیم‌گیریهایی مربوط به موضوعات، وحدت پیدا نکرده است و لذا خطرناک است که این فرد قدرت پیدا کند که قطب توسعه بشوند بلکه صحیح است که قطب توسعه بشود بشرطی که حوزه مفهوم تقوای فردی و اجتماعی را تمام کرده باشد که در این صورت هیئت قطب توسعه نیست بلکه رهبر قطب توسعه است.

به نظر من تا اینجا زمینه طرح موضوع بحث بصورت کلی بیان شده است.

(س) آنچه من از فرمایشات شما توانستم استفاده کنم این است که شما در حقیقت دو نحو سازماندهی را مطرح فرمودید.

(ج) تقریباً در اول بحث بگوئیم دو نحو مقسم مطرح است و در یکی از تقسیمات آن مذهب اصل قرار گرفته بود و در دیگری چیزهای دیگری اصل قرار گرفته بود نظیر مشاغل صنفی، مشاغل فکری، سطوح فکر و سطوح شغل و امثال آن اصل است بعبارت دیگر مذهب و غیر مذهب، سلب و ایجاب را در حد دو امر متضاد (نه متناقض) ابتدائاً روبروی هم قرار می‌دهیم و برای گزینش یکی از آن دو همان را محور قرار می‌دهیم و بعد می‌گوئیم در جریان توسعه متغیر اصلی دست روی کدام دکمه قرار بدهیم مثلاً فردی در هیئتی شرکت می‌کند ممکن است ذهن و فکر او در میکروفن فروشی و ساختن میکروفون باشد یا مثلاً میکروفن سیم ۰۵ اینطوری درست شد یا نشد، یا وقتی در میکروفون سازی می‌رود، ذهن و فکر او به یاد علی‌ابن ابیطالب (ع) و صدیقه طاهره (س) باشد و اگر مشکلی هم در کارش ایجاد شد بگوید «یا علی (ع)» و «یا زهرا (س)» به عبارت دیگر ما رفتار اجتماعی را چند نوع میتوانیم تقسیم کنیم مثلاً همان تقسیمی را که در مورد جامعه انجام می‌دهیم «سیاست، فرهنگ و اقتصاد» حالا آیا در پرورش هم همان را اصل قرار بدهیم؟ یا اینکه موضوعاتی را که درباره آنها صحبت می‌کنیم، بگوئیم این افراد یک تشکلهایی لازم دارند که در آنجا رفتار

مذهبی‌شان پرورش پیدا کند و یا در مجموع ساعاتی که دارند، کدام یکی از آنها نسبت به دیگری توسعه پیدا کند یعنی آیا بلندگو بسازد بخاطر اینکه الگوی تاریخی آن در جامعه توسعه پیدا کند، به تعبیر دیگر آیا ابزار توسعه تکوینی، رفتار اجتماعی، توسعه روانی سیاست به معنای منهای اولیاء تاریخی است یا سیاست باضافه اولیای تاریخی است؟ و آیا مثلاً حمایت از سیاست حضرت آیه‌الله خامنه‌ای می‌کند به این دلیل است که بگوید چون ایشان جانشین رهبران مذهبی و نایب‌الامام هستند یا اینکه بدلیل ایران بگوید؟ یا اینکه بگوید ۴ ساعت ایرانی هستیم، ۲ ساعت مذهبی هستیم هر چند مذهب در همه اینها حضور دارد ولی جریان توسعه کدام یک از آن رفتارها اول و کدام دوم ارتقاء پیدا کند؟

اگر بنا شد که ما تحقیقات را درباره الگوهای تاریخی تخصصی کنیم، آیا تبلیغ و پرورش آنها را نیز باید تخصصی کنیم؟ در مورد اینکه تبلیغ تخصصی بشود شکی نیست مثل اینکه کسی در مورد زندگی یکی از ائمه(;) مهارت در سخنرانی دارد که در الگوهای تاریخی دیگر هم همینطور است. چون الگوهایی که داریم قاعداً آئینه یک مکتب هستند که همه این الگوها باید در جامعه حضور داشته باشند و هیچ کسی نمی‌تواند منکر یکی از آنها بشود. [جا افتادگی از تایپ] پس آیا فقط تبلیغ الگوها تخصصی می‌شود یا تبلیغ و تحقیق تخصصی می‌شوند و یا تبلیغ و تحقیق و پرورش تخصصی می‌شوند؟ اگر تخصصی بشوند آیا همه آنها نسبت به سایر کارهای اجتماعی توسعه پیدا می‌کنند؟ مثلاً آیا بقال هنگام بقالی، بقال است و هنگامی که در هیئت شرکت می‌کند هیئتی است؟ یا اینکه باید به نسبت، دستگاه پرورشی او را در تمام کارها حضور داشته باشد؟ مسئله تهذیب یعنی دستور دادن و نسخه دادن در اخلاق نیز مطرح است. می‌گویند «یا ولی‌الرغبات» یعنی ولایت رغبتها و میلها بدست خدای متعال است، یعنی اگر شما به طرف خیر میل کردید امداد می‌شوید و اگر بطرف شر هم میل کردید امداد می‌شوید، شما مختار و مسئول هستید که به کدام طرف میل کنید ولی وقتی کسی به طرفی میل کرد، به نظر او خوب آمده است که ممکن است به نظر کسی دیگر بد بیاید. هر دو قصد خیر می‌کنند، به ذهن او می‌آید که دعای ابوحمزه بخواند او به ذهنش می‌آید که دعای جوشن بخواند یا مثلاً شما ریاضیات و من ادبیات را دوست دارم بنابراین آیا پرورش و تخصیص نیروهای اجتماعی، آنجایی که

مردمی می‌شود مانند نظام عرضه و تقاضا باید آزاد باشد و محور هم در نظام عرضه و تقاضای مادی آنها توسعه‌ی تمایل به مصرف را یا اگر بگوییم در اینجا یک نحوه تمایل و یک نحوه نظامی است. تشبیه دارم می‌کنم نه اینکه بگوییم عیناً هست. بگوییم مردم خودشان به هر میل پیدا می‌کنند و لکن ما در پرورش مذهب را اصل بدهیم.

(س) در مورد تأثیر دولت و هیئت‌ها، همانطوریکه فرمودید، شکی در آن نیست. نه صحیح است بگوییم که دولتی دولتی باشند.

ولی فعلاً متصرفیه ما سطح‌های بالاتر نمی‌تواند باشد یعنی با پیام‌های حضرت امام(۱) کمترین حرکتی در استوانه‌های علم و تقوای حوزه ایجاد نشد. ممکن است سطوح پائین‌تر حوزه تغییراتی کرده باشند ولی آنهایی که بنیه علمی و در ارتکازات ارکان بودند، تحریک نشدند ما با رده‌های پائین (توده مردم) که امام(۱) را انتخاب کردند، صحبت می‌کنیم اما تا زمانی که در اینها اصلاح ریشه‌ای صورت نگیرد، قطب توسعه نمی‌تواند باشد ولی توسعه رفتار مذهبی یعنی حساسیت‌هایشان را بالا ببریم و بگوئیم دین حتماً باید درباره سیاست نظر داشته باشد بنابراین فرض اول (منحل شدن هیئت در مشاغل دیگر) باطل است و فرض دوم (قطب توسعه شدن) برای شرایط کنونی نیست و...

فرض سوم فرض مورد نظر ماست که در خود موضوع هیئت گرایش به معصومین اصل باشد یعنی در تشکلهای مذهبی مردمی، توسعه خود مذهب نسبت به امور سیاسی فرهنگی اقتصادی در محدوده خودشان اصل قرار بگیرد.

یعنی بعبارت دیگر منبرهای انقلابی را بپسندد، مداحیهای انقلابی را بپسندد ولی نق‌زدن را نپسندد و در این قسمت از نظر روحی، ذهنی و عینی رشد کند.

ضرورت تشکیل در نظام اسلامی

«توسعه اجتماعی رفتار مذهبی»

۷۳/۱۱/۲۰

جلسه ۲

حجه الاسلام و المسلمین حسینی الهاشمی:

در باب بحث هیئت اگر بیائیم ریشه‌ایی تر ملاحظه کنیم، بگوئیم که رفتارها نمی‌تواند همه‌اش، رفتارها استخدامی باشد. از این جا آغار می‌کنیم. یعنی نمی‌شود گفت که به بشر بگوئید پولت می‌دهم تا دوستم بداری. یعنی اگر پولش دادند که دوست بدارد معنایش این است که او پول را دوست می‌دارد. یعنی شخص را به دلیل اجرت دوست می‌دارد استخدام در موضوع حُب نمی‌تواند بیاید. این بیان مبارکی که نسبت داده می‌شود به وجود مبارک حضرت سید الموحیدین «علیه السلام» که «من تو را عبادت نمی‌کنم عبادت عبید و عبادت تجار؛ و عبادت می‌کنم تو را که سزاوار هستی». این برای این است که عبادت واقع نمی‌شود برای اجر، اگر برای خدا واقع بشود. و واقع نمی‌شود برای خدا، اگر برای اجر واقع بشود. نهایت این است که برای افراد ضعیف، ایمان به غیب ایمان به خدای متعال است. یعنی قصد قربت به رحمت الهی و قربت به خدای متعال غیر از قربت به حور العین هست. قربت یک نحوه التذاذ نفس هست از حورالعین. قربت و نفرت از دوری قطعا نمی‌آید در بحث اینکه آدم به نیت آخرت انجام بدهد. اگر این معبود دنیا باشد و محور حرکت و انگیزه دنیا باشد، با اجر جور در می‌آید. حالا اجور هم چه اجور قدرت مادی باشد، بگویند در یک حزب وارد بشو برای اینکه قدرت مادی پیدا کنی، بعداً هم درجه بندی بکنند. مثل اجرت دادن حقوق اقتصادی دادن، بگویند اگر کسی این کارها را کرد، می‌رسد به این مناصب. یعنی قدرت نفوذ اراده و تسلط و سلطه سیاسی پیدا می‌کند.

هكذا می‌شود اعتبار فرهنگی پیدا کند. قدرت تفاهم و وزن تفاهم. وزن تفاهم یعنی در یک نظام فرهنگی منصبش به رسمیت شناخته بشود. اختیار صحبت کردن به او داده بشود و به صحبتش اثر داده بشود در تصمیم‌گیری. اختیار اقتصادی هم یعنی قدرت خرید اقتصادی داشته باشد، قدرت تمتع مالی داشته باشد. حالا خود اینها هم یک تقسیماتی می‌تواند بخورد. بعضی از آنها نسبت به بعضی‌اش ناظر باشد؛ الان وارد بحثش نمی‌شویم.

در کل آن چیزی که می‌خواهیم فعلاً درباره‌اش صحبت کنیم این است که آیا اجر و مزد و استخدام و نظام استخدامی می‌تواند کلاً بیاید در بحث حُب و در بحث قرب یا نمی‌تواند؟ و عمده‌ترین چیزی که انگیزش اجتماعی پایگاهش هست، روی همین حب و بغض هست یا نه؟

اگر اینجوری باشد، نمی‌توانیم بگوئیم دستگاه نظام دولتی می‌شود نظام ولی فقیه برای مثلاً امور مذهبی. باید سه سطح تقسیم بکنیم. همانجوری که سیاست، فرهنگ و اقتصاد تقسیم می‌کنیم. بگوئیم یک سطح، سطح توسعه اوصاف است، اوصاف اجتماعی است که به آن گفتیم که توسعه‌ی به هیئت که رسیدیم گفتیم توسعه چی؟ رفتار مذهبی. «توسعه اجتماعی رفتار مذهبی». رفتار مذهبی رفتاری هست انگیزه‌ایی. رفتاری هست بر اساس باور.

رفتاری هست بر اساس حب؛ نه بر اساس استخدام. اگر ما سه سطح فرض کنیم، بگوئیم یک سطحی‌اش می‌شود تجسد عینی عوامل ولی فقیه، نظام ولایت اجتماعی. آن تجسد عینی‌اش هم تقسیمات موضوعی می‌خورد. استخدام هم روی آن می‌آید. که بگوئیم در این سطح دولتی‌اش استخدام دارد. غیر دولتی‌اش استخدام دارد. خصوصی‌اش و مردمی‌اش استخدام دارد. بگوئیم یک کارهایی وجود دارد برای جامعه. یک رفتاری وجود دارد برای جامعه که در آن رفتار موضوعات اصل در تقسیم‌بندی هستند؛ توسعه موضوعات معنای بالاتر رفتن قدرت مادی را می‌دهد و قدرت مادی را هم تعریف می‌کنیم.

می‌گوئیم در آن خرید، فروش، عقود، ایقاعات معاملات و منافع یعنی تجسد اقتصادی است حالا سیاست باشد، فرهنگ باشد، اقتصاد باشد، تجسد مادی‌اش هست.

دکتر نجابت: وضعیت مطلوب هیئت‌ها را بحث می‌کنید؟

ج: نه الان داریم بحث یک چیزی را می‌کنیم حاکم بر وضع هیئت‌ها. داریم سوال می‌کنیم که جامعه کلاً برای اینکه بفهمیم ضرورت دارد هیئت یا نه؟ داریم اوصاف تقسیم بندی جامعه را در سطح خیلی کلی می‌کنیم، تا بعد معلوم بشود یک دسته از رفتارهای اجتماعی کلاً هست که آنها قابل خرید، فروش و استخدام نیست.

یک دسته‌اش قابل خرید فروش و استخدام حتماً باید باشد. یک دسته‌اش هم باید بین اینها دو تا باشد. اگر فرض بکنیم سه سطح هست این برای کل جامعه. برای فرد هم عیناً همین را باید قائل باشیم. باید بگوئیم فرد هم یک کارهایی را باید انجام بدهد که امید نفع مادی خارجی در این عالم اصلاً ازش نداشته باشد. مثلاً صبح که آدم بلند می‌شود برای نماز خواندن، درست نیست که بگوئید من نماز می‌خوانم شرطش این است که خانه اجاره‌ایی گیرم بیاید.

می‌خواهد برود دنبال اجاره. اگر گیرم نیامد دیگر نمی‌خوانم. این نباید باشد باید امید به نفع آخرتی داشته باشد و در غایت باید امید به حب، داشته باشد، قرب داشته باشد. عیناً همین جور هم برای جامعه باید شما یک وصفی را پیدا بکنید یک وصفی را هم باید پیدا کنید که نسبت به یک موضوع می‌رود، این تخته را می‌برد،

که اجرتش را بگیرد. اجرتش را هم می‌رود می‌دهد به آن کسی که مثلاً گندم کاشته است که نان بگیرد. یعنی یک دسته از کارهای آدمی کارهایی هست که برایش اجرت باید فرض بشود. یک دسته از کارهایی هست که نباید فرض بشود. فرض اجرت باطل کننده هست. مبطل هست. اجرت بر اخذ تکلیف واجب شرعی تعبّدی که در آن قصد قربت به عنوان شرط صحت هست اصلاً نمی‌شود بیاورید. من اجرت می‌گیرم که روزه می‌خواهم بگیرم برای خودم می‌گویند چطور؟ اجرت می‌گیرم که می‌خواهم نماز بخوانم برای خودم اجرت می‌گیرم و کلیه احکام تعبّدی الی آخر. اجرت می‌گیرم که حضرت ابا عبدالله را دوست داشته باشم. این مفهومی ندارد اصلاً.

س: دسته‌بندی شما برای مسلمانها که معتقد به دین و قیامت هستند، مطرح است؟

ج: این دسته بندی اول کار اشاره کردم گفتم که در جامعه شناسی کلاً باید ببینیم انگیزه چه کاره هست؟

اگر انگیزه مادی باشد، می‌تواند اینها برایش اجرت واقع بشود نه، خوب هست که باشد که سوالات هم ضبط بشود، ولی اگر انگیزه شد الهی، در آن ایمان اصل است. ایمان به دنیا باشد محاسبه دنیوی باید بیاید، به چرتکه دنیا بیافند. آخرت چرتکه آخرتی حب الله وفی الله «جلت عظمته» هست، او اصلاً نباید نه چرتکه دنیوی می‌خواهد نه چرتکه آخرتی می‌خواهد. آنچه که حب و بغضی در رکن اصلی هست. نمی‌تواند برایش اجرت قرار گرفته بشود. حالا این را عنایت بفرمائید که با قید تعبدی شد. اگر سوالی هست بفرمائید؟

آقای ساجدی: شاید فرق این باشد که ما تفاوتی قائل می‌شویم، یعنی مثلاً رفتار اسلامی و غیر اسلامی جهت خدائی و غیر خدائی و مادی و الهی را می‌آوریم. خلاصه در رفتارهای مثلاً عبادی می‌گوئیم بعضی‌ها پیش باید انگیزه الهی داشته باشد. دارای حب و بغض باشد. بعضی‌ها پیش ممکن است نباشد. برای همه‌اش بود. ظاهر اینکه آنچه از رفتار فرهنگستانی گذشته مان که حب و بغض محور همه فعالیت‌هاست. اگر چه نسبت‌هایشان، فرق نه اینکه غیر حب و غیر بغض باشد.

ج: ای احسنت! ای احسنت! بله حالا نکته‌اش مهم اینکه این سوالی که می‌کنند من توضیح می‌دهم. شما می‌گوئید که مگر چیزی می‌شود که برای مومن موحد درجه یک الهی انجام نگیرد. پس می‌گوئیم اجرت بر هیچی نباشد؟

س: نه اینکه اجرت نباشد،

ج: اگر قائل شدیم،

س: تفاوت قائل بشویم که هر جا اجرت هست، حب نیست

ج: اجرت هست حب نیست. ای احسنت! این نکته مهمی است که آیا این مبنای تقسیمی را که بتواند مطلق بودن یک قول بشکند، بگوید به حسب این قیدی را که می‌آوریم موضوع حب اگر دارای این قید باشد، نمی‌شود برایش اجرت گرفت. یعنی نمونه‌هایی را داریم که آن نمونه‌ها تردیدی نیست که برایش نمی‌شود

اجرت گرفت. نمونه‌هایی را هم داریم که تردیدی نیست که می‌شود اجرت گرفت. در عین حالی که همه را از اول تا آخر هم الهی می‌دانیم. با چه خصوصیتی تقسیم می‌کنیم که بتوانید شاخصه تعریف کند؟ بگوید اگر حب دارای ویژگی مثلاً شماره الف شد اجرت برایش حرام هست. اگر همان قلم دارای ویژگی شما ره مثلاً ج: شد اجرت برایش جایز هست. می‌خواهیم فعلاً در این جلسه صحبت کنیم این که آیا ضرورت هیئت چیست؟ قبل از فهمیدن ضرورت هیئت چیست، باید رفتار مذهبی را توضیح بدهیم. رفتار مذهبی باید بازگشت پیدا بکند. به مسئله ایمان و عمل. بعد ببینیم کجاها ایمان حکم می‌کند که اعمال نسبت به او نباید در آن اخذ اجرت بشود؟ کجاها حکم می‌کند که می‌تواند اخذ اجرت بشود؟

آیا تقسیمات اگر تقسیم به اوصاف باشد نه اوصاف موضوعات. بعداً بگوئیم اوصاف، در پاورقی مطلب این نکته را، برای اینکه این جلسه را اصلاً زمینه بحث را داریم تشریح می‌کنیم، فرض کنیم نسبت‌ها را همان جریان جاذبه‌ها، همان جریان تعلق، همان جریان فاعلیت همان چیزی که رابطه است و علت تعیین موضوعات است. فرض کنیم همچنین چیزی را که یک اوصافی داریم، آن اوصاف - درست هست متکیف به کیف هستند، می‌توانند موضوع قرار بگیرند ولی موضوعات عینی بوسیله آن اوصاف درست می‌شود. یعنی یک نسبت‌های کمی از آن اوصاف اگر باشد بگویند ۱۰ درصد از این، ۲۰ درصد از این، ۷۰ درصد از آن الی آخر می‌شود میکروفون. نسبت‌های مختلفی از یک وصف‌هایی. آن اوصاف کجا درست می‌شود و توسعه پیدا می‌کند؟

قید مذهب هر وقت به آن می‌زنید در عین حالی که موضوعات مان هم مذهبی هست، ولی رفتاری که خصوصیت مذهبی بودن در آن بارزتر باشد، یعنی انگیزه در آن اصل باشد. البته هیچ فعل بدون انگیزه‌ایی هم انجام نمی‌گیرد ولیکن موضوع خود فعل گاهی است تحلیل خود انگیزه هست و توسعه خود انگیزه هست. گاهی است آثار انگیزه است. خود انگیزه توسعه پیدا کند یک حرف است. جریان انگیزه یک حرف آخر است. آثار آن جریان یک شئی بشود، یک حرف دیگر است. می‌گویند طرف حریص است. حرص علت فلان عمل می‌شود. مثلاً خیلی تلاش می‌کند در امر دنیا. نتیجه آن حرص و این تلاش خاص پیدایش یک اموالی است.

آثار جریان حرص غیر از خود حرص است. شدت حرص را بالا می‌برید، امری است اخلاقی. رابطه‌اش را یعنی نحوه عملکردش را ممکن است یک کسی هم خیلی حریص باشد ولی هیچ کاری از او نیاید. ولی این حرص را می‌آورید در ساختاری در قالب عملکرد کردنی. این یک بحث آخر است. آمده اثر کرده است رابطه بین اشیائی را تغییر داده، شده اموال زیادی. خوب این یک چیز دیگری است. می‌شود می‌گفت همه این‌ها می‌تواند موضوع بحث قرار بگیرد. و می‌شود هم گفت خصلت مشترک انگیزه روحی در همه اینها حضور دارد. ولی وقتی از نظر روانشناسی می‌آئیم تحلیل می‌کنیم حرص را، غیر از این است که وقتی بیائیم از نظر اقتصادی تحلیل بکنیم اموال را، و غیر از وقتی است که بخواهیم از نظر فرهنگی محاسبه بکنیم کیفیت رفتار را که به اصطلاح رابطه اموال و آن انگیزه‌ها بوده.

حالا آن چیزی را که می‌خواهیم تقسیم بکنیم، مقسم اصلی مان است، می‌خواهیم بگوئیم پیدایش شدت برای حالات روحی یا انگیزه که به آن لقب مذهبی بدهیم یا حب و بغض، این می‌تواند موضوع تحلیل قرار بگیرد و بگوئیم اجرت بر آن در جامعه و در فرد ممنوع است و بگوئیم به آن که عشق و علاقه در آن اصل است. این دستگاه پرورش چه در شکل فرد بخواهد عمل بکند و وضعیت روحی فرد را پرورش بدهد و توسعه بدهد. چه در شکل جامعه بخواهد مورد مطالعه قرار بدهد. بگوئید نظام پرورشی باید برای جامعه درست کنید. مناسب چه جوری درست می‌کنیم به اصطلاح برای پیدایش اخلاق فرد. مناسب یعنی یک اعمالی، یک رفتاری که غرضمان از آن رفتار، وضعیت روانی است. موضوع تغییر در آن اعمال تغییر روحی است نه تغییر در جسم ولو از طریق جسم عمل کنید. می‌گوئید مناسب درست کنید؛ مناسب درست کردن بنام یوگایا نمی‌دانم چی چی هست. مال بود تا برسد به اسلامی‌اش. بگوئید مناسبی که خدای متعال فرستاده است. شرعی را که فرستاده است. روش‌های اخلاقی که برای پرورش فرستاده است. می‌گوئید برای فرد این مناسب را که عمل بکند شرح صدر الاسلام انشاء الله تعالی قابلیت پیدا می‌کند، تفضّل به او می‌شود. حالا می‌خواهید بگوئید که یک مناسبی باید بیان بکنید و یک ساختارهای متناسبی برای پرورش اجتماعی علاقه‌های جامعه در جامعه، محبت در جامعه. این غیر از مناسبی هست که درست می‌کنید برای سطح تولید ناخالص ملی بالا رفتن. این

در امور سیاسی فرهنگی و اقتصادی در هر سه آن باید یک سقفی بگذارید. بگوئید که دستگاه پرورشی جامعه برای تولید قدرت، تولید شدت، بالا بردن ظرفیت محبت دشمن هم آن کاری را که می‌کند می‌خواهد همین را آسیب بزند. می‌گوید پتانسیل حقیقی اینجا است. اگر بتوانم به وسیله یک سخن‌های دل‌سرد بکنم. اینها را یعنی به محبت‌شان آسیب بزنم، به اعتمادشان آسیب بزنم، دیگر دولت اینجا پاپول نمی‌تواند کارش را انجام بدهد. دولت مذهبی. اگر بتواند هم مضرّ هست. انگیزه توسعه باید پیدا بکند یعنی حساسیت‌های ما باید موضوعش، افقش، روابطش وحدت و کثرتش اضافه بشود، چه انگیزه‌ایی انگیزه یک عارف توسعه یافته است در موضوعات زهد فردی. انگیزه یک حریص به دنیا هم توسعه یافته است. در موضوعات که شما می‌گوئید آن ذالت است. انگیزه یک نفر که تفاهم اجتماعی برایش اصل است، آن هم توسعه یافته است در موضوع روابط و ارتباطات جامعه هست.

بر گردیم درباره طبقه بندی از اول حرف.

می‌گوئیم که اوصاف جامعه اولین تقسیماتی را که می‌خورد باید تقسیماتی باشد که به آن لقب زمانی را دادیم در بحث‌های. اوصاف توسعه به آن گفتیم. چی چی هست «ظرفیت، جهت، عاملیت» اینها باید در آن شدید باشد. بعد اینها را یک تعریف‌هایی که کردیم ظرفیت بالا رفتن یعنی چی؟ یعنی شدت عمل فرد یا جامعه باید بالا برود. شدت تعلق اگر بخواهد بالا برود، افقش جهت‌گیری‌اش بالا برود، قدرت عملکردش بالا برود، در جریان تکامل باید معنا برایش بکنیم و شاخصه برایش تعریف کنیم برای جامعه در عینیت. آیا می‌توانیم بگوئیم که یک دسته از رفتارها موضوعاً رفتاری است پرورشی که خودش و نظام‌هایش باید مرتباً خالصتر بشود. ارتقاء در جهت پیدا کند، همراه بالا رفتن شدت.

و خلوصش معنایش این است شرکت غیر از آن حذف بشود. یعنی در خود نیتش نمی‌تواند چیز دیگری بجز محور انگیزه‌ها اصل باشد. محوری‌ترین انگیزه برای محوری‌ترین عمل محوری‌ترین عمل، عمل پرورشی.

این انگیزه اساساً به هر میزان که بتواند خالص بشود، انعکاس خلوصش می‌تواند در بقیه پیدا بشود.

در یک نحوه، حالا تعبیر وسواس که صحیح نیست، در یک نحوه بالا رفتن حساسیت در به محاسبه کشیدن ظرفیتِ دقت باید اینجا بالا برود. اگر ظرفیت دقت اینجا بالا رفت سرعت می‌تواند بالا برود. بهر نسبتی که ظرفیت دقت بالا رفته باشد، متناسب به آن، سرعت تاثیر بالا می‌تواند برود. انضباط هم می‌تواند بیشتر بشود. یعنی بگوئیم این رفتار چه موضوعش سیاست باشد، چه فرهنگ باشد، چه اقتصاد باشد، آن چیزی که بازگشت به نظام پرورشی جامعه می‌کند، توسعه اخلاق مذهبی را در رفتار اجتماعی می‌دهد، این یک تقسیم است. یک تقسیم درست نقطه مقابل آخری قرار می‌گیرد. بگوئیم شبیه اقتصاد که تجسد عینی هست. یک تقسیم به موضوعات داریم و کارایی داریم که آن باید حتماً در آن تقسیمات بر حسب موضوع باشد نه وصف. البته نسبت بین اوصاف هست که یک فضای جاذبه خاصی را می‌دهد، که در آن اشیاء تعین پیدا می‌کند. این کار آمدی یک تمدن، بالا رفتن تکنولوژی‌اش و صنایعش و به اصطلاح همه رفتارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی‌اش در شکل تعین خارجی در فضای قدرت مذهبی یا شدت مادی هست. به عبارت دیگر در این جا یک فضا درست می‌کنید برای اخلاق جامعه. دستگانهایی که متکفل تأمین اخلاق هستند؛ در این‌ها را موضوعات را اصل قرار بدهید. اراده‌ها را آنجا اصل گرفتید.

دکتر نجابت: طبقه‌بندی رفتارها چه ربطی به موضوع بحث مان دارد؟

ج: رفتارهای؟

س: طبقه‌بندی رفتارها؛ رفتارها بعضی هایش را می‌شود استخدام کرد و بعضی را نمی‌شود.

ج: موضوع رفتار یا تغییرِ وصف است مثل زحمتی را که شما می‌کشید در تهذیب. آن هم یک رفتار است. می‌روید شما پهلوی یک عالم اخلاقی که بسیار اهل فقاقت هم باشد، می‌گوید آقا این محرمات است، این واجبات. این‌ها محرمات را ترک کن؛ و این واجبات را انجام بده. بعد می‌گوید که این مستحبات را این جوری انجام بده. کنترل خاطرت را اینجوری بکن. حساسیتت را در خلوص چنین بکن. مرتباً رفتار را دستور می‌دهد. رفتارت چه رفتار عینی شما را یعنی یک حرکاتی با اندامتان باید انجام بدهید. یک حرکاتی باید به تلفظتان می‌خواهید انجام بدهید. این کار را شما اراده‌تان از طریق رفتاری، یک موضوعاتی را مورد موضوع تصرف قرار

می‌دهد. رفتار را که دسته بندی می‌کنید معنایش این هست که داریم شاخصه برای موضوعات می‌دهیم ولی شاخصه مشخص. شاخصه عمومی کلی. چرا؟ می‌خواهیم در مقدمات زمینه بحث مشخص کنیم که همه رفتارها یک حکم برایش جاری نیست. بر حسب موضوعی را که می‌خواهید تغییر بدهد، تقسیم‌بندی می‌خورد. تقسیم موضوعاتش گاهی اوصاف است، گاهی موضوعات عینی خارجی است. موضوعات عینی خارجی را ما همه سعی داریم بگوئیم که در تغییر وضعیت روانی و ارادی اصل نیست، بستر عملکرد است. بستر عملکرد من این میکروفون هست، نه اینکه اراده من الهی بشود یا الهی نشدن آن به این میکروفون باشد. من قدرت تأثیرم بالاتر می‌رود، پس از اینکه اراده و ایمان بالا شده باشد. بله صحبت خوبی هم بکنم. ضبط شدن در مرحله سوم قرار دارد. الا ضبط درجه «۱» حرفی که من زدم حرف خوبی نباشد، ضبط قابل نباشد یا تفکر و انگیزه این که پشت آن هست. تفکر و انگیزه خوبی نباشد. نیتی که پشت هست، پشت این تفکر هست، نیت خوبی نباشد. اراده توسعه یافته نیست. بنابراین ما رفتار فرد، انسان یا جامعه را بر حسب موضوعاتش که موضوعات آن یا اوصاف هست یا موضوعات عینی است و یا رابطه بین اوصاف و موضوعات عینی است. نظیر تقسیم بین سیاست، فرهنگ، اقتصاد، متناظر با آن تقسیم می‌کنیم. و می‌گوئیم ساختارهای اجتماعی که بخواد متکفل پرورش باشد، موضوعش موضوع پرورش باشد، پرورش اوصاف باشد، هرگز نمی‌تواند بیاید در ساختارهایی که ساختارهای استخدامی و تصرف در موضوعات، نامش را بعداً می‌گذاریم موضوعات عینی.

س: پس می‌توانیم بگوئیم رفتارهای عینی، رفتارهایی هستند که اوصاف را تغییر می‌دهند.

ج: ای احسنت! رفتارهای مذهبی رفتارهایی هستند که اصلاً موضوع تصرفشان اوصاف هست. حالا یک سؤالی می‌شود که آیا ولایت و نظام ولایت مگر بالاترین عبادت نیست، بهترین کسب نیست، بهترین خدمت نیست؟ می‌گوئیم که مگر بناء شد این بخش از ولایت حذف کنیم. نظام ولایت سه تا تقسیم دارد در جامعه. ولایت را تعریف نکنید به سازمان و نظام دولت که در آن سازمان از طریق یک ضوابطی، یک عده‌ایی، یک قدرتهایی به آنها تخصیص داده می‌شود. برای چی چی؟ برای انجام یک کارهای خاصی نسبت به یک موضوعات خاصی.

حجه الاسلام معزالدين حسيني: اين سه صفات تا در نظام ولايت حاج آقا من حضور ذهنم كم باشد، سه تاي مورد نظر تان چيست؟

ج: اولي اش اوصاف، نظام اوصاف است، توسعه اوصاف است. دومي اش توسعه روابط است. سومي اش توسعه موضوعات است. در توسعه موضوعات بايد آب شما بهتر بشود. برق شما بهتر بشود. نان شما بهتر بشود. آب شما بهتر بشود. تفنگ شما بهتر بشود. ساير موضوعاتي را كه داريد در عالم و تعيناتي كه داريد. تكنولوژي در هر كدام از اينها بهتر بشود. حالا چه بدست دولت، بگوئيد تقسيمات ساختار دولت، اينجوري هست كه تقسيمات موضوعي باشد، چه بگوئيد فرهنگ و سياست و اقتصاد باشد چه هر تقسيمي دلتان مي خواهد قرار بدهيد. در يك سطح وحدت و كثرت، وحدت و كثرت مادي است چه دولتي باشد، چه مردمی باشد، چه تركيبی از دولت و مردم باشد. در سطحی كه در آن سطح وحدت و كثرت مادي هست، كيفيت تنظيم موضوعات مادي است، در آن اجرت صحيح است.

آقای معلمی:

پرورش دهنده كه نمی تواند اجرت بگيرد. پرورش دهنده كه می تواند اجرت بگيرد؟

ج: حالا درباره اينكه آیا پرورش دهنده حكمش جدا است بايد برويم. اول ما يك تقسيم می كنيم كل سطوح را می گوئيم كه پرورش دهند مثلاً پرورش گیرنده نباید اجرت بگیرد، معلم نباید مثلاً اجرت بگیرد. متعلم باید س: اصلاً ما روی آن حكمش كار نداريم. فرمايشات حضرت عالی كه مي فرمائيد به نظر می رسد اصل استدلالتان را روی آن کسی كه می خواهد پرورش پیدا کند، می گوئيد وقتی نماز می خوانی نباید اجرت بگیری. چون برای رضای خدا می خواهد پرورش پیدا کند. ولی يك فرد دیگری وقتی بحث می آيد در نظام ولايت سه قسمت بشود. چيز دو تا برنامه پیدا می کند. ممكن است يك دولتي باشد برای مردم عدهايی آب و نان فراهم بکند، آب و نان حالا با يك قيمت مجانی بدهد. و به مردم آنهايي كه دارند اين كار را می کنند كه برای مردم آب و نان می کنند. آنها هم می توانند اجرت بگیرند حالا فرضاً يك قسمتی مردم نان می خواهند، می توانند پول بدهند. ولی آن قسمتی اش كه در مورد پرورش می فرموديد اين بخش اندامها داریم،

ج: آن فعل برای آن شخص پرورش دیگر نمی‌شود. عیبی ندارد که شما تقسیم بکنید بگوئید خود آن در یک سری افعال دیگر پرورش پیدا می‌کند. ما اول خود افعال را بیائیم نگاه بکنیم به موضوعاتش؛ بعد خود آن موضوعات را سه تایش برایش شبکه درست کنیم. بگوئیم که عیبی ندارد که یک دسته هدایت‌هایی را فرض کنیم که در هیچ سطحی از آن حقوق نیست.

بگوئیم در هیچ سطحی اش حقوق نیست. برای حقوق کار نمی‌کند. گیرم که بگوئید این فرد که اینجا هست دارد حقوق می‌گیرد برای اینها. ولی خودش حتماً در یک سطح دیگری یک جایی دارد بی حقوق کار می‌کند. س: اگر آنجوری شد که گفتیم یک نظام می‌خواهد، باید بگوئیم آن نظامی که در آن نظامی که در آن پرورش پیدا می‌کنند از لحاظ پرورشی پیدا کردن، آن حقوقی نیست. بعدش یک صحبت پیدا می‌شود چرا آنجا باید نظام باشد؟

ج) نظام باشد. آنوقت عرض می‌کنیم اینکه نظام در آنجا

س: نظام پرورش پیدا کردن نه پرورش پیدا کردن

ج: بله عیبی ندارد نظام بینیم به اتقاء بودن، یعنی یک ضابطه‌هایی را شما می‌گذارید برای اتقاء بودن. این ضابطه‌ها را محال است بتوانید در نظام استخدامی کشور بگذارید. در شکل مطلوبش هم نمی‌توانید بگذارید. استخدامی کشور بگذارید حضرت بگوید که من مثلاً عرض می‌کنم به شط فرات را که وجود مبارک حضرت امیرالمومنین دستور دادند مثل حالا این نهر سازی‌های که می‌کنند دستور داده مثنای کاری بکنند. بگوید من می‌خواهم مثنای کاری بکنید به قصد قربت بکنید حقوقی هم در کار نیست. اصلاً معنای حکومت داری این نیست. یک کاری هم هست که بگوید اتقاء مردم بیایند مثنای کاری بکنند. اتقاء که ندارد در اینجا! ولی حالا آیا بحث ولایتی را که می‌خواهد بدهد مثلاً جناب مالک یا کمیل یا هر کس دیگری در آنجا اتقاء بودن را رعایت می‌کند، این غیر از مثنای کاری است.

س: پرورش یا بندگان آنها چرا باید نظام داشته باشند؟

ج: می‌خواهم بگویم نظام پرورشی، قید بزنید. بگوئید نظام پرورشی که در آن هر کسی در هر سطحی هست پرورش پیدا می‌کند، اول نظام می‌خواهد یا نمی‌خواهد؟ یعنی لازم هست که پیغمبری باشد، امام باشد، بعدش یک مرجعی یا یک اتقایی یا یک ولی یا یک کسی باشد؟ یعنی مراتبی می‌خورد یا مرتبه ندارد؟ هر کسی رفت به طرف خدا خودش به اصطلاح هم‌ردیف پیغمبر است. همچنین چیزی که نیست.

س: نه پرورش دهندگان چون می‌خواهند یک عده ایی را پرورش بدهند، باید آنها نظام داشته باشند.

ج: اگر اصلاً کل نظام پرورش جامعه، جامعه را بیائید به یک صورت دیگری تعریف کنید سه ورق بگذارید روی هم بگوئید یک نظام، نظام اوصاف است که در نظام اوصاف، خصوصیات ساختاری اش باید فرق کند. ضابطه‌هایش شاخصه‌هایش خصوصیاتش بفرمائید اگر سوال دارید همه چیزش باید فرق پیدا کند. بله بفرمائید.

حجه الاسلام معزالدین حسینی: چون بنده قاعداً دورتر از همه هستم نسبت به اصطلاحاتی که دوستان هم آشنا هست. هم شاید در بعضی تبدیل به ملکه شده باشد. یک درخواست کلی دارم که در هر کدام از این مراحل بحث بیاورید، روی خود مصداق مورد نظر، موضوع مورد نظری که بحث کنیم. و مثال را در آنجا باز بفرمائید که این درخواست کلی هست. هم از حضرت عالی، هم از دوستان و حالا در همین مورد. پاسخ به سوال جناب آقای معلمی اگر بخواهیم بیاوریم آن راباز در هیئت، در هیئت بالاخره یک کسی جای می‌دهد. یک کی وسایل را فراهم می‌کند. این بر اساس پاسخی که حضرت عالی فرمودید در صورتی که دیگر توسعه‌انگیزه در آن کاری که انجام می‌دهد مورد نظر نباشد در همین امر می‌تواند استخدام باشد.

ج: توضیح می‌دهیم. اگر ما هستیم وضعیت مطلوب را بنا هست تعریف کنیم، مطلوب در هیئت این است آدم‌ها بیایند ظریف بشویند تا نصف شب و یک قران هم نگیرند و گاهی هم یک قطره اشکی هم از کنار چشمشان جاری بشود و دلشان متوجه حضرت اباعبدالله باشد این اثر پرورشی‌اش مثل سینه زدن هست. اثر پرورش این ظرف شستن مثل سینه زدن هست.

س: آقای ساجدی همین کارش مطلوب نیست؟

ج: حالا اجازه بفرمائید قدم به قدم این آیا برای همه کارها ببریمش؟ بگوئیم کلیه کارهای اجتماعی باید اینجوری باشد؟

س: تصویر مطلوب است.

ج: نه! نه! تصویر مطلوب درجه مطلوب، درجه یک

س: در همان حالا که بنائی کند گریه می کند و بنائی می کند

ج: نه! حالاً دقیقاً اصلاً سوال همین سوال همین جاست. سوال همین جاست که آیا مطلوب برای که اصلاً یک عارف درجه کی آمده در کنار کار. خدا رحمت کند مرحوم آقای ارباب را ایشان کفّاشی هم می کرد. و معیتش را کفش دوزی تنظیم می کرد.

حجه الاسلام معزالدين حسینی : بزاري

ج: چطور؟

س: بزاري می کرد

ج: یکی از شغلها حالا یا کفّاشی یا بزازی. حالا ایشان ممکن است شغل را فی الله انجام بدهد و گریه هم بکند عرفانی هم داشته باشد وقتی پارچه را می برد. ولی کلاً موضوعاً آیا تقسیم می کنیم می گوئیم اوحدی از ناس می روند تا آنجا. یعنی قشرِ خاص برتری موفق می شوند که کل اعمالشان بشود اعمال عبادی و احیاناً در آن مرتبه از معرفت؛ شرکت هر چیز در هر عملی اش برایش محرم حساب بشود؟

اگر کسی قائل باشد به اصطلاح اختلاف در تکلیف، اگر کسی قائل باشد، مبنایش این باشد که اختلاف در تکلیف است، انما «یحاسب الناس علی قدر عقولهم» این یک وقتی است که بحث می شود بحث تنجّر بعد می گویند تنجّر تکلیف بر حسب میزان فهم است.

بعد هم می گوید فهم هر کس دست خودش هست. این مجتهدی که فهمید اینجوری برایش محرز شد. برایش واجب می شود. برای مجتهد دیگری که هر چه سعی کرد محرز نشد، برایش واجب نمی شود. اشتراک در تکلیف نیست.

اگر کسی آمد روی این یعنی اشکال را پاسخ می‌دهم، «یردعلی هذا البحث اشکال آقای ساجدی که می‌گویند که همه را بیائید یک تکه بکنید،

دکتر نجابت: به عنوان مطلوب

ج: بله به عنوان مطلوب برای اینکه بگویند در عنوان موجود همه‌اش را دولتی بکنید، استخدامی

آقای ساجدی: نه! عنوان مطلوب

ج: چرا دیگر بنده هم پاسخ ایشان را می‌گویم که ویندفع هذا، دفع می‌شود این حرف دفع و هم به چی چی؟ به اینکه خیر اینجوری نیست. بخصوص اگر اجاره بدهید.

لوازم اشکالها این طرف،

س: نه خیلی نمی‌خواهم پخشش کنیم. نه آن طوری که

ج: ببینید حاج آقا علی المبناء بر مبنایی که ایشان اشکال می‌کنند. می‌گویند یک وضع موجود داریم. یک وضع مطلوب بعد مطلوب تا برسیم به آن.

وضع موجود هیئت لازم نیست و کلیه تشکیلاتهای غیر دولتی. فرض اینجوری هست. می‌شود این جوری فرض کرده. نظام استخدامی هم عیبی ندارد. مدیریت امور را بدست می‌گیرد. تأیید ایشان هم این است کسانی که تحت پرورش هستند، پول نگیرند. کسانی که پرورش می‌دهند پول بگیرند.

مستخدم دولت باشند. جناب آقای اخوی اشاره‌ایی که می‌کنند درباره آن صحبتی را که ما می‌گوئیم که موضوعات اگر موضع تصرف. موضوع پرورش، وصف هست اجرت در آن درست نیست. می‌گویند چایی ده هیئت بنده که می‌گویم ظرف شوی هیئت گریه هم می‌کند. می‌گویند می‌شود بزاز هم گریه بکند. بنده هم عرض می‌کنم که بله اگر به اصطلاح بگوئیم که اختلاف در تکلیف هست. ممکن هست برای یک عده ایی از مردم بیاید سطوح تکلیفشان هر سه سطح «اوصاف، روابط و موضوعات» را بپوشاند، بشود کلیه رفتار، رفتار الهی. همچنین فرض هست. بفرمائید.

آقای معلمی: مثل وضعیت موجود حالا داریم مثل سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات و وزارت ارشاد اینها مسئول رشد تعلقات مردم هستند مختلف که در اینجا هستند همه شان بگیر باشند بعدش برای مختلف مردم همه برنامه درست کنند.

حالا برنامه مثلاً فیلم باشد، نمیدانم مسابقه باشد هر چی باشد. کتابش یا هرچی. اینها که دارند این کار را انجام می‌دهند.

سازمانی باشد. بله هرکدام مسئول یک قسمتی باشد. مسئول کی فکر کردن در مورد یک گروه خاص یا جمعیت خاص باشد.

ولی مردم که تحت آموزش اینها یا تحت رشد اینها قرار می‌گیرند، آنها سازمان نمی‌خواهند. حالا را می‌نشیند پای تلویزیون می‌گویند آقا این برنامه مثلاً جوانان است. این برنامه مثلاً فرض کنید بی سوادهاست. این برنامه با سوادهاست. این کتاب نوشته شده برای فلان مردم، اینها را استفاده می‌کنند رشد می‌کنند.

اینکه این طرفش هم باید سازمانی بشود، آنطرفش باید سازمانی بشود، قطعاً هست. چون که می‌خواهد پرورش بدهد. پرورش پیدا کردن حتماً سازمان می‌خواهد. این طرف هم باید تقسیم‌بندی بشود. متناسب با تقسیمش پرورش‌اش بدهند آن هم درست هست. ولی اینکه حتماً باید فردی پرورش پیدا کند عضو یک سازمانی باشد. یعنی آنهایی که نشسته اند پای تلویزیون دارند فیلم نگاه می‌کنند بوسیله اینکه می‌خواهند روحیات و تعلقاتشان را عوض کنند یا یک کتاب مردم دارند می‌خوانند، یا یک تئاتر می‌بینند، یک خط نستعلیق می‌بینند یا یک نقاشی می‌بینند یا آدم اینجا الان دارم زیارت می‌کنم حتماً باید عضو یک سازمانی باشم که رشد پیدا بکنم این را من عرض می‌کردم. این دلیلش چه چیزی هست؟

ج: رشد را بیایید بر حسب موضوع سه تا تقسیم بزنید. بگوئید یک وقت رشد در تصرف در موضوعات است مثل اینکه فیلمی نشان می‌دهد تعمیر ماشین. یک وقت در روابط هست که کارهای فرهنگی گرفته تا اموری که انشاء الله تعالی بعداً هم بیشتر توضیح برایش می‌دهیم. بگوئید در آنجا هم یک کارهایی هست که می‌آیند مثلاً می‌گویم یک چیزی را یاد می‌دهند. زبان یاد می‌دهد. ریاضی یاد می‌دهد امثال فی لک ادبیاتی را مال

یک قومی که صاحب فن باشند. مثل ریاضیات یا ادبیات مال یک ملتی را یا چیزی را یاد می‌دهند. یک وقت خوب این جا را دقت کنید دقت لازم دارد می‌گوئید اگر شخصی پرورش نیافته باشد، ولایت در توسعه پرورش نمی‌تواند بکند. می‌گویم این می‌آید تصنع می‌کند. فیلم درست می‌کند. ریانا للناس گریه می‌کند. صنعت فیلم همه‌اش تصنعی است. یعنی همه‌اش ریا است. جلوه می‌دهد آن چیزی که نیست. می‌گویم اگر شما قائل باشید به مسئله نظام ولایت تکوینی و قائل باشید که حضور اراده فرد، قائل باشید که نحوه تخلّق فرد باید اصل باشد در پرورش؛ عین این ریاء در این، ایجاد ریا می‌کند نه ایجاد قربت. بله ایشان دلش می‌سوزد. رقت هم پیدا می‌کند. تاثیر هم پیدا می‌کند ولی یک آدم مراغی می‌شود.

دکتر نجابت: مبنای آن مبنای،

ج: مهم همین است هم مبناء باید در اینجا دقت کنیم. من تمام بکنم! مطلب را مهم اینکه بگوئیم آیا پرورش در یک نظام سرپرستی توسعه یافتن حقیقی یعنی بهر میزان که یک نفر توانسته باشد، به هر مرتبه‌ایی از تهذیب برسد، می‌تواند مهدّب لئفس غیره بشود، یا اینکه اگر تهذیب هم نشده باشد یعنی یک منبری داریم، می‌آید روی منبر تصنع می‌کند، هم گریه می‌کند هم خوب خطابه می‌خواند. مردم گریه می‌کنند. تقرّب پیدا می‌کنند. هکذا یک فیلم. بگوئیم اثر این با اثر آن جایی که یک منبر تصنع نمی‌کند. خودش متوسل می‌شود به وجود مبارک حضرت سید الشهدا «علیه السلام» و خودش متعلّق می‌شود و از تعلق او دیگران بهره‌مند می‌شوند و متعلق می‌شوند. هر دو یک ساعت گریه کردند. آمدند در مجلس ربع ساعت آخرش، پای آن سخن منبر که یک شعر سوزناک، آهنگ خوب و جگر گداز، یک مقدار هم بکاء تصنعی گریه کردند. اصلاً حواسش به منبری هم نبوده، غرق شده در مصیبت حضرت سید الشهدا. این با یک منبری دیگری که آهنگش خوب نیست؛ گریه‌اش هم گریه مصنوعی نیست و خودش منقلب شده، دیگران را هم منقلب کرده است.

س: آقای ساجدی: حالا آهنگش هم خوب باشد،

ج: آهنگش آهنگ عادی ولی منقلب شده است. شاخص‌هایش با آن فرق دارد. این منبری با حالتش، مردم را منقلب کرده. آن منبری با کیفیت تبرّزش. کیفیت ظهورش مردم را منقلب کرده. آن فنی و حرفه‌ای و قوی، این نه. این اصلاً اگر چیزی ظاهر می‌شود از فن شبیه شیون کردنی هست که واقعاً خودش به شیون افتاده است. در این که اثر دوتایش، یک قدر ثابت بماند، این حداقلش این است که نرود. ... بر حسب آنچه که متیقن هست روایات و آیات هست و مدارک مذهبی هست، اگر شخص منقلب باشد، می‌تواند هادی واقع بشود. اما آن

س: اثرش که قطعاً هست اما اینکه که اضلال می‌شود یا هدایت می‌شود،

ج: حالا در این بحث هست بحثش هم در این صحبت درباره این است این حداقل در مرتبه ثانی باید گذاشتش. همتراز نیستند.

س: همتراز که نیستند

ج: حالا صحبتی را که ما فعلاً داریم هنوز درباره زمینه تقسیم بندیهای کلی جامعه هست که اگر تقسیم بندی‌های جامعه کلی پیدا بشود، آنوقت بگوئیم در هر سه تقسیم آیا سه تا نظام متناسب با تقسیمات لازم داریم و نظام ولایت دارای در حقیقت سه رکن در جامعه است؟ که بگوئیم یک رکن آن رکن «توسعه اجتماعی پرورشی مذهبی» است؛ یک رکن آن «توسعه فرضاً ارتباطات» هست، یکی‌اش هم «توسعه موضوعات» را بگوئیمو یک همچنین چیزی؟ حالا اگر ما اولی را بیائیم رویش دقت هم باز بکنیم. من بنظرم می‌آید حداقل سقف زمانی این مطلب معین بکنیم که تا چند جلسه می‌خواهد این مطلب پی‌گیری بشود. طرح خود موضوع را من بنظرم می‌آید شروعش انجام گرفته است. یعنی مهمترین چیزی را که جناب آقای ساجدی خواستند و درخواست به جا و آموردی بود، این بود که باید به اصطلاح تقسیمات کلی جامعه معلوم باشد، تا ضرورت هیئت برحسب تقسیمات معلوم بشود. برای چی؟ ما در یک شکلی می‌گوئیم که دین در جامعه مثلاً عرض میکنم یک دانش دینی داریم، یک علمایی دارد. می‌شود این علما را آورد. مثل دانشگاه تنظیم کرد. سپرد دست یا وزارت ارشاد یا وزارت علوم. هر چه. یا وزارت برایش درست کرد. وزارت حوزه

وزارت معارف دینی. یک وزیر هم برایش درست کرد. در شکل به اصطلاح مطلوب، می‌شود فرض کرد. بعد هم بگوئیم که ائمه جماعات و جمعه مثل پست اداری، بعد از گذراندن یک سری اطلاعات، یک سری فعالیتها آنجا می‌گوئیم ورزش بکند، اینجا می‌گوئیم نماز بخواند، روزه برود ترک محرمات بکند. دفتر یادداشت انضباطی هم برایش قرار می‌دهیم، می‌گوئیم که ایشان روی این شاخصه‌ها کلاس اول تقوی را گذرانده. کلاس دوم تقوی را گذرانده. کلاس دهم را گذرانده. علمش هم اینقدر هست برود بشود مدرس مثلاً فلان شد مردودشت استهبان. گفت معذرت می‌خواهم که مردودشت و استهبان را کنار هم گفتم. برود بشود آنجا. آستانه سید امیرحسین. «صلوات و سلام علیها» اللهم صل علی محمد و آل محمد» و بعد هم آنجا بروند بصورت رسمی گزارش کار هم بدهد. پول هم بستاند. ماهی ۵۰ هزار تومان. وظیفه‌اش چیست؟ مسائل مذهبی مردم را جواب بدهد. تعداد مراجعات را هم دفتر داشته باشد. ثبت بکند. تعداد مراجعات را توانستیم توسعه بدهیم. مردم را بیشتر علاقمند کنیم الی آخر. یعنی طرح دولتی شدن نشرمذهب در یک نظام خاصی در شکل مطلوب. بعد هم بگوئیم که منبری همین طور. بگویند آقا ساعت فلان تشریف می‌آورد سخنرانی می‌فرمائید. یعنی یک ترسیم کامل بدهید. از یک وضعیتی که هم‌اکنون اداره انجام می‌گیرد، منبری هم می‌آید. شاخصه هم برایش معین کردند. ۱۵ دقیقه تاریخ، موضوع تاریخ، فلان قضیه تا فلان قضیه. مثل کلاس درس. می‌آید می‌گوید. بعد هم معین می‌کنند. این قسمتش هم به اصطلاح احکام. این قسمتش هم مسائل روز مسائل روزش هم این مطالب هست.

اینجایش هم می‌گوید گفت پایان اخبار. تمام می‌شود. منبر، روضه اینقدر اینجوری می‌خواند. این هم می‌آید بعد از نوحه می‌خواند. مردم هم می‌آیند اینجوری سینه می‌زنند و می‌روند. این فرض مطلوب است. فرضهای مختلف مطلوب داریم کاری ندارم، اینکه این مطلوب است یا نه؟

آقای معلمی: پاسخ سوال بنده را باز بردید روی پرورش دهندگان. ما سوال مان در مورد پرورش یابندگان بود عرض کردم چرا آنها باید سازمانی باشند. شما جواب می‌فرمائید آنکه پرورش می‌دهد، خودش باید فی سبیل

الله این کار را بکند. می‌گوئیم یک کسی ممکن است بیاید در شرائط پرورش دهندگان بگوئیم آن که دارد مثلاً کارگردان فیلم، هنر پیشه فیلم است یا هر کاره. فیلم یک کاری را می‌کند.

برای خدا انجام بدهد حالا یا پول بگیرد یا پول نگیرد مثل آن آقای بزاز آقای ارباب بزازی بکند یا فیلم هم بسازد ولی برای خدا این کار را انجام بدهد اینقدر درجه‌اش مثلاً عالی باشد. حالا فیلم و این چیزها خیلی مشکل بنظر می‌آید. بحث کتاب نویسی می‌گوید کتاب اخلاق می‌خواهی برای مردم بنویسی یا اصلاً مجانی بدهید مردم در مورد کتاب پول نگیرند. یا اگر پول هم می‌گیری برای پول ننویس. ولی برای پول ننویس. مثل یک منبری می‌گوید آقا منبر که می‌روی به اصطلاح منبر برو که مردم را ارشاد بکنی حالا پولت هم دادند، دادند ندادند که خوب ندادند، توقع پول نداشته باشد.

این را شما همین پاسخ روی این قسمت که همه‌اش هم درست هست سر جای خودش. بله هر چه آنجا کسی که خودش می‌خواهد پرورش بدهد، خودش مهذبتر باشد. با توجه‌تر باشد. بهتر می‌تواند مردم را پرورش بدهد. ولی اینکه خود مردم باید عضو این هیئت باشند، حتماً باید بیایند اینجا در این هیئت نباید بروند. در هیئت.

ج: این مربوط به این است که اول تقسیمات اجتماعی را تمام کنیم. اول تقسیم خود جامعه را این را. ببینید. الان ما نباید پردازیم به اینکه مردمی که می‌خواهند پرورش پیدا کنند باید جزء هیئت و سازمان باشند یا نه؟ اول باید بیائیم بصورت کلی،

«و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین»

هیئتهای مذهبی

جلسه ۳

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی را که می خواستیم حضور برادران عزیز عرض می کنیم درباره بهینه سازی هیئت بود قسمت اول بحث ، بحث کلیات هست. ثمره بحث کلیات باید منتهی بشود به یک مفاهمی که آن مفاهیم ، مفاهیم پایه ما باشد در تنظیم طرح کلیات برای بهینه سازی هیئت.

در این قسمت بحث را هم عمیق طرح می کنم یعنی مسئولیت من به عنوان به اصطلاح طرح تئوری است با فرض یک هیئت است یا فرض بهینه سازی هیئت هست

برادران عزیز سوالاتی را که دارند مطرح می کنند به جمع بندی می رسیم آنچه که پیاده می شود خلاصه بحث است خلاصه بحث طبیعی است که دو قسمتش مطالبی خارج از موضوع می شود حذف می شود می رود توی ضمیمه عندالزوم

مثالها احیانا می آید توی پاورقی اصل مطلب هست که باید روی آن نوشته بشود طرح چیزی را که انتظار هست از برادرهای عزیزمان اینکه همین تفکیک ها را انجام بدهند و آن اساس مطلب بدست می آید.

اما روندی را که در مباحث داریم باید تعریف هئیت را نسبت به نظام فلسفی مان رابطه اش را بصورت خلاص اشاره کنیم نسبت به نظام اجتماعی مان خلاصه اش را اشاره کنیم. یعنی چه ربطی می تواند داشته باشد هئیت به نظام فکری مان فلسفی مان ، چه ربطی می تواند باشد به نظام اداری جامعه ، و چه ربطی هم می تواند داشته باشد به مقدورات عینی و وضعیت موجود جامعه مان؟

حالا من بصورت کلی این مطلب را که عرض می کنم بحثی را که ما درباره اولین بحث داریم قبل از تعریف بحث ضرورت هئیت است در بحث ضرورت هئیت این سه ارتباط باید تمام بشود یعنی آیا ضروری هست از نظر دولت ، آیا ضروری است از نظر مقدورات عینی جامعه؟

این سه تایش را ما باید بتوانیم ملاحظه بکنیم بفرمائید

دکتر نجابت ما الان چه ضرورتی دارد ما به آن قسمت اولی بیردازیم ما اصلا مفروغ عنه

می گیریم یعنی ما که اگر بخواهیم مثلا این طرح بدهیم سازمان تبلیغات طرف مستقیم ما سازمان تبلیغات باشد که نمی آئیم استدلال کنیم قوی نظام فکری و فلسفی

ج) یک متیقن بنابراین لازمه اش اینکه فلسفه اجتماعی داریم که توی ضمیمه مان باید باشد متیقنی که فرض اینکه ما روی نظام ولایت نمی خواهیم صحبت کنیم می خواهیم یک چیزهایی متمرکز در ارتکا عمومی جامعه هست مثلا می دانم که محبت به اهل بیت طاهرین منشاء یک مقداری رفتارهای در جامعه می شود حالا ما نمی آئیم بحث فلسفی عمیق بکنیم که اصلا هست یا نه؟ نمی آئیم بحث مبسوط بکنیم از وضعیت به حضورتان فلسفه خودمان یا متیقن فلسفه اجتماعی هست مردم دارند ، یعنی به عبارت دیگر ممکن است فلسفه تکاملی شان نظام یافته نباشد ولی ادراکان اجتماعی هم حتما هست ، که ما باید در ضمیمه مال یا زمینیه مان حتما به آنها تکیه بکنیم. اگ نکنیم چطوری شود؟

ضرورت بحث کاملا روشن نمی شود ما اگر ربطمان حول به اصطلاح نظام فکری جامعه و به مقدورات موجود مردم و به نظام دولتی هر موضوعی را نه فقط هئیت نهایت اینکه بله جای این مطلب نیست که ما وارد بحث

نظام فکری بشویم در باره به اصطلاح در مضامه با مردم دفتر ولی یک متیقن هایی آنها دارند ما هم داریم اشکال برطرف شد.

ما اگر مسائلی را استدلال کنیم

ج (بله یعنی از ارتکازات آنها از پذیرفته شده های آنها از آن مطالبی که مورد علاقه آنهاست بتوانیم استفاده کنیم برای هئیت ها.

این برای اینکه آنها بخواهند همچنین کاری بکنند مجبور هستیم خودمان یک سطح وسیعتر از آن مطلب را مورد توجه قرار بدهیم اول برای خودمان معلوم باشد که این مطلب چه ربطی دارد با مبانی فلسفی خودمان اگر می گوئید حالا آنها در این افق نمی بینند ولی اینجوری نیست که هیچی ندانند از مطلب که یک معتقداتی داریم که معتقداتمان مشترک است اینجوری نیست زبان مشترک با معتقداتشان نداشته باشیم.

مثلا همین قدر که ما در جلسه قبل درباره این صحبت کردیم خدمتتان که ما درباره اینکه نسبت به بعضی از رفتار هایمان حتما صحیح نمی دانیم اجرت و به امید عمل مادی آنها را انجام نمی دهیم درحالی که ممکن است در غرب رفتار فردی شان هم بازکشت به زندگی مادی بکند یعنی چه؟

یعنی بگویند که ما مثلا من باب مثال دارم عرض می کنم بگویند برویم آرایشگاه سر صورتان را اصلاح کنیم میگویند برای چی؟

می گویند برای حفظ پرستش اجتماعی جامعه که می رویم ما را آدم منظمی بدانند آدم مرتبی ببینند آدم به پسندند زیبا ئی ظاهری را به پسندند می گویند سوال که می خواهی بکنی چی چیزی است یا مثلا فلان رقم غذا که می خوری چی چی هست؟

می گوید می خواهم بهداشت تنم را رعایت کنم می گویند بهداشت برای چی چی هست؟

می گوید بهداشتم برای اینکه توانائی جهانی پیدا کنم بگویند توانائی جسمی و توانائی اجتماعی به هم ربطی دارد؟

می گوید بله می گوید خوشی دنیایی ، مادی را می خواهم درد و تایش یک جهت دارد یک هدف دارد حتی در خیری خودشان کسانی که معتقد بالله و الیوم الاخر نباشند. رانا الناس خیر می کنند لاتنفا اموالکم رئا الناس الدین لم یومنوا بالله والیوم الاخر آنها را رئاا الناس است یعنی چه؟ یعنی بوسیله خیر کردن هم تقرب به دنیا می خواهند پیدا کنند می خواهند وجاهت پیدا کنند از وجاهت قدرت و از قدرت چی چی لذت ، لذت آخرتی یا دنیائی؟

دنیایی انواع لذت دنیایی در آنجا طبقه بندی می شود ، معنویت در آنجا به معنای لذت آخرتی قابلیت طرح ندارد شما اگر لذت آخرتی برایتان معنا دارد حتما رفتار برای لذت آخرتی هم معنا دارد. اگر رفتار برای لذت آخرتی معنا دارد پس انگیزه شما هم همیشه یک گونه حالا انگیزش اجتماعی تحریک اجتماعی آیا همه اش با مقصد دنیا است یا همه اش با مقصد آخرت یا از مقصد و دنیا تا مقصد آخرت در یک نظام متقوم است ملاحظه فرمودید چه عرض می کنم.

بعد بگوئید تغییرات مقصد دنیا به تبعیت به مقصد آخرت این هم تغییر دارد نسبت هم دارد تقوم همه دارد الی آخر ولكن به یک نسبتی باید تبعیت کند خوب حالا اینجاش اگر اشکالی هست سوالی هست بفرمائید. اگر به اصطلاح اینجوری باشد آنوقت ما می گوئیم باید نظام اسلامی را ما سه تا سطح برایش قائل باشیم مثل سه ورق که از اول تا اخر به عبارت دیگر اگر بخواهیم مثلا مثال فیزیک بزنیم باید سه تا برش عمودی که از بالاترین سطح افقی را تا پائین ترین سطح افقی در برمی گیرد توی نظام اجتماعی یعنی ولی فقیه به همان میزان باید درش شرط بکنید که در آنجا انتظارش جز الی الله نباشد آحاد مردم یعنی نماز که می خواند ولی فقیه و غیر ولی فقیه که ندارد که می گویند قربه احی الله ممکن است حالا ولی فقیه در مفهوم قرب زمین تا آسمان با حال مردم عادی فرق داشته باشد ولی در اصل اینکه هیچ کدام از اینها انتظار اجرت نباید داشته باشند در نماز خواند اجرت مادی و دنیایی باید طلبا لمرضات الله باشد این نه فقط نماز تنهاست باید بگوئید یک دسته از رفتار که اینجوری هست اسمش را می گذاریم رفتار مذهبی یعنی انگیزش هایی که به حدی درش اخلاص و قصد قربت رکن هست که مشارکت هیچ دیگر را نمی شود روی آن قرار داد.

قربه الی الله طلبا لمرضات الله انجام می گیرد. سوا العاکف فیه و الباد بزرگ و کوچک ندارد بفرمائید سلام علیکم و رحمه خیلی عفو بفرمائید. عرض می کنم سه تا برش عمودی از بالاترین سطح نظام را تا پائین ترین در سطح برمی گیرد که در این سواد العاکف والباد حالا یک نکته مهمی را که دارد در اینجا نوعی مناسکی که در این دسته گفته می شود و احساسی وظایفی را که هست در برابر خدای متعال واهل بیت طاهرین نوع این وظائف موضوعا متنوع نیستند نسبت به سطوح این اصل اینجا ریشه هایش هست نسبت سطوح مختلف تنوع ندارد یعنی می گوئیم نماز بعد می گوئیم این نماز برای بالا بالایی هست یا نه؟

می گویند بله می گوئیم پائین پائینی چی؟ گوئید بله می گوئید توسل به وجود مبارک حضرت علی اصغر؟ می گوئید رهبری هم به یک بچه کوچک شش ماهه توسل پیدا می کند؟ می گوئید بله می گوئید مثلا عرض می کنم بچه کلاس ششمی هم که می خواهد برود مدرسه توسل به علی اصغر بیدار می کند؟ می گوئید بله تنوعش برحسب سطوح نمی تواند باشد اختلاف حالات اختلاف سطح حالات حتما هست ولی تنوع موضوع موضوعات مناسک مذهبی تنوعش بر سطح نیست.

هر چند اختلاف عرفان در شی قطعی هست ولی حالا می آئیم توی موضوعات عینی که بعدها خواهیم گفتیم توی افق سوم توی برش سوم عمودی سوم توی حتما توی اختلاف موضوعات است. موضوعاتی که موضوع تکلیف به اجاره استخدام تکلیف هر چیزی که می خواهید بگوئید برای کی فرد نظامی ساده است برای افسر خودش نیست.

موضوعاتی که برای افسر ش هست برای تیمسارش نیست یا برای سرهنگش نیست موضوعاتی که برای سرهنگش هست برای به اصطلاح بر لشکرش نیست.

ممکن است برای یک سرباز قابلمه شتن باشد یا غذا پختن باشد یا پست دوربین نشستن باشد اینکه نمی شود عین همان موضوع را شما قرار بدهید برای بالابائی نه فقط موضوعات به اصطلاح به بالا که می رسد دیگر موضوعات نظامی به جزئیت طرح نمی شود ، می شود نظامی به معنای دفاع در کنار مثلا یک چیز

دیگر به نام سیاست یا اقتصاد یا هر چی یعنی طبقه بندی موضوعات و تقسیم آنها به سطوح در بخش عینی قطعاً فرق دارد با رفتار مذهبی که عرض کردیم.

تنوع موضوعش در بخش عینی قطعاً فرق دارد با رفتار مذهبی که عرض کردیم تنوع موضوعش بر حسب سطوح نیست روزه است رهبری روزه است وزیرش روزه است خادمش روزه است الی آخر همه روزه اند عین همین عین همین وظائف اجتماعی باید داشته نباشد بگویند مثلاً حضور نماز جمعه یا حضور در راهپیمایی با حضور در جنگ یا حضور در یک چیزی این یک جائی از آن باید باشد که بگوئیم که این سطحش حضور در این ابزار نفرت یا ابزار محبت.

باید بگوئیم همه مساوی هستند و طلبا کمرضات الله حاضرند

پس انگیزش در اینجا ایمان به غیب است انتظارش پاداش خالص در آخرت است حتی به صورت تبعی نظر به دنیا درش نمیتواند باشد بلکه التفات هر گونه نظری نه اشتراط التفات به هرگونه چیز دیگری نه شرط کردن در سومی می آیتم می گوئیم شرط امور دنیایی صحیح است.

ضرری هم به قصد قربتش نمی زد و رفتار عینی می گوئیم شرط اینکه بگوید من این اجاره را که می کنم زمان اینقدر مدت اینقدر مبلغ این قدر موضوع کار اینجوری یعنی شرط می شود در صحتش چه چیزی؟ مبلغ نفع دنیایی و ابداً هم به مقصد قربتش ضرر نمی زند

(۳) دو دسته رفتار شد

ج) یعنی یک دسته رفتار داریم مرتباً مقابل همدیگر ذکر می کنیم رفتار عینی یک دسته رفتار مذهبی در دو طرف خط ۱۸۰ درجه در اولی می گوئیم اصلاً نمی شود التفات داشت به غیر خدا در وقتی می گوئیم حتماً شرط در شهر واجب است اجاره بدون اینکه شرط بکنید

مبلغ که باطل است ولی قصد قربت هم کردید جناب عالی در این مستاجر شدن برای یک کار فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی یا بنائی یا مسجد ساختن شما می آئید

صحرا ب مسجء می سازید دیگر از این بهتر اینجا اگر شرط نکنی قیمت را می گویند معامله ات اشکال دارد
یعنی چه؟

باید معلوم باشد ههبه می خواهی بکنی امروز روز کارت را؟

بگوید هبه مسجد می خواهم بکنم یا می خواهی اجاره؟

اگر اجاره است نگو دادید ما قبول می کنیم اگر می گوئی من به عنوان کارگر آمدم نگو هر چه دادید قبول
می کنیم ما که حرفی نداریم بگو من ۸ ساعت کار می کنم اینهم کار من هست این هم نرخش هست در
آنجا شرط کردن لازم است

در اولی یعنی در رفتار مذهبی خالص این دسته این را که می گوئیم درش قصد قربت رکن است و اخلاص
در شهر شرط اصل است عنایت به غیر ولو به فعل خودت که خوب دارم الحمدالله نمازم را می خوانم خوب
ترتیبش را به جا آوردم

این دیگر مزد از هیچ کس نمی خواهی البته خودت داری تصدیق می کنی فعل خودت را کار دیگر نمی کنی
که مزدش یک لذت و ابتهاجی است از فعل خودت از هیچ کسی هم طلبکاری نمی کنی می گویند باطلش
می کنی.

یعنی ابتهاج و رضایت از فعل ابتهاج و رضایت از یعنی تصدیق در آنجا فقط باید خالص باشد اخلاص درشی
رکن است آیا این منحصر هست به مثلا عرض می کنم اگر خدا توفیق مان بدهد نماز شب و دعا خواندن روزه
یا اینکه واجب اجتماعی هم داریم و در واجبات اجتماعی هم می توانیم یک دسته را پیدا کنیم که فقط طلبا
لمرضات باشد.

(۳) الان بحث کلام را که نداریم که نماز فعلی هست که در جامعه مثل نماز جمعه

(ج) مثل رفتن به جهاد کشته شدن آیا این به قصد اینکه معروف بشود کشته می شود به قصد اینکه حتی
کسی به او بگوید بارک اله

(۳) با ملتک و تردید بیان می کنید میگوئین صداقتش را داریم

ج) ما به عبارت و تردید بیان می‌کنید می‌گوئیم مصداقش را داریم

ج) ما به عبارت دیگر می‌خواهیم بگوئیم سه تا برش عمودی داریم از بالا تا پائین توی کلیه رفتارها و سازماندهی‌های اجتماعی که انگیزش اولی باید خالصا باشد لوجه الله باشد دومی می‌تواند ترکیب

باشد سومی در شهر اشراط به اصطلاح منافع مادی درش شرط می‌تواند باشد رکن باشد

یعنی شرع نپذیرد که شما در آنجا شرط نکنید قربنا الی الله هم قبول می‌کند ثواب هم می‌دهد همه چیز

هست شما الکال علی عباله کالمجاهدنی سبیل الله ثواب به آنها می‌دهد

وقتی می‌روید زحمت می‌کشید برای نان زن و بچه نقد ذوالنقه تان را اداره بکنید ثواب می‌برید با قصد با

خدا هم می‌آئید بیرون ولی باید شرط هم بکنید حتما امور مالی را به خلاف دسته این از رفتار که انگیزه‌ها

یش باید خالص باشد

شرط که هیچی التفات به خود فعل یا انگیزه یا یک منفعت دنیایی یک زیبایی و جمال دنیایی درش باطلش

می‌کند مفسدش هست می‌خواهیم بگوئیم سه دسته تند این سه دسته از بالای بالا یعنی سه پرش عمودی

که گفتیم از بالای بالا ی نظام اجتماعی تا پائین پائین رامی‌گیرند

دسته اول اموری هستند که انگیزه‌های مذهبی مذهب را هم ایمان بالله و الیوم الاخر درش به نحو اخلاص

شرط می‌کند.

در وقتی التفات به غیر الله مبطل آن نیست به قصد قربت انجام دادن مکمل در سومی اشراط منافع دنیای

درش واجب است یا و جایز است با انحصار اولی را بگوئیم امور فردی هست غلط است بگوئیم امور عبادی

است که موضوعات فردی و اجتماعی دارد

صحیح می‌دانیم یک امور عبادی داریم که درش قصد قربت رکن است اخلاص رکن است موضوعات آن امور

می‌توانند فردی باشند

می‌توانند اجتماعی باشند می‌گوئید آقا مثلا واجب دارد نماز صبح طرف ندارد طرفش طرف انگیزه اش بلند

شدن برای خدا نماز خواندن می‌گوئیم امور اجتماعی باید یک دسته اش همین جوری باشند.

یک رفتار را باید داشته باشیم در اجتماع که طرفش جز خدا هیچکس نباشد آنها را هم باید برایش فکری که

آیا سازماندهی روحی و عاطفی رابطه اش چه جوری انجام می گیرد

آیا مطلقا ندارد آیا نحوه داشتن آن مثل نحوه داشتن بخش فرهنگ است یا بخش مثلا عینی است

این به صورت خیلی کلی حالا اگر سوالاتی در این باره باشد

من عرض کنم پس دو سه قسمتی را که می گوئیم قسمت وسطش می شود کارهای فرهنگی کلا که کارهای

فرهنگی آمیزه ایی از انگیزه الهی و اجرت مادی هست جوهره جریان در فرهنگ اصل می دانیم که باید

نسبت بین آن بخش و بخش عینی را بتواند بدست بیاورد

توی سطوح مختلف اینجا می تواند یک بخش هایش کلا مزدی باشد شرط کمالش پس مزد نداشتن است

مبطلش نیست

یک سطوحش می رسیم که می گوئیم اینجا باید شرط بکند مزد را اصلا بگوید من به این قیمت می آیم این

کار را انجام می دهم حالا میخواهم وقوع این مطلب در جامعه اسلامی هم هست اول این پایش توی قسمت

فلسفه مان بصورت خیلی کلی این ادارک در بین مردم جامعه مسلمان جا افتاده است.

برای زیارت که می روند برای دعا که می روند برای به اصطلاح رفتارهایی که علتش ایمان به خدا و یوم آخر

است آنهایی اش که اخلاص درش شرط صحت عمل باشد

و غیر را التفات به غیر حتی التفات به عمل من غیر خدا در اینجا غیر گفته می شود غیر رضوان الهی حتی

التفات به خود پسندیدن فعل خود پسندیدن نیست خود دیگر فعل روحی هم هست مبطلش هست اینها را

مردم جامعه می شناسند بله ما برایشان هنوز امور اجتماعی را نتوانستیم بیاوریم توی این دسته ضعف ماست

بهینه سازی اگر در هئیت بشود یا در سطوح بالاتری بگوئیم مثلا بشود تشکل های مثلا مذهبی بتواند باید

جوری باشد که بخش فرهنگی ما بتواند تبیین بکند

یعنی بتواند مثلا مثلا از موضع کار تحقیقاتی که می آیند روان شناسی می کنند می گویند این روح را

شناسایی می کنند برای آن شاخصه و ضابطه می دهند

بعد برنامه و تشکیلات درست می کنند باید بخش فرهنگی ما بیاید معین بکند مطلب را که به اصطلاح حساسیت هئیت فقط باید باشد روی مثلا چیزهای فرد مذهبی فرضا من یادم هست عاشورای سال به

اصطلاح ۱۳۵۶ گمان می کنم که شما ها هم همه تان حتما بودید

گفته بود که آیا این حالا جای عزا داری را می گیرد یا نمی گیرد؟

اگر مذهب رشد یافته باشد و بفهمد این کاری را که دارد می کند این کار دارد یا حسین را توی دنیار راه می اندازد باید به گام برداشتن آن مثل زیارت مثل به حضورتان که عرض کنم که سینه زدن مثل گریه کردن مثل حالت تضرع کردن توسل به حضرت سیدالشهدا مثل کسی دارد می خواند برای حضرت سیدالشهدا اینجوری باید بلند بشود برود برای مثلا تظاهرات عاشورا این اگر همچنین رشدی بخواد در مردم در سطوح مختلف واقع بشود و رفتارهای عمومی را بخواد بیورد چه جوری هست؟

ما پشتوانه اساسی حکومت را هم معین می دانیم یک مثال می خواهم بزنم به شکل دیگر چه جوری بالا رفتن نرخ امور مادی یعنی سود دربادر خارج که بالا برود یک رئیس جمهور بیاید هی وعده می دهد درباره اینکه در خارج در غرب توی دنیا اینجوری می کنند اینجوری میکنند اینجوری می کنند چه می کنند این منشا یک استقبالی یک و جهانی می شود در مردم نر نزدیکش یعنی تبلیغات انتخابی با آیا آن چیزی را که مردم راهی می آورد به صحنه باید انگیزش مذهبی باشد

قسمت اصلی اش؟ قسمت دومش انگیزش فرهنگی؟ مثلا اگر ۲، ۴ مثلا بنا به یک فرضی بخواد تقسیم بشود و باید بگویم کمترینش اشاره به امور مادی باید باشد

پا باید بگوئیم بیشتر بیشترنیش امور مادی باید باشد؟

کمترینش اشاره به اینکه ایشان روحانی هم هست و جبهه هم بوده چه چیزی باید علت حرکت عمومی بشود در نظام اسلامی حالا بعد از اینکه این مقدمه را به صورت سوال طرح کردیم جمع بندی می کنیم یک نتیجه

فعلا می گیریم مگر اینکه اشکالی روی آن باشد

که موضوع بحث ما ضرورت بهینه سازی رفتار مذهبی هست نسبت به موضوعات اجتماعی و تکالیف اجتماعی که می شود توسعه اجتماعی رفتار مذهبی حالا چرا کلمه توسعه اجتماعی رفتار مذهبی را در اینجا می خواهیم نتیجه بگیرم

می خواهیم بگوئیم رفتار مذهبی که وجود دارد ولی روی موضوعات خرد وجود دارد بقول معروف سالی بگذرد نوروزی بیافتد به مثلا جمعه ، جمعه عید نوروزی که مثال می زند به حضورتان سالی بگذرد یک انقلابی بشود یک تحریکات عاطفی بشود که مردم بدانند می شود به طرفداری حضرت اباعبداله راهپیمایی کرد می شود به طرف حضرت ابا عبدالله مثلا می گویم انقلاب رفت گشته شد این باید عمومی بشود یعنی رفتار اجتماعی ما برخاسته از انگیزه مذهبی ما باشد و این نمی شود مگر اینکه توسعه در رفتار مذهبی پیدا شده باشد توسعه اجتماعی پیدا شده باشد نه فقط توی جامعه بیشتر کار مذهبی بکنند

مذهب هم رفتارش توسعه اجتماعی پیدا کرده باشد یعنی موضوع رفتار مذهب باید مسائل اجتماعی بشود یعنی بدانیم تکلیفی است مذهبی موضع گیری های اجتماعی و این بخش از موضع گیری هرگز نمی شود آن را استخدام کرده نفرت از آمریکا این نباید استخدامی که باشد این معنا ندارد

استخدامی باشد این را باید بر پایه از پایگاه ایمان به آخرت بگویند پرچم دارد دنیا داری کی هست؟ بگویند آمریکا یعنی بگویند ابوسفیال روز چه کسی است بگویند کسی که پرچم بت پرستی دنیایی را لذت دنیایی ایمان به دنیا روی دوشش هست کی هست بگویند آمریکا بگویند نماینده نمایند رسول اله که می خواهد با این پرچم بنی امیه بجنگد کی هست؟

بگویند آقای خامنه ای است بگویند والله یدعوالی دار السلام این نماینده اش هست آنهم که نماینده ابلیس هست که به اصطلاح یعدکم بالفقر ویامروکم بالفحشا واسو این باید جای بیافتد یعنی باید موضع گیری مذهبی منحصر نشود به موضوعات خاص کجا برای عموم توی قاعده پائین حداقل قشرهایی هستند که توی هئیت هستند ممکن است یک قشرهایی را شما بگوئید که هئیت به معنای فعلی

آنها را اقناع نمی کند ولی قشرهایی هستند افرادی هستند که آنها مسطوح شان جویری است که توی هنت محل پرورش رفتار مذهبی شان است این را باید به اصطلاح توسعه در موضوعاتی که موضع گیری مذهبی نسبت به هست بیاید.

چه عیبی دارد کسی مخالفت بکند به آمریکا و خرج بکند برای مخالفت و این را نذر حضرت ابوالفضل بکند و این را بداند نذر مستجاب هست

بداند حضرت ابوالفضل این زحمتی را که برای اسلام و بلند شدن این بیرق کشید و این خشمی را که در دلش بود از کفاری که آن ظالم را کردند این خشم را حلا دارد ایشان به حضورتان که عرض کنم که مطلبش را پی گیری می کند و نیابت دارد می کند نذر دارد می کند به آن قصد قربت و حاجت انجام می دهد چه عیبی دارد وصلی اله علی محمد و آل محمد شما اگر سوالی داشته باشید در خدمتتان هستیم.

دکتر نجابت : ما به حساب دو نوع فعالیت اجتماعی را دسته بندی داریم یک فعالیت هایی هم سیاسی دسته بندی سیاسی فرهنگی اقتصادی می کنیم.

یک طرف دیگر بحث به حساب تولید ، توزیع و مصرف قرار می گیرد ارتباط به این حتما ما مثلا توی بحث های تولید توزیع مصرف بین کسی تولید کننده است این باید خلاصه نهایتا کالایی که تولید می کند برای جامعه یک در مقابل یک ارائه خدمتی که می کند باید پولی را از جامعه دریافت بکند

این در مورد هم فعالیت های سیاسی هم فعالیت های فرهنگی و هم فعالیت های اقتصادی معنا دارد یعنی کسی که تولید کننده هست تولید کننده یک خدمت است هیچ فرقی بین فعالیت سیاسی فرهنگی و اقتصادی نمی کند.

به عنوان مثال حال اگر فعالیت سیاسی اش را بگوئیم دفاع از نظام.

اگر کسی بیاید امنیت برای جامعه بیاورد به عنوان یک فعالیت سیاسی این تولید کننده یک خدمت هست این باید در مقابل این تولید پول به او بدهد.

در فعالیت فرهنگی هم همین جور در فعالیت اقتصادی هم همین جور. از آن طرف داریم فعالیت های مصرفی کسانی که این خدمات را مصرف می کنند اینها باید پول بدهند در مقابل آن چه فعالیت سیاسی باشد

چه فعالیت فرهنگی باشد چه فعالیت اقتصادی یعنی چه وقتی که من می خواهم از این میکروفنی که توی جامعه تولید شده استفاده بکنم باید پول بدهم. وقتی که می خواهم از امنیتی که در جامعه تولید شده ایجاد بشود استفاده بکنم باید پول در مقابلش و همین جور در بخش فرهنگش می خواهم عرض بکنم این بحث استخدامی که شما اینجا مطرح می فرمائید در کجا این در مورد این فعالیت ها وقتی که بحث مصرف مطرح هست اصلا بحث استخدام نیست جامعه هر نوع فعالیتی باشد چه فعالیت اقتصادی یعنی چه کالا کالای اقتصادی باشد

چه کالای فرهنگ باشد چه کالا سیاسی باشد اگر بخواهد از این خدماتی که در جامعه تولید می شود استفاده بکند هیچ کسی نمی گوید که باید این پول به او بدهند برای موارد که کسی مصرف نمی کند تشویق می کنند که آقا بیائید

مصرف بکنید حتی در مورد کالاهای اقتصادی هم همین جور است یعنی توی موارد اولیه که آدم عادت نکردن به یک نوع مصرف به طرق مختلف تشویق می شوند اما بعد از اینکه جامعه احساس کرد که به این نیاز دارد برای رشد خودش احساس کرد که نیاز دارد دیگر حاضراست در مقابلش بپردازد نه اینکه پول به او دهند تا مصرف بکند

اینکه بحث استخدام را شما این قسمت بحث را مطرح کنید و تفکیک می کنند من وجد اختلافش را خوب متوجه نمی شوم که بین رفتارهای سیاسی می فرمائید مثلا اینجا استخدام مطرح نیست عرض می کنم در مورد مثلا فعالیت های سیاسی مردم باید حاضر بشوند که پول بدهند نه اینکه پول بگیرند یعنی اینکه می خواهیم تظاهرات را ه بیاندازیم اگر که من احساس بکنم که من رشد می کنم بوسیله شرکت در این تظاهرات ت مثل اینکه من رشد می کنم با خرید مثلا نان ، نان بخشی از نیازهای جسمی من را برآورده می کند

من هم با حضور در تظاهرات نیاز روحی رشد روحی پیدا می کنم من باید پول بدهم برای اینکه خدمتی که جامعه برای من می کند چرا من نمی دانم بحث استخدام را چرا چه حساسیتی دارید که در این جلسه مطرح می شود چه تفاوتی دارد بین آن کالای سیاسی با این کالای اقتصادی؟

ج) اگر شما یک فرض کنید که یک سطری بصورت افقی بنویسید سیاست فرهنگ اقتصاد توی عمود هم بنویسید سیاست فرهنگ اقتصاد که صحیح باشد بصورت مضاف و مضاف الیه اضافه کنید افق را برعمود یعنی بگوئید

سیاسیت سیاست فرهنگ سیاسیت و اقتصاد و سیاسیت آنوقت کن خدمتان عرض می کنم اقتصاد سیاست را می شود تعریف کرد که مخارج و هزینه هایی که سیاست دارد آنوقت بحث استخدام آنجا می آید ولی اگر گفتم سیاست سیاست یعنی میل میل را خواستم تبیین بکنم یعنی چه میل میل؟ یعنی خواستم بگوئیم محور میل چه تمایلی هست که بقیه میلها به دلیل آن میل به اصطلاح وجه پیدا کردن؟

اینجا صحیح هست که بیائیم بین استخدام و غیر استخدام فرق فاصله قائل بشویم بگوئیم هر گونه کاری را که شما دادید رفتاری را که نفعی از دنیا درش باشد می توانید بگوئید می دهم پولی را برای استفاده این که می کنم مادی.

ظرفیتش یک جنس است مثل می گوئید نان می خرم یک مقدار از پولی که دارم می دهم نان می خرم مصرف می کنم برای جسم خودم عین همین را هم می توانید بگوئید که مثلا پول می دهم میروم توی فلا ن پارک تا از نظر روحی شاد بشوم با این فیلم را ببینم این منظره را این تحریک را ببینم اعصابم آرام بشود.

۳) پول میدهد برای روضه امام حسین

ج) نه! حالا همین. اینجا را می خواهم این را فرق بگذارم آیا فرق هست در خرید و فروش و معادله و مصرف بین چیزهای که یک طرفش این طرف می دهید ولی وصول ندارد این طرف وصولش دارید.

حتی وصولش را نمی توانید بگوئید کمال روحی که این طرف دارم خوشم می آید این ابتهاج است حتی خوشی این طرفی را نمی توانید بیاورید مزد قرار بدهید برای این کاری را که می کنید یعنی اگر عجب به حال داشته باشید باطل است.

(۳) عجب ندارد

(ج) نه عجب نداشته باشم یعنی حال یعنی خوشحال نشوم از آن یعنی ارضاء نشوم نیازی که ارضائش این طرف چکی که وصولش این طرف نیست.

شما توی مدل الونمیک اقتصادی نمی توانید پیاده اش بکنید اگر ارضائش این طرف باشد توی انسان نمیک پیاده می شود توی روان شناسی مادی می گویند

این کار را بکن آسوده می شوی راحت می شودی این نکته نکته ظریفی هست که دارم اشاره می کنم خدمتتان ارضاء نمی تواند مقصد باشد در فعل مذهبی

(۳) مقصد باشد تا بتواند بندگی کند

(ج) نه ببینید نه جواب من را دقت بکنید نیاز احساسی نیاز داریم ارضاء داریم مادی یعنی ارضاء این عالمی پاسخگوی نیاز مذهبی ایمان به دنیا و یوم الاخر نیست.

و این نکته در انسان شناسی نباید بهم بزند دستگاه را کلا که بگوئیم پس بنابراین به اصطلاح من آبم که می خورم به اصطلاح کاری به عطش نداشته باشم نمی دانم نون هم که می خوری یا امثال ذالک نباید همه جا یک هرج و مرجی برای شما درست کند بی قاعدگی بیاود یعنی نمی توانید بگوئید پس بنابراین عالم ماده را هیچ ولش کن نمی توانید هم بگوئید ما خودمان اینجا ولش می کنیم.

من بذهنم می آید ظرافت همین مسئله در انسان شناسی توی جامعه شناسی اسلامی آنجور که باید تعریف بشود تعریف نمی شود و بعدش سازماندهی و مدیریتش اگر من استخدام را رویش حساسی هستم دقیقا همین هست که نیاز و ارضاء ما داریم شما که می گوئید که مزد نگیر از مدرم ریانا پس انجام نده برای و جاهت نباشد می گوئی خودت هم عملت را نپسند.

می گوئی خودت هم حالت را نبند هرکدام از اینها آمد توی ذهنت شکر بکن خدای متعال را خوف داشته باش از اینکه مبطل علمت بشوی ، مفسد عملت بشوی.

این قطعا با آنجایی که نیاز و ارضاء مادی می شود فرق پیدا می کند نهایت می فرمائید چی چی عرض می کنم.

۳) من عرض اینکه

ج) من می خواهم بگویم می خواهم بگویم که

۳) آنجا که مادی هست فرض کنید پائین ترین درجه این که من عرض کردم من برای ارضاء روحی خودم

ج) ببینید من می گویم حتی

۳) حتی در اینجا هم استخدام مطرح نیست چه برسد به آن مراتب عالی که شما می فرمائید

ج) نه من یک چیز دیگری را می گویم من می گویم استخدام در اموری که مصرفی هست حتما هست یعنی

عین تولید است می گوید چه جوری؟

می گوئید من مزد می دهم کار کردم پول گرفتم. حالا مزد می دهم به کسی که من را سیر آب کند یعنی

تبدیل کند وضع فعلی من را به وضع دوم من ارضاء می خواهم برای ایجاد ارضاء است که من دارم پول می

دهم آن که آب به می دهد می گوید من می توانم حال شما را از حال فعلی برگردانم به حال دیگر مصرف

خدمات تولید وضعیت دوم است تولید ارضاء است

ج) در استخدام گرفتن کارهایی که تولید شده است.

ج) بله یعنی گاهی هم هست که اصلا شما می گوئید که من می آیم زیر دستگاه فیرپو تراپی دستم را می

گذارم زیر دستگاه شما ارضاء بکنی گردش سلسله عصاب من را پول هم می دهم بحث استخدام در آنجایی

که ماده دو طرف قضیه هست

فراز نکردنی از آن یعنی انگیزه فعل اصول به یک عنایت مادی هست دیگر.

تولید باشد همین طور است توزیع باشد همین طور است مصرف هم باشد همین طور است یعنی رفتار برای

اش تعریف می شود به یک عنایت مادی میگوئیم چرا داری تولید می کنی می خواهی خودت بخوری؟

می گوید نه می خواهم بفروشم می خواهی بفروشی که چه کار بکنی؟

که قدرت داشته باشم قدرت خرید که چطور بشود؟

که مصرف کنم مصرف کنی یعنی چه؟

یعنی ارضاء کنم یعنی یک کار مادی در برابر یک به اصطلاح هدف مادی انجام بگیرد. خوب حالا ما می

خواهم عرض کنیم که گاهی است که ما به این شکل که نگاه می کنیم خوب دقت کنید من آخر جلسه آن

دفعه هم عرض کردم این را این نکته ایی است

گاهی می گوئید امور مذهبی را هم بیاورید در امور اعداد دیگر فرهنگی مذهبی اقتصادی کاری ندارم هر سه

تایش را بیاورید توی یک سطح بگوئید یک سطح دولتی دارد

یک سطح رفتار مردمی دارد یک سطحی هم مثلا دارد بین یا بین گاهی من می گویم در عین حال که این

را فرمایش شما را قبول دارم

ولی این برشی را که می زنید از به اصطلاح یک سطح افقی دارید تقسیم می کنید بیائید توی عمقی هم باز

تابرش بنزید بصورت عمودی بروید جلو بگوئید همه اینجا سطح عینی دارد رفتار عینی سطوح رفتار فکری یا

ذهنی دارد

سطح رفتار روحی دارد سطح رفتار روحی اش اسمش را بگذارید اوصاف جامعه بعد بگوئید توسعه ایمان

توسعه انگیزه توسعه انگیزه را از قبیل کیفیت های انگیزه که بعدا صحبت می شود آن را ندانید بگوئید شدت

پتانسیل اینجا بالا می رود بگوئید به میزانی نه ایمان شدید نشد

بعد متناسب با کیفیت شد بنزین هواپیما به آن می توانید ماشین فکری هوایی درست کنید

ماشین فکری هوایی درست کردید حالا توی رفتار می توانید چنین و چنان بکنید. رفتار عینی مسئله را

تماش می کنم بینم آیا شما اگر روی آن مسئله این دارید.

آقای ساجدی : نخیر من حرفی ندارم

ج) شما اگر مطلبی داشته باشید من خدمتتان هستم

آقای معلمی عرض می کنم سوالی که ایشان فرمودند همان سوالی جلسه قبلی است که توی آن جلسه فرمودید باشد بعد درباره اش بعد بحث کنیم.

این مطلبی که می فرمائید اگر این به اصطلاح فعالیتی ما در نظر بگیریم که تولید کننده و مصرف کننده اش یکی باشد نمی تواند تعدد داشته باشد به افراد مثل مثالهای که می زنید مثلا نماز یا مثلا روزه مثلا کسی نمی تواند برای نماز خواندش پول بگیرد.

کسی هم نمی تواند برای روزه گرفتن خودش پول بگیرد که تازه این هم می دانیم هر وقت این دو تایی شد آنجا می وشد پول گرفت مثلا حالا یک کسی از دنیا رفته است یک کسی پول می گیرد برای او نماز می خواند حتما هم برای میت به اصطلاح یک سودی دارد که همچنین چیزی را خدا فرموده که همچنین کاری باید انجام بشود

تا سودی نداشت برای میت به اصطلاح حتما نمی گفتند بنظر اینجور می رسد ولی وقتی یک کسی زنده است چون شرط درش گذاشته شده آن کسی که این فعالیت را گفته باید انجام بدهید که فرضا به اصطلاح نمی شود نماز یک کسی دیگر بخواند عین این بحث توی بحث حج هست

حالا یک کسی حج به او واجب شده است حالا یک وقت نرفته است مثلا یک پیرمردی است توان اینکه خودش بلند بشود برود آنجا ندارد پول می دهد به یک کسی می گوید از طرف من نیابتا برو انجام می دهد آنهم پول می گیرد می رود آنجا حالا آن آقا که آنجا است

این پولی را گرفته است مثلا حالا با قصد قربت می رود این کار را انجام می دهد یک پول هم گرفته است مثلا به قصد اینکه برود به یک بنده خدایی کمکی بکند

فلان و اینها یک بحث است

به آن کار ندارد آن اصلاً قسمت تولید کننده است این آقایی که مصرف کننده است الان این حج را خریده است قربته الی الله این حج را خریده است الان می گوید وظیفه من اینجا هست که الان این پول را بدهم این را بخرم پول می دهم می خرم اینجا که طرفین می تواند داشته باشد توی همه جایش می آید به بحث آن آقای هم که

ج) چون واجب بر خودش نیست

۳) مثالی که ایشان زدند همین جور می تواند باشد یک وقت هست بنده می گویم من مثلاً الان ماه فرض کن ده عاشورا است توی این محله که بنده هستم هیچ کسی مجانی نمی آید روضه بخواند بنده هم می خواهم مثلاً اقامه کنم عزای حضرت اباعبداله را خودم هم بلد نیستم

روضه بخوانم اینها همه شان پولکی هستند به یکی از آنها پول می دهم میگویم بیا اینجا روضه بخوان برای اقامه آن به اصطلاح عزاداری بعد خودم هم توی عزاداری حال پیدا می کنم.

حال پیدا نکنم یا آ بنده خدایی که پول گرفته است، چون فقط برای پول آمده است اصلاً حال پیدا نکند، یا فرض بکنید مثل همان مثالی که توی جلسه گذشته زدم گفتم افرادی اسم بردم بگویند که آقا پول هم می گرفت بدون پول هم نمی آمده وقتی هم می آمده ولی هم خودش حال گریه هم ملت حال گریه پیدا می کردند.

آن قسمتی که می فرمائید عین همین می شود توی بحث جهاد فرض کنید الان مقام معظم رهبری بگویند به اصطلاح جهاد در راه خدا در مثلاً جبهه چچن در جبهه بوسنی و در هر جای دیگر مثلاً واجب است فرض کنید.

من می آئیم یک مشت مزدور می گیرم بگویم آقا اینقدر پول به تو می دهیم برو فلان جا بایست بجنگ آن که دارد این کار را انجام می دهد

ممکن است اصلا کافر باشد از این مزدورها آمریکایی باشد به او پول می دهیم می گویم برو این کار را انجام بده اگر این را انجام دادی توانستی مثلا تاسیسات فلان جا را مستطجر بکنی ما می آئیم اینقدر پول می دهیم

برای آن یکی هم ممکن است هیچ سود برای تولید کننده سود اصلا مسلمان هم نباشد ولی برای این آقایی که دارد پول می دهد که آن خدمت را می خرد اصلا کاملا طبق وظیفه شرعی اش مصلا خودشان که نمی توانند بلند شوند بروند مثلا انگلستان سلمان رشدی را بکشند

ولی اعلان می کنند هر وقت یک کسی سلمان رشدی را کشت مثلا ۱۰ میلیون تومان به او پول می دهیم یک کافر می رود می کشد می آید اخذ می کند.

بنابراین برای ایشان هیچ چیز ندارد باز برمی گردد و به همان علت که بر می گردد به همان سوال قبلی که ما اینجا بحث مان تولید کننده است یا مصرف کننده اگر بحث تولید کننده است تولید کننده می تواند پول بگیرد

حالا خودش هم رشد می کند رشد نمی کند یک بحث دیگری است ولی یک وقتی است بحث مان مصرف کننده است می گوئیم که یعنی آن کسی که آمده پای منبر نشسته است دارد می گوید میدهد که می خواهد از این منبر استفاده رشد بکند

این دیگر نباید پول بگیرد که بیاید اینجا بنشیند گوش بدهد حالا ایشان می گویند یک پول هم بدهند می گویم حالا فرض کند پول هم ندهند مجانی که آمد آن جا نشست نمی آید بگوید

آقا من می آیم اینجا روضه مثلا گوش میدهم که به اصطلاح فرض بکنید حالا من خوش بشود یک پولی هم به من بدهید ممکن است یک کسی دیگر باز تشخیص بدهد من ممکن تشخیص بدهم برای اقامه مثلا عزاداری خوب است که به این علت که می آید اینجا پول بدهم

که همچنین مجالی باشد که اقامه عزاداری می شود برای آنهایی هم که پول می گیرند می آیند توی مجلس می نشینند پا به طمع آن غذا که آخر کاری می دهند مثلا خیلی چرب و نرم هست می آید آنجا می نشینند برای او ممکن است سود نداشته باشد

ولی برای خود من که سود دارد که یعنی این کارهای فرض بکنیم با نیت خالص تکلیف برای خودم دیده باشم

که توی این شهر همچنین چیزی اجرا نمی شود من بیاییم این کار را انجام بدهم برمی گردد به همان چیزی که باز می شود توی فرهنگی اش غیر از مثلا همینش هم باز همین ها را گفت که آن تولید کننده مشخصاتش با آنکه مثلا آموزش دهنده با آموزش گیرنده تولید کننده و به اصطلاح مصرف کننده فرقه‌هایی داشته باشد

ج (ببینید من نمی دانم اینها که فرمودید تطبیقش معین بفرمائید که من بیشتر متوجه بشوم که ناقص این صحبتی را که ما عرض مان اینکه در این قسمت ما یک دسته از افعال داریم که طرف ما خدای متعال است. که در آنجا شریک نمی تواند قرار بگیرد.

حجت السلام و المسلمین حسینی: بحثی که درباره هیئت طرح شد، خلاصه‌اش این است که آیا هیئت مجموعه‌ای است، که به شکل‌های مختلف در سراسر ایران وجود دارد؟ این موضوع حرفمان قرار می‌گیرد، و همچنین سازمان تبلیغات سازمانی است که فعلاً وجود دارد و در مقابل این احتمال، احتمال این بود که تقسیم‌بندی دسته‌های اجتماعی اولاً زیر سؤال برود و گفته شود دولت و مردم هستند و فرض اول درباره این بود، که بگوئیم دولت است و هیچ‌گونه دسته دیگری وجود ندارد، دولت مردم را اداره می‌کند، از نظر فرهنگی و سیاسی و اقتصادی. فرض دیگر این بود که بگوئیم دسته‌جاتی و ترکیباتی مردمی، باید باشند. بر حسب موضوعات صنفی انجمن‌های اسلامی، مهندسين، پزشکان، مثلاً در اصناف، صنف پارچه فروش، صنف لولاچی و صنوف مختلفی که هستند، تولیدکنندگان هم کلاً در دسته جات صنفی طرح شوند. فرض سوم اینکه جامعه باید به سه سطح کلی تقسیم شود، که این سه سطح یک سطحش مربوط به امور مذهبی باشد و به عبارت دیگر اگر بخواهیم با اصطلاحات فرهنگستان بگوئیم، توسعه، شدت، ظرفیتِ تحرکِ اجتماعی، باید در این بخش انجام بگیرد، این بخش از آن کفار باشد یا مسلمین فرقی ندارد، این بخش بخشی نیست که بگوئیم پول باید بدهند، پول باید خرج کنند، نباید استخدام شوند استخدام باید خرجش شود مثلاً می‌گوئیم کفار برای رقص پول خرج می‌کنند و می‌روند دانسینگ، هیئتی‌ها هم برای مردم پول خرج می‌کنند و می‌آیند در هیئت مقداری را هزینه می‌کنند، برای آمدن که باید خیلی بیشتر باشد تا مقداری را که دریافت می‌کنند. بعد یک سطحی هم سطح فرهنگی است، که مخلوطی است از آن چیزهایی که مزد می‌گیرند و آن چیزهایی که مزد نمی‌گیرند. یک سطح هم سطح اقتصادی است که از دولت باید بصورت مستخدم نفر اجیر کنند، تا سطحهای جزئی‌اش اصولاً جامعه را به سه سطح روحی، ذهنی و عینی تقسیم می‌کنیم، توسعه و رشد و پیدایش اخلاق، و اخلاق برای جامعه. این مانعی ندارد، که شما این را ببرید در تقسیمات فرهنگی سیاست اقتصاد. این از نظر سطوح است. سطوحی که آن سطح حاکم است بر سطح دوم، سطح دوم بر سطح سوم،

این تقسیمات به طولی است و تقسیمات به فرهنگ سیاست اقتصاد عرضی است. همیشه اگر ما یک تقسیم طولی و عرضی فرض کنیم و مفهومی این باشد که مثلاً می‌گوئیم سطحی که در عالم اجسام می‌بینیم یک سطح، سطح اشعه‌ها است. سطح اشعه‌ها اصلاً کیفیت جسمی ندارند، اشعه‌ها وجود دارند و نسبت‌هایشان و تعریفشان و خصوصیاتشان به گونه‌ای دیگر است، باید یا به موج آنها تعبیر کنید، یا به هر چه سطوح اشعه است. یک سطح دیگر سطح میعان و تبخیر را برایشان ذکر می‌کنید. تقریباً شبیه به همدیگرند نهایت اینکه میعان میل به نزول دارد و تبخیر میل به صعود دارد، ولی حرکاتش، حرکت‌های دودی شکل و حرکت‌های آبی شکل است. حرکت‌های به اصطلاح موجی است. یک شکل دیگر است و آن شکل جسم است قابل برش زدن و قابل سوراخ کردن است قابل پیچ و مهره کردن است تجسد دارد. بگوئیم یک سطح هم است، سطح مثلاً امور روحی جامعه، بعد به این سه تا که دسته‌بندی کردیم بیائیم بگوئیم حتماً باید تقسیمات، تقسیمات معنوی و مذهبی باشد، نه موضوعی برخلاف آنهايي که سطح تجسد و عینیت است باید حتماً تقسیمات، تقسیمات موضوعی باشد. بگوئیم از یک خانه تا اداره و کشور گرفته، بخش تقسیمات امور اخلاقی‌اش موضوعی نیست، تقسیمات باید روی محور انگیزه‌ها باشد، موضوع را اگر موضوعات مثلاً اشیاء قابل مصرف تعریف کنید، دسته‌بندی‌هایی که در سطوح امور عینی می‌آید، حتماً باید دسته‌بندی موضوعی بشود.

قدیم یک تقسیم دیگری هم داشتیم، که اگر در خاطرتان باشد متناظر در یک شکل دیگری می‌گفتیم باید تقسیم شود، اصولاً مدیریت و جامعه و همه نظام‌هایی را که ما ملاحظه می‌کنیم، انسانی است و باید تقسیم شود، به «موضوعات، مفاهیم، اوصاف» می‌گفتیم «موضوعات تقسیمات خرد» است. مثلاً عرض می‌کنم شما وقتی که می‌گوئید صنف بزاز، یا صنف کفاش، یا صنف نانوا اینها حتماً موضوعاتشان موضوع خاص عینی است، ولی وقتی می‌گوئید که بازار کار، بازار کالا و بازار سرمایه در اقتصاد کلان، هرگز دیگر آن موضوعات خرد به خصوصیات شخصی نیستند. مفاهیمی هستند که دسته دسته اینها را دربر می‌گیرند.

از آنجا که بالاتر بروید، می‌گفتیم در توسعه بروید در اوصاف. بگوئید مثلاً «فرهنگ، سیاست، اقتصاد» من باب مثال به گونه‌ای دیگر متناظر با این می‌گوئیم که در یک افق دیگری بگوئید که کل امور عینی

تقسیماتشان، تقسیمات موضوعی است، کل امور روحی، مذهبی است و کل امور فرهنگی باید نسبتی بین مثلاً اعتقاد با اخلاق و عینیت داشته باشد. یعنی باید بین مثلاً نظام آموزشی، محتوای آموزشی با موضوعات آموزش او باید یک چنین ترکیبی را ببینید. تنظیم، تندی. ..

دکتر نجابت: این تقسیمات، تقسیمات اجتماعی اش است. ..

ج) مثلاً بگوئیم تقسیمات اجتماعی اینطوری است. مثلاً جامعه را می‌گوئیم این جامعه چه جامعه خردی باشد، مثل در خانه برای اداره کردن یک خانه، خوب است. ولی یک خانه توجه داشته باشد که امور اخلاقی و روحی و حساسیت‌ها، میل‌ها، تقسیماتشان باید مذهبی و بر مبنای پرستش و بر مبنای خود جوشی اسمش را بگذارید به قول آقای ساجدی برای کسی کار نمی‌کنند، طرفی ندارد. شما صبح نماز می‌خوانید، مزدی نمی‌دهد چرا بلند می‌شوید؟ که در این قسمت ما عرض کردیم که حتی ابتهاجات نفسانی را هم مزدش را نمی‌توانید قرار بدهید. یعنی شما ارضاء نیاز خودتان اگر اصل باشد در انجام این فعل حتی از اینکه خوشتان بیاید نماز بخوانید، شما بگوئید برای ارضاء نیاز من یک هزینه‌هایی می‌کنم. می‌روم در کوچه، چشمم که گرم می‌شود یک لیوان آب میوه یا یک ظرف فالوده می‌خرم، پول می‌دهم ولی خوب می‌دانید که پول می‌گیرید برای اینکه رفع عطشان شود و لذت هم می‌برید از این رفع عطش رفع تشنگی می‌خواهید. ولی حتماً می‌دانید که اگر بگویند این عبادت بازگشت می‌کند، عبادتی که در آن قصد قربت شرط است. به اصطلاح صحت اگر بگونه‌ای شما عبادت انجام دهید که ارضاء شوید، حالا برای اینکه مردم ببینند باطل است، برای اینکه خودتان از حمد و سوره‌اش که می‌خوانید لذت ببرید که درست خواندم باطل است. برای اینکه خودتان از افکارتان که تقلب پیدا می‌کند با این کلمات و منتقل می‌شود خوشتان بیاید باطل است، برای اینکه خود حال نماز برای‌تان پیدا شود، حال سجود، حال رکوع، باز این باطل است. بگوئیم یک دسته از امور که کمال در آن است، مربوط به محور پرستش است برای کفار باید حتماً ابتهاجات مادی اصل باشد، یعنی همین خوش آمدنها، همین قدرت و تواناییها، همین ارضاء شدنها، خود ارضائی کردن‌های نفس نسبت به نفس به شئون مختلف، این بصورت کلی بود برمی‌گردیم و بحث هیئت را جمع می‌کنیم.

عرض می‌کنیم که آنچه را که گفته شد به عنوان مقدمه ضرورت هیئت بود. که طبیعتاً امور روحی اگر بنا شود بر حسب محورهای تکوینی روح، جایی که ائمه طاهرین صلوات اله علیهم اجمعین توسل به آنها موضوعیت پیدا می‌کند، یک وقتی است که می‌گوئید علت جمع شدمان مهندس بودن باشد، حالا توسل به حضرت علی اصغر یا علی اکبر یا ائمه دیگر مساوی باشد، یک وقت می‌گوئید، نه علت جمع شدنمان توجه به وجود مبارک علی اصغر باشد، در جمعان می‌خواهد، مهندسین باشد، دکتر باشد، کاسب باشد، شاگرد باشد، دانشجو باشد، بعدش یک دسته‌بندی دیگر در درون هیئت درست کنید برای موضوعات و صنوف. ولی علت جمع شدنشان دور همدیگر مثلاً تولی به ولایتی که از ولات تکوینی خدای متعال باشد. و بگوئیم آنها در مذهب هم جای دارند، مناسک دارند، زیارت نامه دارند، تاریخ دارند و بگوئیم به حضورتان در جامعه هم حضور به نام آنها و مجموعه شدنش اثر دارد. حالا در صورتی که بگوئیم: ولی فقیه ولایت بر سه سطح از امور را دارد. دلها و قلوب باید توسعه پیدا کنند، در تولی به ولایت. ولی تولی که پیدا می‌کنند در سطح امور روحی پیدایش شدت است.

تولی در امور فکری شناختن راهها و عملکردها و روشها است، و تولی در امور عینی حضور در اجراء و عینیت است.

مهندس مرعشی: اولی افزایش شدت تمایلات است، یعنی چه؟

ج دومی راهها و تفکر و فرهنگ است و سطح فرهنگ است و سومی امور عینی است، برای امور فرهنگی در یک سطح خوب است پول نگیرند، یا برای پول کار نکنند هر چند پول به افزایش داده می‌شود. از شکل حوزه‌های آن، تا شکل دانشگاهی آن، تا شکل مدارس ابتدائی، تا شکل کلیه آموزشها و تحقیقاتی که انجام می‌گیرد. یک قانون خوب است برای پول کشف نشود، ولی زندگی محقق در ازای کار فرهنگی‌اش اداره شود. بنابراین نرخش را بالا نمی‌بریم و بگوئیم هر چه محقق محقق‌تر باشد مثلاً پول بیشتری اخذ کند، هر چند ارزش کیفی آن را می‌پذیرید، ولی این بخلاف امور روحی است، در امور روحی پول هم بدهم تا قصد قربت

کنم. هر چند ابتدائاً به نظر می‌آید عیبی ندارد ولکن این منشا رشد شود، در یک سطوحی حداقل قابل تردید است، اگر رد هم نکنیم قابل تردید است.

آقای حبیبی: من نمیدانم می‌شود الان سؤال کرد یا بگذاریم آخر کار؟

ج) آخر کار نیم ساعت می‌گذاریم برای وقت سؤال تا مطلب تمام شود، خوب سه سطح فرض شد، دسته‌بندی در هر کدام از سطحها هم متناسب با خودشان است. دسته‌بندی در سازماندهی بخش روانی آن که مثلاً در پائین، قاعده‌ی مشارکت همه‌ی افراد، بدون استثناء، از مسلمین. بلکه امکان دارد در این قسمت بگوئید ما باید اهل کتاب را هم برسمیت بشناسیم به علماء شان و به چیزهای کتابشان. بگوئیم در اهل کتاب هم، اگر از ما خواستند که در بین خودشان نظم دینی را پیاده کنند، ما با حفظ احکام اسلامی به آنها کمک می‌کنیم، یعنی نپذیریم که لائیک وی دینی نه در بین مسلمین باشد و نه در بین اهل کتاب در سطح دوم که سطح فرهنگ باشد، تقسیمات اینطوری نیست، حالا در سطح اول در قسمت پائین همه شریک، چه کسانی مدیرشان هستند؟ به آنها می‌گوئیم مدیرشان مثلاً بلانسبت دکترها، همین طوری که خواننده‌ها مدیریت تحریک احساسات یک جلسه را می‌گرفتند فساق، و یک عده‌ای را می‌آوردند برای ساز و آواز بساط و یک کارگردانی داشتند، خواننده‌ای هم داشتند برای اینکه مجلس را مجلس طرب کند، حالا می‌گوئید که نوحه‌خوان در اینجا حکومت بر تحریک احساسات می‌کند. ولی درعین حالی که حکومت دارد مدیر هیئت کار دیگری می‌کند. مدیریت می‌گوید این نوحه‌خوان باشد، او نباشد این منبری باشد، آن منبری نباشد این ساعت برای این و آن ساعت برای آن، آن یک تنظیمات دیگری دارد از هیئت می‌آئیم بالاتر می‌شود مثلاً ائمه جماعات و جمعه. برای آنها هم یک سطح‌هایی تعریف می‌کنیم از تحریک احساسات متناسب با یک افق بالاتری و بعد کل اینها می‌آید، برای مثلاً مقام معظم رهبری که آقا ماه محرم، ماه رمضان یا در منبرهای دیگر بحث‌های اخلاقی که می‌کنند. این در افق بسیار بلندتری باید باشد. من باب مثال همه حق ندارند بگویند والله امروز اسلام در خطر است هرگونه تحریکی هر کسی در هر زمانی حق ندارد بکند. منبری باید کارش چارچوب داشته باشد، بگویند شما وقتی می‌توانید این حرف را بزنید که رهبری گفته باشد، اگر نگفته

باشد و شما گفتید مقصر هستید، باید از او سؤال کنند که برای چه این حرف را می‌زنید! تحریک روانی نسبت بین این مطلب و آن مطلب برای چیست؟

همین طوری که اگر یک نوحه‌خوان روضه بی‌معنایی خواند، که شأن ائمه طاهرین را تحقیر کرد دروغی است، باید بروند سراغش که چرا و به چه حسابی این حرف را می‌زنید؟ به هر حال از این نکته که بگذریم، دسته‌بندی و طبقه‌بندی در قسمت فرع مفروضات داریم. حالا اثباتش را جای دیگر می‌گوییم و باید در این قسمت اول باشد. در قسمت دوم یعنی کارهای فرهنگی هم باشد، در قسمت سوم یعنی کارهای عینی هم باید باشد، مثل اینکه قطعی می‌کنیم بین سیاست، فرهنگ و اقتصاد با وضعیت روانی و ذهنی، یعنی تفاهم اجتماعی و تعادل اجتماعی یعنی فعالیت‌های عینی این را قطعی کردن به معنای اینکه این عین سیاست و فرهنگ و اقتصاد نیست، بلکه خود اینها باز طبقه‌بندی عرضی دارد. یعنی برای امور روحی می‌گوئیم که یک بخش سیاسی دارد، یک بخش فرهنگی و یک بخش اقتصادی. لذا برای امور فرهنگی و برای امور عینی. من بحث برای مقدمه‌ای را که برای ضرورت هیئت می‌خواستیم بگویم در این سطح وصلش کردم به تکامل تاریخ. گفتم پایگاه تعریف‌مان در تصرفات جامعه باید برگردد به تکامل تاریخ. اگر فلسفه تکامل نداشته باشیم فلسفه‌ی تعریف از جامعه را نخواهیم داشت، اگر فلسفه تکامل تاریخ را نداشته باشیم، فلسفه تعریف از جامعه را خواهیم داشت. ولی اگر فلسفه تعریف از جامعه را نداشته باشیم چطور می‌شود؟ نمی‌توانیم بگوئیم ضروری است، یک دسته باشند یا نباشند، اهل اینکه بگوئیم ضروری است یک دسته باشند یا نباشند ترکیبات یک مجموعه چگونه است؟ باید متناسب با تغییرات تکاملش بتوانیم بگوئیم ترکیباتش چگونه است، پس پایگاه تقسیم‌بندی جامعه بازگشت پیدا می‌کند به تقسیم‌بندی اوصاف کمال و تغییرات. از اوصاف کمال و فلسفه‌ی تکامل اجتماعی، فلسفه تاریخ مان باید ریشه‌اش را پیدا کنیم در نظام فکری مان و بگوئیم ما تعریف‌مان از حرکت و کمال بصورت عامتر از جامعه انسانی چه چیزی است؟ قبل از انسان‌شناسی، بگوئیم هستی‌شناسی، حرکت را چگونه تعریف می‌کند؟ کمال را چگونه تعریف می‌کند؟ تعریف کمال، تعریف از ساختار و نظام تکامل است، نه تعاریف تجریدی که کمال را مثلاً گذر از کثرت به بساطت ذکر می‌کند واجدیت بساطت

نسبت به کثرت، بدون اینکه مکانیزمی برایش تعریف کند. چرا؟ چون ما می‌خواهیم این تعریف کمال را برای تعیین وضعیت و انتقال از یک وضعیت به وضعیت آخر. ما برای التزامات قلبی و توصیف‌های کلی نمی‌خواهیم، می‌خواهیم برگردد به التزامات اجرائی؛ یعنی ساختار تنظیم کند، بنابراین از مهره اولی که نقل کمال می‌گوئیم باید در آن قید تبیین مکانیزم باشد. وقتی می‌خواهیم فلسفی صحبت کنیم، باید بگوئیم که مثلاً در کمال کثرت و انسجام افزایش پیدا می‌کند. چرا؟ چون در مکانیزم می‌خواهیم همین حرف را بزنیم به یک صورت ساده‌تر و عینی‌تر آن. پس از این قسمت برمی‌گردیم و حرف را مطلقاً جمع می‌کنیم و می‌گوئیم که گفتن اینکه دسته‌ای ضرورت دارد یا نه هر چند بصورت اشاره و بصورت بسیار گذرا، باید اشاره‌ای به پایه‌های استدلال بشود. یعنی باید اشاره به قانون تکامل بعد تکامل، تاریخ و جامعه و بعد نظام ولایت اجتماعی متناسب با تکامل، یعنی سرپرستی کمال جامعه و بعد دسته‌بندی‌های ضروری درباره‌اش انجام بگیرد. تا مقدمه بحث اثبات ضرورت، بحث هیئت یعنی تکامل رفتارهای اجتماعی، مذهبی تمام شود.

آنچه را که عرض کردم دیگر زمان بحثش بر حسب زمان‌بندی گذشته است، تاکید بر این که حتماً اینها پذیرفته شود اصلاً در کار نیست، من دید خودم را نسبت به هیئت به آقایان عرض کردم. انتظار اینکه صد در صد دید من منتقل شده باشد به آقایان ندارم. انتظار اینکه وقت زیادی هم بگذارند برای اینکه این مطلب نسبت به همین طرح تمام شود آن را هم انتظارش را ندارم، با این دید کلی و اجمالی که در اختیار آقایان هست و دیدی را که خودشان از هیئت دارند، بهینه کردن هیئت در عینیت و طرح دادن درباره‌اش موضوع بحث‌مان است. شاید این دیدگاه کلی که عرض شد، برای اشرف بیشتر نسبت به ارتباط هیئت به سایر قسمت‌ها وضعیت بهینه آن به جای خودش نتیجه داشته باشد، ممکن است احیاناً به دلیل تقسیم‌بندی‌هایی که برادران رویش کار کردند، فکر کردند و در سابق طرح دادند، برای فرهنگ جامعه شاخصه معرفی کردند، ورود در این بحث را محل برای نظام تنظیماتشان بدانند. من حالا یک شوخی هم می‌خواهم بکنم با آقایان، آقای نور بخش می‌گفت قرض الحسنه اختلال در نظام پولی است حالا اگر این صحبت ما اختلال در نظام فرهنگی تنظیمات آقایان باشد، ما می‌پذیریم می‌گوئیم، فعلاً اگر این صحبت‌های ما

آقای حبیبی: تا آنجایی که اخلاص در نظام فکری فرهنگستان نباشد مجاز هستید و ما حرفی نداریم.

ج) آقایان خودشان یک پا مرشد هستند که زحمت هم کشیدند و کار هم کردند، خدمت به اسلام و مسلمین جامعه اسلامی هم فرمودند.

س) یعنی پوک است حاج آقا

حجت الاسلام معزالدين حسینی: با این شکلی هم که شما فرمودید، از آن فقط نماز حضرت علی بن ابی طالب است و نماز دیگری هم باقی نمانده است.

ج) حالا ما در خدمت. ..

س) رفتیم در بخش سؤالات. ..

ج) دیگر رفتیم در بخش سؤالات و بخش تنظیم برنامه برای آینده طرح، یعنی از شکل به مباحث تئوریک مقدماتی‌اش دیگر خارج شدیم.

دکتر نجابت: حاج آقا عرضم این بود که دیگر وارد بحث تنظیم غیر از این نمی‌شویم، الان اگر کسی سؤالی داشته باشد سؤال تبیینی است که اینجا هم. ..

ج) بله خدمتتان هستیم.

حجت الاسلام معزالدين حسینی: بنده با اجازه شما برای اینکه حضور بیشتری در بحث داشته باشم، نوارهایی که در دست بود از جلسات، عموماً را دیدم و دو نوع اشکال در سیر بحث‌های متفاوتش دیدم، بطور کلی دو نوع کلیات وجود دارد: نوع اول بر همان کلیات و مسائل اساسی که مطرح کردید و نوع دوم هم بر جزئیات. حالا حداقل ۲ سؤال در هر دو قسمت دارم.

سؤال اول برمی‌گشت به همین بحثی که امروز هم مطرح فرمودید در کلیات، همه می‌دانیم که اخلاص و مراتب معنوی و مراتب روحی دارای یک مراتبی است، و اینگونه نیست که بر تمام مراتبش همه توانا باشند و فقه به عنوان دستور العمل عمومی برای عامه مردم که تعبیری هم که عرفاً از شریعت دارند تقریباً همین معنا را می‌رساند، آنهایی که مقید به شریعت هستند، حتی آنهایی که تقید به شریعت را می‌خواهند

بشکنند از همین زاویه وارد می‌شوند، این برای عام است و در این مشترک هستند که فقه برای عموم مردم، عادی‌ترین مردم است چنین سطح از اخلاصی را در همه آن مواردی که شدت تعلق به حضرت حق و تقرب به حضرت حق مورد نظر است ظاهراً امری فقهی در این شکل و در این سطح نباشد و به نظر می‌آید حداقل کاری را که می‌شود کرد

این است که به صورت چند سؤال از حاج آقای راستی پرسیده شود که ایشان فقیه در رابطه مستقیم با جریان تفکر اینجا هستند، عجب به عمل به گونه‌ای که مبطل نماز باشد به نظرم نمی‌آید این باشد که فرد بگوید که خوب نمازی را خواندم یا الحمدلله حالم این چند روز خوب است، نمازم را مرتب می‌خوانم یا بحمدالله در این چند تا نمازی که خواندم موفق شدم و خوب ترتیب و موالاتش این چیزهایی را که حالا قبلاً یا حالش را نداشتم یا آمادگی‌اش را نداشتم رعایت کنم، به ذهنم نمی‌آید اینها مبطل و مفسد عمل باشد حتی مراتبی از چیزهایی هم که ممکن است در یک سطح بسیار بالایی موجب اختلال و ابطال شود، برای اهلس در این مراتب پائین یعنی در مرتبه فقه عرض می‌کنم و عموم مردم، البته آنجا هم شاید یک فقهی داشته باشد برای اولیاء و ائمه هده، معصومین و اولیاء الهی که ما نسبت به آن بیگانه باشیم. همانطور که آنها خواب برایشان در یک جاهای حجت است. در یک جایی نمی‌دانم دیگر شک نسبت به نتیجه‌اش ندارند و در ما به این صورت وارد نمی‌شود و قرآن هم ناظر بر این است که برای آنها خواب متفاوت با ماست، برای حضرت ابراهیم در بحث قربانی کردن فقط به صورت خواب الهام شده است، حالا برگردیم به این معنای مربوط به خودمان این یک تحقیق می‌خواهد که آیا واقعاً اعمال که قصد ایجاد تمایل نسبت به ماوراء است و تقرب نسبت به آنها، مثل نماز که امروز مثال زدیده، در نماز در عین حال خوب خواندن و خوب نخواندن نماز یک چیزی است که در اسلام جایگاه دارد، حتی در خود نماز هم اگر متوجه این معنا شود بنظر من در تمام مراتب موجب بطلان نمی‌شود. نماز آقای خامنه‌ای نسبت به نماز خیلی از بزرگان متفاوت است و ایشان روی تلاوت و اینها خداوند ایشان عنایت کرد در سر فصل از زندگی‌اش کار خیلی خوب کردند و جزو یقناً ترتیل شناسان و تجوید شناسان جامعه شیعی هستند در حال حاضر زیر و بهم‌هایی را هم می‌دانند توجه هم دارند

در ضمن اینکه می‌خوانند و من فکر نمی‌کنم این جزء حسن چیز دیگری باشد، ضربه‌ای بزند، بر حسن، می‌افزاید. بیائیم پائین‌تر سطح پائینش را عرض کنم روضه‌خوانی، نوحه‌خوانی خوب روضه‌خواند خوب نوحه‌خواند این یک سلسله مسائل دقیقاً فنی دارد از آقای کوثری شما خیال نکنید فقط حال حاکم بوده است، امام ایشان را انتخاب کردند، یقیناً تقوای ایشان و حال ایشان را دو ملاک اصلی بوده است شکی در آن نیست. ولی ایشان به هر صورت یک آدمی بوده که روضه خوب می‌خوانده و تا برسیم به کسانی که در جامعه الان نقش‌های بسیار موثری را دارند مورد علاقه و محبت آقای خامنه‌ای هستند، که ایشان امروز ملاک هستند برای ما مثل حاج منصور ارضی، این واقعیت امر اینکه بالاخره یک سلسله اصول فنی یک سلسله در خواندش در همه اینها دخیل بوده و به آن توجه و بهاء هم می‌دهد و آن بار هم مثال زدم مثلاً آقای کافی و آقای فلسفی و اینها تأمین در یک سطوحی حالا حاج منصور را من دقیق نمی‌دانم ولی نوحه‌خواندن خوب در مملکت نرخ دارد و توبیخ می‌کنند همدیگر را اگر یکی نرخ را بشکنند و درست است که مزیت محسوب می‌شود آن کسی که حالا پول نمی‌گیرد یا به پول بی‌توجه است، خودمان هم در عموم مجالسی که داریم چنین حالی را نداریم که مثلاً روضه‌خوانی، نوحه‌خوانی را این شکننده قصد قربت بدانیم. به هر کیفیت. ..

(ج) این یک اشکال. ..

(س) اصل مطلب اینکه در چه مرحله‌ای مسایل، موجبات بطلان را فراهم می‌کند، در چه مرحله‌ای موجبات بطلان قطعاً نمی‌شود که یقیناً در فقه یک مراتبش موجبات بطلان نمی‌شود و این طرفش هم بیماریهای وسواس این امر وجود دارد و همچنین انحرافات فکری در خود جامعه که می‌آیند می‌گویند اینها همه‌اش برای تظاهر است فراوان است این قدر آدم برخورد می‌کند که همه چیز را زیر سؤال می‌برند همه‌اش برای چیز هست؟ و این یقیناً یک بیماری فکری در سطح جامعه است در خود هم بیماری بوجود می‌آید انسان احساس می‌کند که در محل غیر خلوت نماز می‌خواند، توجه دیگران ریاء است این حالی است که ممکن است که همه ما به آن مبتلا شده باشیم، من خودم مبتلا شدم بیش از دو سال و این هم یک چیز خیلی بدی بوده است برایم و بعد هم واقعاً فشاری سبب شد که این معنا را توانستم از دست بدهم که نه اینطوری

نیست این ریاء نیست. به هر کیفیت این حدود در مراتبش و در مراتب عالی از اخلاص است که هیچ شائبه و نائبه و وارداتی ندارد هیچ شرکتی.

(ج) مثال‌هایی که می‌فرمائید همه تحت عنوان وجود مراتب اخلاص و کفایت فقه است دیگر چیز دیگری در خاطر شریفتان که نیست؟

(س) بله فقه برای آن عامه جامعه ملاک است و اگر فقد بالاتری وجود داشته باشد برای خاصه من نمی‌دانم.

(ج) بله آن موضوع در توان ما نیست. بله نظر دیگر مطلب دیگری خاصی را که بشود به این محور دیگری

(س) الان حداقل بصورت سؤال چیزی بذهنم نمی‌آید.

(ج) مصادیق همین‌ها است.

(س) بله زیاد هم وقت نگذاشتم روی، اینکه تنظیمش کنم.

(ج) با اجازه حضرت عالی سؤالات سایر برادران را هم تنظیم کنیم و بعد روی جواب جناب آقای ساجدی اگر سؤالی دارید.

آقای ساجدی: نخیر الان چیزی بذهنم نمی‌آید.

(ج) جناب آقای افکاری، جناب آقای معلمی، خوب من برمی‌گردم. بنابراین با اجازه دوستان سؤالی دارید اگر شما سؤال داشته باشید معذرت می‌خواهم.

دکتر نجابت: در تقسیم‌ها به هر حال از چند زاویه می‌شود بحث کرد حالا این را بفرمائید. ..

(ج) بله به حضورتان عرض کنم که مهمترین مطلبی را که داریم همین نکته است که من بنظرم می‌آید که روشن شدنش برای دوستان هم خوب باشد ممکن هم هست در تشریحش بیان من کاملاً ضعیف بوده و با این احتمال که ذکر می‌شود، طبیعتاً امیدواریم توضیحاتی را بتوانیم بدهیم که ضعف بیان ما هم روشن شود، در اینجا و حل شود مشکل معینی معلوم شود که غرض از طرح چه چیزی بوده است، فقه عمل مکلف را نسبت به مبتلابه تمام می‌کند، حکم عمل باطل است یا باطل نیست، گاهی می‌گوئیم حدوثِ حوادث را باید بسپاریم به آثار فقه، یعنی قانون را سرپرست رشد بدانیم و دیگر کاری به ایجاد حادثه و توسعه و

گسترش حوادث نداشته باشیم. این که تعبیر عمل به تکلیف در سطوح مختلف خلاصه‌اش می‌شود، گاهی است که مفهوم ولایت را برایش حق تصرف در شرایط قائل می‌شوید، و می‌گوئید یک دکتر در ولایتی که نسبت به بیمار دارد، می‌گوید یک نسخه می‌دهم برای امروز، یک نسخه می‌دهم برای فردا. این ۲۴ ساعت باید این کپسول‌ها را بخورید، بعد می‌گوید که فردا باید اینها را نخورید گسترش توانمندی، توسعه‌ی توان از فرد گرفته تا جامعه، گاهی می‌گوئیم این معنایش را می‌شود تعمیم داد به مفهوم فقه فقه را می‌شود تعمیم داد، این هم عمل به وظیفه است، در سطوح رهبری این هم عمل به وظیفه است در سطح فلان می‌شود. تعمیم داد. می‌شود هم گفت خیر اینطوری نیست، اصلاً این بابش با آن باب فقه در آن شکل فرق دارد. می‌گویند چرا؟ می‌گوئید باید از قبل تعیین محور کنید. دسته بندی‌ها دیگر بر حسب تشخیص مصادیق احکام کلی نباید باشد. باید بگوئید مصداق می‌سازم در سطوح مختلف. یعنی به عبارت دیگر فقه احکام حکومتی، با فقه مبتلابه فرد، ولو فرد به عنوان رهبر برای رهبری. فقه احکام حکومتی اصولاً نحوه کارش فرق می‌کند، این از مهمترین بحث‌ها است، آنجا می‌گوئید محور را پرستش خدا قرار می‌دهم متیقن از معارف، بعد طبقه‌بندی می‌کنم استنباط در معارف، را بعد توصیف می‌کنم احکام توصیفی برایم مهم است نه احکام تکلیفی، بعد می‌رسانم آن را به توصیف عینیت حالا به مقتضای آن چیزی که از محور پرستش، علت تغییر کل عالم تا تصرف کردن در این مطلب ایجاد می‌کنم برای ایجاد حادثه به تبعش احکام فقهی مشخص می‌شود، یعنی موضوع می‌سازم وقتی موضوع را ساختم در هر سطح دنبالش تکلیف آن می‌آید. فقه حکومتی باشد یا فقه فردی، فقه حکومتی در کارهای حکومتی‌اش فقه فردی آن در کارهای فردی‌اش، ممکن است بیان من در این باره قبلاً خیلی ناقص بوده؛ یعنی معنای اینکه مثال می‌زدم مثالها از جهتی اگر مقرب بوده در نظرم خودم از جهتی هم مُبَعَّد بوده ولیکن آن چیزی را که مورد موضوع اصلی صحبت ما است در توصیف آیا به همان وصف‌های ارتکازی اجتماعی بپردازیم، که در عمل به تکالیف فقهی اصل آنها است یا اینکه ادبیات‌سازی کنیم، توصیف‌سازی کنیم، استنباط از توصیف داشته باشیم، تعاریف جدیدی را برای جامعه بدهیم و جای دیگر ببریم. یعنی اگر بگوئیم احکام مثلاً «توصیفی، تکلیفی، ارزشی» بفرض اینطور بگوئیم،

بگوئیم احکام توصیفی هستند که زمینه‌های تعیین تکلیف را مشخص می‌کنند، احکام تکلیفی بعد رابطه هستند که بگویند عمل به این تکلیف شما را به فلان ارزشی می‌رساند و بگوئیم در ولایت توصیف اصل است در برائت ذمه تکلیف است، فقه مبرء ذمه است، حاصل این دو تا ارزش می‌دهد، اگر توصیف اسلامی انجام بگیرد تکلیف هم اسلامی انجام می‌گیرد، ارزشی اسلامی محقق می‌شود، ولی بگوئیم فقه تنها شما را به ارزش اسلامی نمی‌رساند. یعنی عمل به تکلیف تنها اگر توصیفش را عرف یا خدای نخواستہ کفار بدست بگیرند، بیایند ساختارهای اجتماعی را ما می‌سازیم بانک را درست می‌کنیم، زندگی اجتماعی‌تان را توصیف‌تان و ادبیات‌تان را درست می‌کنیم، زمینه عمل به تکلیف را شما بروز از فقه و مرجعت تقلید کن بگوئیم این حاصل نمی‌دهد ارزشی‌های اسلامی را این پاسخ من بود، به سؤال، نمی‌دانم پاسخ به جا بود یا اینکه از یک دوازده دیگری وارد شدیم و به یک شهر دیگری رسیدیم در نظر حضرت‌عالی.

حجت الاسلام معزالدین حسینی: خوب از ابتداء این مسئله وجود دارد در موردش و الا که من سنم به اندازه دوستان نیست با اصطلاحاتی که دوستان با آن در سنوات متمادی مأنوس شدن ممکن است به همین نتیجه برسیم.

ج) اما حقیقت را فقیه حق دارد در آن صحبت کند؟ کاری نداریم عمل باطل نشود عمل را که کاری نداریم باطل شود یا نه رشد حاصل نمی‌شود برای جامعه یعنی الان بلند بشوید آمریکا، در آمریکا عمل صحیح اسلامی می‌توان انجام داده می‌شود، نماز خوب خواند روزه خوب گرفت ربا اخذ نکرد متناسب با شرائط آنجا زندگی اسلامی کرد، کسی که حرف در آن ندارد، خصوصاً اگر کسی هم بگوید که زنان اهل کتاب هم نظر به موهای سر و دستشان و اینها اشکالی ندارد، آدم مشغول کار خودش باشد، در زمان شاه هم همینطور متدیین همین را می‌گفتند. مهم اینجاست که آیا فقه است که عمل به تکلیف را متناسب با ابتلاء بعهدہ می‌گیرد و رشد حاصل می‌شود یا اینکه خیر احکام توصیفی تنظیم می‌کند نحوه نسخه دادن و عمل به فقه می‌گوید، حالا براساس این نسخه این موضوعی که پیدا شده است، این عمل را انجام بده ارزش پیدا می‌شود. به عبارت دیگر در حقیقت آن چیزی را که ما زیر سؤال بردیم جایگاه فقه است.

(س) این را می‌فهمم، منتهی باز مسئله اصلی شاید من نتوانستم بیان کنم من نمی‌دانم این معنا که شما فعل را به سه طبقه تقسیم کردید یک سلسله از افعال را گفتید اینها. ..

(ج) آنها طبقه بندی‌های توصیفی است ربطی به فقه ندارد توصیفی معنایش اینکه شما که می‌خواهید که تنظیم کنید رشد جامعه را. ..

(س) یعنی وقتی شما می‌گوئید عمل مفسد عمل است، عمل را فاسد می‌کند این ارتباطی با فقه رایج ندارد.
(ج) این را خوب عنایت بفرمائید.

(س) همین یک کلمه را روشن بفرمائید.

(ج) همین یک کلمه را ببینید، آنجائی که می‌گوئیم ندارد، اگر این را توسعه بدهید به مطلق برسانید باطل است.

(س) آن یقیناً باطل است.

(ج) یعنی به عبارت دیگر گفتید عُجب را بزرگ کنید که همه سطوح را بپوشاند. ..

(س) تا یک مرحله این یقیناً مبطل عمل است هیچ شکی در آن نیست.

(ج) حتماً مبطل است آن وقت ما اصولاً در طبقه‌بندی مان کافی است برایمان همین متیقن در حالی که ما برای امور عینی اصلاً به قصد دنیا یک جو قصد قربت در آن نباشد و بنائی می‌کنیم، پولم حرام است اخذ کنم؟ نخیر حلال است اصلاً کار می‌کنم برای خود پول.

(س) آن وقت مسائل فرهنگی را که آمدید یک میان‌بندی بین این دو تا گرفتید. ..

(ج) ما می‌گوئیم که از احکام عرفانی شما باید تحقیق کنید تا تحقیقات پژوهشی مادی کاربردی، در یک سطوحی قطعاً عیبی ندارد که برای پول کار کنید. در یک سطوحی هم قطعاً نمی‌شود برای پول کار کرد، در یک سطوحی اش که شما می‌گوئید که لقب می‌دهید به شخص محققش، می‌گوئید اینطوری باشد صاعناً لنفسه حافظاً لدینه، شرط می‌کنید و می‌گوئید غیر مکب علی الدنيا ما الاوجا، می‌گوید در غیر این صورت نمی‌شود از او تقلید کرد یعنی ادارکش ادارک صحیحی نیست، پژوهشش را قید می‌زنید، یک جائی پژوهش

را آن قدر قید می‌زنید مخالفاً لهواه درمیل خودش تحقیق نکند مطیعاً کامر مولاه یک همچنین ولایت‌های را قید می‌زنید که عین همین هم طبیعتاً در بخش عرفانی و توصیفاتش هم باید بخورد. یک جای دیگرش هم شکی ندارد کسی که دارد به اصطلاح سعی می‌کند ببیند سفیدگری در دکان مسگری نشاء دورش را چقدر بزند براق‌تر می‌شود، این اگر برای هوی بکند هیچ عیبی ندارد، اینجا دیگر می‌خواهد که نان در بیاورد دیگر تحقیق هم دارد می‌کند، کنار دستش سفیدگری را تحقیق می‌کند، آموزش‌هایش و پژوهش‌هایش و سطوحش متناسب با خودش است. بنابراین آن چیزی را که من عرض می‌کنم این است که طبقه‌بندی جامعه و طبقه‌بندی تکامل و تعریف محور تکامل این جزء امور اوصاف توصیفی هستند و اوصاف توصیفی اجتهادشان هم بخواهد بشود با اجتهاد احکام تکلیفی تفاوت را دارد، طبیعتاً توصیف به این معنا هرگز بدرد غیر ولی در سطوح مختلف نمی‌خورد. ولایت یعنی سرپرستی رشد توصیف می‌خواهد. چرا؟ سطوح دارد در هر سطحی ولایت یعنی آن کسی که می‌خواهد یک چیزی رشد پیدا کند به یک چیز دیگری این مجبور به توصیف است. ولی کسی که مسئولیتش سرپرستی رشد نباشد، شما اگر بخواهید من باب مثل عرض می‌کنم زنبور عسل هم بیاورید و مسئول رشد شان باشید، باید تعریف از وضعیت اول و وضعیت دوم و علت رشد و امثال این چیزها را داشته باشید، یعنی تعریف از علل طرح می‌شود در توصیف، در تکلیف هرگز تعریف از علت تعریف نمی‌شود، التزام به انجام یک فعل، یعنی آنجا باید حتماً علت‌یابی شود اینجا باید حتماً علت‌یابی نشود، اینجا یک التزام قلبی و یک تعبد عملی می‌خواهد که آنجا حتماً باید یک تحقیق و نسبت سنجی باشد. آنجا نسبت بین امور را باید در مجموعه‌سازی برسانید به نسبت بین وضعیت‌ها، بگوئید علت رفتن از این وضعیت به وضعیت دوم چیست. در باب بحث فقه که کسی حق علت‌یابی ندارد که علت اینکه دو تا سجده است چرا صحت [؟] چهار تا سجده نیست؟ علت اینکه علت گفته نمی‌شود، برای اینها علی هم که گفته می‌شود در نزد حکما به منزله حکم و آثار و امثال اموری است که تقرب را بخواهند بگویند ولی کسی علت جعل که ندارد اینجا. شما برای کار خودتان خانه اجاره کنم یا بخرم؟ اینجا علت را حتماً ملاحظه می‌کنید برای چه؟ برای اینکه می‌خواهید رشد معیشت داشته باشید، حالا هرکدام از اینها را که تصمیم

گرفتید، اگر خواستید بخرید باید در چارچوبه‌ی قوانین بیع باشد، اگر خواستید اجاره کنید باید در چارچوبه قوانین اجاره باشد. عمل به فقه کجا می‌آید آنجا که تعیین کردید که چطور معامله کنم، می‌گویم چه احکامی را روی آن بارکن. ولی چرا می‌خواهم این معامله را بکنم؟ برای اینکه می‌خواهم از نظر مالی رشد کنم، برایش علت می‌گوئید، در کیفیت ولایت هم طبیعتاً باید علت ذکر شود و صحبت‌م را تمام می‌کنم آقای نجابت سؤال دارید؟

دکتر نجابت: نخیر سؤال ما برمی‌گردد به تقسیم‌بندی‌های که تقریباً خودتان در فرمایشاتتان فرمودید، حالا شاید لازم نیست یعنی وقت هم نیست که روی آن بحث کنیم، اینطوری که من فهمیدم سیاست اقتصاد فرهنگ را در یک کلمه فرمودید فرض کنیم این یک تقسیم‌بندی عرضی است به اصطلاح و مسائل روحی و ذهنی و عینی طولی است، فرض کنیم همه بحث‌های حاج آقا، تقسیم‌بندی‌ها و اینکه در عمل خلاصه از جلسه دیگر که می‌خواهیم تنظیم کنیم، فی‌الجمله باید یک تقسیم‌بندی در ذهنمان روشن باشد آنجا خودش را نشان می‌دهد که خلاصه این ترکیب سطوح یا ترکیب ستون و ردیف از قبل هم برای ما روشن است، فکر می‌کنم برای همه آقایان روشن است که ما وقتی می‌گوئیم: فرهنگ بلافاصله، فرهنگ، سیاست و اقتصاد دارد در مبنا، خودمان وقتی می‌گوئیم مسائل روحی اینها مهمترین بحثی که جدول روشن می‌کند. ترکیب صحبت است که این سؤال کمی که به آن می‌دهیم که در برنامه‌ریزی آنها بدرد می‌خورد آن وقت اینجا گاهی یک تقسیم بندی‌های که جناب‌عالی می‌روید تا پائین می‌کنید با یک اطلاعات قبلی ظاهرش در تعارض قرار می‌گیرد واقعاً دچار مشکل می‌کند، مثلاً همین تقسیمی که روز اول یا همین امروز هم فرمودید به آن می‌گوئید رفتارهای مذهبی که قسمت اول که عمدتاً معادل سیاست ما می‌گرفتیم که جناب‌عالی فرمودید سطح است، مثلاً عرض نیست. رفتارهای مذهبی در جامعه خودمان آن وقت به بقیه رفتار می‌گوئید یک چیز دیگر که اقتصادیش را طبیعتاً می‌گوئیم رفتارهای غیر مذهبی حالا در دوران بین نفی و اثبات عرض نمی‌کنم می‌خواهم.. ..

(ج) یعنی حداقل مثل اینکه.. ..

س) از رفتارهای مذهبی شروع می‌شود، اشکال هم به نظرم می‌رسد که بعد برمی‌گردد به رفتار غیر مذهبی که می‌فرمائید. اگر برای دنیا باشد. اگر بگوئیم که سطوح مد نظرمان است و مراتب، کلمه مراتب از رتبه بالایی که حد عالی است، مثلاً نماز حضرت امیر صلوات الله وسلام تا نماز عمر اینطور باشد، آن وقت دیگر این واقعاً مراتب اصل بحث در دسته‌بندی برای این است، متناسب با شرائط، مراتب را مشخص می‌کنیم. یعنی اگر گفتیم که رفتار مذهبی حداقل آن وقت در همان طول هم که عرض می‌کنیم در یک مقطع که می‌ایستیم همان جا دوباره تقسیم طولی و عرضی مان را انجام بدهیم و بگوئیم سفیدگری هم از مثل ما بالاصاله یا اولی آن، درست است که در مرتبه پائین است اما خودش هم مراتب دارد.

ج) بگوئیم زره ساختن حضرت داوود حتماً الهی بوده است. ..

س) و [؟] سازی ما که برای پول انجام می‌دهیم بعد اقتصادی یا مادی است. اینها همه‌اش درست است ولی حاج آقا همانطور که شما فرمودید این یک اصطلاح بعدی هم دارد بنظرم می‌آید می‌گویند این تئوریا را روی مغزهایش مطالعه کنید، روشن است واقعاً، چون بحث‌های تقسیم‌بندی یک ما به الاشتراکی دارد که خیلی تفاوت نمی‌کند، اما وقتی که جناب‌عالی جواب فرمودید به اطلاق می‌رسیم که برایمان روشن می‌شود وقتی که می‌خواهیم این دسته‌بندی را بکار ببریم، واقعاً یک اموری را تعریف می‌کنیم که هیچ سبقه الهی ندارد، این خود به خود ایجاد مشکل می‌کند.

ج) در عین حال معنای پرستش را شما در فلسفه تکامل تان به کفار رسانید.

س) درست است.

ج) فرض این است که شبی را که درست می‌کنید، باید تدریجاً توسعه پیدا کند؛ رفتار مذهبی و تدریجاً سهم تاثیر حضورش در بقیه بیشتر شود، نه اینکه بگوئیم آنها حذف می‌شوند، سهم تاثیرش بیشتر می‌شود یک دسته از امور را الان وصف می‌کنیم که اینها کمالش اینطوری است، نقصش این گونه است، بطولش به این شکل است، ولی آیا دسته‌ای که مثلاً ۲۰ سال دیگر هم می‌خواهید بگوئید همین‌ها را می‌گوئید؟ نه دسته دیگری که مثلاً ۵۰۰ سال دیگر. ..

س) می‌خواستم همین را اتفاقاً بگویم که فرمایش اخیر خودتان هم همین است شرکت در توسلات در ماه مبارک رمضان نظر جناب‌عالی این است که با توجه به شرائط فعلی، مثلاً بنشینم روی کار کنیم این عین همان را واقعی است، من می‌خواهم بگویم اگر اصل باشد هر دوره‌ای همین طور واقع می‌شود هیچ دوره‌ای نمی‌آئیم بگوئیم که حتماً کارهای هیئت فعلی یعنی اینطوری دسته‌بندی نمی‌کنیم، آن وقت آن چیزی که به ذهن من می‌رسد، تناظر یک به یک اینها است که جناب‌عالی برقرار کردید بین امور مذهبی تا دنیایی نسبت به پرداخت و دریافت کمی مشکل هست.

ج) ممکن است دریافت و پرداخت پول در جاهای مختلف اینقدر تغییر کند تا بشود شکل جبهه شکل جبهه، اصولاً صلواتی مردم جنس می‌گرفتند و مصرف می‌کردند و می‌دادند این شکل هم می‌تواند و مهم مطلب آن چیزی را که موضوع صحبت ما است این است که شما توصیفات تکاملی تان را می‌خواهید چکار کنید. یعنی طبقه‌بندی اجتماعی بدون توصیف تکامل که نمی‌تواند فرض داشته باشد، یعنی سرپرستی می‌کند برای تغییر سرپرستی نمی‌کند که برای ایستادن فقه ابتدائاً در نظر ایستادن را نشان می‌دهد که برابر تکلیف که قرار گرفتی چه انجام بدهی، اصلاً صحبت در اینکه تکامل پیدا کردن، یعنی به عبارت دیگر در احکام فقهی غایت بالاجمال دارید غایت بالتفصیل ندارید و در احکام سرپرستی حتماً غایت بالتفصیل می‌خواهید.

س) من متوجه فرمایش شما هستم، می‌گویم اینکه یک مقدار جلو می‌رویم و دسته‌بندی می‌کنیم این دسته‌بندی اگر بعضی از جاهایش ..

ج) این دسته‌بندی حتماً ..

۳ غیر منسجم با آن مبانی ما بنماید را دچار مشکل می‌کند. یعنی الان واقعاً از روز اول من احساس می‌کردم در ذهن آقایان مسئله تناظر تقریباً یک به یک که بین امور پرداخت و دریافت مادی با عینیت گرفتید و تقرب صرف در ..

ج) من می‌خواهم یک نکته‌ای را عرض کنم، من باب مثال عرض می‌کنم: ما می‌آئیم درباره احزاب دقت می‌کنیم، اگر احزاب بخواهند جلب مشتری به وسیله پول کنند، مثل شرکت سهامی عمل کنند، ماهیتش از حزب بودن منقلب می‌شود ممکن است حزب یک نفع سیاسی و قدرتی داشته باشد.

س) من همین را می‌خواستم عرض کنم

ج) عیبی ندارد ولیکن می‌خواهم بگویم سطح حزب در مفهوم مادی‌اش با سطح شرکت سهامی در مفهوم مادی‌اش دو سطح است فرق می‌کند شما برای حزب یک خصوصیتی را درس می‌کنید، مثلاً می‌گوئید در حزب باید ایدئولوژی، جهان بینی، نسبت اخبار، تصمیم‌گیری‌ها، موضع‌گیری‌ها، طرح شود. یک رئیس حزب را محاکمه می‌کنند می‌گویند موضع‌گیری‌اش بد بود، در انتخاب مجلس چند تا صندلی کم می‌آوردیم یا بالا بردیم هرگز به یک مدیر عامل که این حرفها را نمی‌زنند، مدیر عامل کاری به این چیزها ندارد، می‌گوید من در چارچوب قوانین سود شرکت و سودآوری و سود کمی را اینقدر توسعه دادم، کیفیت رقابت‌م را به اینجا رساندم، نتیجه اثر را می‌گویند چه شد؟ باید نتیجه‌اش را به ریالی تحویل بدهد، شرکت سهامی هم هزینه گذاری می‌کند برای امور کیفی می‌گوید تحقیقات می‌کنم. می‌گوید هاروارد برای فلان شرکت جنرال موتور کار می‌کند می‌گویند تغییرات ریالی‌اش چه بوده است، سهام نرخ دلاریش چقدر با سهام مثلاً یکی دیگر که مقابل جنرال موتور است تغییر پیدا کرده است، ببینید من می‌خواهم عرض کنم که ..

س) حاج آقا ما توجه هستیم و می‌خواهیم از حضورتان ..

ج) من می‌خواهم بگویم در نظام جمهوری اسلامی، در

س) بیشتر استفاده کنیم با آن جدول شاخصه‌های کمی، اصولاً برای هیئت

ج) بله. این وقتی که ما برای بالا و پائین دقیق کردن شاخصه‌ها صحبت می‌کنیم. که الان فعلش نیست. ما الان فصل این هستیم که ببینیم دسته‌بندی‌ها را چه کار کنیم؟ اگر مثال هم می‌زنیم پول و امثالش قصدمان الان که شاخصه‌بندی نیست. ما الان صحبت‌مان این است که آیا جامعه اسلامی اداره می‌شود و فقط بوسیله یک نظامی به عنوان نظام دولت که تشکیل می‌شود، مثلاً قوه مجریه، مقننه و قضائیه بعد هم تقسیمات

داخلی‌اش که وزارت خانه‌ها را تشکیل می‌دهد یا اینکه می‌گوئید، نه حواست جمع باشد کسی برنده است در این نظام که مجلس را دست دارد. اگر مجلس خدای ناخواسته از دست متدینین و فقهاء خارج شود صدا و سیما و هرچه که شما چیدید گفتید اینها باید جامعه را بگیرند، آنها می‌آیند و می‌گیرندش. وزارت ارشادتان، صدا و سیما و حتی سازمان تبلیغات آنها وزارت ارشادتان صدا و سیمای‌تان حتی سازمان تبلیغات را می‌گیرند، اگر شما به فرهنگ جامعه توجه نکنید، به وضعیت روانی جامعه و بگوئید که ما به مقداری که این وزارت ارشاد می‌تواند، می‌گویم این وزارت ارشاد محدود است به ۲۴ وزارت خانه دیگر امکاناتش مطلق نیست! می‌گوئید وقتی امکاناتش مطلق نیست یعنی چه؟ می‌گویم یعنی محدوده‌ی خاصی میدان تحرکش است. می‌گوئید پس کجا می‌خواهید فکر کنید؟ می‌گویم که بیا بیرون ببین آیا چگونه می‌توانی موج‌های عظیم اجتماعی را راه بیاندازی. این وزارت ارشاد ابزار خوبی است به شرطی که آن قدرت طوفان‌سازی شما خوب باشد.

س) حاج آقایون ۵ دقیقه حداکثر بیشتر وقت نیست، در این دسته بندی‌ها باز یک مطلبی را که اگر همانطور که فرمودید نظرات خودتان را بفرمائید به هر حد از تبیین و تبیین که صلاح می‌دانید یا الان می‌شود، مسئله واقعاً دولت و مردم است. چون این دو تا کلمه بکار برده می‌شود ما در جامعه اسلامی واقعاً مفهوماً فی الجمله ندانیم که دولت و مردم حداقل رابطه‌شان چیست؟ اصلاً صلاح است جدا کنیم؟ که آن وقت به تبعش ببینید من باز نگران پرداخت و دریافت نیستم در تنظیم رفتارها که حالا ما برای هیئت داریم هزینه می‌کنیم ما اسم‌مان دولت است، برنج مجانی می‌دهیم یا اینکه من که رئیس هیئت هستم می‌دهم یا بزرگتر محله هستم می‌دهم و امثال آن، این باید واقعاً تعریف فی الجمله روشنی داشته باشیم که ما در حکومت اسلامی به چه چیزی می‌گوئیم دولت به چه چیزی می‌گوئیم مردم و یک رابطه‌شان چگونه است؟ که آن وقت

ج) احسنت، مهمترین مطلبی که است که این است که شخص ولی فقیه محور سه بعد جامعه باید باشد، یعنی یک بعد ایشان کلیه دستگاه‌های استخدامی کشور هستند که دستگاه قضاء را می‌گیرد، دستگاه مجلس را می‌گیرد، دستگاه دولت به عنوان وزارت خانه‌ها را می‌گیرد، در این سطح رفتارهای اقتصادی مردم هم باید

بیاید زیر این پوشش، یعنی نه اینکه مردم صنعتشان دولتی بشود ولی در ضوابطی که دولت معین می‌کند مالیات می‌دهند، در آن ضوابط، در سیاست‌های کلان بانک مرکزی و اداره دارای و وزارت خانه‌ها تعیین می‌شود که چگونه رفتار اقتصادی شان باشد، در این قسمت یک چهره ولی فقیه هست، یک چهره‌اش باید رهبری فرهنگ و محور فرهنگ تفسیر دستشان باشد.

(س) مثلاً در شرایط فعلی از طریق روحانیت یا دانشگاه ..

(ج) من باب مثال اگر بخواهیم بگوئیم در فرض مطلوبی که در نظر ماست در فرض مطلوبمان این است که باید از پژوهش‌های حوزه گرفته تا دانشگاه از شکل موجود در بیاید دانشگاه که پول نمی‌گیرد برای درس خواندن، باید دستگاه‌های تحقیقاتی چه استاد چه شاگرد، برایش تعریف‌های دیگری داشته باشیم، تا کلاس اول ابتدائی تا اگر آموزشگاه‌هایی در هیئت‌ها بنا شد داشته باشیم. این باید یک تعریف دیگری داشته باشد، چهره علمی و محور علمی بودن رهبر علی حده هست، یک بعد دیگر هم از بالا از شخص ولی فقیه باید حکومت مطلق داشته باشد بر وضعیت روانی جامعه. ..

(س) که از کانال دولت رد نمی‌شود.

(ج) اینها با هم ارتباط دارند غیر از اینکه از کانال آن رد بشود، ایشان باید حرف که می‌زند حرفش را در هوا ببلعند، مثل وقتی که مردم تشنه هستند، حرفهای ایشان مانند آب حیات باشد این یعنی چه؟ یعنی ایشان شب صحبت می‌کند صبح هر کسی فشار بیاورد به آن بخشی را که در آن جا هست، هیئتی است فشار بیاورد به رئیس هیئت بگوید در این باره چکار کار می‌خواهید بکنید؟ سطح بالاتر است مثلاً ائمه جماعات هستند بگویند که آقا چه کار باید بکنیم به امام جمعه، امام جمعه‌ها هستند پشت سر همدیگر تلفن، تلگراف بزنند بگویند آقا همراه هستیم.

یعنی نقش هر کسی در خدمت به ولی فقیه باید تمام باشد. این باید یک پتانسیلی داشته باشد و این هم مرتباً تقویت بشود.

س) به ذهنم می‌رسد این قسمت‌های روحی و روانی را جناب‌عالی قسمت عینی را صد در صد می‌گوئید از کانال دولت یعنی دولت عکس العمل نشان بدهد تایید کند تکذیب کند..

ج) بله. چارچوب معین کند قانون بگذارد سیاست‌های تشویقی، توبیخی

س) در بخش فرهنگی هم حوزه و دانشگاه است، اما همین را به تعریف عرفی بگوئیم نهادهای موجود آن وقت طبیعتاً وزارت ارشاد هم این قسمت درگیر هست؟ خیر.

ج) وزارت ارشاد است به چه عنوانی؟ به عنوان سرویس دهنده به این بخش‌ها از نظر روابطشان به دولت، سازمان تبلیغاتی است از نظر روابطشان به سیستم مثلاً علمی کشور، مثلاً ائمه جمعه هستند از نظر سیستم ارتباط روانی‌شان. بعد می‌گوئیم هیئت یک ارتباط عینی دارد بقول شما که می‌گوئید، هواپیما برای آنها باشد یا قطار باشد یا به اصطلاح جا باشد برای نشستن، یا شهرداری‌ها چقدر کمکش کنند یا برای اسکان و رفت و آمد و زیارت است، هر چه، ولی می‌گوئیم ارتباط زمینی‌اش را حتماً شهرداری‌ها متکفل نیستند، سازمان تبلیغات را مثلاً حوزه متکفل است، بعد می‌گوئیم ارتباط ائمه جمعه و جمعاعات، مثلاً آقای حائری زنگ بزند به آقای شیخ ابوالحسن شیرازی در مشهد بگوید که هئیات آمده بودند، وضع حضورشان خوب بود یا بد بود و چرا وضع روانی اینها رسیدگی نشد؟ به آقای طاهری اصفهانی هم بگوید به آقای فرض کنید امینی قم هم بگوید و همینطور دفتر آقای حائری رسیدگی کند و چه عنوانی؟ به عنوان کسانی که برای او هم آمار، نمودار، بساط تشکیلات، دارد که آیا وضعیت روانی اینها بهتر شده است نباید یله و رها بگذاریم و بگوئیم که هر کسی هر جایی دلش خواست این مهمترین قسمتی است که بازمی‌گردم به دلیل ضرورتش ذکر می‌کنم، هر روحانی هر جا شد هر ذکری، هر وردی و هر دستور العملی را بگوید، یک عده‌ای جمع کند و مجلسی بگیرد و در روضه بخواند بگوید بعد بگوئید که خوب در دعا و نفرین که می‌شود خدای ناخواسته بد می‌گفت به نظام ولو غیر صریح، خوب اینها بعضی‌هایشان می‌گویند «اللهم اصلح کل فاسد من امور المسلمین»، طوری می‌گویند که اصلاً معنایش اینکه این نظام فاسد است یعنی آنهايي که در مجلسشان هستند از مریدانشان می‌فهمند بعد از مجلس هم می‌گوئید می‌بینید که وضع چگونه است نمی‌دانم موسیقی اینطوری است،

نمی‌دانم وضع مردم اینگونه است، اینها اثرهای روانی بزرگ دارد که این را وزارت ارشاد محال است بتواند جلویش را بگیرد و من آن چیزی را که بر آن خائف هستم همین نکته است که یک وقت شما سربلند کنید ببینید قاسم شبیر سعدی شده ۲۵۰ نفر در مجلس کی‌ها فرستادنش مقدسین فرستادنش، لات هم همراه این بودند ضد انقلاب هم همراه اینها بودند ولی مقدسین گفتند گفتم چرا؟ گفتند بگذارید یک نفر برود یک حرف حقی بزند، گفتم ارواح عمر که این بخواهد برود حرف حقی بزند، به هر حال آنچه را که دوباره برمی‌گردم این است که ترتیبی منشا بشود برای هفته آینده که در خدمتتان هستیم، برای تنظیم برنامه‌ی تدوین بهینه‌سازی هیئت. و صلی علی محمد و آل محمد

آقای ساجدی: پایگاه هر چیز در نظام برمی‌گردد به قانون و یعنی در پایگاه یک چیزی به نام اسلام درست کنیم یک چیزی به اسم قانون. یعنی اینها در معرض یکدیگر هستند که بعضی چیزها به اسلام برمی‌گردد بعضی چیزها به قانون مشکل دیگری را درست می‌کند.

ج) الان عرض می‌کنم این مسئله، مسئله ظریفی است که منشأ قوی رای ملت تحت ولایت ولی فقیه است. ولی هرگز رای ملت را شما جهت دادنش را در آنجا در هیچ قانونی معین نکردید. مولد آرا چیست؟ هیچ دولتی نمی‌تواند مولد آراء ملت باشد، چون اگر گفتید دولت خودش هم مولد آراء باشد اصلاً مفهوم رای خروج موضوعی پیدا می‌کند.

س) این مشکل مهم مان در حکومت اسلامی و غیر اسلامی است دیگر جمهوری اسلامی همین که تلقین که می‌شود نهایتاً چی می‌خواهیم بگوئیم.

ج) نه می‌خواهم عرض کنم که قانون همین مهم است این مبدأ آراء باید یک دسته‌بندی دیگری باشد غیر از دسته‌بندی که آراء را مجری آراء می‌کند، نظام دولت کلش قوانین است، مجاری مشارکت عمومی در اداره کشور است، ولی مجاری تولید نحوه مشارکت که آن معنای رهبری روانی را می‌دهد.

س) شاید معنای دیگری هم بکنند.

ج) بفرمائید.

(س) یعنی دولت را بگویند ابزار توسعه ولایت اجتماعی که در اختیار ولی است. ..

(ج) عیبی ندارد ابزار، ابزار توسعه ولایت. ..

(س) این را که گرفتیم دیگر همه در همین زمینه‌ها هست. تولید توزیع. ..

(ج) سؤال هم همین جاست که آیا حق دارد دولت از نظر قانون مولد آراء باشد؟

(س) مولد آراء که من خیلی نمی‌فهمم چیست!

(ج) یعنی به عبارت دیگر مردم می‌روند پای صندوق رأی می‌دهند، قانون می‌گویند رأی آنها زیر نظر ولی فقیه اجراء می‌شود.

(س) اگر ولی فقیه را جزو مجموعه دولت دیدیم که گمان کنم است حتماً رأی را باطل می‌کنیم تنفیذ لازم است می‌گوئیم شرعی نیست.

(ج) مولد که هستند تنفیذ را باطل. ..

دکتر نجابت: ساختار حکومت چگونه است، یعنی شما ساختار حکومت در نظرتان این است که یک چیز داریم به اسم دولت، یا اینکه مثلاً سه چیز داریم: دولت حوزه و دانشگاه.

آقای ساجدی: همین است، ما هم‌هاش سؤال معینی است لذا آن روز اول هم که سؤال کردم خواستم ببینم حاج آقا من واقعیتش.

دکتر نجابت: ولایت فقیه که حاکم باشد مدل دارند می‌دهند، سه قسمت است تعریف هم می‌کنند یک قسمت اجرائی است البته هم‌هاش هم من سؤال این بود هم‌هاش سه سطح در آن هست، وزنش فرق می‌کند.

(ج) یعنی سهم هایشان فرق می‌کند.

(س) ولی فی الجمله می‌پذیریم که یک ولایت فقیه‌ی بالاست سه تا ساختار دارد یعنی سه تا زیر مجموعه دارید خودتان بحث داشتید الان می‌فرمائید یک دولت است که قسمت آخر یعنی اجراء امور عینی پذیرفته

است، مثلاً حوزه و دانشگاه که سازماندهی امور ذهنی را به عهده دارد از نظر بنده، یک تشکیلات دیگری می‌خواهیم که سازماندهی امور روانی را انجام بدهد.

(ج) این غیر از تقسیمی است که دولت را علی حده می‌گذارید مجموعاً و ترکیبات اجتماعی را علی حده..
آقای ساجدی: من نمی‌فهمم این تمییز بین اینها مقدمه‌اش همین است سه تا هم عرض می‌گیرید که سه تا مجموعه سه ظهور عینی دارد.

(ج) بله سه تا چیز است حالا اگر تابلو بود من روی تابلو..

آقا دکتر نجابت: مهمترینش آن آخری است.

آقای ساجدی: ذهنمان تابولی می‌شود در این قسمت یک مجموعه سه تایی است یکی دولت است، یکی فرهنگی است، یکی چیز هم‌مرز هم دارند این یک شکل است، در یک تعبیر دیگر می‌فرمائید دولت آن پائینی است مسکله است، غیبت است خلاصه آن پائینی است این بالایی‌ها هم هست.

(ج) بله حالا من عرض می‌کنم خدمتتان ببینید.

آقای نجابت: ضرب ستون.

(ج) من توضیح بدهم همینطور که می‌فرمائید دولت به عنوان مغیر اصلی نیست مغیر تبعی است، که بخش فرهنگ می‌شود مغیر تصرفی و بخش امور روانی می‌شود مغیر اصلی.
آقای ساجدی: با این تعبیری که شما می‌فرمائید دولت یعنی اقتصاد.

(ج) دارم عرض می‌کنم..

(س) فرهنگ و سیاست یک نحوه تعبیر روحی، ذهنی و عینی

(ج) حسی درست است.

(س) عینی به معنای اینکه نه همه عینیت یعنی کارهای مادی.

(ج) احسنست بنابراین در یک فرض اینطوری که بگوئید مجموعه دولت در آن و ملت که کلیه کارهایی که چه ترکیبات اجتماعی‌شان و چه کارهای حتی فردی‌شان، بخش اقتصاد را به عهده دارند.

بگوئیم کار سیاسی می‌کنند اقتصاد سیاست را به عهده دارند، کار فرهنگی می‌کنند اقتصاد فرهنگ را به عهده دارند، کار اقتصادی هم می‌کنند خود اقتصاد را بر عهده دارند. این یک فرض است و دیگر در این برشی که می‌دهیم برش یادمان نرود به عنوان سه سطحی که به یک عمود دادیم در اینجا دیده می‌شود، او یک فضا بالای سرش است یک فضای دیگر هم بالای سرش هم هست. بعد می‌گوئیم که هرگاه بخواهید در تکامل تاریخ نگاه کنید این را نگاه کنید یعنی چه تکامل در تاریخ؟ می‌گوئیم هر توسعه‌ای که در مغیر اصلی‌اش شدت‌های روانی واقع شود آن توسعه به نسبت در سطح دوم جاری می‌شود و هر توسعه‌ای که در سطح دوم باشد می‌گوئید یکی یک پشت سر همدیگر هستند؟ می‌گوئیم نه اینها به عنوان یک ترکیبند یک ساختارند بعد می‌گوئیم همه‌شان به هم متقوم هستند، نسبت تاثیر بالایی تا پائین پائین و وابسته بودن پائین پائین به بالایی، مثل هم است ولی وابسته بودن ولایت تولی اگر سطوح بخورد که این بحث دیگری است که این را می‌گوئیم روی تابلو اگر بود خیلی راحت می‌شود گفت.

دکتر نجابت: جلسه پنجشنبه حداقل یک جلسه آینده مشخص بفرمائید ساختار حکومتی اینکه چگونه می‌شود و متوجه نشدم.

ج) احسنت یعنی یک تعریفی من اشاره می‌کنم خدمتان و می‌گذریم، اینکه گاهی از موضع تکامل تاریخ می‌خواهید نگاه کنید از موضع تکامل تاریخ مغیر اصلی کامل را باید ببینید، گاهی است که نخیر می‌گوئید که الان دیگر تقسیم‌بندهای کمال تمام شد، حالا می‌خواهیم بیائیم در تقسیم بندیهای ترکیب‌های جامعه پس از لحاظ کمال می‌گوئیم خیلی خوب حالا که بخواهید بیائید بگوئید مثلاً میزان قدرتی را که می‌خواهیم بدهیم مرکزیتش مثلاً چگونه است؟

دولت از نظر قدرتمند بودن برای اجرا حتماً در بالای مخروط قرار دارد، ترکیبات اجتماعی وسط، مردم در پائین پائین. ولی دولت در مجموعه جامعه تحت تاثیر تکاملی که باید نظر به آن داشته باشید. والا نمی‌توانید جامعه را اداره کنید، یعنی آنجایی که اوصاف باید کامل شود آنجا نمی‌توانید اینطوری ذکر کنید.

س) از نظر ساختاری باید ارتباط این دو تا روشن شود.

ج) احسنرت ارتباطشان مهم همین است اینکه وظائف چگونه است، این دقیقاً عین این است که می‌گوئید معادلات تبدیل چغندر به قند چه نحوه است؟

بعد من می‌گویم آنچه را که درباره جاذبه عمو می‌گفتم بر این حاکم است ولی معادلات جاذبه خاصش هم باید گفت.

س) چه تأثیری در این دارد؟

ج) خوب خیلی مهم است من بنظرم می‌آید که اگر شما ..

س) حتماً مؤثر است، میزان تأثیرش را می‌خواهم بدانم. ..

ج) من مثال می‌زنم گفتم که حزب شرکت سهامی‌اش چیست؟ حزب یک کاری را به عهده دارد. در به اصطلاح تغییرات افراد شرکت سهامی یک کار دیگر.

آقای ساجدی: حاج آقا الان در موضعی که می‌خواهیم دنبال این هستیم که مثلاً خوب می‌خواهیم یا نمی‌دانیم داریم بحث می‌کنیم نه اینکه مثال به حزب بزنی و بگوئیم به این دلیل حزب می‌خواهیم.

ج) خوب این را باید تعریف از جامعه بکنیم معذرت می‌خواهم مهمترین

س) یعنی ما مجبور شدیم من همان روز اول یکی دو جلسه اول برمی‌گردد به اینکه دید حضرت عالی از طبقه بندیهای اجتماعی و سازمانی چیست؟

ج) ببینید حاج آقا نکته مهم قبل از طبقه‌بندی جامعه این است که شما علت تکامل برایم تعریف کنید یعنی نظرتان نسبت به انسان شناسی جامعه که آیا اگر قانون گذاشتیم و تنفیذ نکرد ولی فقیه چه کار می‌کنید؟ یعنی این مسئله مهمی است که خدای نخواستہ اگر ملت فرستادن وکیل ولی فقیه تنفیذ نکرد ملت تظاهرات کردند و گفتند ما طرفدار مجلس هستیم، انحلال حکومت اسلامی و بقایش چگونه پیدا شده این غیر از بحث دولت است این حکومت دارد بر بحث دولت.

س) چه شد من نفهمیدم!

ج) قانون بوده که شاه دستور بدهد ملت تظاهرات کردن گفتن قانون بی قانون، اگر فردا گفتن ولی فقیه بی ولی فقیه شما چه چیزی را می گوئید نقص داشت؟ می گویی ما نسبت مان را با مردم بد تنظیم کرده بودیم یا می گوئیم محور تکامل را نشناخته بودیم.

آقای نجابت: ولایت فقیه شاید منحرف شده باشد!

ج) نه بالعکس هم فرض بگیرید که ولی فقیه منحرف نشده است درجه یک. ملت آمدن. ..

آقای ساجدی: مردم نخواستن. ..

ج) حالا این مردم نخواستن همین است خواست مردم را کجا مولدش هستی؟

دکتر نجابت: از بالا تا پائین شکل می دهد به خواست مردم، یعنی کار جزئی دولت هم شکل می دهد به خواست مردم یعنی کار اقتصادی دولت هم. ..

ج) درست مثل این است که یک نفر ضبط صوت سازی می کند و این ضبط صوت می سازد یک کسی دیگر می آید، طراحی می کند نقشه کاست کامپیوتری را برای ضبط صوت اصلاً آن مفهوم ضبط و صوت با این مفهوم ضبط صوت خیلی فاصله دارد، شما ممکن است بگوئید هر دویض ضبط می کند جواب می دهد من می گویم آن می تواند میلیون کلمه را در خودش بگیرد در یک صفحه ای که نصف این است و اگر شما بخواهید با این قانون با قانون ضبط ترانزیستوری و نواری که رویش اکسید آهن باشد اگر بخواهید با این قانون دو میلیون کلمه را جمع آوری کنید به حضورتان که عرض کنم یک اتاق بزرگ را باید نواری پرکنید آن را در جیب بغلی تان می گذارید راه می افتید. می خواهیم بگویم تغییر قوانین کجا سرنوشتش معین می شود و تکامل نسبت ها و رابطه ها؟

هیئتهای مذهبی

جلسه ۵

حجت الاسلام المسلمین حسینی : بسم الله الرحمن الرحيم امروز آخرین روز بحث هیئت است و انشاء الله باید عنوان دیگری انتخاب برای بعد شود، مگر اینکه بعداً به صورت طرحی نوشته شود. و سئوالات خاصی داشته باشید، یک تشکل در فلسفه تکامل جامعه باید در کل پایگاهی داشته باشد و فلسفه تکامل باید یک پایگاهی داشته باشد و در تعریف فلسفی از حرکت، این به عنوان مبنای تئوریک و مبنای قطری اش می شود بعد باید ما در تقسیم جامعه نظام اجتماعی یک تقسیم بندی داشته باشیم که با فلسفه تکامل هماهنگی داشته باشد. این تقسیم بندی عمدتاً در سه دسته اصلی باید قرار گیرد: ۱- ملاحظه نسبت بین اوصاف ۲- نسبت بین مفاهیم کلی ۳- نسبت بین موضوعات عینی. غرض از موضوعات عینی، رفتار نسبت به انسان، چه رفتار روحی در نظر بگیرید، چه ذهنی بگیرید، چه عینی محض مادی بگیرید، تعیین موضوع به آن را اینجا عینی می گوییم.

در مقابل تعیین دسته بندی های کلی که خصوصیات عینی از آن حذف می شود و خصوصیات و شاخصه های کلی در آن ملاحظه می شود، می گوییم دسته بندی مفهومی و سطح بالاترش دسته بندی یک تغییر نسبت بین مفاهیم را به عهده دارد، که دسته بندی اوصاف جامعه می گوییم. به نظر ما این دسته بندی باید حتماً انجام بگیرد تا بگوئیم که تکامل جامعه، به تکامل اوصافش است. ولی حتماً وقتی اوصاف تغییر می کند، نسبت بین مفاهیم کلی هم به تبعش تغییر می کند. نسبت بین موضوعات که تعیین یافته است. چه در رفتار روحی

افراد چه در رفتار ذهنی افراد، در اینجا چه رفتار عینی افراد باشد دیگر لقب جامعه ندارد. فرق این تقسیم بندی طبیعتاً با تقسیم بندی اوصاف، مفاهیم، موضوعات است که آن در موضوعش جامع است نه فرد و این موضوعش فرد است. محاسبه مان از جامعه به فرد انتقال باید پیدا بکند. وقتی به فرد انتقال پیدا کرد، می‌گوییم حال تهذیب جامعه یا سازمان یا وحدتی که است، به این تعدد خارجی، حال چه تعدادش انسان باشد، تک تک انسانها باشند، چه کالاها باشند، آن وحدت به این کثرت که می‌خواند ارتباط پیدا کند، این کثرتها باید وضعیتش چگونه باشد؟

حال من این جا چیزی را در پاورقی مطلب می‌گویم؛ بنابراین ما جامعه را در اینجا به عنوان یک امر اعتباری فرض نکردیم، که بگوییم افراد وضعیت روانی دارند وضعیت فلان دارند. یک دسته بندی کلی مفهومی می‌کنیم. می‌گوییم علاقه‌های روانی‌شان تمایلات جامعه می‌شود. خیر تمایلات جامعه را در جامعه باید در اوصاف تماشا کنید و آنجا هم برایش وحدت قائل باشید. مثل جاذبه ای که بین اشیاء است آنجا برایش وحدت قائل بشوید و برای جاذبه عمومی که در آنجا وحدت یافته است، وصف قرار دهید، بگویید وصف‌های مثلاً اصلی‌اش، چه وصف‌هایی است چه طوری آن صحیح است. بگوییم جامعه کامل شده است و چه اثری روی افراد تا بتوانند کامل بشوند دارد و بالعکس؟

کثرت تقوم به وحدت دارد از طریق یک تبدیلی، مبدل طبقه بندی است که برای آن وحدت انجام می‌گیرد. مثلاً شما بگویید که ترکیباتی را داریم، برای این ضبط و صوت یک راندمانی دارد. راندمان برای وحدتش است. اگر کسی بخواهد اصرار کند که نه این برای کثرت است و کاری به وحدت ندارد، منتهی این در کار نیست و اینها! برای یک بحث دیگری است، که سر جای خودش باید بررسی شود، اینجا جایش نیست.

برای جایگاه هستی یک وضعیت موجود داریم. یک وضعیت مطلوبی داریم. حال ما چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ یک وقتی کثرت‌مان را یک دسته بندی می‌کنیم. موضوعاً بر حسب یک دسته بندی موضوعات است. دسته بندی رده سه است.

طبقه‌بندی موضوعات می‌کنیم. می‌گوییم گروه سنی مثلاً اگر گفتیم که از ۷ الی ۸ سال که ممیز هستند، گفتیم تا مثلاً ۱۷ الی ۱۸ سالگی که خوب دیگر رشد نسبی دارند. مکلف می‌شوند. بگوییم این یک مرحله است. یک مرحله هم از مثلاً حدود ۱۸ سالگی تا فرضاً ۳۰ سالگی یک مرحله حرکت است. از ۳۰ سالگی تا مثلاً ۴۵ سالگی مثلاً فرض کنید. حال زمانش را زمان خاصی نمی‌گذاریم یک مرحله است. از ۴۵ الی ۶۰ سالگی تا مثلاً ۵۰ الی ۶۰ سالگی یک مرحله است و گفتیم که اینها برحسب طبقه بندی موضوعی خاصیت آدم، از نظر وضعیت روحی، ذهنی، عینی، یعنی کارآئیش فرق پیدا می‌کند. سن از چهل می‌گذرد متصلب در اموری می‌شود. هرکسی در یک چیزی.

هیچ کسی ندارید که ملکه برایش پیدا نشود بعد از چهل سال و هیچ ملکه این ندارید که اثر نداشته باشد. یک حوزه تاثیری دارد. نجار در سن چهل به بالا یک منش خاص نجاری پیدا می‌کند، شاگرد زیر دست او خیلی زود می‌فهمد که استادش اخلاق و خلق و خوی خاص خودش را دارد. به نسبت هم در حوزه خاصی اثر می‌تواند بگذارد، برای مدیریت آن کس که سنش کم است یا آنکه ضعیف است.

از این طرف قدرت تاثیر ملاحظه کنید، یک قدرت تاثیر برای سن جوانی است. جوانی تحرکش زیاد است. سن چهل به بالا تصلبش بیشتر است. مثلاً سن ۱۷ الی ۱۸ سال تا ۳۰ سال تحرکش بیشتر است. تحرک و تصلب هر دو می‌توانند قطب شوند، برای ایجاد یک نحوه فعالیت‌ها آنهايي که تصلب دارند، می‌توانند جلو ببرند، آنهايي که تحرکشان بیشتر است یک نحوه فعالیت‌ها را می‌توانند جلو ببرند. در جامعه شاخصه‌هایی در این بخش و شاخصه‌هایی در آن بخش پیدا می‌شود.

مفهوم نظام ساختار و نظام آن اوصافی که گفتیم در ساختار یک مفهوم دارد. مفهوم دارد به چه معنی است؟ یعنی نظام موازنه قدرت در تحقق عینی یک متصدی لازم دارد. اینکه شما می‌گویید یک پیش کسوت است. حال از در روحانیت گرفته تا در کل اقشار، مختلفی که داریم، اینها در جامعه یک نحوه محوریتی، نسبت به یک نحوه تعلقاتی می‌توانند به عهده بگیرند. از آن طرف کسانی که تحرکشان بیشتر است، در بین آنها شاخصه‌هایی وجود دارد. یعنی آنکه ذهناً تحرک بیشتری دارد، روحاً تحرک بیشتری دارد اگر بخواهیم در

موضوعات بگویم که مثلاً یک دسته را شما تمثیلی بگویند بین چوبها صلب و صلب‌تر وجود دارد. بین فلزات هم صلب و صلب‌تر وجود دارد. این قدرت تحرک و آن قدرت تصلب، هر دو در جامعه وجود دارند. هماهنگ سازی این‌ها بزرگترین امری است، که در تکامل پیش رویتان قرار داده است،

این هماهنگ‌سازی کدامش می‌تواند محور، برای کدامش نسبت به جسم قرار گیرد؟

آنکه تحرکش بیشتر است. شما حتماً برای اینکه در قالب‌ها اسیر نشوید، در نظام و ساختار اسیر نشوید، کار آبی اثر خیلی بیشتر است. آن را نمی‌شود با گز و قالب موجود اندازه گرفت، چون فرض تکامل این است که یک قالب دیگری لازم باشد، اما آیا آن به تنهایی کافی است برای جلو بردن جامعه و ایجاد نظام یا نه؟ آیا بین اینها باید ایجاد درگیری کرد

یا ایجاد همکاری کرد؟ به چه نحوه باید ایجاد همکاری کرد، که اینها در وحدت و کثرت جامعه بتوانند مکمل هم باشند؟ حال اگر فرض شد که قاعده جامعه در سطح نازل، در طبقه بندی موضوعات گفتیم هم جزء هیأت باشند، آیا می‌توانیم بگوییم که جوانان ۱۸ ساله مثلاً تا ۳۰ ساله، اینها همان نوع هستیتی برایشان مناسب است که از ۳۰ ساله تا مثلاً ۶۰ ساله؟ یا اینکه در درون هیأت از سن ۷ ساله تا ۷۰ ساله باشد، ولی در درونش باید یک طبقه بندی موضوعی کنیم؟

بگوییم هر هیأت یک دسته بسیجی داشته باشد. دسته بسیجی‌شان زمینه شوند، برای یک دسته فعالیت‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی روی آنها یک حساب خاصی باز شود طبیعی است که حال که ما به آنها احتیاج داریم در امور اقتصادی اطلاعات دادیم، در امور فرهنگی، آگاهی و زمینه تحرک سیاسی، در امور سیاسی. سن شان که بالا رفت، جای اینها یک عده دیگری می‌آیند، وظائف بسیجی را به عهده می‌گیرند. نه اینکه این افراد خارج شوند. این افراد در دسته و بخش دیگری مشغول کار می‌شوند.

به عبارت دیگر اگر بخواهیم بگوییم ما یک لجتسیک داریم. که یک سری از تامین‌ها را انجام می‌دهد و اگر داخلشان یک افراد نخبه‌ایی پیدا شد، از داخل هیأت به نهادهای انقلابی ارتقاء پیدا می‌کنند. نهادهای انقلابی را فرض کنید یک طبقه بالای سر این قاعده که آن هم سیاسی، فرهنگی، اقتصادی دارد، اگر در سیاسی اش

بسیجی قوی شد، می‌رود در سپاه. اگر در فرهنگی‌اش قوی شد می‌آید در اوقاف دانشگاهی که شما دارید اگر در کار اقتصادی‌اش قوی شد در نهادهای اقتصادی می‌آید. که آن هم به صورت اوقاف است.

حال جامعه را به سه دسته در موضوعات تقسیم بندی کنید. یک دسته هیئت‌ها، یک دسته نهادها، یک دسته حوزه ولایت هستند. نهادها را حوزه تولی در جامعه بگیرید حوزه رهبری ولایت بالا قرار دارد، حوزه تولی یا نهادهای زیر آن، حوزه هیأت پائین و پائین قرار دارد. بعد بگویید نقش نهادها مثل شرکت‌های تهی است. مثال می‌زنم نه اینکه،

حجه الاسلام معزالدين حسینی: برابر ولایت و تولی برای هیأت چه قائل می‌شوید؟

ج) تبعیت، به اصطلاح «ولی، متولی، تابع»، البته نه اینکه خیال کنید که هیچ سهمی در ولایت ندارند، تولی کمترین سهم را در ولایت دارند. همه در نظام ولایت مشارکت دارند، ولی «ولی» حوزه ولایت بیشترین سهم را در ولایت دارد و همه اینها یکدیگر مُتَقَوِّم هستند. اگر این چنین چیزی فرض شد، آنوقت می‌گوییم ما اوقاف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی داریم که به صورت نهادها عمل می‌کنند. و تغذیه می‌کنند در عناصر شان از برجستگان سن ۳۰ سال به بالا به اصطلاح آنجایی که جای پرورش افراد است. می‌گوییم کجا جای پرورش است؟ می‌گوییم پرورش اجتماعی در هیأت‌ها است. البته نه اینکه بگوییم بالاتر جای پرورش نیست. ولی در پرورش عمومی زمینه‌گزینش درست می‌شود. می‌رود پرورش بالاتر و خاص‌تر پیدا می‌کند. حال کسانی هم ممکن است مثلاً ۱۰ سال در نهادها باقی بمانند. بعد در حوزه ولایت بروند برجستگی بالاتر شان ثابت شود.

دکتر نجابت: نهادها همان دولت مقصود است؟

ج) خیر. نهادها در اینجا دقیقاً معنایش غیر دولت است. دولت در حوزه ولایت قرار می‌گیرد، بخش اقتصادی حوزه ولایت دولت می‌شود. در تقسیم‌های قبلی که داشتید ترکیبات اجتماعی، نهادهای اجتماعی را نهایت از آن شکل نهادی اجتماعی که تقریباً تعریفش مشخص نیست، در اینجا مقداری مشخص‌تر می‌شود. اوقاف است، رئیس را حتماً دولت معین می‌کند، یعنی از طریق امام جمعه‌ی صورت سازمانی کار می‌کنند. هیأت به‌صورت کارگاهی کار می‌کنند، وابسته به نهادها هستند. کارخانه در بخش نهادها است. خصوصی هست ولی

خصوصی [؟] غیر انتفاعی می‌شود تا آنجایی که امکان داشته باشد تجزیه می‌شود و کارهایش سپرده می‌شود به بخش پائین‌تر آنجایی که نشود و متمرکز باشد، می‌آید در بخش خود نهادها. آنجایی که کارخانه‌های خیلی بزرگ از پائین، بالاتر می‌آید، مثل ذوب آهن، پالایشگاه، اسلحه سازی، صنایع استراتژیک در بخش اقتصادی می‌آید، یعنی در بخش دولتی می‌آید.

ولی صناعی که بتوانند به صورت سازمان‌ها که غیر دولتی هستند، تحت نظارت دولت عمل می‌کنند، کما اینکه هیأت دیگر غیر نهادی هستند، ولی تحت نظر نهادها عمل می‌کنند.

(س) حوزه ولایت منظورتان همان ائمه جمعه است؟

(ج) خیر. حوزه ولایت از دولت گرفته تا ائمه جمعه است. حوزه ولایت درعالی‌ترین سطح بازوی ولی فقیه است. اسم بخش اقتصادی‌اش دولت است، اسم بخش سیاسی‌اش یا روانی‌اش ائمه جمعه است و خبرگان، اسم بخش فرهنگی اثر مثلاً حال سه سطح در آنجا دارد یک سطح حوزه باید باشد. یک سطح تحقیقات دانشگاهی باشد، اگر یک سطح دیگر بگوییم که کار بالاتر از هر دوی اینها است، به ذهن ما منطبق سازی که حوزه و دانشگاه بخواهند کار کنند.

مناسب است که فرهنگستان در معنی حقیقی‌اش آنجا باشد. یعنی ما فرهنگستان را حاکم بر حوزه و دانشگاه می‌دانیم، چون روشی است فرهنگستان باید مسئول تغییر روش باشد، هم روش استنباط و هم روش علوم تجربی و هم روش علوم نظری. بکارگیری روش در منابع وحی و تعبد باید در بخش حوزه‌ای باشد. بکارگیری روش در محسوسات در بخش پژوهش دانشگاهی باشد. بخش آموزش در دانشگاه باید به طرف نهادها برود. نهادها شکل دانشگاه از شکل کنونی باید خارج شود. حوزه شهرستانها، حوزه‌های آموزشی غیرتحقیقاتی، مثل مدارس اوقاف البته هر مدرسه‌ای متناسب یک بخشی که کارایی‌اش را تعریف می‌کند. کجا کارایی سیاسی است، کارایی فرهنگی کجا، کارایی اقتصادی کجاست؟ یعنی دانشگاه متمرکز در قالب موجود در جامعه مطلوب ما وجود ندارد. ما دانش‌های عمومی لازم می‌داریم که در هیأت هر فردی برای زندگی در جامعه و حضورش به آن داده می‌شود فرضاً از کلاس اول تا دوازده که داریم ابدأً به این شکل

نیست، فرد قوانین زندگی در جامعه می‌خواهد، قواعد زندگی در جهان می‌خواهد، به او داده می‌شود. ابزارهای می‌خواهد متناسب با حرفه‌ایی که انتخاب می‌کند. آن هم به او داده می‌شود. اطلاعاتی که جغرافیای آب آن طرف دنیا چگونه است، این برای آن سطح نیست. آمد در سطح نهاده‌ها، آنجا البته اطلاع درباره اینکه جغرافیای آن طرف دنیا چند تا رودخانه آب دارد، به او می‌دهند. اینجا عوض آنها چیزهایی که کاربردی است، در سطح هیأت و کاربرد فرد تکمیل می‌شود به او داده می‌شود.

در سطح نهاد باید از کاربرد به تخصص برگردد. و در سطح بالاترش باید ولایت بر تخصص داشته باشد. و پژوهش داشته باشد. اطلاعات کاربردی محدوده اش به نظر حقیر می‌آید، حتی در سطح متخصصین ما بسیار کاربردش در جامعه کم است.

یک نفر که مدرک لیسانس یا فوق لیسانس در طب دارد، اطلاعاتش نسبت به اداراتی که در کشورش است، در باب کار خودش هم گرفتاری پیدا می‌کند، ضعیف است. نه از قوانین آن اطلاع دارد، نه از نظامی که حاجت او را برطرف می‌کند، یعنی نظام دولتی را اگر نظامی که سرویس خدمات می‌دهد بدانیم. شما باید بدانید که چه نحوه خدمتی را از آن می‌توانید طلب کنید. یک لیسانس یا فوق لیسانس شاد می‌شود که توانسته زیرو روی اداره آب را بشناسد. توانسته زیر و روی اداره برق را بشناسد. زیر و رویش اداره فلان را توانسته بشناسد. و به نظرش می‌آید که باید برای همه اینها یک وکیل همراهش باشد. اطلاعات عمومی کاربردی که باید در سطح پایین به همه افراد جامعه داده شود. یعنی مردم وقتی می‌توانند حقوقشان را بگیرند که بدانند که کجا است؟ از چه کسی می‌خواهند بگیرند؟

بنابراین ما در هیأت تعریفی را که می‌کنیم یک هیأتی نیست که فقط بیاید بگوید شب‌های دوشنبه و شب‌های جمعه جمع شوید، ما یک مجموعه تاریخی ساده ایی از زندگانی اسوه‌ها به شما می‌گوییم و یک سینه زنی می‌کنیم و کاری به زندگی‌تان نداریم. نه، می‌گوید شب‌های دوشنبه مثلاً اگر این گونه است، شب‌های سه شنبه هم کلاسی داریم، درباره اداره آب و بخش هایش صحبت می‌کنند و قوانین آن شب‌های چهارشنبه هم درباره اداره برق صحبت می‌کنند. فرض کنید شنبه هم درباره دادگستری صحبت می‌کنند.

شب‌های یک شبه هم مثلاً درباره رفتن و گذرنامه گرفتن و رفتن به خارج. یعنی افرادی که آنجا هستند باید ببینند نیازمندی‌های اجتماعی‌شان از نظر اطلاعاتی به آنها داده می‌شود، از نظر کار و زندگی در آورد هم به آنها داده می‌شود. مشاوره فنی به آنها داده می‌شود. می‌گویند مثلاً پس الآن سن کار ندارد. می‌گویند چرا عصر دوشنبه ساعت ۵ بعدازظهر نمی‌آیید مشاوره صنعتی مان را ببینید مشاوره بگیرید؟ می‌آید آنجا در همان سالن هیأت به او مشاوره می‌دهند. می‌گویند مثلاً مداد پاکن درست کردن یک چرخه دارد که قیمتش از اول تا آخریدش با همه دستگاه‌هایش و مواد خامش، همین حالا که نگران هستید پانصد هزار تومان است. در روز هم مقدار مواد که می‌ریزند در دستگاه این مقدار پاکن می‌دهد. فروش هم این طور انجام می‌گیرد و اطلاعات درباره بازاریش کردنش و ساختش می‌دهند.

می‌گویند من چطور می‌توانم این چرخ را بخرم. می‌گویند مسئولیت این چرخه مثلاً با هیأت علی اصغر است. ما به آنجا معرفی می‌کنیم ایشان آنجا می‌رود می‌گویند اول کار، هیچ پولی از تو نمی‌گیریم، ولی بدان این چرخ برای آقا زاده است، شما به احترام حضرت علی اصغر می‌توانی این را ببوسی، منسوب است، نسبت دارد از پول نذورات ایشان تهیه شده است. بعد پول دار شدی یک چرخه خودت خریدی. این را برمی‌گردانی. از این نگهداری کن.

این خودش را نصیری حضرت علی اصغر می‌دهد. خودش هم وقتی پایش به سنگ می‌خورد، نذر حضرت علی اصغر می‌کند و بداند که اوقاف همه اش به این نیست که سفره حضرت رقیه یا ام البنین بیاندازند. می‌شود چرخ بخرند، وسایل اطلاعات و وسایل سیاسی خریده شود.

ای عجب! می‌شود اعلامیه بخش کرد یا ماشین خرید برای رفت و آمد هیأت در امور سیاسی به نام علی اصغر؟

بله، اوقاف را هدایت کردن به اینکه اوقاف و نذورات فرهنگی سیاسی و اقتصادی می‌تواند داشته باشد. این در سطح خرد خرد خرد موضوعی تا سطح کلانش، که بگویند آقا فلان قانون را که تغییر می‌دهند نسبت به زندگی اجتماعی تان چه تأثیری دارد؟ تا سطحی اش که بدانند که آقا این موضعی را که فرضاً فلان مردک

آمریکایی گرفت علیه نظام اسلامی. این سطح به زندگی ما چه اثری دارد؟ نسبت به اسلام نسبت به نظام مان؟ چه اثری دارد، این اطلاعات کاربردی باید در هیأت تمام شود.

بنابراین هیأت در تعریف فعلی اش نیست. مدیرش هم نمی‌تواند مدیریت در تعریف فعلی کند. نوحه خوانش هم نمی‌تواند. در تعریف فعلی مداحی کند. یعنی چه؟ نوحه نمی‌تواند در تعریف فعلی مداحی کند یعنی چه کار نمی‌تواند انجام دهد.

یعنی اینکه اینها اطلاعات سیاسی دارند. اطلاعات سیاسی‌شان تا فلسفه شان جلو می‌رود این حرف یعنی چه معنی می‌دهد؟ این را من توضیح بدهم. یعنی مفهوم خون بر شمشیر پیروز است را می‌فهمد، غلبه بر مرگ، رهبری در اداره است اداره چی؟ اداره تکامل آن. این نکته را در پاورقی می‌گویم. اینجا توضیح نمی‌دهم. جای خودش اگر لازم شد در بحث هیأت توضیح کاملش را می‌دهم.

اگر گفتند که ما کشته شدن داریم، در دنیا کمونیست هم کشته می‌شود. چرا رهبری تکاملش دست اسلام باشد؟ می‌گوییم مطلوب موضع مورد نزاع، اگر مادی نشد. زورش. یک مقدار است. اگر مادی باشد این قدر، اگر غیر مادی باشد این قدر. غیر مادی هم تعریف موضوع اگر اطلاق پیدا کرد، آن کسی که حاضر است افتخار قبول بکند قبول شهادت کند. زورش خیلی قوی‌تر است، چون مشروط نیست به هیچ شرطی. این بحثش دقیق است. جای خودش در انسان شناسی هم کمونیست ممتنع است به یک خط‌هایی که می‌رسد، حاضر به کشته شدن باشد. اگر بفهمد که حزبش در دنیا شکست می‌خورد، می‌پاشد مثل تخته پوسیده. اگر آنکه قائل به مذهب است ولی قائل به مذهب اسلام نیست. به او بگویند که کشته شوی در چه شرایطی، تا کجا مقاومت می‌کنی؟ آنهم حق دارد به میزانی که معبودش را، در تعریف نظری مطلق نمی‌تواند کند، به همان میزان محدود، محدودیت موضوع دارد و به اصطلاح قبول خطر.

مسلمانی که قائل به قل «هو الله احد الله صمد لم یلد و لم یولد ولم یکن له کفوا احد است، این اطلاق دارد. حضور آن در مبارزه به عبارت دیگر تعریف کاربردی ایمان، ایمان بالله تبارک و تعالی، این بحث بحثی است

که شکل نوحه خوانی را عوض می‌کند، نوحه انقلابی را و عرفان سازمانی و اجتماعی را و عرفانی تاریخی را طرح می‌کند. عرفان تجریدی را طرح نمی‌کند.

می‌خواهیم بگوییم در هیأت آیا اخلاقی را می‌گوییم که مصطلح است در نزد عرفا، یا آن را می‌گوییم ولی آن به صورت تبعی باید گفته شود، تصرفی اش و محور اش هم باید گفته شود.

اخلاق تولی به ولایت آیا فقط ولایت فردی است؟ در تهذیب نفس از شیاطین باطنی و از مخاطرات نفسانی یا از در مقابله با کفر ظاهر و کفر غالب؟ من مثل خواجه ربیع بروم و بگویم که من کاری ندارم به امام حسین (ع) و یزد ملعون و هر کدامشان خیر کردن یا بد کردن خدا جزای خیر را خیر بدهد و بد را بدهد. یا این طور، این حرف تهذیب. اصلاً یکی از نکات مهم تهذیب آیا در انجام وظیفه و تولی است؟ و تولی به ولایت اجتماعی و ولایت تاریخی ائمه طاهرین (ص) محور تولی است؟ عبادت به آن دلیل عبادت شمرده می‌شود که تولی به معصومین هست، در مناسک بندگی. چه می‌شود که نسبت به اینکه جامعه روابطش چطور باشد، سیاست روابطش چه جوری باشد، کسی بی‌تفاوت باشد، تقوای سیاسی، تقوای فرهنگی، تقوای اقتصادی در چه سطحش باشد؟ در سطح تکامل، در سطح کلان و تقسیم بندی روابط و موضوعات یا در سطح فروش موضوعات خارجی باشد؟ دو هزار، ده شاهی دست من است حال برای کاغذ یا برای قلم یا هیچ کدام از اینها ندادم یا به یک چیز دیگر دادم در اینجای خیلی حساس شویم یک قران و سنار کنیم. در وضعیت بزرگترش خیلی سهل انگار باشیم.

بهر حال بگذریم از این مطلب حساسیت‌ها، نظام سیاست افراد هیئات، نظام فکری افراد هیئات، نظام رفتاری افراد هیئات که نظام اخلاقشان می‌شود، نظام تفکرشان یا نظام عملشان یا این‌ها باید در هیأت کاربردش پرورش شود. تحلیل ندارد ولی کاربرد منسجم دارد. هر چند تحلیل علمی برای آسیب شناسی و توسعه اثر ندارد. هیأتی این طور ممکن است بگوید که فعلاً در سن ۳۰ به بالا یا ۴۰ سال به بالا قابل درست شدن نیست.

ولی می‌گویید اگر هیأت بسیجی درست کنیم، آنجا دستمان میدان خیلی باز است. آنجا تحرک پذیرند. همه قالب هایشان را می‌توانیم طراحی کنیم، البته به نسبت شرایطی که داریم. پس برای هیأت از سن ۳۰ یا ۴۰ به بالا آنها را چه کار کنیم؟ آنها را باید به نسبت مقدراتی را که ممکن است به طرف نظام جهتشان دهیم. آنها را باید ارزیابی کنیم. ببینیم که آنچه را که داریم چگونه می‌شود قلوبشان را به طرف ولی فقیه تالیف کرد. من هزار هزار بار بلا به نسبت اول می‌گویم واقعاً مثال بین نور و ظلمت است، نباید کسی تطبیق را تطبیق صحیح بگیرد، ولی به محتوای اولویت می‌خواهم تمسک کنم. شما می‌گویید به عمر عبدالعزیز برای سیستان و بلوچستان پول دهید با اینکه می‌فهمید این فرد رفته در کنفراس عراق، علیه ایران رای داده است. می‌گویید این فرد در بین سنی‌های سیستان و بلوچستان منتفذ است. یعنی به «تصلب» وزن می‌دهید. شما به روابط بین المللی وزن می‌دهید، هر چند با شما نباشند. می‌گویید به محوری‌های اصلی یعنی آمریکا و اسرائیل، آفریقای جنوبی، با آنها کار نکنید ولی بدنه ساختار به آن اهمیت دهید.

می‌دانید بدنه ساختار جدای از محورها نیستند، ساختار جهانی را دارم می‌گویم، ولی می‌گویید به محورهای اصلی یعنی آمریکا و اسرائیل آفریقای جنوبی با آنها کار نکنید، ولی بدنه ساختار به آن اهمیت دهید. می‌دانید بدنه ساختار جدای از محورها نیستند ساختار جهانی را دارم می‌گویم، ولی می‌گویید به هر حال الان مکانیزم جریان قدرت در جهان دست آنهاست. این را باید اندازه اش را منظم کرد، نسبتش را معین کرد، در داخل به کلیه منتقدین محاسبه کرد که چطور ما به آنها زمینه جلب دهیم که ضرر به ما نخورد، کار کلیدی دستشان نباشد دستگاهشان پررونق‌تر نشود، مگر برای بخشی که با ما همکاری می‌کنند. در همکاری شان با ما عیبی ندارد، رونقی گیرشان بیاید.

حال رونق مشروط گیرشان بیاید و رونق مشروط اگر صد بخواهیم بدهیم، اگر اینها حاضر به همکاری شدن پس به فرمایش مقام معظم رهبری حاضر شدن، سیاهی لشکر انقلاب بشوند، حسابشان را باید داشته باشیم. ما حساب روی قدرت فداکار جامعه مان داریم. ولی از آنها هم استفاده می‌کنیم. از آنها هم بهره می‌گیریم. بین بهره ایی را که به ایشان می‌دهیم با بهره‌ایی را که می‌گیریم، باید بتوانیم با محاسبه کمی حسابش را

مشخص کنیم، یعنی برایمان تعریف داشته باشد. بتوانیم مشکلاتمان را حل کنیم. اگر یک تومان خرجشان می‌کنیم، دو تومان از آنها به نفع مجموعه کارمان پیدا کنیم. تعریف شده باشد کار. حال دیگر کم کم بحث را تمام می‌کنم. بحث هیأت تا همین جا کلیاتش تمام شد مقدار وقتی را که داریم حدود ۴۰ دقیقه است.

(س) این رابطه جایگاه دولت که بخش اقتصادی حوزه ولایت را عهده داری می‌کند با سازمان اوقاف که عمدتاً جزو نهادها دیگر آمد، این رابطه از طریق ائمه جمعه است؟

(ج) بله. اوقاف مستقیماً باید این سرویس‌های خدماتی ارائه دهد، البته نه اینکه مستقل از دستگاه ائمه جمعه باشد، ولكن اصل محوری‌تر یعنی سهم بیشتر را ائمه جمعه خواهند داشت، اگر سهم مثلاً یک، دو، چهار کنیم چهار آن به آن طرف می‌رسد.

(س) اجرای سیاست گذاری‌ها هم از طریق است؟

(ج) یعنی باز در حوزه ولایتش خود سه دسته می‌شود رأس آن دسته بالایی شخص ولی فقیه است یعنی این نه تایی را که دارید ضرب در سه می‌شود، می‌شود بیست و هفت آنوقت بالای بالایش، شخص ولی فقیه است که از طریق سه بخش به پائین تر می‌آید.

(س) یعنی ولی فقیه مستقیماً مثلاً ارتباط با دولت می‌گیرد، در امور اجرائی یا اینکه از طریق ائمه جمعه اعمال قدرت می‌کند؟

(ج) نه، ولی فقیه شورای سیاست گذاری زبردست شخص خودش است. به عبارت دیگر شورای مصلحت وظيفه‌اش این است که سیاست‌هایی را که رهبری گذاشته است، خرد کنند، بخواهد از دستگاه مقننه، همچنین مربوط به رئیس جمهور است، همچنین مربوط به رئیس قوه روسای قوا، مربوط هستند به شخص رهبر، کما اینکه ائمه جمعه و دبیرخانه شان مستقیماً مربوط است، کما اینکه فرهنگستان باید جزء دفتر ولی فقیه باشد.

(س) آنجا یک نظام رهبری بوجود می‌آید.

ج) احسنت! نظام ولایت نه نظام رهبری، نظام ولایت است؛ راس نظام ولایت مشخص، رهبر است. ما در خدمتتان هستیم اگر سوال باشد.

س) اگر امروز را واقعاً پایان این بحث در این سطح،

ج) پایان کلیات.

س) پایان کلیات قرار دهید. من همان سخنی که منزل آقای نجابت خدمتتان گفتم تقریباً هیچ شکی در آن ندارم. آنچه را که الان درباره هیأت مطرح کردید تا حال به هیچ وجه در حوزه ظرفیت جمع کنونی ما نیست، نه در حوزه حتی بالاتر از این، سازمان تبلیغات که به نحو اولی اصلاً این معنا درش نمی‌گنجد و وزارت ارشاد هم یقناً نمی‌گنجد. یعنی اگر روزی سازمان تبلیغات جزئی از وزارت ارشاد شود؛ وزارت ارشاد حاکم بر سازمان تبلیغات و دفتر تبلیغات و امثال اینها باشد؛ باز هم وزارت ارشادی با آن عظمت اگر صدا و سیما هم جزوش باشد؛ باز هم این ظرف را ندارد. بالاتر از این بیاییم در حوصله و حدود ظرفیت ریاست جمهوری و دولت کنونی که مدغم با ریاست جمهوری است، این ظرفیت نیست.

این فقط در ظرفیت ولی است که پیکره جامعه را به این شدت دگرگون کند؛ لذا طرحی را اگر دوستان بخواهند برای وزارت ارشاد، سازمان تبلیغات یا هر کس و هر مجموعه دیگر حالا نمی‌توانم بگویم نهاد و ارگان هر چه که هستند، بنویسند که مفید واقع شود، اصلاً به طور صریح وارد این بحث نباید شوند و اگر وارد بحث صریح شدن، خیلی زود ایجاد نفرت می‌کند. چون آن طرف مقابل احساس می‌کند که اصلاً در عالم نیست. بحث هیأت یک هیأتی که به آن چیزی که در جامعه است، تناسب ندارد و یقیناً این اثر منفی دارد. در جمع خودمان انشاءالله این اثر منفی را ندارد. اما ما به دنبال نظام مطلوبی می‌گردیم که هنوز هم انقلاب در جستجوییش است. این مطلب بسیار قابل دقت و قابل بحث و قابل فکر کردن است برگردیم به همان قسمت آخر بحث تان که فرمودید از این طرف هیأت بگذریم، بیاییم هیأت موجود را بررسی کنیم اگر اینها بخواهند قلوبشان بیشتر تالیف شود و نسبت به امر ولایت در جامعه.

ج) یعنی در ساختارهای موجود.

س) در ساختارهای موجود و در غیر این صورت، البته آن وقت بحث فایده متعددی تری خواهد داشت، فقط مناسب است که یک جزوه فراهم شود و این بحث کنونی نخواهد بود. بلکه باید واقعا سعی کنیم با احتیاط به این بحث کنونی نزدیک شویم. الان که الحمدالله شرایط جامعه مان بسیار خوب است. ولی فقیه مان حضرت آیه الله خامنه‌ای هستند. جنگ‌های خط و خطوط به لطف خدای بزرگ بسیار ضعیف شده در حد مرگ و تمام شدن. و به لطف خدا طرف مقابلی تقریبا وجود ندارد. عرض می‌کنم که همین الان هم که همین بحث را وزارت اطلاعات به عمقش برسد جا می‌خورد و حق هم دارد.

ج) یعنی چه؟

س) همان چیزی که آن روز عرض کردم یعنی در خور یک انقلاب جدیدی است با تمام ابعاد یک انقلاب، و به هم ریختگی‌های یک انقلاب، اگر بفهمدش هر چه بیشتر بفهمدش بیشتر جا می‌خورد.

ج) جا می‌خورد یعنی دوست می‌دارد یا مخالف است [؟]

س) نه خیر. باید مخالف باشد، چون جز نظام موجود است. در متن این مباحث سرنگونی تمام نهادی موجود و کیفیت‌های موجود است.

ج) یعنی سرنگونی نظام ولایت فقیه که نیست، که سربلندی نظام ولایت فقیه است.

س) بر می‌گردیم به همین یک روح کلی، نه نظریات کنونی، ولی فقیه همان و نظریات قبلی امام واضح واضح است. هیچ کدام از اینها دگرگونی که دامنه قانون اساسی یقناً تغییرات بزرگی را ایجاد می‌کند. در همین ساختار موجود نمی‌طلبند لذا اگر زبانم لال از آن دید بخواهیم نگاه کنیم بحث خطیری است.

ج) من یک سوال دارم این گفتن که خدمت [؟]

س) غیر از اینکه شما نسبت به آقای خامنه‌ای یا نسبت به امام تابعیت داشتید و دارید این تفکر را عرض می‌کنم.

ج) نه، من یک نکته نگوییم گفتن که یک نفر را فرستادن خدمت امام. حالا من اسمش را نمی‌خواهم نام ببرم. که هنوز آقا نگفته بودند جمهوری اسلامی. در باب حکومت اسلامی ما یقین داریم غرض شما جمهوری

نیست، ولكن حکومت هم تا طرّحی برایش نداشته باشیم، نمی‌شود رویش برنامه ریزی کرد و کار کرد قبل از اینکه آقا در فرانسه بگویند. بعداً مقداری که در تهران صحبت شده بود و هم نفر فرستاده بود نخرد آقا که چکار کنیم؟ ما برای این حکومت اسلامی که در نجف گفتید نه استبداد است، نه مشروطه، نه جمهوری است، حکومت اسلامی غیر از همه اینهاست. چطور روی این کار کنیم؟ بعد آقا آمده بودند گفتند به اینجا که نه شرائط عینی فعلاً امکان این مطلب را می‌دهد، نه اینکه خلاصه یک مدلی شما دارید، آخر حرف که مدل هم ندارید، فعلاً حال جمهوری باشد ولی سعی کنیم رنگ اسلامیت در آن باشد. من می‌خواهم بگویم که هدف آقای خمینی قطعاً حکومت اسلامی است. ولایت فقیه است. جمهوری اسلامی نیست. این برای مرحله انتقال قبول است. ما اگر مرتبه مطلوبی را همیشه در نظر داشته باشیم، می‌توانیم بگوییم چطور بهینه کنیم. حال می‌خواهیم راه خود جمهوری را حال بهینه کنیم، می‌خواهیم اول کار دست به قانون اساسی‌اش نزنید. قوانین جزئی‌اشی را چطور می‌توانیم تغییر بدهیم؟ مثلاً می‌گوییم می‌گویند کدام قوانین جزئی است؟ می‌گوییم نهادهایی که زیر نظر شخص رهبر است.

فرضاً سه دایره متداخل با یک مرکز در نظر بگیرید. اسم دایره درونی حکومت اسلامی بگذارید، بعد می‌گویم مع الآن حکومت اسلامی ندارید می‌گویید: یک نهادهایی داریم یک امکاناتی را داریم که اساسنامه، نظام نامه، نصب نفراتش، همه چیز دست ولی فقیه است. یک دایره بزرگتر بگذارید. رویش جمهوری اسلامی بنویسید. بگویید ولی آن دایره در شرایط جمهوری دیگر حیات دارد. یک دایره هم بعد از جمهوری بگذارید. بنویسید نظام جهانی. نظام جهانی موجود است، واقعیت عینی هست. برای رفتار جمهوری اسلامی حتماً شرط هم دارد؛ یعنی جمهوری اسلامی نمی‌تواند فارق از نظام جهانی صورت مطلق کار کند.

اگر با این دید نگاه کنیم [آیا] نهادهایی که دست خود رهبری است، می‌شود سازمان داد یا نه از جمله بسیج را؟

اگر شما در همان منزلتی که الان تعریف کردید، فرهنگستان را در نظر بگیرید و جایگاه حقیقی و استوار زیر نظر مقام معظم رهبری با یک ارتباط به تعبیر رایج تنگاتنگ، بین مقام معظم ایشان، ذهن و اندیشه ایشان و

رابطه مستقیم ایشان باشد این مطالبی که می‌گویید خوب به هیچ وجه جای بحث ندارد. اگر بگوئیم باز ما بحثی را داریم تئوریزه می‌کنیم و در تئوریزه کردن و فکر و دقت و بررسی احساسی نمی‌کنیم هیچ منع شرعی و قانونی و عرفی و علمی وجود داشته باشد، این هم باز حرف درستی است. اما اینکه این بخواهد با این وسعت و بینش تبدیل به جزوه بشود و از این فضا خارج شود، دست این آقایان بیاید. یقیناً ظرفیت این آقایان نیست. یعنی بیاید دست سازمان تبلیغات، شخص آقای عراقی که بذهن من نمی‌دانم آمادگی چقدر است، خیلی کمتر از این حرفهاست. اگر آقای عراقی و آقای مصباح و آقای جوادی آملی هم توانایی‌شان را روی هم بگذارند، باز هم ظرفیت کافی را ندارند برای تحمل محتوای تغییری این بحث، یعنی دگرگونی که این بحث می‌خواهد ایجاد کند.

بنابراین باید یک روحی از این مطلب را گرفت یک چیز خیلی اجمالی و شبه مانندی آورد در مطالبی که می‌خواهید تحویل بدهید. مطلبی که می‌خواهید تحویل بدهید، دقیقاً درباره هیئات موجود است. من مثال‌ها را صریح می‌زنم با همه بدی، هیئت جان نثارتان ابوالفضل شیراز، اطلاعات به آن می‌گوید هیئت ساواکیها و لا اقل ۴۰ تا ساواکی داشته است. سینه زدن امام حسین هم در هیچ هیئتی به اوج نمی‌رسید، یعنی هیچ عاشورای نبود که سینه تا این جا زخم شود.

(ج) فرهنگ عمومی داریم آن، یک بحث است نه همه اش. یک فرهنگ عمومی دارید در کشور، سطح فرهنگ و سطح تولی سن، مثلاً گروه سنی از ۷ الی ۸ سال، تا ۱۹ سال گروه سنی از ۱۸ تا سال تا ۲۰ مثلاً از ۳۰ سال تا ۴۰ و خورده‌ایی، از ۴۰ و خورده‌ایی تا ۶۰ و خورده‌ایی این فرهنگ را مراکز تجمعش را می‌توانیم ورزش فوتبال قرار دهیم می‌توانیم از کل به خرد داشته باشیم این را.

خوب دقت کنید در صحبت من ولی خردش کنیم این محورش را قرار دهیم، هیئت می‌شود، هر دوی این‌ها را خردش کنیم محورش را قرار دهیم سن. این که ما چه موضوعی را محور قرار دهیم چه موضوعی را حد وسط، چه موضوعی را تابع مثال سریع می‌آیم فرزندی.

یک مثال دیگر اجتماعی می‌زنم. می‌شود برای دفاع از حقوق کارگران، آمد حقوق خرد کارگران در کارخانه‌ها تعریف کرد، می‌شود به آن‌ها سازمان داد به نام سازمان کارگری و گفت شما وکیل در مجلس داشته باشید و فراکسیون داشته باشید، اصلاً می‌شود بزرگترش کرد، گفت که شما خارج هم که می‌خواهید بروید، باید بتوانید نظارت کنید؛ بگویید قرار داد بین دولت نمی‌تواند بسته شود، مگر وضع ما را رعایت کند. می‌توانید بگویید قوانین فرهنگی نمی‌تواند نوشته شود، مگر این که به نفع کارگران باشد. می‌توانید قوانین بین‌المللی شورای امنیت باید محدود به اعلان جنگ و صلحش محدود به منافع کارگر باشد. معنایش این است که در تقسیم‌بندی یک موضوع را می‌شود بالا آورده و تقسیمات دیگر را خرد کرد. سطح فرهنگ عمومی جامعه مان همین طور که است، چه چیزی را مرکز برای ایجاد جمعیت‌های بزرگ قرار دهیم؟ چه طور قرار دهیم که کمترین ضرر را برای ما داشته باشد؟ برای نظام داشته باشد؟ بیشترین نفع را برای نظام داشته باشد و مشکلهایی ایجاد نشود؟ سوال مهم اینکه توسعه و رفتار مذهبی اصل باشد؟ یا توسعه، توسعه تربیت بدنی و اندام را اصل قرار بدهیم؟ توسعه فکر اصل قرار دهیم؟ توسعه روانی اصل قرار دهیم؟ اگر بخواهیم توسعه روانی را اصل قرار دهیم مثلاً شیوه عملی اش می‌شود توسلات و ادعیه و هیئات و اینها چه می‌شود؟

س) تا اینجا هیچ فاصله‌ایی واقعاً با حضرت عالی ندارم یعنی برای جامعه همین جامعه کنونی برای همه جامعه دیگر که بخواهد حرکت رو به شدی داشته باشد. مسجد در درجه اول هیئات کانون‌های مذهبی جوانان، حالا به سن هم که رسید،

ج) یعنی کلاً به اصطلاح مذهب را باید بگذاریم محور [؟]

س) بله. ادغام و وحدشان هم بدون شکل عالی، عالی‌ترین شکل است، یعنی هم کانون‌های مذهبی که عمدتاً کار فرهنگی و فکری می‌کنند و هم هیأت که کار عاطفی می‌کند و هم مسجد که مجموع فعالیت‌های مذهبی را در بردارد با روحانی‌اش. اینها اگر بتوانند در درجه اول روحانی خوبی داشته باشد، هیئت خوبی داشته باشد، کانون فرهنگی خوبی داشته باشد. این عالی‌ترین وجه است و جامعه واقعاً باید بدنه شکل‌ها [؟]

ج) همین را بزرگ کنیم یا میدان فوتبال را؟

س) نه. یقیناً این را یعنی میدان فوتبال وقتی تبع این است.

ج) یک نکته این است اگر فوتبال را به «تبع» طرح کنیم، درست است و برعکس آن طرف شد صد هزار نفر

آنوقت این جمعیتی که می‌خواهم [؟]

دکترنجابت: دانشگاه‌ها بودجه دارند، جهاد دانشگاهی و دفتر بسیج دانشگاه کارشان در سال اینکه یک یا دو بار بعضی از دانشجویان را مشهد ببرند. همه دانشگاهیان دفتر بسیج یا دفتر انجمن اسلامی یا جهاد دانشگاهی متناسب به اینکه بودجه اش را به کی بدهند. زیر نظر دفتر ولی فقیه هم هزینه شود اگر فرض کنید که این کانون فرهنگی بخواند مشهد برود یا جمکران یا حتی شمال یا حتی فوتبال، آنجا سازماندهی بشود جوانان دانشجویی را هم که جوانان دانشجویی هیأت هستند. حالا ضرورتاً همین طور فرمودید صنفی نشود یا دانشگاهی نشود در این جمع ۸ نفر هستند با یک سواری ۱۰ نفر هستند با یک مینی بوس. این‌ها واقعاً روشن است و باید روی همین زمینه‌ها کار کرد.

ج) نه. می‌خواهم بر خلاف این را عرض کنم. من خدمت آقای یزدی بودم همین را گفتم. آقا بیاییم هیئت را بزرگ کنیم، ورزش را به تبع قرار دهیم. ایشان گفت این حرفها درست نیست.

س) حضرت علی اصغر بو بین تلفن یا مداد پاکن کن یا اینها باید بشود. این را شک دارم شوخی نمی‌کنم. نخندید و عذاب مان ندهید. برای اینکه آمیزش تا این حد به امور مادی. در قلب من هنوز این وجود دارد که این جایگاه درستی برای هیئت نیست. نمی‌دانم چطور می‌شود مسائل اقتصادی را با هیئت ربط روشن کرد. ولی این را شک دارم معذرت می‌خواهم، بی‌ادبی نشده باشد، اما بعد اگر جامعه، اگر این کوی شیخ مفیدها، همین بچه‌های خودمان بچه‌های آقای ساجدی که نقش داشتن زبان بسته محمدش را از شهر بدر کرد. ما مهدی‌مان را از شهر بدر کردیم. بخاطر همین که در محله اینها دیگر فرصت برای هیچ کاری نمی‌گذاشتند. برای خودشان صبح تا عصر دیوار نویسی، برنامه ریزی برای فردا، فلان مجلس است، پس فردا فلان مجلس است، هر دوتایشان با این دارد خودش را می‌سازد، در یک یک بچه‌های محله اثر می‌گذارد.

این اگر نباشد. اگر فوتبال شد که یقیناً ما سراغ امام حسین نمی‌رویم. می‌گوییم امام حسین فوتبالش معروف است. من در عمرم هیچ ورزشکاری را که مستقیم از طریق ورزش دل بستگی و دلباختگی پیدا کرده باشد ندیدم.

زورخانه همان قدیم اینطور نبود. زورخانه‌های گذشته عشق به مولی را اول که خمیر ما به زورخانه بود، نظریه بنده را حضرت عالی می‌دانید و دوستان نمی‌دانند که اصلاً زورخانه زورخانه بود. که اصلاً زورخانه ایران یک مرتبه از ظهور تشیع است. نمی‌دانم حال آقای معلمی از من شنیدید، از غیرمن شنیدند، ولی نه این اصحاب فتوت وقتی در ایران آمدند، هیچ راهی را نداشتند. حال به جاهای متفاوتش می‌برند. ولی حقیقتش اینکه زورخانه و پهلوانی و ورزش‌های رزمی را به عنوان چیزی از حضرت مولی درک می‌کردند. آن زمان هم جنگ آوری یعنی زور آوری بدنی، اینها این را درک می‌کردند. نیروها را این طوری پرورش می‌دهند و تشیع هم در رتبه هفتم فتوت به عنوان سرّالستر عرضه می‌شده است. یعنی از تمام این قسم‌هایی که همین الان زورخانه داریم من در شیراز در هر زورخانه‌ایی که راهم بدهند. من زمین بوسی زورخانه را یادم نمی‌روم. زمینی را می‌بوسم و وارد می‌شوم. حرف هم که می‌زنم به همان سیاق خودشان که بلد هستم، بکار ببرم چرا؟ برای اینکه این نمک این آب اینها که قسم می‌خورند. در زورخانه‌ها اشاره به مولاست اشاره به حضرت زهرا است.

اینها سرّهایی بود که در یک مرتبه‌ایی یاد می‌دادند. در رتبه قبلش هم هیچ خبری ازش نبوده است، بدنه جامعه ایران سنی بوده است و تشیع را اینها رواج دادند، لذا این «علی، علی» که در زورخانه تا این اواخر بود، عشق به مولی را ایجاد می‌کرده است، یعنی یک نحوه سینه زنی بود یک نوع سینه زنی می‌رود پائین‌تر از سینه زنی خودشان، در سراسر ایران هم سینه زنها بودند. یعنی همین زورخانه دارها و پهلوان‌شان هیئت گردان‌ها بودند. حال این جدا بشود. فوتبال را خودش را برود. یک بخشی هم داخل شطرنج برود و یک بخشی ورزشی ذهنی شود یقیناً جامعه را خراب کردند، اما این حد از تحول هیئت هم در ظرفیت واقعی موجود و موجودین نیست و باید خیلی با احتیاط به آن نزدیک شد. فقط می‌گوییم یک شبه واقعاً قانع باشیم، یک شبهی از این راه، اگر توانستیم مطرح کنیم، خیلی زرنگی کردیم.

آقایان که می‌خواهند بنویسید ما سطح هئیات موجود چه کارشان باید کرد من یک خاطره ایی دارم باز این دوستان هیچ کدام ندارند. این خاطره را خاطره ایی عجیب ترین خاطره و تلخ ترین خاطره زندگی من اعتقاد من این یک سال مردم از امام بریدند، آنوقت امام خدا را گرفت و این اعتقاد را تمام می‌دانید.

همه هم بریدند. - به نظر من از صدر تا ذیل نحوه بریدن هم متفاوت بود. از جامعه مدرسین که جلسه می‌گذاشت، آقای شرکت می‌کردند، ولی ما هم مرخص می‌شویم ولی حقیقت ماجرا [؟]

ج) یک جمع بندی هم پس برادران داشته باشند. برای هفته آینده اگر روزش را بتوانید قرار دهید این هفته عینی ندارد، پنج شنبه باشد. ولکن روزش را ظهر یا چهارشنبه قرار بدهیم هتر است. اگر نشود. پنج شنبه باشد فعلاً هفته آینده همان پنج شنبه باشد. ساعت ۱۱/۳۰ تا ۱۲ تا هفته دیگر ما صحبت نمی‌کنیم.

جمع بندی نظر دوستان را می‌گیریم آقای اخوی نظرشان را گفتند. جناب عالی، آقای اخباری آقای [؟]

ج) مهمترین مطلبی را که گفتند همین اشاره آخر است که احتمال پیدایش تنش در جامعه است و فرض کنید که وظیفه واجبمان است که همین مردم را با همین فرهنگی که دارند، به یک نحوه رفتارشان به طرف نظام بیاوریم.

س) یک شهر که مسئله پیدا کرده است دیگر.

ج) کجا؟

۳) اسلام شهر.

هیئتهای مذهبی

جلسه ۶

حجت الاسلام منیرالدین حسینی: حسب الامرآن امروز دوستان با هم جمع بودیم و نتیجه این شد که اجمالی را که در بحث هیئت، مطرح فرمودید از مطلوبترین حالت جامعه مذهبی و جایگاه هیئتهای مذهبی در نظم مطلوب جامعه اسلامی است در همان حدی که بیان فرمودید و ذهن و استعداد ما قابلیت داشته است. بنظر می آید از خدمتتان کسب و اخذ شده باشد، و وضعیت موجود شان هم به اجمال بدلیل اینکه قالب دوستان بالاخره در فضاهای گوناگونی که این موضوع در آن نقش داشته است با جامعه اسلامی و بدنه جامعه اسلامی در تماس بودند کم و بیش واضح است.

دوستان، جلسه ی قبل هم خدمتتان عرض کردند که وضعیت انتقالی یعنی طرح برای بهتر شدن بطور دائم، این نکته ای است که هم از ابتداء در جلسه به اصطلاح اصل بوجود آمدن این جلسه بر اساس بهینه سازی هیئات مذهبی بهتر شدنش مطرح بوده و هم آن چیزی هست که می تواند عملی باشد و انشاء اله الرحمن بالاخره دوستان چیزی را در موردش فراهم کنند. این ما حاصل بحثی بود که بالا صورت گرفت، در مورد بهینه سازی هیئات، هیئت به معنای مجموعه هایی است که در جامعه وجود دارند.

آقای ساجدی: ببخشید محورهایی را که فرمودید ما خدمت آقایان عرض کردم، حاج آقا فرمودند اگر مصلحت است بنا به اینکه فرموده بودید نوشته بودیم خدمت دوستان خواندم که این هم خواستم خواهش کنم که بفرمائید که اول، ما آن بحث را کردیم بعد وارد بحث هیئت شدیم راجب اینکه اینها بحث بشود یا نه؟

دوستان تقریباً گفتند که خوب بهر حال این بحثی است که مطرح نبوده، در دستور کار نبوده، اگر که حضرت عالی صلاح می‌دانید که تغییر بدهیم موضوع را روی این بحث کنیم، خوب این مطلبی است. اما اگر که هنوز آن بحث باشد، همین بحث هایی که حالا می‌فرمایند یک مقداری بحث شد که باشد ظاهراً. این مطالب یک محورهای دیگر می‌شد غیر آن موضوع دیگری می‌شد عملاً موضوع جدیدی است اگر آن نیاز نباشد موضوع قبلی خوب به این بپردازیم این هم تشریح شود، اگر که خیر قصد حضرت عالی هم ادامه آن بوده، هم این، که آن هم باز بحث دیگری است

پس از آن به بحث هیئت پرداختند که حاج آقا می‌فرمایند.

حجه الاسلام معزالدین حسینی: آوردن موضوع در سطح دگرگونی در فقه و اصول فقه که مطلوبی است که یقیناً حلال ریشه ای بسیاری مسائل و مشکلات جامعه است و به اجاله هم بیشترین تلاش را هم در اینجا به حق در این موضوع باید صورت بگیرد و حضرت عالی نظرتان است، به دلیل اینکه موضوع بحث اینجا یک چیز، یک طرح مرحله‌ای محدودی است در ظرفیت دوستان اول از همه بدون اینکه بخواهم هیچ گونه تواضعی بکنم خودم را عرض می‌کنم، در ظرفیت خود م و با حد شناختی که دارم شاید من اشتباه کنم در دوستان دیگر هم من نمی‌بینم یعنی وارد شدن به اینکه دگرگونی در محتوای فقه و اصول لازمه همه‌ی این دگرگونی است. در عین به حق بودن این موضوع فضای دیگری را می‌طلبد که حاج آقا نجابت هم توضیح فرمودند: الان جلسه‌ای این هست در این مورد و راهی هم در نظر گرفته شده که از طریق استفتاء، بعضی از آقایان حوزه از جمله آقای مکارم در حقیقت بطور ضمنی و بطور آرام آرام در فهم اینکه فقه و اصول موجود دارای مشکلاتی است که درخور شرایط کنونی جامعه ما و جامعه جهانی و حکومت اسلامی، توانایی پاسخگویی ندارد. این را گفتند در آنجا دارد پیگیری می‌شود قاعدتاً اگر مددی آنجا بخواهد و این مدد طوری باشد که صرفاً اجتماعی باشد وارد اصل موضوع فقه و اصول باشد.

اگر هر کدام از دوستان و من جمله اگر خود بنده امکانی را پیدا کردم کسانی را جمع آوری کنیم، کسانی را به موضوع نزدیک کنیم، که آنها در این قسمت بتوانند ذهن فعالی را داشته باشند و لازمه‌اش حداقل آشنایی در نه حد مثلاً طلبه‌هایی که سطح را تمام کردند و خارج را شروع کردند.

لازمه‌اش آشنایی کسانی که بعد از گذراندن یک مرحله از بحث خارج یا یک دوره بحث خارج الان یک توانایی دارند در فهم مطالب اصولی و فهم مطالب فقهی و کاستی‌ها و ناتوانی‌هایش که بعد با مواجهه با فضای خارجی که این بحث را مورد انکار قرار می‌گیرد. دچار ضعف درونی نشوند، خیال کنند ضعف از بحث است نه از خودشان، باید به دنبال چنین افرادی بود. و اگر صلاح می‌دانید همین بحث هیئت، به معنای همین مجموعه‌های انسانی که هم اکنون در جامعه ایران هستند و یک حرکات جمعی دارند که به تعبیر درست شما بیشتر به حرکات گروهی شبیه است.

تا حرکات اجتماعی، در عین حال یک رتبه‌ایی از نظم در آن است می‌تواند کم کم نزدیکتر بشود به یک حرکتی که خوب هر مقدار هم پیش برود قابلیتی که در آتیه، هر مقدار هم رشد کند قابلیت اینکه در آتیه بتواند

نزدیکتر بشود به آن نظم اجتماعی را هم بیشتر پیدا می‌کند. من نمی‌دانم توانستم خدمتتان عرض کنم من بنظرم حاصل بحث بالا همین دو تا بود. موضوع اول که بنده در آخر بحث قرار دادم و آقای ساجدی به حق اشاره کردند

در اول بحث بود اینکه ظرفیتی را که می‌طلبید بحث در مورد علم اصول و فقه، ظرفیتی است که در مجلس موجود ما واقعا موجود نیست و انشاء... خدا توفیق بدهد زمینه‌هایش هم روز به روز هم قوی‌تر بشود این بحث وارد میدان حوزه و وارد میدان بالاخره کسانی که اهل مسائل حوزه هستند بشود بیاری خدا.

اما بحث هیئت و بهینه‌سازی هیئت، بنابراین بود که اینجا انشاء... به یک نتیجه‌ایی برسد که قابل نوشتن بشود و دوستان هم بنا بود نوشتن را به عهده بگیرند انشاء... دیگر که حاصل بحث خدمتتان تقدیم بشود.

حجه الاسلام و المسلمین حسینی: در باب بحث هیئت چند مورد می‌شود مورد دقت قرار داد در جلسه، که اولین و بالاترین‌اش که خارج از هر گونه تعارفی، هم میل باطنی این مجموعه دوستان که در خدمتشان هستیم و مجموعه دوستانی که در گروه کاربردی بنای همکاری دارند.

هم آمادگی ذهنی‌شان، هم میزان وقتی را که می‌خواهند بگذارند باید تناسب داشته باشد به موضوعاتی را که عرض می‌کنیم. آن موضوعی را که در آن همدلی در بین دوستان واضح باشد، همفکری واضح باشد، خوب امید همکاری هم می‌شود داشت.

ولی اگر فرضاً حالا به هزاران دلیل، اولویت‌های دیگری در خاطرشان باشد در کارهای کاربردی من به ذهنم نمی‌آید که مثلاً اگر سه تامحور داشته باشیم ولو محور هیئت هم تشکیل شد، حالا بین آن سه تا محور بیائیم هیئت را تقویت بکنیم چون در عمل نمی‌شود. یعنی عمل را ما پس از اینکه حب و میل و دل و حساسیت را تمام ببینیم اصراً داشته باشیم.

باب تغییر فقه و اصول سه رتبه دارد. یک رتبه‌اش خود بحث تاسیسی اصول است، یک رتبه‌اش تاسیس و پاسخ و راه حل در اصول نیست، طرح سوال به زبان اصطلاحی حوزه در باب اینکه تکلیف شرعی در این باب چیست؟

این آن جلسه سه شنبه است بصورت استفتاء دقیقاً سعی دارد که بحث را ببرد در موضوعات احکام شرعی، آنهم نه در شکل مصادیق و موارد عرفی، مثلاً اینکه ما هر چه بتوانیم آن را دقیق‌تر بکنیم با یاری خدای متعال و همکاری دوستان در اینکه این انتقال قدرت اجتماعی از یک عده به عده آخر که می‌شود توزیع قدرت. انتقال اطلاع، یعنی به عبارت دیگر نظام دادن به قدرت و اطلاع و ثروت، این مشروعیتش به کجا باز می‌گردد و سوالهای اصلی محوری‌اش چه چیزی است؟

به عبارت دیگر سوالها ترجمه بشود به یک مبانی، که آن مبانی شناخته شده برای حوزه باشد. با به کار گرفتن مبانی نه اینکه سوالات توجیح بشود. خیر نقص این مبنا در حل این معضل کجایش است و چه قیدی است که باید تغییر کند؟

یک پله پائین‌ترش، پس بنابراین یک پله تاسیس داریم که مثلاً روزهای پنج‌شنبه عصرها مثلاً معذرت می‌خواهم از حضورتان روزهای شنبه عصرها بحثش را داریم با دوستان یک پله طرح سوال داریم که سه شنبه صبح‌ها است.

یک پله دیگر است، یک رتبه دیگر است. طرح موضوعات عینی خارج است، یعنی حکومت موضوعاً فعلاً چی است؟ چه گونه است؟

این رتبه‌ایی که شما در تغییر ارتکازات حوزه می‌توانید کار کنید، این گروه می‌تواند کار کند. تشریح موضوعات حکومتی در توسعه توزیع قدرت و اطلاع و ثروت، یعنی مسائل و احکام حکومتی می‌شود که این ممکن است دورترین باشد به بحث هیئت نزدیکترین باشد به مزاق آقایان و ابزارش و اهم امکاناتش را هم نقد داشته باشد، تا به حکومت اسلامی محور محور یا توسعه انقلاب حکومت جهانی محور، محور یا توسعه را از اینکه در یک زمان خاص برای یک مقصد خاص به اصطلاح بنویسم آن را خیلی می‌شود توسعه‌اش داد.

دقیق‌تر کرد، فرمولی‌تر کرد، عملی‌تر کرد، با نمودارهای دقیق نشان داد یک روند را، روند جهانی، روند داخلی، مرتباً هم بعدش ابزارهایی که این روند را درست می‌کند که ساختارهای کیفی‌اش می‌شود قوانینی و ضابطه‌ها، این هم برای مجلس خوب است که بدانند دارد چه کار می‌کند.

یعنی یک تحلیل گسترده‌ای است که هم در شکل نموداری می‌توانند جمع شده‌اش را ببینند، هم شرحش را ببینند یک همچنین چیزی هم می‌شود انجام داد. پس بنابراین این جلسه برای تغییر ارتکازات حوزه به تشریح بخش موضوع شناسی، به حضورتان که عرض کنم موضوعات حکومتی می‌تواند بپردازد. نشرش هم حتماً خصوصاً اگر با ترجمه‌اش به لسان مبانی حوزه باشد خیلی برای حوزه علامت سوال برانگیز می‌تواند باشد و می‌تواند سوال طرح بکند در حوزه.

اما بیائیم سراغ هیئت. هیئت را شناسائی کردن و طبقه بندی درست کردن برای شناسائی‌اش. ممکن است مثلاً ما از زاویه‌های مختلف وضعیت کمی و کیفی شرکت کنندگان، وضعیت روحی‌شان، وضعیت ذهنی‌شان،

وضعیت تحرک اجتماعی‌شان، موضوع‌شان نسبت به نظام، اینها را می‌شود در سطوح‌های مختلف دسته بندی کرد

هیئت‌های داریم که الان من در خدمت شما هستم مطمئن هستم تدریجاً تحت نفوذ فرقی از درویش قرار گرفته اند که آنها اصلاً حکومتی که نیستند، ضد حکومت هم که هستند. به حضورتان عرض کنم اصولاً کاری به فقه و فقهت و اینها هم ندارند. اینکه ۱۱۰ مرتبه یا علی بگویند این خوب و خوبش است، ولی هیئت داریم که مشرب منبری آورده، مثلاً من یک وقت یک هیئتی را رفتم یک منبری آورده بود که مرید سلسله ذهبیه شیراز بود.

از میرزا احمد عبدالحی، وحید الاولیاء و امثالش را ترویج می‌کرد، خیلی خوب حالا دعای عرفه را هم به حضورتان که عرض کنم، که بر حسب به اصطلاح یک مذاقی داشت تشریح می‌کرد. دیگر حضورتان عرض کنم که هم شعر حافظ می‌خواند هم مثال می‌زد که این، الان این جمله مبارک دعای عرفه در خاطر من نیست که ایشان یکی‌اش را می‌کرد دفتر روزنامه، یکی‌اش را می‌کرد دفتر کل، بعد می‌گفت حافظ هم همین گونه معنا کرده است، به حضورتان که عرض کنم او بعد می‌گفت در دفتر کل تغییرات این گونه است در دفتر روزنامه تغییرات اینجوری است بهر حال صحبت کرد.

آقای ساجدی: دفتر معین هم باید پیدا می‌کرد.

ج) مثل اینکه وارد نبود، همان روزنامه و کل را گفت. به حضورتان که عرض کنم بعد هم دیدیم که خوب در بقیه قسمت‌ها همین طور که دارد می‌گوید اینهایی که پای منبرش هستند اینها هیچ کدامشان نمی‌توانند من قائل نبودم که پای منبریهای اهل کنترل نظر منبری بودند. به حضورتان که عرض کنم که از این شکلش گرفته تا شکلش که در تهران بسیار زیاد است مجالسی که دم می‌گیرند که دم می‌گیرند، همان دم شبیه درویش شعرهایی می‌خوانند اصلاً چیزی که در آن نیست ترویج از معارف در مفهوم مصطلح فقهی. احیاناً مثلاً عرض می‌کنم بر حسب بعضی از مجالس که ما اطلاع داریم ولو خودمان حاضر نباشیم، باکشان

هم نیست که حالا زن بد بدحجابی یا احیاناً بی‌حجاب با مرد قاطی نشسته و اینها را در نظر حضرت مولی به اصطلاح حل شده می‌دانند

خوب این به حضورتان که عرض کنم هیئت به کدامش ما می‌گوئیم؟

هیئت درست است که ما می‌گوئیم به آنهایی که می‌آیند بیرون روز عاشورا، آنها یی که می‌آیند روز عاشورا بیرون آن بدحجاب‌ها نیستند. ولی اصلاً هیئت بالمره تحت سرپرستی هست الان؟

یا هیئت نوعاً مستقل است استقلالش درجه دارد، یک هیئتی خیلی مستقل از علماء است، یک هیئتی استقلالش کم است، یک هیئتی خیلی بدبین به حکومت است و فرضاً لعن و نفرین را هم جزو وسایل قرب می‌داند، یک هیئتی این گونه نیست جزو قرب نمی‌داند بدبین است ولکن فلش می‌دهد از این بیشتر نیست هتک می‌کند.

یک هیئتی است که نه مرید است و دعا هم می‌کند اهل مسئله هم است اهل منبر و منبری هم است. وضع هیئات را شناسائی کردن و اینکه ما یک مدل برای شناسائی‌اش معین کنیم اولین قدم است.

هیئت برای ما تعریف بشود در وضعیت موجود با یک طبقه‌بندی. آنگاه در این طبقه بندی طبیعتاً یک هیئت‌هایی امتیاز نسبی حداکثر را می‌آورند.

یک طبقه‌هایی حداقل را می‌آورند، نسبت به هر کدام از اینها یک نحوه تصمیم باید گرفت. ما اکنون داریم به آن مردک سنی که شرکت می‌کند در مجالس صدام، عمر عبدالعزیز که در طرف سیتسان و بلوچستان هم است.

ما اکنون به آن هم به یک نحوه از باب تالیف قلب کمک می‌کنیم. به همین هیئتی که از درویش است چه گونه کمک کنیم که به یک نحوه وابستگی‌اش بیشتر بشود به نظام. بعد آهسته آهسته تعلق قلبی حقیقی هم پیدا کند.

چه گونه ما اینها را بیاوریم جلب بکنیم. هکذا عنایت بفرمائید، علما را آیا واقعا فقط راهش راه مبانی مثلاً عملی است، البته آن راه، راه خیلی خوب است سرجای خودش هم باید به آن پرداخت. ولکن آیا پرداختنش

مانع از اینکه حالا مثلاً فلان روحانی فلان شهر یک سلام علیکی هم به آن بکند، استاندار یا رئیس شهربانی یا مثلاً یک مکانی مثلاً تلفن بکند مثلاً فرض کنید یک مقدار رعایت بکند. من یک قضیه‌ای را عرض می‌کنم از یک نفر عالم در یکی از شهرستانها در زمان طاغوت.

البته عالمی را که دولت ساخته بود عالم، نه اینکه عالم نبود، خودش علم آن گونه نداشت، شاید تا لعمه بیشتر نخوانده بود محضردار بود. ولی بسیار مدیر و کیس بود و دولت هم می‌خواست نگاهش دارد و علماء را بوسیله او کنترل کند. خوب می‌دانستند که ایشان قلم توصیه‌اش در ادارات روان است ببر دارد. ولی توصیه را با حساب می‌کرد، مثلاً آقا زاده جناب آقای ساجدی می‌رفتند آنجا می‌گفتند راهی که است مثلاً ایشان می‌گفت شما، گرم می‌گرفت و بعد می‌گفت شما در کدام محل می‌نشیند، من درست بجا نمی‌آورم. شما را ایشان مثلاً گفت من در صفاشهر می‌نشینم.

خوب مساجدی که آنجا است آقایی که آنجا نماز می‌خواند می‌گفت ایشان لطف کنند شهادت درباره شما بگویند، یکی و دو تا از معتمدین محل همان جا را هم می‌خواست که شما را مثلاً حمایتی بکنند خوب وقتی که ۲۰ نامه برای آن آقا را ایشان اعتناء می‌کرد و بوسیله مریدانش هم می‌رساند که آن امری را که فرمودید انجام شد، مجلسی که داشت دیگر نمی‌شد آن آقا نیایش که، من مجلس این عالم را یک بار رفتم ببینم که مقایسه کنم با مجلس عالم دیگر دیدم در مجلس این خیلی بیشتر از مجلس آقا شیخ بهاء‌الدین علماء آمدند، گوش تا گوش همه نشست‌اند، عجب برای چه این‌ها آمدند اینکه کارهای نیست، گفتند ایشان مدیر است می‌تواند کاری بکند که همه علماء اینجا باشند.

شما آیا واقعا نمی‌شود، راهی ندارد که به اصطلاح منبری‌ها و ائمه جماعات و هیئتی را به فنون مختلف جلب بکنید.

این گونه نبود که شاه از شیراز یا از فارس سرباز بگیرد به دلیل نوشته‌های فلان آقا، می‌دید صرف می‌کند

که ۵۰ نفر را نگیرد آن هم که همه که بر نمیدارند بنویسند که در همه موارد صبح تا شام به اصطلاح بشود مسجدها چیز نوشته برای سربازی آنهم خودش می‌داند که هر یک نوشته‌ای این که این می‌نویسد چند بدهکار می‌شود

چند سیاسی البته!!

یک حدی را نگه می‌دارد، یعنی فیلتر

خودش نمی‌شد جلوی مردم را بگیرد فیلتر درست می‌کرد، تا از ۱۰ مورد یک موردی بنویسد حالا سربازی بود، معافتی مالیاتی بود و امثال اینها. یعنی ابزارهایی که می‌شود جلب بکنند. این یک طرف قضیه است، یک طرف دیگر این است که اینها می‌توانند مثلاً می‌گویم از دستگاههای قضایی سوال بکنند

که آقا مشکلات کار چه است؟

نماینده داشته باشند که بروند سرکشی بکنند در قضاوت کردن. آیا واقعاً این کار درست بود یعنی به عبارت دیگر شما می‌توانید نظارت بر حسن اجراء، اجراء قوانین را بسپارید به علماء و این نظارت را هم یک بابی بکنید برای اینکه آنها احساس خلاصه ریاستی بکنند،

همین قدر که اینها احساس ریاست می‌کنند شما از نفوذ به نفع کار حق خودتان استفاده گرفتید. خدا رحمت کند امام را من در عمرم یکبار اسمش مشاهده باشد، معاینه باشد، بیشتر نداشتیم و آن هم یک روز سر یک مطلبی در بحث تعاونها گله در خاطر پیدا شد از امام، بعد من بیدار بودم سر سفره که بعد از غذا خوردن داشتم نگاه می‌کردم گزارش را تا پایتخت با صدای بلند شنیدم در گوشم که نبی اکرم شیخین سازش کرد که عالم را زودتر به کمال برساند.

بعد هم یک مرتبه تمام قد آقای خمینی را دیدم، خدا رحمتش کند، یعنی تو بیداری بود، راه هم می‌رفتیم یقین دارم خواب نبودم حواس و ذهن و اینها صدا گوشم کرده باشد و اینها یا چشمم عوضی دیده باشد.

برای خودم محرز بود. حالا قصدم اینکه می‌شود یک سازشهایی را که ما نسبت به رئیس جمهوری باطل می‌کنیم. با اقلیت‌ها می‌کنیم، سازشهایی را که ما لازمه اداره است، این سازشها را هم با حساب با سنجش با

کنترل نسبت به وضعیت متدینین بکنیم. اینها را تدریجاً ببریم به جهت ارتقاء با کارشناسی با کارشناسها عده زیادی‌شان مخالف هستند.

قلم‌شان خیلی برتر است، ما این طبقه بندی که می‌کنیم و تقسیمات وزارت‌خانه‌ای که درست می‌کنیم نمی‌شود گفت که این علماء و خطباء و اینها به اصطلاح از کسانی که در صدا و سیما هستند و بعضی‌هایشان وضعشان بسیار بد است، از برنامه‌ریزان و از هنرمندان بعضی‌هایشان وضعشان خیلی بد است بگوئیم این هنرمندانی که عواطف مذهبی را پرورش می‌دهند اینها را نمی‌شود به آنها هیچ گونه بهائی داد،

نمی‌شود هیچ گونه تحبیبشان کرد، ولی آنها را صحیح است که صد در صد تحبیب بکنیم به هر حال ما در عالم عینیت خارجی داریم زندگی می‌کنیم. به نظر می‌آید که می‌شود این را شناسائی کرد و طبقه بندی منظمی درست کرد و مقدمات ما را هم ببینیم، مشکلاتمان را هم ببینیم، و سعی کنیم که اینها را به حساب بیاوریم.

در مدل کارشناسی موجود نظام، می‌دایند جایی برای اینها وجود ندارد، و نداشته چون حکومت دینی نبوده دیگر، جایی برای اصلاح این مطالب که وجود ندارد. یک طرحهایی مثل طرح اصلاح مساجد و طرح امثال ذالک طرح‌های اصلی حکومتی نبودند.

وزارت ارشاد آن نظری را که به روزنامه‌ها دارد، به مجلات دارد، صدی یک آن را به این امکان پرورشی ندارد، نظری را که حتی به ورزش دارد به مساجد ندارد. در حالی که امکان پرورشی جامعه پرورش مذهبی‌شان در همین مساجد و تکایا و هیئات است، شما میتوانید اینها را اصلاح کنید اگر یک مدل جدید برای دولت معرفی کنید. این مدل در یک سطحش، کار رهبری است، یک سطحش می‌شود ائمه جمعه را در جریان قرار داد و یک سطحش می‌شود وزارت ارشاد را قرار داد.

من یک مثالی را می‌زنم، آستان مقدس قدس رضوی، با اختیارات بسیار وسیعی که برادر عزیزمان جناب آقای طبرسی دارد و مدیریتی که دارد و دستش آزاد است. مثل وزارت خانه‌ها نیست که شما بگوئید

اشل خاصی را جلوش گذاشتن، برای استخدام، دستش آزاد است در تصمیم‌گیری و برنامه ریزی، این که این سنگ را ببرند، نیم سانت بگذارند در آن سنگ به شکل منبت در بیاید.

یک کتابخانه درست بکند که علاوه بر مسئله کتاب، یک لحظه، مطلب را عنایت بفرماید کتابخانه، یک وقتی می‌گوئیم کتاب زیاد بخرد. یک وقت می‌گوئیم آئینه کاری بکند. منبت بکند، هنر دوران صفویه و قاجار را تکمیل بکند. با ابزارهای جدید و مدرن است که سنگ را بهتر از آن وقت می‌تواند برش بدهد و منبت در سنگ یا چوب معرب درست کند.

یک وقتی صحبت از این است که اصلاً این زیبایی شناسی کلاسیک تعطیل شده است. یک ماشین‌های است از پاکستان و افغانستان می‌آید مثل امام زاده هستند، در افق بالاتر کلاس این هنر تعطیل شده.

این را قشنگ هم نمی‌دانند. این را برای در موزه خوب است که بگویند که دوران فلان هنری شان این بود، حالا یک هنر دیگری، حالا یک هنر آرایش و سازماندهی افکار و رفتار و عواطف هنر است.

حیف است پول آستان رضوی خرج این‌ها بکنند، بسیار خوب است کتابخانه بتواند شبکه اطلاعاتی درست بکند که افکار را به اصطلاح تنظیم بکند، زیبایی‌اش را درست کند، آن یک حرف است.

ولی این دسته از کارهای هنری که برای دوران سابق بوده، این‌ها را ور رفتن به آن، حداقل در اولویت اول نیست ولی حالا آستان قدس ماشین سوبسید بدهد برای آمدن زیارت، دولت سعی بر این که جاده‌ها را، همان طوری که برای امر تجارت اهمیت می‌دهد.

بگوید برای امر پرورش هم خیلی یک هزینه مثلاً زیر بنای است که جاده‌های که منتهی می‌شود به آستان مقدس حضرت رضا علیه آلا، التحیات و الثناء، تعدادش زیاد بشود، اتوبانی بشود. راهن و هواپیما و امثالش، آن جا مثل مکه که چادرهای بزرگ است، بگوید ما یک فضاهای بزرگی برای اجتماعات درست می‌کنیم یک فضاهای برای اسکان درست می‌کنیم.

اسکانهایی جمعیتی، دولتی، یک فضاهایی را در اختیار هیئات می‌دهیم و به آنها می‌گوئیم خودتان بسازید. وسائلی برای نقل و انتقال زائر هر چه بیشتر بگوئیم یک خدماتی می‌دهیم، خدمات فرهنگی، که این ماشین از آن جای که حرکت می‌کند در چند منزل باید باشد تا برسد به مشهد.

مثلاً یک ماشینی هم سریع السیر داشته باشد. من باب مثل عرض می‌کنم هم سریع السیر بشود از همدان و شیراز و بوشهر برای آمدن به مشهد، هم در عرض سه روز، بگوئید یک روز می‌آوریم قم، یک روز می‌آوریم تا حضرت عبد العظیم. یک روز یک آقا زاده دیگر از امام زاده‌ها در راه، آن جا و بعد هم بگویند روز سوم می‌آوریم مشهد. بعد برنامه هم معین بکنند که در هر روزی از آن باید چه مطالبی نسبت به وضعیت مردم جهان چه مطالبی نسبت به مذهب.

چه مطالبی نسبت نظام، چه مطالبی، چه جزوه‌های، چه عکس‌هایی، چه فیلم‌های، چه به تشویق‌هایی بگذاریم برای این‌ها، این تورهای مسافرتی اگر، این کاروانهای مسافرتی در آستان رضوی سرمایه گذاری در آن بکنند.

در هیئات قرض الحسنه داشته باشد کار گشایی داشته باشد. بهر حال بر می‌گردیم.

حوائج مردم چه نسبتی دارد در پرورششان و در طبقه بندی برای هر سطحی به چه نسبتی ما می‌توانیم، برایمان مقدور است. که شرائطش را تامین کنیم. خوب ما به ذهنمان می‌رسد که این‌ها چیزهای است که در کارشناسی موجود، وجود ندارد، اگر شما بخواهید کارشناسی بکنید کارشناسی‌تان بسیار به جا است، امکان براه انداختن آن هم است نه این که نیست.

اگر سازمان تبلیغاتی هم در کار نبود، امکان براه انداختن این‌ها از طریق ائمه جمعه و از طریق به امکان دیگری، منزلت دیگری که در نظام است، مثل حج و زیارت، اوقاف، به حضورتان عرض کنم ارشاد، خود آستان مقدس قدس رضوی، ما اگر یک طرح منظمی داشته باشیم. آیا تماس با آقای طبرسی واقعا خیلی سخت است یا این که سهل است این مطلب، آن جوری نیست که سخت باشد.

در یک سطوحی‌اش هم برایشان کاملاً واضح است. مردم سالی یک بار یا بعضی هم کمتر، بعضی‌ها بیشتر با خانواده می‌روند، اگر ما یک طور دیگری هم طبقه‌بندی داشته باشیم، که بچه‌ها را از یک سنین علی حده در کاروانهایی ببریم.

مادرها را در یک کاروانهای دیگری ببریم، شوهرها را در کاروان دیگری ببریم. این‌ها را طبقه بندی بر حسب ادراکات بکنیم. یک کارهای جمعی و گروهی پی ریزی بکنیم. یعنی آن هیئتی را که می‌خواهیم می‌شود شرایطش را درست کرده و برایش برنامه ریزی انتقال کرد.

دکتر نجابت: من نوشتم حالا این طرح فرمایشات جناب عالی در قالب یک طرح به اضافه مطالب دیگر، مد نظر تان این که سوال اول جلسه همین بود، که این الان به آن پرداخته بشود؟

(ج) آن چیزی را که آقایان میل شان بیشتر است.

(س) حاج آقا در فرمایشاتتان یک عبارتی بود که من این گونه فهمیدم چون در آن جلسه حاج آقا طوسی دوستان شاید مثلاً خیلی مطلوبشان نبود روی هیئت بنویسند من استنباطم صد در صد بر عکس است.

یعنی تلقی ام این بود که اصرار که نه ؛ توقع این بود که روی هیئت بنویسم، هیئت همان طور که فرمودید یک جنبه‌های از اوقاف از کانون فرهنگی، از مسجد، از روحانیت، از بسیج، پایگاه مقاومت، این‌ها همان طور که فرمودید.

پرورش رفتارهای مذهبی اگر بشود همچنین عبارتی را گفت، این را در قالب یک طرحی ارائه بدهیم به سازمان تبلیغات یا جای دیگر که عین این فرمایشات جناب عالی که حالا احتمالاتی است که بیان می‌کنید یا اضافه بشود.

(ج) یعنی طرح جامع درست میکنیم به خود سازمان تبلیغات می‌گوئیم این طرح جامع کلیاتش است، این سهمش برای شما، این سهمش برای اوقاف است این سهمش برای وزارت ارشاد است. این برای فلان است شما هم این گونه از آن دفاع بکن، این هم توضیحات کلی‌اش است بعد می‌گوئیم خوب حالا سهم برای شما

طرح تفصیلی‌اش این است، سهم برای اوقاف هم تفصیلی‌اش این است که باید با آقای طبرسی صحبت کنیم سهم وزارت ارشاد هم، طرح تفصیلی‌اش این است که باید برویم به وزارت ارشاد و صحبت کنیم.

بنده حتی برای شهرداری‌ها سهم در نظرم است، که وزارت کشور و شهرداری‌ها آیا با مسئله هیئت، کلمه توریست کلمه خوبی نیست، زائرها چه گونه است.

هیچ به اصطلاح تکلیفی ندارند.

(س) حالا با محور قرار دادن بحث نیست

(ج) یا این که یک کارهای را هم آن‌ها میتوانند قبول بکنند. بفرمائید

(س) عرض من این بود که با محور قرار داند بحث هیئت باید یک طرحی نوشته بشود.

این گ.مخ مد نظرتان است.

(ج) یعنی می‌شود در تغییر رفتار مذهبی جامعه طرحی نوشت و بعد تقسیم کار کرد هر بخشی را به یک قسمت سپرد. اصل مطلب اینکه برادر من چیز مهمی را که می‌خواهم جلب نظر بکنم از دوستان این است که در مدل موجود تخصیص مقدرات، محور را امور سیاسی یا تعلقات روحی نسبت به دین و مذهب قرار ندادند. کارشناسی، محور را اقتصاد قرار می‌دهد تابع را قرار می‌دهد فرهنگ و سیاست، یعنی چه؟ شما برنامه‌ریزی که می‌بینید در رشد ناخالص ملی می‌گوئیم خدمات فرهنگی، خدمات سیاسی، مجموع خدمات باید بشود ۲۵ درصد یعنی کل کشور را بصورت یک کارخانه می‌بیند. راندمانش می‌شود همین بلندگو و همین کاسه و همین کوزه که در آمده است. برای اداره‌ی این، اصل را می‌بینید که حالا چه سهمی را بدهم به این قسمت چه سهمی را هم بدهم به آن قسمت ولی شما می‌توانید بالعکس بگوئید، بگوئید راندمان پرورش انسان است ما محصولمان تولید انسان نیرومندتر است از نظر روحی، فکری، موضع‌گیری عملی، البته انسان یک مصارفی دارد.

(س) روشن است فرمایشات

ج) مصارفش می‌تواند «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، باشد ولی محصولش توسعه انسان و توسعه در پایان نظام ولایت الهی است. یعنی اگر سیاست را اصل قرار دادید و محور قرار دادید در طبقه‌بندی، فرهنگ را بعد از آن آوردید و اقتصاد را مرتبه مادون، آنوقت نمی‌گوئید تحریک کردن آدم‌ها به فعالیت از راه خوشی‌های مادی، اقتصادی فقط است.

آن خوشی‌ها است نه اینکه آن خوشی‌ها نیست ولی آنها مثلاً می‌گویم ۱/۷ است ۴/۷ آن خوشی‌هایی باشد که در امور سیاسی از احساس قدرت کردن بر علیه کفر بگیریید تا احساس تقرب کردن به اولیا نعم.

س) بحثی که در بالا بود همین فرمایشان بود آنروز هم در قالب مثالهایی گفته شد حتی فرض کنید، فرض داریم اگر برای یک مدتی نتوانیم مسئله ورزش را حذف کنیم اما می‌شود که در پرده محور قرار دادن هیئت مثلاً پرداخت به آن حداقل می‌شود صحبتش را کرد حالا عملی‌اش را هم بگذاریم بعد. بنابراین ما باید یک طرحی بنویسیم که به تعبیر ما طرح انتقال باشد کلیات طرح مطلوب که ظاهراً تا الان چهار و چوبه‌اش گفته باشد که باید اول آن را تدوین کنیم آقای حسینیان هم یک جدولی کشیدند طرح مطلوبی که از تحرکات مذهبی که حالا اسمش را می‌گذاریم هیئت در ذهنمان است فی الجمله روشن باشد شرایط موجود را که می‌فرمائید حاج آقا همان تفسیری که فرمودید که هیئتی است که یاهو می‌گوید یا هیئتی است که چنین رفتار می‌کند

یا هیئتی است که یک درصدش منظم است. این هم بنظر می‌رسد باز فی الجمله‌اش مشکل نیست یعنی می‌شود یک شاخص‌هایی مشترکی تعریف کرد یکی‌اش هم شما فرمودید، بهر حال یکی‌اش اینکه سینه زنی دارند، یکی اینکه شور ایجاد می‌کنند نسبت به این قضیه، چون حواشی‌اش را حذف کنیم، در آن مصادیقی که فرمودید واقعاً غالب نیست در هیئت

ج) یعنی دسته بندی کنیم اینها را

س) دسته بندی کنیم می‌گویم بحث همه‌اش می‌آید سرهمین وضعیت انتقال این وضعیت انتقال‌گیرش همانطور که بالا فرمودید یکی‌اش شناخت موضوع است ولی یکی‌اش هم واقعا انتقال مخاطب است

ج) یعنی کارهایی که باید انجام بگیرد از منصب‌های مختلف، نگوئیم این کارها را تبلیغات نمی‌تواند بکند بگوئیم کدام قسمتش را می‌توانیم به این قسمت را پیشنهاد بدهیم کدام قسمتش را می‌توانیم به اوقاف پیشنهاد بدهیم کدام قسمتش را می‌توانیم به وزارت ارشاد پیشنهاد بدهیم.

طرح جامع کلیاتش برای همه داده می‌شود هیچ مانعی ندارد

کدام قسمتش را باید برای ائمه جمعه فرستاد، من باب مثال عرض می‌کنم.

س) درست است یعنی آن عواملی را که در هیئت‌ها یا در تشکل

ج) عواملی که در جامعه موثر است، عوامل موثری که در جامعه می‌توانند سهمیه باشند مشخص بکنند این به عبارت دیگر شما می‌خواهید سازماندهی بکنید.

فعالیت‌هایی را از دستگاه‌های که عامل هستند، نسبت به پرورشی یک موردی، بعد هم یک برنامه می‌خواهید برای انتقال یعنی شناخت وضعیت می‌خواهید، سازمان می‌خواهید، برنامه انتقال می‌خواهید، سه تا مورد را باید ملاحظه بکنید.

س) درست است. حاج آقا بعضی جاها دست‌ها بسته است بعضی جاها بازتر است آنچه که ادعای آقایان است اینکه برنامه می‌خواهد من می‌فهم که برنامه منهای سازمان مناسب است.

ج) برنامه ما قدرت تحرک هر کدام از اینها را که ببینیم، شناخت عوامل موثر در برابر جامعه است متناسب با او باید بگوئیم ایشان نسبت به این دسته، این کارها را می‌تواند بکند این برنامه می‌شود.

۳) متوجه هستم من عرضم اینکه می‌فرمائید ما برنامه می‌خواهیم، سازمان می‌خواهیم، سازماندهی می‌خواهیم بکنیم گاهی دستمان در برنامه، چون خودشان طلب می‌کنند بازتر است، در سازمان نه.

ج) ما برای خودمان باید تنظیم کنیم نه برای آنها، ما باید بگوئیم که نه اینکه بخواهیم سازماندهی را بگوئیم برای آنها می‌خواهیم تنظیم کنیم. ما می‌خواهیم بگوئیم که وظایف سازمان مثلاً تبلیغات چه چیزهایی است چه سهمی از آن را می‌توانیم به او پیشنهاد کنیم که در دستور کار خود بگنجانند.

وظائف وزارت ارشاد چه چیزهایی است چه سهمی برای او می‌توانیم پیشنهاد کنیم، وظائف اوقاف چه چیزی است هست ما برای او چه چیزی می‌توانیم پیشنهاد کنیم، یعنی خودمان یک توزیع کاری را بکنیم.

لزومی ندارد که آنها سازماندهی شان را عوض کنند.

(س) بازگیر اجرائی حداقل ما باز از نظری باید بگوئیم هیئت یا رفتار مذهبی به کجاها این رفتار ارتباط دارد.

(ج) نه ما بگوئیم که این هیئت مطلوبی را که می‌خواهیم چه لوازمی دارد، لازمه‌اش مثلاً ۲۰ تا چیز که است ببینیم هر جایی چقدرش را می‌تواند انجام بدهد، بعد برای هر کدام از آنها طرح اجرایی درست کنیم.

(س) یعنی خود به خود سازماندهی عینی دیگری نمی‌خواهد.

(ج) یعنی بصورت عینی هیئت، یک مقدمات جدید اجتماعی پیدا می‌کند. در شرایط دوم که ما قم ۲۰ تا

طرح را بردیم اینها اجراء شده است، یک مقدمات اجتماعی در برابر این هیئت قرار می‌گیرد، یعنی صحیح است که هیئت بگوید وضع مان خوب شده است بگویم چطور شده است.

بگوید هم سازمان تبلیغات اینگونه خدماتی می‌دهد، هم وزارت ارشاد این چیزها را می‌دهد، هم امام جمعه این کارها را می‌کند هم اوقاف آن کارها را می‌کند.

در این صورت ما تامین شرایط کردیم. بعد که تامین شرایط اجتماعی کردیم صحبت از اینکه خیلی خوب حالا بیائید بهترین هیئت را برایش الگوی رشد درست کنید، برنامه رشد درست کنید.

حجه الاسلام حسینیان: یعنی می‌فرمائید باید اول مراکز تحریک اجتماعی را شناسائی بکنیم.

به آنها پیشنهاد بدهیم که مثلاً چقدر امکانات را در اختیار هیئت قرار بدهید.

(ج) نه می‌خواهد، حتی ما وظائف آنها را ببینیم، بهتر است تا اینکه بخواهیم برویم بگوئیم چقدر می‌خواهید

قرار بدهید، ببینیم وظائف آنها چه چیزی در آن جای می‌گیرد که ما برایشان طرح درست کنیم، بگوئیم که

این طرح جامعه هیئت این قسمتش را برای شما است مثلاً می‌گویم بیا بهینه شدن رفتار مذهبی جامعه.

توسعه رفتار جامعه.

دکتر نجابت: این طرح را نوشتن

ج) توسعه رفتار مذهبی به حضورتان که عرض کنم، یک کلیات دارد می‌شود قدم به قدم نوشت و رفت جلو، البته یک روش دیگر عملی هم می‌شود انجام بدهیم و آن اینکه شما از طریق سوال از حقیق بخواهید که من شروع کنم به تنظیم تقدیم کنم خدمتان.

بعد هم شما توشیح کنید. معذرت می‌خواهم اینجوری گستاخی می‌کنم

اتفاقاً نظر جلسه همین بود که بعد پیشنهادی نیست.

ج) این آقایان خودشان می‌خواهند زحمت بکشند مظلوم هستند.

س) اتفاقاً آقای معلمی همین را فرمودید اگر جناب عالی طرح منظمی، طرح معینی همین طرح انتقال در ذهنتان است همان را بفرمائید.

ج) می‌شود آن کار را هم کرد ما حاضر هستیم، می‌شود آنهم تکی بنویسیم بعد بیائیم گزارشی بدهیم، می‌شود در جلسه بحثش را بکنیم تدریجاً بنویسیم، هر دو آنها می‌شود.

آقای معلمی: عرضم این بود که این طرحی که می‌خواهید انجام بشود هر طرحی باید یک تشکیلاتی متکفل کل طرح بشود.

س) تشکیلات خود فرهنگستان نمی‌تواند متکفل بشود ما ۵ الی ۶ نفر که هستیم نمی‌توانیم متکف امر بهینه‌سازی هیئت باشیم، بلکه ما باید طرح را یک طوری بدهیم که بتوانیم یک سازمانی را که بیشترین خدمت را باید بدهد و بیشترین نسبت تاثیر باید داشته باشد. آن را اصل قرار بدهیم، فرض بکنیم بگوئیم ارشاد یا سازمان تبلیغات اصل طرح را برای شما می‌نویسیم و نصف بیشتر کارهایی هم که باید انجام بشود باید به عهده آنها باشد، بعدش آن سازمان خودش مثلاً برای بقیه کارهایش باید یک هماهنگی‌ها با سایر جاها بکند. اگر یک طرحی در شرایط فعلی مملکت قرار بشود که مثلاً چهار الی ۵ جا، ۴ الی ۵ تا کار را انجام بدهند تا این حل بشود این انجام نخواهد شد، چون خودمان طرحی که باید به اصطلاح چیز منسجم باید باشد وقتی که یک گوشه‌اش اجراء نشود آن لنگ می‌شود بنابراین باید بر اساس اینکه فکر کنیم مثلاً اگر می‌خواهیم بحث هیئت بکنیم

ببینیم که چه تشکیلاتی چه سازمانی است که در امر بهینه‌سازی هیئت می‌تواند بیشترین نقش را داشته باشد، فرض می‌کنیم که می‌نویسیم برای سازمان تبلیغات بعد متناسب با امکانات سازمان تبلیغات کار انجام بدهیم بعد در حاشیه‌اش به آن آقایانی که مسئول سازمان تبلیغات است در حاشیه بگوئیم این شما باید دو تماس هم بگیرید به اداره ارشاد دو تماس هم بگیرید با تولیدها دو تماس هم بگیرید به چه کسی اگر قدرتت برسد در بحث قانونی‌اش نه در رفاقتی، روی درباستی، از آنها بخواهی این کار را انجام بدهند ولی اگر یک چیزیش را ما بگوئیم که مثلاً ائمه جمعه این کار را باید بکنند مثلاً تولید آستان قدس رضوی باید این کار را انجام بدهد، مثلاً دولت باید این کار را انجام بدهد این گونه اجراء نخواهد شد، یعنی می‌شود یک برنامه دیگر که ایجاد مشکل می‌کند.

(ج) برای اسلام یا برای مسلمین باشد آیا آنهم حق دارد یا نه؟

من دخالت بکنم در اختیارات پسرم برای اینکه ثروتمندتر بشود.

حجه الاسلام میرباقری: حاج آقا این‌ها را ممکن است بگویند نه در این حد ما اجازه نمی‌دهیم

(ج) پس بنابراین حکومت به معنای رهبری بر زمان و مکان و توسعه آن

(س) روشن است بله

(ج) نه اجازه بفرمائید حرمت دارد نه جایز نه اینکه شرعاً مباح است حرمت است حکومت

(س) بله اگر چنین کاری می‌خواهد بکند بله قبول داریم

(ج) حکومت به معنای

دکتر نجابت: تعریفی از حکومت را پذیرفتند مجبور بگویند حرام است

حجت الاسلام میرباقری: حرام است ولی چنین چیزی ما همه عرضمان همین است

(ج) حالا آن تعریف عیبی ندارد فرض عقلی‌اش را می‌توانیم طرح کنیم

(ج) نه ببینید فرض عقلی را که نمی‌خواهم بگوئیم وجود دارد یا ندارد

آن تشخیصش که وجود دارد یا ندارد بگذار به عهده دیگران، اگر تصرف در اختیارات عباد و تسلیط عده ایی بر عده ایی و تصرف در اموال عباد و انتقال مالی از عده ایی به عده ایی

(س) بدون هیچ رضائی

(ج) بدون رضاء صاحبش و اگر به حضورتان که عرض کنم انتقال اطلاعات و پیش گیری از رسیدن اطلاعات به عده ایی از عده ایی به عده ایی

حجت الاسلام میرباقری: بدون اینکه موجب اختلاق نظام بشود عدم انجامتش

(ج) و همه بلکه به غرض اینکه نفعش این باشد که توسعه در قدرت پیدا بشود.

(س) بله یعنی مقید به اختلال نظام نباشد

(ج) نه مقید به آن طرفش است به توسعه نظام است، یعنی به اینکه افزایش پیدا کند یک نظامی در مقابل نظامی، یا یک ملتی در مقابل ملتی، این در اموال مردم نمی شود دخالت کرد در اطلاعات آن و افکارشان هم نمی شود دخالت کرد

دکتر نجابت: دخالت در مختصات او

(ج) بله، به عبارت دیگر از حقوقی است که مال کسی نیست این هم تمام بکنیم اول که این شرعی نیست یعنی حرمتی. که نه اینکه شما ساعت چقدر جلسه تان است. شما چه ساعتی باید آنجا باشید بابا.

آقای دیگر: ساعت ۱۱

خوب دیگر بنظر من می آید مسئله فقهی اش روشن شد مسئله فقهی که موضوع فرضمان است خارجاً وجود دارد یا ندارد که آقایان قبول کنند یا کنند ما اصلاً کاری نداریم.

بحث فقهی روی فرض می چرخد، در فرضی که یعنی استفتاء را اینجوری بنویسید که در فرض که تسلیط بعضی بر بعضی یا محدودیت اطلاعات از بعضی و انتقال اطلاع از بعضی به بعضی یا انتقال اموال از بعضی به بعضی بدون کسب رضایی آنها و طیب خاطر آنها واقع بشود این تصرفات برای بالا رفتن قدرت نظام یا قدرت

مسلمین به اصطلاح بما انه مسلمین نه اینکه قدرت یک شخص، آیا اینها جایز است یا نه؟

از فقهی به اصطلاح یک همچنین چیزی

حجه السلام میرباقری این آقایان می گویند به عنوان اولی اش جایز نیست بعد به شرط اینکه نتواند بیاورد در

یکی از عقود اسلامی واردش کند

ج) نه ببینید

س) یعنی آقایان فقط به غرض که قید نمی زنند، می گویند اگر فقط از ناحیه اگر فقط به ناحیه

ج) نه تنظیم می کنیم تنظیم می کند یعنی نفی می کند مردم

س) با چه روشی با روش فقهی اشکال ندارد، ولو غرض خودش را با این غرض این است با این روش تامین

کند چه اشکالی دارد.

هیئتهای مذهبی

جلسه ۷

حجت السلام و المسلمین حسینی:

عرض کنم خدمتتان، یکی بحث برنامه‌ی انتقال به صورت اجرائی جزئی و یکی بحث برنامه‌ی انتقال به صورتی که یک طرح جامع کلی مورد نظرمان باشد.

در طرح جامع کلی به ذهن می‌آید بنا بر بحث‌هایی که در خدمت دوستان بودیم، باید ما یک تعریفی داشته باشیم از الحادی الحادی الحادی با مثلاً ۸۱ قیدی که در مدل است.

و ۲۷ تا منزلتی که است تا اسلامی اسلامی اسلامی، باز با ۸۱ قید اسلامی و ۲۷ رتبه که دارد و فرض کنیم که بین این‌ها هم باز ۲۷ تا منزلت وجود داشته که در پایان بگوئیم مثلاً عرض می‌کنم باید مرتباً مفهوم الحاد عوض شود، از الحادی که مقابله‌ی صریح با اسلام و توحید را دارد تا الحادی که یواش یواش کم‌رنگ می‌شود، مخفی می‌شود از ظهورش کم می‌شود، از تحققش کم می‌شود و ظهور فکری و ظهور در اوصاف روح، آن هم درزویایش، یعنی شرکت خفی، باید در مراتب کمال این‌طوری باشد. اسلام هم باید مرتباً خالص‌تر، ناب‌تر و حضورش در همه‌ی روابط بیشتر شود.

خوب حالا اگر ما یک هم چنین چیزی را در مجموعه، در طرح جامع داریم، اگر بخواهیم به زبان خیلی ساده بیانش کنیم یعنی چه؟

سه تا دایره‌ی متداخل شما فرض کنید، یک دایره بگذارید، حوزه‌ی ولایت فقیه و حکومت اسلامی

(س) کوچکتر یا بزرگ‌تر؟

ج) کوچکترین که مرکزی‌تر است، دور یک دایره را جمهوری اسلامی بگذارید، دور یک دایره را جمهوری اسلامی بگذارید، وضعیت تکاملی فعلی جهان یا نظام اتحادی، استکباری، باید آن دایره‌های داخلی مرتباً شعاعش وسیع‌تر و بزرگ‌تر بشود.

یعنی خوب است یک وقتی ایران بشود حکومت اسلامی مرکز اتحاد جماهیر اسلامی، فرضاً عرض می‌کنم کل کشورهای منطقه یا این که بعضی از جمهوری‌های در جاهای دورتر هم، آن جا جمهوری اسلامی باشند. این جا حکومت اسلامی باشد و حکومت استکباری یا جمهوری‌های دیگر خیلی کم رنگ بشوند. الان می‌دانید حکومت جهانی، خوب حکومت مثلاً بگوئیم اصالت سرمایه، اصالت حرص نسبت به دنیا، بگوئیم هدف اصلی سازمان ملل توسعه‌ی رفاه بشر [؟] ادعای خودش، توسعه‌ی رفاه مادی است.

ان الان حکومت اصلی عالم، یعنی آن دایره‌ی سوم خیلی بزرگ است. درون آن جمهوری وجود ندارد بگوئیم جمهوری‌های اسلامی، تمایلات اسلامی وجود دارد، به هواداری جمهوری اسلامی، این جمهوری اسلامی یک مقدار سمبات در عالم دارد.

یک مقدار هوادار دارد در مستضعفین جهان آن وقت در داخل هم می‌بینیم جمهوری اسلامی است.

ولی در درون جمهوری اسلامی هم یک حوزه‌هایی ما می‌بینیم که آن حوزه الان هم ولی فقیه اختیاراتش بالا است. البته باز خود آن حوزه را می‌شود دوباره اگر مثلاً ما این را ۲۷ طبقه بکنیم جای سه تا، می‌شود برایش طبقه‌بندی کرد و یک جاهایی را نشان داد که خیلی میدان قدرت ولی فقیه است.

یعنی ما مثلاً این سه تا قسمتی را که گفتیم، سه تا ۹ تا اگر بکنیم آن وقت می‌بینیم - که به حضورتان که عرض کنم - که در یک جاهایی ولی فقیه خیلی قدرت دارد.

قدرتی که دارد؛ یعنی قدرت سیاسی آقا بالا است، ابزار فرهنگی‌اش برای دسته‌بندی چه طور است؟ ما به ذهنمان می‌آید نه، آن جا خیلی زیاد نیست، ابزار متناسب در جریان مدیریتش که ولایت شود،

سرپرستی شود، در این قسمت این را عنایت بفرمائید، بشود نظام پرورشی نه این که یک عارف با یک مجموعه‌ی کوچک برخورد داشته باشد و پرورش بدهد.

بتواند تهذیب را سازمانی‌اش بکنند، همان‌طوری که آن‌ها توانسته‌اند توسعه‌ی حب به دنیا را سازمانی‌اش کنند آن در اختیار نیست.

اگر فرض این‌طوری، اگر طوری بود که مثلا کمیته‌ی امداد و بنیاد و مستضعفان و بنیاد شهید و سپاه پاسداران و بسیج، ائمه‌ی جمعه، این‌هایی که دست آقا است، سازماندهی خاصی پیدا می‌کردند. که خود سازمانشان بستر پرورش عموم می‌شد، طوری که مردم می‌گفتند که کارها را بدهید به دست این سازمان‌هایی که دست ولی فقیه است.

خوب این خیلی بهتر بود تا این که برعکس باشد بگویند که این که درست انجام ندادند، بدهید دست دولت. خوب حالا ما می‌آییم می‌گوئیم که سازماندهی در چند سطح است، یکی در سطح ایجاد رفتار گروهی است که برای هیئت‌ها است. ساده‌ترین شکل ایجاد شرائط پرورش، کاری است که هیئتی انجام می‌گیرد، نه این که مطلقا نظم نداشته باشد به هر حال آن هم چهار تا استکان و نعلبکی را یک نفر می‌شوید و چایی می‌ریزد، به هر حال چهار تا بلندگو و این‌ها را در اختیار دارند. یک مداح و سخنران و - به حضورتان که عرض کنم - که این چیزها را هم دارد آن هم یک سازمان است ولی سازمانی است که بیشتر می‌توانیم به رفتار گروهی تعریف کنیم نه به رفتار سازمانی.

موضوعات متعددی آن‌جا هماهنگ می‌شوند. به هر حال همان آب خنک و چایی دادن یک موضوعی است، که غیر از موضوع سخنرانی است؛ که همین گرما محل نشستن و این‌ها یک موضوعی است، این‌ها را هم اگر کسی نداشته باشد جور نمی‌شود.

همین که یک مسیری داشته باشند بروند مثلا حالا حرمی و برگردند یا بروند یک زیارتی و برگردند، مدیریت دارند، نه این که ندارند، ولی در ساده‌ترین شکل آن، مدیریت رفتار گروهی تقریبا ساده‌ترین شکل مدیریت است که به نسبت بستر پرورش هم می‌تواند واقع شود.

و این یک دانش پیچیده‌ای لازم ندارد، این مثل - مثالش را می‌خواهم بزنم - قالی بافی ساختن آن و شانه برای قالی زدن و قیچی کردنش، این خیلی ساده‌تر از - به اصطلاح - کارخانه‌ی قالی بافی است.

کارخانه‌ی قالی بافی، اصلا در بساطش فرق پیدا می‌کند، با این که مثلا یک نفر با چهار تا چوب می‌تواند یک داری درست کند، یک نفر دیگر هم با یک وسایل ساده‌ایی می‌تواند شانهاش را درست کند، یک نفر دیگر هم می‌تواند مثلا قیچی‌اش را درست کند.

مثلا وسایل قالی بافی، کارگاه قالی بافی، مثل کار کارهای دستی کارگاهی مدیریت گروهی هم آن‌طوری ساده است.

و ما می‌توانیم همین را به یک نسبتی در اولین قدم‌ها سعی در آرایشش بدهیم. البته هر چه تعددش زیاد بشود و بخواهد سازمان پیدا کند مثل بسیج، بسیج مردمی، همین سپاه پاسداران یک روزی مردم به راحتی می‌رفتند حضور پیدا می‌کردند در جنگ، ولی یک وقتی خواستن عده‌ی زیادی را سازماندهی کنند.

در این تقسیم‌بندی موضوعات و مفاهیم اوصافی را که عرض کردم چنان با مشکلات برخورد کردند که رفتند به طرف ارتشی شدن، همین هئیات هم وقتی بنا باشد مثلا ۱۰ میلیون جمعیت از سراسر ایران بیاورند مشهد پای سخنرانی حضرت آیه الله خامنه‌ای، نظم و نصب به آن بدهند، آب و نان و زندگی، رفت و برگشت و این‌ها را به آن‌ها بدهند، همین هم یک چیزی می‌شود که مدیریت زیاد در شکل گروهی نمی‌تواند عمل کند، حتما مجبور است به طرف سازمانی شدن برود و حتما سازمانش هم باید بتواند بستر پرورش این‌ها باشد.

ولی در مراحل ابتدایی چاره‌ایی جز این نیست که ما بیائیم همین گروهی را با سازمانی ترکیب کنیم. حالا آیا گروهی را که می‌خواهیم ترکیب کنیم دیگر لازم نیست به همه‌ی آن‌ها نام هئیت بگذاریم یا بگوئیم در دسته‌های مختلف باشند، هئیت‌های بسیجی بگذاریم، هئیت‌های مثلا مذهبی بگذاریم؛ یعنی در گروه‌های سنی مختلف، دسته‌جات مختلف، اصناف مختلف، امکان این که رفتار مذهبی‌شان تقویت بشود در مقابل رفتار دیگران، انجمن اسلامی است، یک بخش آن کار هئیتی‌اش است، یک بخشش هم کار صنفی‌اش است، کار هئیتی‌اش را ما رونق بیشتری می‌دهیم. هئیت هم است، سعی کنیم که رفتار حکومتی‌اش را آن جا تقویت کنیم، ائمه‌ی جمعه و جماعات را، حتما سعی کنیم که به آن‌ها سازماندهی بدهیم.

هر چند اول کار به شکل رفتارهای گروهی، یعنی ائمه‌ی جمعه با علمای بلاد در شهرستانها رابطه پیدا کنند و شرائط جلب قلوب آن‌ها را فراهم کنند.

آن‌هایی که اهل فضل هستند خود امام جمعه جزوه‌هایی که موضوع ولایت را موضوعاً تفاوتش را با ادراک از ولایت در سابق واضح کند.

این کار فرهنگی باید لجستیک ائمه‌ی جمعه انجام گیرد، این را سازمان تبلیغات گروه تحقیقات رویش بگذارد با حوزه قرارداد تحقیقاتی ببندد، موضوع ولایت با موضوع ولایت در سابق فرق پیدا کرده است.

در جهات مختلف باید، یعنی به عبارت دیگر امر ولایت جزء مسائل مستحدثه است، ولایت به معنای اولویت در تصرف، که الاصل عدم الولاية است، اصلاً موضوعاً نمی‌تواند با ولایتی که الان است یکی شناخته شود.

تحقیق، تشریح موضوع ولایت در سطوح مختلف به گونه‌ای که فقها نتوانند احکام سابق را بر این موضوع جاری کنند. یعنی اگر تبیین موضوع شد به معنای این که اگر اسلام نداشته باشد کلمه‌ی توحید در معرض تهاجم کفر قرار می‌گیرد، اگر نداشته باشد، در احکام نبوت عامه اشکال می‌شود، اگر نداشته باشد، اگر شما امر ولایت را بتوانید موضوعاً موضوع تشریح قرار بدهید و این را طرح کنید در مجامع علمی، رسانه‌های علمی درباره‌اش نوشته شود.

و این‌ها در حوزه‌های جوان تدریس شود، یعنی به جای این که اقتصاد و مدیریت و - به حضورتان - روانشناسی برای طلاب مدرسه‌ی مثلاً شهیدین و امثالش گفته بشود، بحثی را که ولایت موضوعاً در زمان فعلی چیست، حضور آمریکا و حضور استکبار را در مقابله اسلام از طریق سیاست‌گذاریها، به حدی به بداهت برسانند.

و ارتکاز بسازند برای طلاب جوان چه رقم چه در شهر ستانها، که وقتی طلبه درسش می‌رسد به مکاسب صحیح باشد (خوب عنایت کنید این موضوعی نکته‌ایی را که عرض می‌کنم) که به استادش بگوید جناب استاد همین طوری که کاغذ را از پارچه‌ی کهنه و [؟] کسی حالا نمی‌سازد.

ولایت آن ولایت نیست، اصلاً موضوعاً یک چیز دیگری را دارد شیخ جواب می‌دهد می‌گوید نه.

موضوعاً کتاب شرح لمعه که هنوز هم می‌خوانند، در بحث سجده‌ی بر کاغذ، تشریح میکند تولید کاغذ مال سیصد سال یا پانصد سال قبل را، آن کاغذ وجود دارد الان شما بخواهی بگردی هم، مگر این که بگردی در کتابخانه‌ی آقای نجفی کتاب‌های قدیمی کهنه را پیدا کنی. بگویی حالا روی این مگر می‌شود من نماز بخوانم، این در دسترس مردم هم نیست. کاغذی که در دسترس مردم است جیب مردم است، می‌شود نماز خواند یا نه این یک کاغذ دیگر است. که یک فرمول دیگر معادله‌ی دیگری دارد درست کردنش، ولایتی که شیخ می‌گوید اصلاً آن ولایت، این ولایت موجود در عالم نیست یک چیز دیگری است.

حالا اگر مسئله‌ی ولایت و رابطه‌اش با اقامه و تهاجم بر کلمه‌ی توحید، موضوعاً مشخص شود، یک طرفش اقامه‌ی کلمه توحید است، یک طرفش تهاجم بر بیضه‌ی اسلام، فتاوای موجود فقها کافی است.

فعلاً بدون این که برویم سراغ اصل اعتقادی، این را بازاری‌اش کنند و تمثیلی و زیاد که هیچ منبری‌ای نتواند منبر برود، نق بزند علیه حکومت الا این که بداند دارد آب به آسیاب چه کسی می‌ریزد. و این در نزد اهل علم منفور شود نه محبوب. کار روی تشریح بحث ولایت کاری است فرهنگی.

یک کار سیاسی و یک کار اقتصادی هم باید در کنارش باشد. به بازی گرفتن و احترام گذاشتن و - به اصطلاح - بهادادن در مقیاس خرد، به علما، مبلغین، یعنی چه؟ یعنی مایک دسته‌بندی، یک نظام داشته باشیم برای اهل منبر، کلاسه بندی داشته باشد.

در کلاس خودش، (شبهه دارم می‌گویم)، شبهه این که می‌گوئید دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس، دکترا، یعنی به چه کسی شما می‌گوئید، خوب عنایت کنید به عرضی که دارم بیان می‌کنم، به یک رقاصه می‌گویند ایشان دانشگاه هنر را در مورد موسیقی فلان دیده است، درجه‌ی نمی‌دانم چیز دارد، تحصیلات دارد در هنر، ۳۰ سال دانشگاه هنر دارید از رقص دارید تا انواع موسیقی‌ها و تحلیل می‌کنید این‌ها را و به آن‌ها دانش‌نامه می‌دهید و منشا‌گزینش و اعتبار قائل می‌شوید.

ولی سازمان تبلیغات برای منبری ندارد. برای یک منبری که بتواند خوب تحلیل کند رابطه‌ی انقلاب را و موضع‌گیری‌اش را در مقابل الحاد هیچ درجه‌ایی ما نداریم؛ یعنی به مطالعه‌ی آن چیزی را که درست می‌کنید

و نامش را می‌گذارید، می‌گوئید مثلا تشریح موضوع ولایت و اقامه و تهاجم کفار، به این درجه‌بندی کنید، طبقه‌بندی‌اش بکنید ارزش سیاسی بدهید.

از طلاب جوان شروع کنید یک عده‌ایی را هم افتخاری بدهید، می‌بینید فلان شخص آقای کوثری، این انصافا هم در فن خودش ماهر است و هم می‌تواند این کار را خوب انجام بدهد.

الان هم به او امتیاز می‌دهید - حالا عرض می‌کنم - در بیت آقا منبر به ایشان می‌دهید، در مسافرت‌ها به او ارزش می‌دهید، ولی این ارزش یک ارزش نظام یافته نیست نمی‌رود مرتبا به طرف نظام یافته‌شدن، الان هم شما هر منبری که خانه‌ی آقا که صحبت نمی‌کند، هر منبری که خانه‌ی امام جمعه که صحبت نمی‌کند.

خوب این معادله‌ی افتخاری از دکترا گرفته تا مثلا هر چیزی را که شما می‌خواهید منشا صفر فعالیتی را قرار بدهید. بدهید به آقای فلسفی گرفته، آقای - به اصطلاح - کوثری گرفته، آقای خزعلی گرفته، آن‌هایی که منبری هستند، منبری عیبی ندارد یکی مثل آقای خزعلی ۲ تا، سه تا دکترا داشته باشد. یک دکترا در خطابه داشته باشد، یک دکترا در مثلا می‌گویم تفسیر داشته باشد، یک دکترا در فقه و اصول داشته باشد، سه تا دکتری داشته باشد. کارآمدی هم داشته باشد این درجه‌بندی‌ها، در اعتبارات سیاسی، در اعتبارات فرهنگی، در حضور در جامعه، یعنی فکر به طرف رفتار گروهی و رفتار سازمانی بردن و اطلاعات لازم را دسته‌بندی کردن و در اختیار قرار دادن و این که تحلیل‌های سیاسی از بولتن می‌آید خانه‌ی مثلا امام جمعه، دو تای آن یکی‌اش را بخواند، یکی‌اش را نخواند، - به اصطلاح - این‌طوری بگذرد از این حالت جزء پایه‌ها و امتیازات بشود.

هکذا به هر میزانی که شما علما و خطبا و اهل - به اصطلاح - نوحه خوان‌ها را توانستید در درجه‌بندی بیاورید طبیعی است که یواش یواش بروید سراغ - به اصطلاح - هیئات را هم خودش به آن‌ها امتیازهای مختلف بدهید.

هیئتی که بتواند جوان‌ها را جلب کند، برایش تسهیلات قائل شوید، بگوئید این - مثلا عرض می‌کنم - از تبریز حرکت می‌کند تا برسد به مشهد. در هر شهری که خواست برود با هماهنگ کردن قبلی‌اش با سازمان

تبلیغات باید از امکانات دولتی آن شهر استفاده کند، می‌گویند برای چی؟ می‌گوئید برای استراحت، برای غذا خوردن، برای رفتن، اگر بخواهد ببرد مثلا دانشجویهایش را برای مثلا پهلوی امام جمعه یا شخصیت‌ها اگر بخواهد به صورت تور مسافرتی ببرد.

بهرحال به آن‌ها اعتبار و بها بدهید، عزت‌های مذهبی هم بدهید، کسانی که دارای فلان پروانه فلان پروانه، فلان پروانه، باشند مشهد که می‌آیند مثلا ۲۴ ساعت خدمات به آستان قدس رضوی به آن‌ها واگذار می‌شود. بهر حال بررسی موضوعاتی که موضوع رفتار مذهبی است، دسته‌بندی کردن اطلاعات حکومتی و کار آیی آن در آن مراسم و مناسک و اعتبار و بها دادن، شروع می‌شود از سطح‌های پائین، تدریجا هم اضافه می‌شود. من در عین حال در خدمت‌تان هشتم که سه ربع ساعت دیگر که وقت باشد.

حجه السلام معز الدین حسینی: من وضعیت فوری را به طور فوری به ذهنم می‌آید وضعیت موجود.

آیا این‌ها ملاک‌هایی که به نوعی رابطه با دستگاه حاکمه از گرفتن این مدارک و تا - به اصطلاح - آن تسهیلات به نوعی که در همه‌ی امور مثلا الان مطرح است، پارتی بازی و این حرف‌ها نمی‌شود، آیا واقعا این‌طوری نمی‌شود؟

آیا بعدا متهم به این نمی‌شود که تنزه در این باشد که این چیزها فرد نداشته باشد و دنبالش نباشد، این درست است که یک چیز بدی است که در تفکر موجود که معنای متاسفانه است.

ج) این معانی به دلیل این مسئله‌ی ولایت، به نام ولایت جور خوانده می‌شود تعارف هم ندارد، ولایت، ولایت حقه که خوانده نمی‌شود، یعنی هرگز کسی خوب دقت کنید، کسی از این که مورد توجه یک امام‌زاده قرار گرفته باشد در خواب، خودش را متهم نمی‌داند، نمی‌گوید که به کسی نگوئید مثلا حضرت سید آقا عبدالحسین به ما یک نظر لطفی دارد که به دیگران ندارد. افتخار می‌کند به این حرف، ارتباط به ولایت حق که نباید این‌طوری باشد که منشا به اصطلاح چیز باشد، ارتباط به دشمن نیست که، ارتباط به دوست است.

آقای ساجدی: بله به نظر می‌رسد این مسئله خطری است که این جا...

ج) بله این موضوع ولایت مسئله‌ی مهمی است که دارم عرض می‌کنم. ما اول کار نیائیم روی بحث فلسفه‌ی اصالت الولاية، و نیائیم روی بحث حتی این که ولایت را جزء موضوعات خارج از فقه طرح کنیم و بگوئیم جزء موضوعات اصول عقاید است، بلکه اول کار بیائیم سراغ خود موضوع که آقایان تبدیل موضوع را قبول دارند، بعد هم احدی نداریم از فقها که بگویند که در، اگر بیضه اسلام در خطر بود. ما - به حضورتان که عرض کنم - که فتوا می‌دهیم برای این که هر چه باشد، باشد. این طوری بیائیم جلو که - به اصطلاح - این خطرات بر طرف بشود.

حجه السلام معزالدین حسینی: معذرت می‌خواهم واقعیت امر این که در تمام امور مذهبی ما هر جا بخواهد امری از طریق مذهبی حل شود، از طریق افزایش روحیات برایشان مذهبی حل بشود که جامعه‌ی ما هم بالاخره جامعه‌ی اسلامی و حکومت، حکومت اسلامی و همه چیز هم باید نهایتاً به این جا برسد، مهمترین مسئله ظاهراً همین بحثی است که در اعماق حوزه وجود دارد.

ج) احسنت

س) و از بعد حضرت امام هم، این معنا روز به روز دارد واضح تر می‌شود و تجلیاتش هم آن قدر زیاد است، آن قدر زیاد است که اگر کسی هر اندازه به میزان نزدیکی‌اش و دقتش در آن دچار دلهره می‌شود. دقت بیشتری می‌کند وقتی آدم می‌بیند یک آدمی که دانشجویی بوده، دانشجوی خیلی توانایی بوده و سازمان بخش توانایی هم بوده در تحکیم وحدت آقای نبولی، مثلاً سید عباس می‌شناسیدش دیگر، وقتی هم آمده در حوزه به امید این که چشم پوشی می‌کند از آن جا بعد هم خیلی جدی مشغول شده خوب هم گذارند، یک مرتبه پیرارسال بود یا بعد از یک سال بیشتر است ایشان با یک دلهره‌ایی برای بعضی از دوستان که اصلاً هیچ استدلالی نیست. راجب ولایت فقیه، ولایت فقیه را کسی قبول ندارد، آدم‌های نظیرش هم باز آدم زیاد است و یقیناً...

ج) (ولایت فقیه به معنایی که شیخ می‌گوید، ولایت فقیه از آن موضوع باید خارج کرد.

س) حالا من عرضم چیز دیگر است می‌خواهم نتیجه‌گیری بکنیم این جا، شما وقتی که این مسئله محرز است آیا نباید هم خود حضرت عالی هم دوستان اصلا به عنوان یک امری که لازم است و همه‌ی امور هم به این برمی‌گردد و یک جلسه‌ی بحث ابتدائاً با یک گزینش صحیح از تعدادی طلبه‌های خوب، فقط در همین امر بگذارید و این امر را واجب بدانید.

ج) چرا، من این را به دلیل این که لازم می‌دانستم به نظر خودم می‌آید مقدماتی را که برای ذهنم فراهم بوده دنبالش بودم. یعنی چه؟ یعنی یک وقت به جناب آقای ساجدی گفتیم آقا نجفی و دوستان‌شان بگذاریم روی این قضیه کار کنند. بعد دیدیم آن کاری را که می‌خواهیم و آن تعداد نفری را که بی‌رو دربایستی من آن مطلب را، حالا این را سوال مهم این که ما اگر امکانات نفری داشته باشیم که می‌توانیم این را جلو ببریم و این امر بسیار مهمی است هر وقت هم که امکانات آن پیدا بشود، - به اصطلاح - چیز مهمی می‌دانم وزارت ارشاد بخواهد، وزارت - به اصطلاح - جای دیگر خواهد.

س) حاج آقا شما خودتان این‌ها را و قضیه و واقعا در آثارتان بوده، این مطلب هیچ وقت بیش از این که حرکت - به اصطلاح - خود جوشش اجتماعی به جایی نرسیده باشد زیر بلیط هر تشکیلات موجود برود فقط خفه شدنش است. نابود شدن و دچار ذهنیات محدود شدن، ایزوله شدن و بسته شدنش است، بنابراین قبلاً؛ یعنی خود این تشکیلات دفتر تبلیغات روزی که شروع شده نه متفکرینش متفکرین فوق العاده‌ایی بودند و نه، فقط اصل این بوده که طلاب جوانی را که بخش محدودی از مسائلشان را نه جامعه‌ی مدرسین تامین می‌کرد و نه وضعیت به هم ریخته‌ی حوزه تامین می‌کرد این‌ها را آوردند زیر بلیط و منظم کردند امر تبلیغ را تا یک حدود معین و محدودی، بعد هم یار گرفتند و کمک گرفتند و آرام آرام شد یک چیزی که، روزی که آقایان جامعه می‌خواستند سخت بگیرند تشکیک شرعی بکنند. امام حمایت کرد از آن‌ها بعدش هم آقایان خامنه‌ای پذیرفتند این‌ها را و با تغییراتی که دادند بالاخره یک چیزی شد و این یک حرکت را می‌خواهد. قبل از حرکت که البته آن هم لازمه‌اش لوازمی دارد یقیناً یک حرکت مکانیستی می‌خواهد یک حرکتی می‌خواهد که به جوشش‌های درونی برساند، افرادی حاضر باشند از بخش از زندگی‌شان با این وضعیت بسیار

بسیار مشکلی که جامعه‌ی ما دارد، روی نوسان قیمت پول و ارزش پول از بعضی از مسائل اقتصادی‌شان بگذرند، در شروع اصلا اینکه وزارت ارشاد می‌خواهد پول بدهد زیر قالب ببرد، یا دفتر تبلیغات این‌ها هر کدام شکل یافته هستند. چیز شکل یافته جدید را بپذیرد، شما روبروی با هزار و یک انسان هستید مجموع، ذهنیت شما را نمی‌توانند بپذیرند، و نه وقت لازم را هم ندارند برای این که روی آن دقت نظر کنند، این باید در درون طلابی که مسئله را متوجه هستند. و کمی آزادی بالا دارند و احساس تعهد جدی دارند یک حرکتی شروع بشود، جمع و جور بشوند بعد دیگر هم آرام آرام توسعه پیدا کند؛ یعنی این‌ها که واقعا رسیدند به یک نکات مشترک و [؟] و روشنی که بتوانند روی آن حرف بزنند روی کار پیش ببرند به هر کیفیت ما حقیقت بالا که پهلوی آقایان بودیم بحث شد، یک از بحث‌هایی که پیش آمد این بود که نحوه ارتباط روحانیت یا هیئات در آن نحوه‌ی ارتباط روحانیت هم با هیئات هم اتفاقا طرحش هم از طرف برادر مان آقای معلمی بود. به همین نتیجه رسیدیم که روحانیت ممکن است یک جزئیات را در هیئات بهتر کند.

روحانیت موجود، مفاسدی، شهواتی، فسق و فجوری، چیزی کنترل بشود مسائل مذهبی‌شان را بیشتر بدانند اما در امر ولایت یک حرف مخاطره آمیزی است که ما بیشتر بیاوریم این‌ها را متصل کنیم به روحانیت.

(ج) مگر روحانیت را قبلا خودمان...

(س) یعنی روحانیت باید اول عوض بشود وقتی عوض شد روحانیت جدید، بله توانایی را دارد که این‌ها همه این امور را برایشان طرح بکنیم. بنابراین چه حرکت مذهبی در عمق می‌رویم می‌رسیم به اینکه در حوزه‌ها واقعا دو طرف دو تا حق وجود دارد هر دوی آن هم مهم است. یقینا حق اولی بر دومی هم مزیت دارد آقای ولایت فقیه را امام سرپا کرده به نظر خودش هم به عنوان یک مجتهد به شناخت بخشی از حوزه اعلم گفته بود، که اگر کسی این را قبول نداشته باشد یا فقیه نیست و یا عادل نیست.

(ج) مگر روحانیت را قبلا خودمان ببریم توی یک جائی یک - به اصطلاح - کارهای شدید...

(س) نظرش این بود این طرف قضیه هم بدنه‌ی حوزه بزرگانی هستند برای امام خیلی هم احترام قائل هستند

(ج) خود آقای اراکی

(س) رضوان اله تعالی علیه الان در موجودین آقای میرزا جواد آقا.

(ج) نه خود اراکی کسی است که اطلاعاتش از بحث شیخ آقا شیخ عبدالکریم ضعیف بود کسی نمی‌تواند این را بگوید یعنی باید گفت اطلاعات آقا شیخ عبدالکریم موسس حوزه...

(س) منتقل به ایشان شده

(ج) تقریبا به یک معنا منتقل به ایشان شد

(س) بله یعنی همه‌ی آن نیت ایشان را این می‌دانند که اینجا آقا شیخ عبدالکریمی است که حوزه را ادامه داده تا حالا از نظر مبانی و مسائل علمی خیلی خوب، حالا ما بگوئیم آقای اراکی به دلیل کبر سن دیگر ذهن جولان لازم را برای که اینکه مفاهیم جدید را به خوبی خود این آقایان هم می‌گویند، می‌گویند این آثا علمی ایشان مال حوالی ۳۰ سالگی تا چهل سالگی ایشان بوده دیگر نداشته است همین آقای میرزا جواد آقا الان دارد بحث کند.

(ج) می‌خواهم یک نکته‌ای را عرض بکنم، می‌خواهم بگویم اجتهاد در علم اصول و تاسیس در علم اصول نه تطبیق در رده‌لی این به شیخ انصاری ختم شده آقایان تطبیق خوب می‌داند در یک رده‌ای یا مرحوم آقا شیخ عبدالکریم کارکرده در [؟] اینکه ندارد بدایعی ولی بدایعش به معنای تاسیس اصول نیست من می‌خواهم عرض کنم این شرائط اجتماعی تاسیس اصولی می‌طلبد و این را حوزه جرائت رفتن به نزدیکش را ندارد.

(س) حالا کیفیت این لازم‌هاش حاج آقا اینکه با یک قوتی که آن قوت که من نمی‌دانم در چه موجود است با یک قوتی آمد در بدنه‌ی عهد جامعه آن بدنه‌ای که وقتی بعد از فوت امام آقای اراکی می‌ترسد از روزی که سکوی هر جمعیت اگر از دست انقلاب خارج شد خطر است، می‌ریزد بیرون فحش به منتظری در و دیوار به هم می‌خواهد بریزد می‌رود آن بالا می‌گویند مرگ بر منافق مسجد زرار می‌نویسند، این همین است. در اصل که اگر شما توانستید متوجه‌اش کنید که این مسئله به‌طور حقیقی وجود دارد این یقینا همان طور که می‌فرمائید بحث آقا سید محمد روحانی را هم کنترل می‌کنیم. خوب یک چیز دستش باشد یقینا می‌آید

میدان اما لازمه‌ی این امر این است که بدواً متوجه مکانیستی و سازمان یافته و قطعی شده و قالبی شده نباشیم شما می‌خواهید بگوئید که یک چیزی با یک برآیند دیگری در خود این دستگاه بگنجد شما این دستگاه را باید تعویض کنید باید سازمان را تعویض کنید لازمه‌ی این دگرگونی سازمانی اگر بعداً هم پذیرفته بشود لازمه‌اش این است که از قبل - به اصطلاح - شمای آن شک گرفته باشد، مدل آن یا ماکت آن یک جای دیگر به وجود آمده باشد این ماکت را نمی‌شود آورد در این دستگاه‌ها آثار ماکت باید روی میز طرفی که دارد طرح می‌زند ساخته بشود تا بعد آمورد پذیرش قرار بگیرد و این حرکت دقیقاً الان درست در این مرحله است باید آقایان که هستند باید ببینند اولاً چند تا موضوع می‌طلبند، طلبه‌ای که بخواهد - به اصطلاح - سبب یک چنین حرکتی بشود. باید ضرورتاً آشنایی او با حوزه و معارف حوزوی زیاد باشد تکیه‌گاهی فضلی باید در درون حوزه پیش بینی کرد این‌ها در زمان لازم حمایت کنند و گرنه کار ممکن است در یک زمان‌هایی بریده شود و کسی هم نتواند نجاتش بدهد و بعد هم یک فعالیت وسیعی را می‌برد که این‌ها بیاید آرام آرام با هم جلسه‌ی بحث و صحبت، همان کاری که در اول آمدند مثلاً بچه‌های دانشجو در قم در همین‌جا با فضاهای دیگر برای بحث انقلاب فرهنگی می‌شده الان باید در طلاب طلاب برگزیده متعهد در این مبحث بشود و این یک امری است جدا از امر این جلسات، یقیناً اگر جزء واجبات و ضروریات است باید بشان خودش متوجه مثلاً تمام مسائل دیگری که دارید بشوید ببینید کدام آن ضرورت حقیقی قرار دارد و چه لوازم می‌دارد و چه‌طوری می‌شود شروع کرد.

(ج) یعنی شما می‌گوئید که ما برای خود این کار را شروع کردند تاسیس کلاس و یا مثلاً گروه تحقیق یا دفتر تبلیغات نمی‌تواند کند به ذهنتان می‌رسد این‌ها [؟] هستند و داخلشان مثل آقا صانعی.

(س) با همه‌ی اینکه این‌ها بالاخره نزدیک‌تر هستند فرق می‌کند شما یک وقت می‌گوئید این حکومتی هستند و ذهنتان اصلاً قالب ندارد.

(س) یا قالب دارد وقتی قالب دارد نه فرصت لازم را آن‌هایی که تصمیم‌گیر هستند اصلاً شما را معلوم نیست حرف بدانند حتی برایش وقت بگذارند یک وقت معین می‌گذارند نیم ساعت، ۱ ساعت، آقای صانعی شخصاً ۳

ساعت از وقتش را خالی می‌کند، اما اگر روزی می‌دید چهل تا طرفدار باسواد نه چهل. ۱۰ تا طرفدار با سواد دارد که این را محاصره‌اش کردند وقت بیشتر می‌گذارد و این است که لازمه‌ی امر این است که اگر بینی و بین نهایتاً نظر مشترک اینکه این یک امر واجبی است

امروز حمایت از این نظام در حوزه برمی‌گردد به این امر باید و گرنه می‌گویم دو تا حق است.

(ج) خوب شما هم افرادی که شکل هم نگرفته باشد ذهنشان، از طلاب طبیعتاً باسواد نیستند به آن معنا. (س) نه هستند افرادی که احساس ناراحتی دارند، هنوز شکل به آن طرف که جز این نظام حوزه بشوند، اما در عین حال یک مراتبی از فضل را هم پیدا کردند. نه به خوبی این طرف را قبول کردند و نه آن طرف را قبول کردند

من فکر می‌کنم اگر واقعا یک سرمایه‌گذاری جدی بشود یک تعداد طلاب فاضل این‌طوری را می‌شود پیدا کرد.

(ج) یعنی می‌دهید که اگر کسی شروع کند به پیدا کردن، حالا من بی‌رودربایستی می‌گویم از خود حضرت عالی گرفته آقای ساجدی، آقای معلمی، دوستان یک - به اصطلاح - ۱۰ نفر را پیدا کنند ۵ نفر پیدا کنند بیشتر پیدا کنند من یک جلسه برای بحث ولایت و تحقیق درباره اش شروع می‌کنم.

بحث را یعنی در احکام افراد حتماً یک سطحی مهمی‌اش مربوط به بخش حوزه است هر چند راهش را منهر از این راه نمی‌دانم به ذهنم می‌آید که اگر دانشگاه هم بکشد به معادلات کاربردی، حوزه را تاثیر قرار می‌دهد. (س) حاج آقا تکیه‌گاه اصلی این نظام حوزه است اگر حوزه معیوب باشد...

(ج) یعنی با چه زبانی به حوزه حرف بزنیم.

(س) ببینید اگر حوزه معیوب باشد پیش از اینکه دانشگاه برود در کاربرد، خود حوزه حکومت را بدون اینکه بخواهد و دوست داشته باشد تسلیم آمریکا می‌کند. حوزه واقعا باطن و اعماق این انقلاب است به این معنا تسلیم می‌کند که همراهی نمی‌کند با حکومت، وقتی همراهی نکرد حکومت دچار معضلات بزرگ می‌شود

وقتی دچار معضلات بزرگ شد مجبور می‌شود کوتاه بیاید، دامنه ضیق پیدا می‌کند خدا سایه مبارک مقام معظم رهبر انقلاب را حفظ کند.

یقیناً تا وقتی که مثلاً ایشان هستند این طوری نیست که به این سادگی باشد، اما دامنه‌ی کاری ایشان محدود می‌شود کارشناس غربی می‌آید مسلط می‌شود دست ایران را از هزار و یک راه می‌برد زیر سنگ آسیاب حالا تا بخواهید علاجش کنید خیلی طول می‌کشد این معنایی که می‌گوئید معادلات در برابر معادلات جهانی کمیت هستند این‌ها واقعا برای شروع یک حرکت و یک تمدن دیگر تفکر نوپا این‌ها یک چیز خطیری نیست اما اینکه حوزه، می‌گویم آقای میرزا جواد آقا نهایت بخش را رسانده که با این ادله و مدارک موجود ولایت فقیه بگونه‌ای که آقای خمینی در نمی‌آید فرادیش بچه‌ها روی دیوارش یک چیزی نوشتند بدنه‌ی حوزه من دقیقاً ندیدم چه نوشتند، نوشتند مثلاً یک جمله از امام را کسی که حکومت را نمی‌فهمد نمی‌داندم فلان است. بدنه‌ی حوزه نگاه به فضل ایشان کند می‌گوید این دارد ضایع می‌شود اینکه دیگر خودتان او را جزء مراجع شناختید او را عادل می‌دانید توهینی به او می‌کنند دفاع می‌کنند آن طرف هم بحث ایشان دارد و ریشه را قطع می‌کند خوب یقیناً اولویت و رجحان با آن قرار دارد که بحث ایشان نباید این‌جا می‌رسد و یقیناً با طرز تفکر ایشان می‌رسد.

ج) یعنی نمی‌خواهید طرز تفکر، نگوئید طرز تفکر این را بدون تعارف عرض می‌کنم، قواعد موجود استنباط فرمایش آقای خمینی از آن در نمی‌آید آقای خمینی بحثی را که در نجف...

آقای ساجدی نه حاج آقا ببخشید حضرت عالی به این‌جا اول کار نیائید بگوئید تا آخر کار هم خراب بشود.

ج) نه من عرض دارم، آقای خمینی ادعای بداعت کرد نه دلیل آورد، ادعای بداهت معنایش اینکه...

س) حاج آقا ما که نمی‌گوئیم نیست بلکه حساسیت...

ج) ادعای بداهت، بداهت باید

س) حجه الاسلام معز الدین حسینی: من همه‌ی استدلال‌های آقای خمینی را در امر ولایت فقیه در همین رو جمله‌ی اول می‌دانم.

(ج) بداهت که باید مورد اختلاف نشود این اختلاف...

(س) یعنی بحث‌های دیگر ایشان استدلال به معنای حقیقی نیست.

(ج) نه خوب این بداهتی را که ایشان می‌گویند...

(سی) اینها مثل امارات [؟] دهد...

(ج) باید اینکه می‌گوید آقا میرزا جواد آقا بدیهی را نمی‌فهمد اینکه [؟] قوم که نمی‌شود بداهت را نفهمند در

یک مطلبی...

(س) خوب علتش اینکه نه ذهنیات...

(ج) نه این معنایش یک چیز دیگر می‌شود، معنایش ببینید، معنایش اینکه بداهت اصلاً چی نیست بابا در

منطق بیاید بدیهی چه چیزی است؟ می‌گوید بدیهی چیزی است که نیاز به استدلال نداشته باشد هیچ کس

هم مخالفت نکند.

آقای ساجدی: آن را عاقل می‌گیرند.

(ج) ببین بابا [؟] اگر خواستید خروج موضوعی برای آقایان قائل می‌شوید یا خروج حکمی؟ صحبت من این

است که فرمایش مبارک آقا معنایش این است که ادارک از یک سطح دیگر است.

حجه الاسلام معزالدین حسینی: شما همین بحثی را که برای ائمه‌ی جمعه پیشنهاد کردید به یک معنا، اگر

خودتان برای طلاب بگوئید یار می‌گیرید کمک می‌گیرید دامنه هم اضافه می‌شود. ببینید بحث آنها در این

افق که اصولاً همه‌ی تفکر حوزه ضایع و غلط است

خوب صدی و نود کسانی که بیایید از همان طلاب به میزان فهمشان؛ یعنی نظیر آقای سبحانی می‌آید، باز

رمیده می‌شود، نظیر آقای کبیر می‌آید باز رمیده می‌شود؛ یعنی یک چیزهایی نمی‌شود در قدم جلوتر برود

این سادگی نیست.

(ج) من معذرت می‌خواهم. نکته این را خدمتان عرض کنم - من قائل هستم که آقای خمینی با دو تا چشم،

چشم راست عرفان و چشم چپ تیزی هوش، وضع اداره‌ی عالم را مشاهده کرده، این اعلام بداهت به دلیل

یک شهود حسی و معرفتی است نه به دلیل قانون‌مند کردن علم اصول یک مطلبی را که [؟] آقای خمینی

دیده است که عبا دارند می‌روند به طرف جهنم و به دست شیطان....

س) اگر دگرگونی در علم اصول را می‌خواهید آن راهش چیز دیگر است این طلبه‌ها یقیناً نیستند.

ج) آن را چه کار باید بکنیم؟

س) آن بله، اگر آقا [؟] بگذارید صریح بگویند می‌خواهید قطعش کنید که من هم دلم نمی‌خواهد نسبت به

ایشان...

هیئتهای مذهبی

عنوان: هم اندیشی راهکار بهبود کارکرد هیئات مذهبی

جلسه ۸

حجه الاسلام معزالدین حسینی :

روز گذشته بنا شد طرحی درباره کلیات نوشته شود و با توجه به کلیات، بحث جنبه اجرائی تر پیدا کند. آقای معلمی در پایان بحث روز گذشته فرمودند: اگر طرح بخواهد حقیقی باشد و موثر واقع شود باید متکفل آن را جستجو کرد و ببینیم به کجا می‌رسیم و مقدراتش چه چیزی می‌باشد؟ و یقیناً هم همین طور است. اینکه اگر خود فرهنگستان بخواهد مجری این طرح باشد و اگر بخواهد با تماسهایی که می‌گیرد راه بیافتد، باید بخش وسیعی از فعالیت‌های عملی را به خودش معطوف کند تا به ثمر رسد.

در صورتی که واقعاً فرهنگستان این کار را وظیفه خودش ندید آنوقت باید ببینیم چه کسی باید این کار را به عهده بگیرد. این حاصل بحث دیروز بود.

حجه الاسلام و المسلمین حسینی :

باید مطلبی را به حضورتان عرض کنم و آن این است که ما حدوداً یعنی حدود یک سال در چندین مرتبه با آقای محمدی عراقی جلساتی داشتیم در باب اینکه فعالیت‌های سازمان تبلیغات از این شکل خارج بشود و ارتباطش با ائمه جمعه، ائمه جماعت، منبری‌ها، نوحه خوانها و هیئات وسیعتر بشود و سازمان حضور جدی و فعالی را داشته باشد یعنی یک سازمان تبلیغات دیگری داشته باشیم که فرق این سازمان تبلیغات با وزارت ارشاد این باشد که عمده کار وزارت ارشاد مربوط به کتاب و مطبوعات و فیلم باشد، مثلاً نظارت در

مسافرخانه‌ها احياناً بالاترين رده و در رأس همه کارها داشتن نماينده در صدا و سيما و در کارهایی هست که همه‌شان مجوزهای قانونی می‌خواهند. اين طور نباشد که هيچ کدامشان مجوز قانونی نخواهد.

اصلاً کار وزارت ارشاد یک کار تنظیمات حکومتی است. حالا هر چند بعضی جاهایش یک مقدار شل‌تر و بعضی جاهایش را سفت‌تر می‌گیرد، لکن تنظیمات حکومتی است؟

ولی یک تنظیمات مردمی داریم، مثلاً خود همین ائمه جماعات و جمعه که ائمه جمعه عزل و نصب می‌شوند ولی دیگر کسی ائمه جماعات عزل و نصب نمی‌کند و یا مثل هئیت گرفتن و البته باید که شاید در یک سطحی لازم نباشد که مدیریت سازماندهی باشد. یعنی مدیریت بر ارواح و قلوب ممکن است یک مدل و تعاریف دیگری داشته باشد، مثلاً بگوئیم تشویقی و نظارتی و مانند این‌ها باشد. یعنی خیلی به عزل و نصبی برنگردد. مثلاً برای حضور مردم در مجالس روضه و یا شرکت در نماز جماعت هيچ وقت نمی‌شود کاری کرد که بگویند هر کسی به نماز جماعت آمد اسمش را ثبت می‌کنیم و هر کسی که نیامد ثبت نمی‌کنیم اصلاً این نماز جماعت از معنای فقهی‌اش خارج می‌شود، نماز جماعت را نمی‌توان اداری کرد همین‌طور نمی‌توان هئیت را اداری کرد ولی حتماً هم باید یک کاری بکنیم که اینها مرتباً منسجم‌تر هماهنگ‌تر و قوی‌تر بشوند.

قاعدتاً باید کسی باشد که میان دور باشد. در بعضی از جاها شخص امام جمعه توانسته بود چنین کاری را بکند ولی این منطقه محدود را شامل می‌شد، به عنوان مثال - خدا رحمت کند - مرحوم شهید صدوقی را توانسته بود در یزد این کار را بکند، و یا آقای احسان بخش به یک نسبت خیلی ضعیف‌تر از آقای صدوقی به یک نحوه این کار را می‌کند. ولی من بذهنم می‌آید که اگر به صورت سازمانی [باشد بهتر است] مثلاً یک سازمان نیمه دولتی که افرادی مثلاً منبری‌ها که اینها عضو نیستند، کادر نیستند. جزو سازمان نیستند، ولی حمایت سازمانی هم می‌شوند نمی‌توان به آنها نیروی قرار دادی گفت ولی یک [نحوه وابستگی به سازمان] دارند.

ما با جناب آقای عراقی در مورد این طرح صحبت کردیم ایشان هم از کلیات طرح استقبال کردند بعد ۲ الی ۳ ماهی گذشت تا قضیه قمه زدن پیش آمد و دوباره همین مطلب پیش آمد، و ایشان تأکید کردند که اگر

شما طرحی داشته باشید بیاورید، بعد گذشت تا یک قضیه‌ی دیگری پیش آمد، یعنی لااقل ۳ یا ۴ بار در مورد این مطلب صحبت شد.

اخیراً هم قبل از فروردین در ماه رمضان ایشان این تذکر تذکر دادند و این را هم اضافه می‌کردند که شما طرح کلیتتان را بیاورید ما چند نفر از کارشناسان را می‌آوریم با برادران فرهنگستان بحث کنند تا به یک توافق برسند و بعد طرح تفصیلی ارائه شود، یعنی قرار داد بسته شود و به هر حال حدود و ثغورش روشن بشود. این یک جایی است که تقریباً در تمام ایران امکان حضور دارد امکان دفتر زدن و کلاس دائر کردن و حضور پیدا کردن و مانند اینها.

البته سازمان تبلیغات یک امکان دیگری هم دارد که این هم به نظرم مهم است؛ مدتها در شیراز آقای میرزاصدرالدین حائری رئیس سازمان تبلیغات شیراز بوده این حرف به چه معنی است و چه چیزی را اثبات می‌کند.

این حرف معنایش این است که [این کار] ازضابطه‌های استخدامی کشور [تبعیت نمی‌کند] مثلاً بگویند باید لیسانس داشته باشد، یا معادل آن را داشته باشد یا صبح ساعت ۷/۳۰ بیاید اداره و غروب ساعت فلان برود. یعنی می‌تواند خارج سازمان باشد، این در حالی که از نظر مدیریت سازمانی بد تلقی می‌شود و یک ضعف است، ولی از نظر مدیریت رفتار جمعی و گروهی یک چیز خوبی است، برای اینکه ما می‌توانیم بگوئیم مهره‌های حساس یک شهر را روی این شاخصه‌ها ارزیابی بکن و آنها اگر امکاناتی داشته باشند و یا زمینه و شرائطی باشید که بتوانند مقداری از این کارها را انجام بدهند. حالا ما یکی سازمان تبلیغات را داریم که می‌توانیم با آن صحبت کنیم که با رئیس آن هم چند بار هم صحبت کرده ایم.

این یک وادی است، وادی دیگر که آن هفته عرض کردم روی آن تأمل بفرمائید این است که ما می‌توان با آقایان مؤتلفه صحبت کرد. ولی این‌ها طبیعتاً آن خصلت سازمان تبلیغات را که در همه کشور شعبه بزند را فعلاً ندارند، ولی احتمالاً می‌توانند در یک دسته از کارهای تشکیلاتی مردمی، تجاربی را [کسب کنند] مثلاً یک سری فعالیتهای انتخاباتی و یا کارهای سیاسی انجام دهند، با اینها هم می‌توان صحبت کرد.

اینها هم ممکن است طرح تفصیلی را بپذیرند با اینکه دبیرخانه دارند ولی گمان نمی‌کنم برخوردشان، برخورد کارشناسی باشد یعنی مثلاً قرار داد ببندند ولی اینها ممکن است بتوانند یک کار دیگری انجام بدهند و آن اینکه طرحشان را خدمت مقام معظم رهبری ببرند و از طریق ائمه جمعه و مانند اینها کارهای دیگری را انجام دهند.

طبیعتاً انتظار اولیه‌ای که از این‌ها داریم با انتظاری که از سازمان تبلیغات داریم فرق می‌کند.

اینها دنبال این هستند که مثلاً کاری بکنند که سال آینده این موقع توی انتخابات هر شهری نماینده خودشان تقویت بشود.

طبیعتاً آقای عراقی همچنین چیزی را نمی‌خواهد ولی خود این مطلب یک انگیزه‌ایی است برای دویدن، شما اگر بخواهید بدوید باید یک انگیزه‌ی داشته باشید، آقای عراقی انگیزه نسبت به نظام دارند نه اینکه ندارند، به اصطلاح آقایان اصولیین که می‌گویند تعدد مطلوب: معنای تعدد مطلوب این است که آدم با یک تیر، دو نشان بزند، مثلاً می‌توان با ایشان صحبت کرد.

اینجا جایی است که بهر حال می‌شود مذاکره کرد همچنین در امر مذاکره درباره این مطلب اگر در یک سطحی بالایی نوشته شود، بنده متکفل می‌شوم که با مرکز پژوهش‌گاه آقای صادق رشاد تماس بگیرم و طرح را آنجا به ثبت برسانم و با آقای محمدی گلپایگانی هم تماس بگیرم برای اینکه دستورش را به سازمان تبلیغات یا هر جای دیگر بدهند.

یعنی هم طرح تحقیقاتی با آقای صادق رشاد بسته شود (مرکز پژوهش‌های دفتر مقام معظم رهبری)، با آقای گلپایگانی پس از اینکه به یک جایی رسید، صحبت کنیم تا اینکه به سازمان تبلیغات یا هر جا که آقایان صلاح دانستند، تکلیف بشود بهر حال این مطلب است. یک چیز عام و خیلی کلی به کلیات جلسات قبل اضافه شود.

بهر حال یک سطح مدیریت جامعه اسلامی مدیریت ارواح است که شکل این مدیریت ارواح با مدیریت سازمانی مدیریت افکار و مدیریت اعمال فرق دارد. یعنی ائمه جمعه و ائمه جماعات خودش یک نظامی دارد.

آیا تا کجایش می‌توان سازمانی‌اشی را تعریف کرد. [نمی دانم؟] حالا این هم سر جای خودش است حالا ما خدمت شما هستیم، [با توجه به] مشکلات و مقدرات دیگر ببینید، کدامش را باید انتخاب کنید.

حجه الاسلام سید معزالدین حسینی :

این قسمت آخر فرمایشان که از اوایل این جلسات یعنی از وقتی که بنده خدمت رسیدم، تاکیدتان بر این مطلب بیشتر بود که ما مدیریت ارواح و اندیشه‌ها را از وضعیت اقتصادی و اداری مجزا دانستیم و اینکه لوازم‌شان چه چیزی بوده است. من فکر می‌کنم روی خود بحث‌ها کار کنیم، نه اینکه بیائیم آن را توسعه بدهیم، مثلاً بحث حوزه هم به آن ملزم بشود. که واقعاً همان طور که دیروز عرض کردم و زیاد هم روی آن فکر کردم این کار ما فوق توان جلسه است.

ولی در این قسمت بنده یک چیزی بذهنم می‌آید. که خدمتتان پیشنهاد میکنم، آنگاه طبیعتاً خود آقای ساجدی و دوستانش [باید آن را عملی کنند] به این نحو که بحث را آزادش کنیم، مدت‌ش محدود باشد، مثلاً همین پنج شنبه‌ها، یک ساعت؛ ولی صرفاً برای تکامل این تئوری و نظریه باشد و رویش کار بشود. حداکثر توقع از چنین چیزی هم بیرون آمدن صورت بحث‌ها است، مثل صورت بحث‌هایی که تا بحال در جاهای متعدد بوده است. مقید شدن به اجراء، اشکالات گوناگونی دارد چه در زمینه سازمان تبلیغات، چه در زمینه دفتر مقام معظم رهبری و چه در زمینه‌های مختلف دیگر، بنده بنظرم می‌آید که اگر میخواهید بحث را جدی بگیرید وقتی را که در نظر می‌گیرید بسیار بسیار خسته کننده‌تر و بیشتر از آن است، یعنی شما خودتان باید مؤتلفه بشوید و مؤتلفه جدیدی را بسازید تا مؤتلفه [را] به خدمت بگیرید].

(ج) بارک ا...، مثل هئیت جدید، راست می‌گوید، احسنت احسنت

(س) یعنی واقعاً من مؤتلفه را می‌شناسم.

(ج) احسنت. مثل انجمن حجیته گفتیم که این باید یک چیز جدیدی بشود، یک چیز جدیدی بشود معنایش این است که اینکه همه عمرمان صرفش بشود.

س) مؤتلفه جدیدی از نوع بسازیم، از نوع همه چیزش را دگرگون نکنیم، مثلاً از افکار افراد و دو حیات افراد [باید دگرگون شود] اکثر جا افتاده‌های مؤتلفه امروز ما فوق ۷۰ سال هستند و این ما فوق ۷۰ سال ملکات و رفتار و همه چیز را گونه‌ای شکل داده است که در غیرتهران سنتی اگر هر کدامشان را داخل شهرستان دیگری بیاورید اگر اصفهان نشد در مشهد بگذارید ولی این‌ها بیشتر قریب می‌شوند، من از اینکه عذر می‌خواهم اسم می‌برم این از نظر ذهنی پیرترند، فقط سابقه‌های سنتی شان در تهران موفقیت نشان می‌دهد دلیل اعتماد امام در آن زمان و یا اعتماد مردمی. مشهور است وقتی که مرحوم امانی (رضوان الله تعالی) شهید شد. امام گفتند آقا مصطفی شهید شده است، چنین اعتباراتی لازم است، در مورد سازمان تبلیغات باید بگوییم این سازمان راه طولانی را می‌خواهد تا برسد و بالاتر از هر چیزی، انسان می‌خواهد یعنی سازمان باید اول ظرفیت پذیرشی یک سلسله رضوی‌ها و احسانبخش‌هایی را پیدا کند، بعد هم آنها را پیدا کند و قدر آنها را هم بداند تا بتواند آرام آرام آقا معزی را گیر بیاورد و یا یک انقلابی بسیار کوبنده‌ایی که لوازمش چیزهای دیگری است.

اما بحثی عام که نفس نظریه را در این قسمت بازتر کند، [این است] که ما می‌خواهیم انگیزه‌های مردم را بدون اینکه از طریق اداری که همیشه هم ناموفق در عالم بوده است جهت دهیم. یک شوخی مشهوری بود که می‌گفتند، مثلاً آقا بخش نامه صادر کند که هر کس بیشتر گریه کند یک اضافه حقوقی به او بدهند. هر چه این مسئله آزادتر و فنی‌تر بشود و وابستگی‌اش از مسائل مادی کمتر بشود، به همان میزان بهتر به نتیجه می‌رسد. البته باز آنهم در خطر شیطان است ولی مقداری از این نوع چیزها آزاد می‌شود. به هر حال فکر کردن روی این امر لازمه‌اش آزادی از هر جهت هست تا که ما بخواهیم مقید به این باشیم که این طرح در یک مدت معین بخواهد به یکی از این آقایان تقدیم بشود این هم چیزی بود که بنده به ذهنم رسید. دکتر نجابت: یک نکته بذهنم رسید، یکی همین فرمایش آقا است که اگر امکان داشته باشد در این جلسه پنجشنبه بحث روی تعمیق همین سازماندهی یا مدیریت ارواح و انگیزه‌ها که فرمودید انجام گیرد، من هم دیدم که فی الجمله آقای حسینیان چیزهایی را در این زمینه آماده کرده بودند.

اما باید یک طرح مفصلی آماده بشود. اما از باب اینکه در آن سه سطحی که فرمودید سازمان تبلیغات عملی‌تر است. اما هئیت مؤتلفه که واقعا اسم هست اما همه ما فی الجمله می‌دانیم که دفتر آقای رشاد و آنچه که آقای عراقی گفتند [...] حالا من نظرم این است که یک طرح فی الجمله‌ای در همین جهت آماده شود یعنی زمانی جنابعالی فرمودید نیروهایی می‌خواهد که من نمی‌دانم در حد اهل این جلسه هست یا نیست؟ یا از نظر اجرایی ما می‌توانیم آن را خدمت آقا برسانیم یا خیر؟ جناب عالی فرمودید این کار را تقبل می‌کنید ولی می‌توان آقای عراقی یک طرحی را داد که اتفاقاً فرمولش، هم فرمول منطقی است. برای توسعه کار خود فرهنگستان چون بهرحال آقای عراقی و یا آقای مصباح طوری شده که مؤثرترند و این کار باعث می‌شود نگاهشان عوض بشود، یعنی ما یک طرحی بنویسیم و به ایشان بدهیم و ایشان هم کارشناسانش را دعوت کنند که در آن جلسه کارشناسان حتماً جناب عالی هم حضور ندارید بلکه جناب آقای ساجدی یا بنده هر کس دیگری که صلاح بدانید؛ ایشان روی کلیات بحث کنیم و بگوئیم این اهداف مدنظر ما هست. مباحثی مثل اینکه همین طور هئیت‌ها را نمی‌شود اداره کرد، بلکه کنارش یک امام جماعتی هم باشد. و یک عنصر دیگر هم اضافه کنیم برای این سه تا را سازماندهی کنیم در جهت همان هدف کلان، به عنوان تست می‌شود روی آن کار کرد، ولو اینکه فرض کنید حداقلش مثل کاری که آقای ساجدی با ارشاد می‌کنند باشد حداقل یک چیزی نظیر آن در بیاید آن وقت ما هم پاسخ ایشان را داده‌ایم.

بعد خود این می‌شود زمینه برای کار بعدی البته من عرض نمی‌کنم که این کار حتماً نتیجه می‌دهد و نتایجش درخشان است اما می‌توان همین فرمایشاتی که تا حالا فرمودید را در یک ساختار به صورت طرح کلی آماده کرد و بعد با آقای عراقی یک جلسه بحث بشود، اگر صلاح دید کار شناسان را دعوت کند، اگر صلاح ندید کار تمام می‌شود؛ اگر صلاح دید یک قدم جلو می‌رویم، یعنی این که کارشناسان می‌آیند، آن وقت به تعییر جناب عالی می‌توان قرار داد بست می‌شود و کار را ادامه داد، خلاصه اینکه آن را رها نکنیم.

حالا بین آن سه دسته که گفتید، واقعا من سازمان تبلیغات را عملی‌تر می‌بینم. ضمناً داخل خود این بحث‌ها مقداری از بحث‌های تئوری کلی هم تبیین می‌شود.

این یک بحث بود که عرض کردم.

ج) من بنظر می‌آید جناب آقای ساجدی و جناب آقای معلمی که آن را محدود به اجراء می‌کنند، دلایلی دارند و جناب آقای معزالدین که آن را از اجراء خارج می‌کنند نیز دلایلی دارند و جناب عالی تقریباً خواستید حد میانه این دو را مطرح کنید.

حالا سؤالی مطرح است که اگر بخواهیم ما اجرا را انجام بدهیم، با یک فرقی که اول یک بحث تئوریک برای روشن شدن داشته باشیم و بعد که روشن شد، ما اهتمام شدیدی نداشته باشیم به اینکه حالا حتما همه آن مربوط به یک دستگاه باشد و یک زمان اجرا بشود.

تا اینکه نتیجه درجه یک حاصل بشود، باید خودمان بدانیم که حرف‌هایمان مثلاً در ۱۰ مورد هماهنگ هست حالا یک طرح بر اساس این حرف هماهنگ ارائه می‌کنیم، و این غیر از آن طرحی است که گفتیم که یک طرح جاری کنیم هئیت از ۲۰ جا حمایت شود.

این معنایش این است که مثلاً ۲۰ تا طرح نسبت به ۲۰ تا موضوع جدا، مستقل باشد، یا ۱۰ تا طرح نسبت به ۱۰ تا موضوع جدا، مستقل. خوب حالا که می‌خواهیم با آقای مثلاً عراقی مناکره کنیم، باید حدود و ثغور حرفمان در دستمان باشد یعنی به صورت اجرایی و عملی با ایشان صحبت کنیم.

مثلاً یکی دیگر را می‌بینیم به وزرات بهداری می‌خورد و یا به شهرداری و یا به اوقاف می‌خورد. خلاصه اینکه اصلاً مقید نباشیم که حول موضوع واحد قرار بدهیم،

نظام واحدش هم در نزد خودمان باشد نه در نزد آنها، و نیز بتوانیم با یک سری از مراکز تصمیم‌گیری تمامس بگیریم البته بعدش یک طبقه بندی و اولویتی هم بکنیم که مقدورتمان کجاها بیشتر است و کجاها مطلب حساس‌تر هست و چه نسبتی بین مقدورات و مطلب وجود دارد و بعد تماس بگیریم، این هم شدنی است.

س) بحثی را که می‌گوئیم طبعاً کل نظام فکری را از یک زاویه می‌پوشاند.

ج) به عنوان مثال عرض می‌کنم، مثلاً اگر ما یک حدی قرار دهیم بگوئیم تا سه ماه آینده بحث درباره تئوری کلی باشد یا تنظیم نظام کلی باشد. و بعد بگوئیم حالا بعد از سه ماه. یک ماه هم تعیین موضوع‌های مستخرجه از این کلیات باشد و مطالعه‌های درباره اینکه مقدراتان کجا از همه جا بهتر است، و بعد مثلاً بگوئیم حالا برای هئیت با این مقدرات و با این اطلاعات چه طرحی بدهیم. این کارها را می‌توان با آقای عراقی انجام داد همچنان می‌توان قبل از همه اینها. کلیات خیلی محدودی را نوشت نه اینکه مبسوط باشد، مثلاً ضرورت و موضوع و هدف و یا روند بحث، عواملش و مراحل تبیین طرح برنامه را [بنویسیم].

س) کار اصلی را با کارشناسهایی که آقای عراقی معرفی می‌کند انجام دهیم، چون آنها همین حد از طرح را بیشتر لازم ندارد.

ج) خلاصه این را بنویسیم و به آنها بدهیم و یک وقتی هم آنجا با آقایان در جلسه‌ای بنشینیم و با آقای عراقی هم صحبت کنیم؛ خوب این کار شدنی است، البته بعد هم شاخصه‌بندی کرد.

لکن خود ما اشراف کمی داریم برای اینکه چه چیزهایی را می‌خواهیم چه چیزهایی کم داریم، یعنی برای خودمان تعریف نشده است، یعنی ارتباط مطالب کلی‌ای که تا الان گفته شده باید با حرکت و تکامل و فلسفه تاریخ و تقسیمات جامعه و... روشن باشد، یعنی این خیلی کلی است.

خوب من در خدمت برادران هستم، آقای ساجدی شما نظرتان چیست؟

آقای ساجدی: من خدمت حاج آقای معز الدین عرض کردم نظرات ما روی بحث اینجا خیلی برایم فرقی نمی‌کند چون بهر حال در هر صورت که باشد ما یک استفاده و بهره‌هایی را از بحث می‌بریم، فقط می‌ماند اینکه ما هدف را چه چیزی قرار بدهیم؟ که فکر می‌کنم اگر متناسب هدف حرکت کنیم، می‌توانیم به آن برسیم و اگر متناسب حرکت نکنیم، نمی‌رسیم؛ یعنی اگر واقعاً قصدمان این باشد که مثلاً مسائلی مثل مسأله هئیت که یک سری مشکلاتی را دارد، رفع کنیم، حال گاهی می‌خواهیم در ۲۰ سال آینده رفع بشود و گاهی می‌خواهیم مثلاً ظرف ۶ ماه آینده رفع بشود که آنگاه ربطی به آقای محمد عراقی و کارشناسهایش ندارد. اینها یک حرکتی را می‌طلبد که در حدی است که معمولاً به حضرت عالی مقداری فشار می‌آید، که

حالا این فشار را روی من بیاورند یا نیاورند فرقی نمی‌کند، در هر صورت فشار جامعه است. ما تأمل کردیم حضرت عالی هم ممکن است گاهی ضروری بدانید تأمل کنید.

(ج) ما می‌گوئیم: علی غیرک من الظهور ما لیس علیک الدار تکنون هو المظهر لک (نزدیک عرفه هم است). (س) یعنی به تعبیری دیگر فرمودند مسائلی را دارد که همه در حد بیان کلیات و مسائل اولیه‌اش استقبال می‌کنند، از جمله آقای محمدی عراقی، ولی به مجردی که داخل بحث بشویم مسائلی مثل چهارچوبه محدوده اختیارات و امکانات و انسانها و مثل اینها پیش می‌آید. حالا اینکه چقدر می‌توانیم پیش برویم یک صبر عمومی را می‌طلبد که تا حدی می‌تواند وضعیت فعلی را بهینه کند. این خیلی از مسائلی که ما در نظر ما هست - که انشاءالله خداوند تفضل کند تا حکومت اسلامی از آن بهرمنند باشد - نمی‌باشد.

به هر حال یک مقدار خطر هئیت‌ها را که الان من احساسی می‌کنم به نتیجه نمی‌رسد، خوب هست تغییر کند و یا موضوع را ببریم. در این مورد این هم من حرفی ندارم و در خدمتتان هستیم.

(ج) یعنی هدف

(س) اما در اینکه کار برای ما مفید خواهد بود، در بالا عرض کردم و گفتم که در مورد بحثی که امروز فرمودید و یا هر طرحی دیگر گاهی از مثلاً بنده و آقای ساجدی یا گروه توقع این هست که به سازمان برسانیم و یک مجموعه تحویل بدهیم، که این فرق می‌کند با زمانی که اینگونه نباشد، بلکه با هم یک کار مشترک می‌کنیم، حالا هر مقدار هر کسی توانست گوشه‌ای از آن را می‌گیرد که این برای ما هم مفید خواهد بود، یعنی وقتی طرحی می‌فرمائید، آن جاهایی که راه حل‌های کوتاه مدت یا بلند مدتی است، به هر حال روی دید ما اثر دارد و دقت و عمق نظر حضرت عالی باعث می‌شود که ما در کارهای دیگری هم که می‌کنیم، یعنی اگر چیزی می‌نویسیم و یا کاری می‌کنیم، از آنها استفاده کنیم. حالا در این قسمت هم هر مقدار که توانستیم خدمتتان کمک می‌کنیم، من فقط تنها چیزی که بذهنم می‌رسد این است که مشخص بشود که مثلاً حالا تا ۲ ماه یا ۳ ماه یا یک ماه آینده می‌خواهیم این کارها را بکنیم یعنی مقصودمان از این کار چیست و طرف‌هایمان چه کسانی هستند.

ج) ۱ ما این مطلب را پذیرفتیم، زمانی یک نفر داشت برخورد تندی با ما می کرد ما واقعاً - نه مستقیم بلکه غیرمستقیم - با گفتن همین جمله خیلی راحت شدیم (علی غیرک من الظهور مالیس علیک حتی تکون هو المظهر لک، دعای عرف) گفتیم که این امتحان الهی است که دارد اینگونه با ما عمل می کند، خودش که نمی تواند با ما کاری بکند یک چیزی درباره ما در ذهنش هست، که آن مطلب ممکن است اصلاً ما نباشیم که او دارد به آن حمله می کند.

ما داریم آزمایش می شویم که ببینیم نسبت به بندگان خدا چگونه عمل می کنیم. بلکه همه عالم همین طور است یعنی همه عالم در ابتلا است. امتحان عباد نسبت به همدیگر، برای اینکه معلوم بشود چه کسی بنده خدا است، همه اینگونه هستند، نه اینکه فقط جناب عالی و من چنین هستیم.

حضورتان عرض کنم که در عین حالی که تکلیف هرکداممان سر جای خودش حفظ می شود و دقیق هم حفظ می شود، ولی در عین حال در نحوه برخورد و ارتباط آزمایش می شویم. حالا من برگردم روی صحبت خودمان.

ما الان به حول و قوه خدای متعال در این مرحله هستیم که در هر بحث مواظبت بر ضرورت و موضوع و هدف و امثال ذالک را داشته باشیم آن هم برای خود بحث، نه برای اینکه ببینیم اجرائی هست یا نه. یعنی حتی در بحث هایمان هم این نکته وجود دارد که بعد از چند جلسه که بحث داریم یک جلسه بحث را کنترل می کنیم که حالا این سیری را که داشتیم چه شد و به کجا رفتیم، بنابراین از این جهت خیالتان راحت باشد اما قسمت دیگر اینکه بیائیم سراغ اصل بحث.

من هدف اصل بحث را همان نکته می دانم که مسئله ارواح را اگر شما کاری به آن نداشته باشید، دیگران به آن کار پیدا می کنند و این جوشش ها و این تلاش ها به اصطلاح تکاملی [نمی باشد]، این را نمی توان نادیده گرفت. همه این تکامل در شکل سازمانی و اداری واقع نمی شود و با تعلیم و تعلم هم همه آن واقع نمی شود یک بخشش هم همین است که باید روی آن توجه شود، علاوه بر اینکه این موضوعی را که در سطح

بسیار کلی قابل ملاحظه و دقت است و چون مسئله وجود این ملت و خصوصیات فرهنگی‌شان، در عین حالی که برکات بسیار عظیمی در آن نهفته است، ولی اگر درباره تدبیر و درباره برخورد با آن و ارتباطات آن فکر نشود و کاری صورت نگیرد، مخاطراتی هم خواهد داشت، الان اگر بگویند اینجا بهتر می‌توان حکومت اسلامی را جلو برد یا در فرانسه، واضح است که شما می‌گویند در اینجا، زیرا نسل به نسل محبت اهل بیت طاهرین در آنه آمیخته شده است و به یک تکامل تاریخ رسیده است؛ ولی در عین حال اگر بگوئیم حساسیت‌هایی که نسبت به امور جهانی دارند و وحدتی را که آنها در تفاهم می‌توانند زود پیدا بکنند.

و پیدایش روحیه ایی که با هم کار کنند آیا آنجا بیشتر اتفاق افتاده است یا در اینجا؟ مجبوریم بگوئیم آنها در جهت گیری جهت واحد دارند ولکن در همفکری و همکاری سخت است که قبول کنیم. خدا رحمت کند مرحوم آقای مطهری را می‌فرمودند: شعارها یکی است ولی شعورها یکی نیست، لذا زود به اختلاف می‌رسند، این که شعورها یکی نیست رفتارهای اجتماعی یا مهره‌های مکانیزی یا ساختاری جامعه را هم که در این علاقه‌ها صاحب نفوذ هستند [تحت تأثیر خود قرار می‌دهند] و اینها به هر حال مدیریت پرورش روحی را دارند، چه ما بخواهیم یا نخواهیم و در یک مراحل هم آثاری از آن پیدا می‌شود.

حالا در شکل حوزه‌اش و معین کردن کلی آن، نه پرداختن به حلش صحبتی است که جا برایش معین کردند و آن را کنار گذاشتند و گفتند که این سطح را به سطح حوزه بر می‌گردد

این روش را تا آخر کار می‌توانیم داشته باشیم که یک دسته از اموری که به آن برخورد می‌کنیم و اول پیش بینی نکرده‌ایم و به حوزه بر می‌گردد، وارد آن نشویم و بگوئیم این به حوزه مربوط می‌شود؛ ولی از حوزه به این طرف که احیاناً مقدوراتمان خیلی بی‌شتر است، باز همین که می‌فرمائید که باید انسانهایی را شناخت، اینها سرجای خودش محفوظ است، ولی ما در [یک برنامه کلی چه باید بکنیم] به عبارت دیگر اگر کسی به ما بگوید شما برای ۲۰ سال آینده مردم ایران فکر کنید، یعنی اگر ما یک گروهی بودیم که از ما یک برنامه ۲۰ ساله را می‌خواستند [چه می‌کردیم]. می‌گفتند که جوانهای ۲۰ سال دیگر اصلاً آقای خمینی را ندیده‌اند و چه بسا خیلی از شخصیت‌های بزرگ فعلی انقلاب هم تا ۲۰ سال دیگر تدریجاً نباشند و مبارزه و درگیری

با شاه هم در کار نیست، ۲۰ سال دیگر بچه‌هائی که حالا متولد می‌شوند اصلاً یادشان نیست؛ آن وقت ما درباره فرهنگ جامعه اسلامی چگونه می‌خواهیم نظر بدهیم؟، نسبت به کلیه اقشار [چه برنامه‌ای داریم؟] [مثلاً جامعه] قشر کارگر ساده دارد چرا که با مقدرات کشور نمی‌شود همه بتوانند متخصص بشوند و اینها قابل پیش بینی نیست. مثلاً بر حسب امور عادلانه قابل پیش بینی هست که ما کل دانشجویانی را که می‌توانیم بپذیریم نسبت به جمعیتی که در ایران پیدا می‌شود چه مقدار است و چقدر از آنها را می‌توانیم در حد لیسانس به بالا بپذیریم و آنها را به چه سطحی می‌توانیم ببریم، آیا می‌توان آنها را به سطح تخصص کل رساند؟ وضعیت روانی اینها را در سطح‌های مختلف چگونه اداره کنیم.

و یا مثلاً اطلاعات در سطح مختلف را چه می‌کنیم.

ما می‌توانیم از اینجا جامعه اسلامی آینده را تصویر کنیم بصورت کارشناسی درباره‌اش تعریف داشته باشیم، یعنی ما جامعه شناسی داشته باشیم و برای سطح وضعیت حساسیت‌های روانی و وضع اطلاعات و تفاهم و وضع عملکردها در سطوح مختلف جامعه برآورد داشته باشیم.

ممکن است بگوئید این کار خودش بنفسه برای ارزیابی یک سال الی دو سال وقت می‌برد، ولی شدنی است هر چند که یک سال تا دو سال هم وقت می‌برد بنابراین این کار را ابتدائاً انجام نمی‌دهیم، ما می‌گوئیم قبول است، انجام نمی‌دهیم.

خوب این را سریعاً کوچکش کنیم. می‌گوئیم آیا ما می‌توانیم یک برآورد اجمالی در عرض یک جلسه نسبت به جوانها در ۲۰ سال دیگر در جامعه خودمان و در گروه‌های سنی مختلف و وضعیت روانی‌شان داشته باشیم؟ می‌گوئیم می‌توانیم داشته باشیم.

اگر بگوئید این هم طول می‌کشد. می‌گوئیم ما الان یک طبقه بکنید برای ۵ ساله آینده و بعد بیائید آزاد از این‌ها مسائل ببینید، آن چیزی که ارواح انسانها را می‌تواند سازماندهی بکند چگونه است. در آن مثلاً ۵ تا ۱۰ جلسه که بین ۱ الی ۲ ماه طول می‌کشد بصورت کلی و خیلی تخمینی طبقه‌بندی‌تان را نسبت به رفتار سازمانی و رفتار فرهنگی و رفتار روانی معین کنید، بعد بگوئید حالا می‌خواهیم در این قسمت اخیرش این

قدر صحبت کنیم؛ خلاصه اینها را می‌توان انجام داد و از طرح جامع جامع آغاز کرد و به طرح کوچک کوچک هم رسید.

دکتر نجابت: به صورت تخمینی چقدر برآورد زمانی می‌کنید؟

ج) ما بذهنمان می‌آید که می‌توان ابتدائاً بحث را روی طرح نظام اسلامی در بخش روانی اش متمرکز کنیم ولی طبقه‌بندی کردن کلیات حداکثر تا ۳ ماه باید تمام بشود. یعنی حداکثر سه ماه دیگر انجام شود. به عبارت دیگر اگر هر ماهی ۴ هفته باشد باید تا آخر صفر تمام بشود یعنی باید به ما یک کلیاتی را در طبقه‌بندی [ارائه کنید] که حالا ممکن است این یک مقداری هم که در عین حال برای برادرها توصیف می‌کنیم و شرح می‌دهیم استفاده از کلیاتی باشد که مثلاً در فلسفه تمام شده است.

به عنوان مثال اشاره می‌کنم و رد می‌شویم و در جلسه خاص خودش، تفصیل بیشتر می‌دهیم، مثلاً اگر ما بگوئیم که اخلاق در سه زیر بخش اسلامی، التقاطی و الحادی تقسیم کنیم و بر اساس ضریبی که می‌کنیم، مفهومی را هم سریع معین بکنیم.

یعنی تخمینی و با تقریب‌های خیلی اجمالی باشد، یعنی بنا است که ما ۲۷ دایره روی دنیا بکشیم، از الحادی الحادی الحادی تا اسلامی اسلامی اسلامی و بعد این اسلامی اسلامی اسلامی را بیت ولی فقیه می‌گیریم و الحادی الحادی الحادی را هم کنگره آمریکا و کاخ رئیس جمهور آمریکا می‌گیریم بعد می‌گوئیم باید طوری بشود که مرتباً وضعیت روانی به نفع اسلامی ارتقاء پیدا کند، یعنی مرتباً شئون آنجا را در خودش حل کند و آنها هم نتوانند بیائید وضعیت روانی جامعه اسلامی را بگیرند. بنابراین ما هرگز نمی‌گوئیم همه جمهوری اسلامی یا همه مردم بلکه می‌گوئیم بر اساس اینکه چه رفتارهای روانی داشته باشند آن نزدیکترین دایره‌ای که که بتوانند دایره بعدی را متاثر کنند و ارتقاء بدهند و هدایت کنند تا یک فاصله دیگر و الی آخر، مثلاً ممکن است گفته بشود که این دورنمایی که درست می‌شود. باید با مقدمات فرهنگی و مقدمات نیروی انسانی [هماهنگ باشد] و بگوئیم مثلاً انسان یک نحوه ارتباطی دارد که مثلاً اسمش را تکنولوژی یا علم یا هر چیزی دیگری که بگذاریم و یک زمینه‌های فعالیتهای هم داریم، یعنی بگوئیم مثلاً با ارزیابی که از

روحانیت شهرستانها دارید با امکان - انسان - ارتباط شما چه کار می‌کنید؟ [ممکن است بگوئید] اینقدر نیستند. ما می‌گوئیم به همان مقداری که هستند. به هر حال معنایش این است بخشی از الحادی را دارند یعنی شرک، بخشی از التقاطی را دارند یعنی خودشان هم خبر ندارند [که گرفتار التقاطند] و بخشی هم از اسلامی را دارند چقدر می‌شود؛ این را می‌توان توسعه داد، این پیشنهاد ابتدائی است. کانه ما مشاور دفتر آقا هستیم که داریم به جریان هدایت و رهبری ارواح نگاه می‌کنیم.

این بحث کاملاً از بحث هیئت جدا است. بعد در این بحث هیئت یک جایی پیدا می‌کند، یعنی یک دانه از این دایره‌ها می‌افتد روی مردم که در آن دیگر ائمه جمعه و روحانیت نیستند یعنی اقشاری از مردم به اصطلاح کوچه و بازاری. [خلاصه] باید برایمان قابلیت ارزیابی و ترسیم داشته باشد. بعد بگوئیم اینها اگر چه نوع فعالیت‌هایی در وضعیت مطلوب داشته باشند وضعیتشان رو به اصطلاح می‌رود. البته با این مقدوراتی که داریم وضعی نسبت به الگوی مطلوب داشته باشیم و یک تعریفی نسبت به جامعه فعلی با همین ادراکاتی که دارند داشته باشیم. یعنی با همین گروه‌های سنتی که هستند و با همین خصوصیات که دارند و بعد بگوئیم نسبت بین اینها با وضعیت مطلوب چه چیزی است و عوامل موثر که می‌تواند باشد چه چیزی هستند، مثلاً چه قسمتی‌اش به نام هیئت است و یا درست افراد خاصی است و یا چقدرش دست سازمان تبلیغات یا جای دیگر است. یعنی مقدورات [را در نظر بگیریم].

البته من یک لحظه از کل بحث من خارج بشوم شخصاً معتقدم که اگر بعد از جنگ مسئله تولای به ائمه معصومین محور تبلیغات صدا و سیما شده بود و الان ما یک کانال داشتیم به نام کانال مثلاً هیئات و زیارات، کانالی که کلیه عناوینش، عناوین مذهبی بود. مثلاً کانال ۳ عناوین مذهبی بود و این را هم به قشری جوانی که از جبهه آمده بودند جوش می‌دادند و اینها مثلاً هیئت گردان را کرده بودند، آنگاه جوانهایی که الان به فوتبال جذب شدند به این حرکت‌های عظیم جذب می‌شدند و مثلاً فرض کنید اگر بنا بود که یک دهه «ایام معلومات» ما داشته باشیم که کم کم ادارات هم به طرف این ایام معلومات مرخصی می‌دادند، یعنی ۱۰ روز را کم کم تعطیل عمومی می‌کردند مثلاً از اول ذی حجه یا از اول خرداد تا رحلت امام، خلاصه یک دهه را

معین می‌کردند و جمعیت‌ها را به مشهد می‌بردند، من معتقدم می‌شد ۱۰ میلیون چادر در اطراف مشهد پذیرائی کنند. یعنی ۱۰ میلیون نفر آنجا بیاید و حداقل مثل من در آنجا حضور داشته باشند و رهبر آنجا برائت از مشرکین را جاری کنند و یک هیجان هر ساله عمومی سنگین باشد.

البته این هیجان در عرض سال هم زمینه‌سازی بشود، یعنی این اشتغال و این تفریحات سالم آبادی زمینه‌سازی شود [یعنی این را هم مثل تفریحات می‌دیدند، البته از این بگذریم که ما معتقدیم که خود این کار اثر وضعی در سرنوشت کره [زمین] دارد. یعنی بنظر می‌آید که این کار باعث جلب توریست از همه کشورها می‌شود. یعنی جلب زائر می‌شود و زمینه‌سازی برای حرف زدن در دنیا می‌شود و از جریان قدس خیلی سنیگن‌تر می‌شد، یعنی هر ساله ما داشته باشیم، هزینه‌ای هم که مصرفشان می‌شدهزینه‌ای بود که خرج پرورش روحی و سیاسی آنها می‌شد، یعنی بنییه تولید قدرت سیاسی، سایر کارها مثلاً جزوه‌هایی برای مقابله با آمریکا در بین آنها منتشر بشود.

من معتقدم که ورای مسئله هیئت و این گونه حرفها، اگر نظام بر این مطلب استوار می‌شد که مشغولیتی را که می‌خواهند معین کنند. مشغولیت شناخت اسلام انقلابی مثلاً ائمه طاهرین باشد و انقلاب اسلامی را هر چند در شکل شعاری‌اش [گسترش دهند] هر چند شکل مدل اقتصادی در آن نباشد و یا شکل مدل اجرایی در آن نباشد، ولی مصارفی سیاسی در آن باشد. به نظر من می‌آید مصرف و ابتهاج می‌تواند قبل از اینکه بخواهد در مدل‌های خاص گردش پول و مانند اینها بیاید مصرف [شود] یعنی خرجی که مردم می‌کنند، عادت بکنند که برای خرج دین بکنند، عزت برای دیدن پیدا بکنند. شاید بگوئید سفره دادن یا روضه خوانی کردن ریاء هست ولی این ریاء بهتر از ریاء فوتبال است، مگر فوتبال ریاء نیست؟ بله فوتبال هم ریاء می‌شود، قهرمان را این طرف آن طرف می‌برند بلا نسبت دخترک و پسرک و فلان و بهمان عکس‌ها را مرتباً دست به دست می‌کنند که چه کسی قهرمان است. حالا بگذار ریاء اینگونه باشد، گفت: یک مدتی قربت الی الله بیا و ریاء بکن.

حالا واقعا من بذهنم می‌آید که این تفریحات سالمی را که ما تجمع‌های بزرگ انسانی درست می‌کنیم.

و شرایط پرورشی درست می‌کنیم که سرخ آن هم در هیچ و بعدی دست خودمان نیست، بعدها این کار ضرر می‌زند. این کار را شما بیائید درست کنید و راه بیاندازید یعنی بگوئید که این طرح، اصولاً یک طرح تولید قدرت سیاسی و مصرف سیاسی است.

(س) [آیا این طرح می‌تواند اجرا بشود؟]

(ج) ببینید من شخصا معتقدم چیزی که در عالم خیال در عالم ذهن پیدا می‌شود. بعداً در عالم واقع پیدا می‌شود ولو شما بنشینید قصه و داستان بنویسید. یعنی بنده معتقدم نزول فعل از مجرای عالم وحی می‌گذرد و مردم متوجه نیستند که در تو هم متصرف هستند و این عالم تکلیف است، یعنی همانطور که عرفا هم می‌گویند که مواظبت داشته باشید و مراقبت داشته باشید تا خطورات باطل به ذهن نیاید، تصرف دو عالم و هم محال است در فعل انعکاس پیدا نکند.

یعنی کل توهمات، یعنی هیچ توهمی و هیچ کیفیتی در عالم وهم واقع نمی‌شود مگر این که به گونه‌ایی ظهور عینی پیدا می‌کند، این بحث مفصلی در شناخت شناسی است که حالا اینجا جایش نیست.

خطور همین طور پیدا نمی‌شود. خطور یا حتماً از طرف شیاطین هستند و یا اینکه القاء کننده‌اش حتماً ملائکه هستند. یعنی خطورات یک نحوه ارتباط درعالم است نهایت این که در این عالم نیستند بلکه در یک سطح دیگری از عوامل هستی هستند. مثال می‌زنم، خواب شیطانی هم در آخرت واقع می‌شود یعنی اینگونه نیست که خطور هیچ ربطی به عالم نداشته باشد،

البته شکی نیست اگر شما در آن خطورات بتوانید با تولی به اولیاء حق منزلت وهم را از منازل نازل به بالا ببرید یعنی به اصطلاح ما ببرید در حضوردر نسبت ها و قوانین، آن گاه خیلی دامنه دار ظهور پیدا می‌کند، یعنی اگر شما توانستید حضورتان در معادلات برود، دامنه این حضور شما مثل حضورتان در توهمات نازله نیست، هر چه حضورتان در تصرفاتتان بالاتر برود و به اصطلاح منطقی‌تر و کارشناسی‌تر و کاربردی‌تر بشود، ظهورش شدیدتر و دامنه‌دارتر خواهد بود. به عبارت دیگر ما اگر زمانی به فکر باشیم نظام احتمالات را تنظیم کنیم ما این احتمال حتماً اثر خارجی دارد،

نهایت اینکه این احتمال در نسبت بین احتمالات خیلی فاصله دارد، و هم برای خودش یک عالمی هست. شما می‌گوئید که من اگر بتوانم جاذبه زمین را تغییر بدهم یک کار دیگری می‌توانم بکنم، اگر بتوانم در عالم اشعه تصرف پیدا بکنم یک کار دیگر می‌توانم بکنم یک وقت می‌گوئید اگر بتوانم برگ درختی را بکنم، ما می‌گوئیم این هم یک کاری است.

یعنی برگ درخت کردن هم خودش کاری است و اثر هم دارد ولکن تسلط بر اشعه و تسلط بر الکترون صحبت دیگری است. موضوع تو هم چه چیزی است؟ مستندش چه چیزی است؟ مطلوبش چه چیزی است؟ یعنی هر تصرف وهمی که واقع می‌شود، حتماً هم موضوعی دارد، هم مستند دارد و هم مطلوب دارد، به اصطلاح فاعل در این سه مرتبه تصرف می‌کند یعنی زوری را که خدا به او داده است روی یک موضوع خاصی و برای یک مطلوب خاصی متمرکز می‌کند (به استناد یعنی به تولی خاص) حالا در مرتبه بعدیش باید یک قانون باشد را که چون موضوع بحث نیست و من نمی‌خواهم روی آن صحبت کنم، ولی می‌گویم شما هم می‌توانید یک خیال را در روزنامه نشر دهید خیالات را قصه‌نویس که می‌نوشتند و بعداً سازمانهای جاسوسی از آن تغذیه می‌کردند، مثلاً می‌گفت که یکی عاشق یکی شد و یک شعری می‌بافت و او را وا می‌داشت که به صورت مصنوعی کسی برود با کسی و معاشقه کند او را به دامن بیاندازد، یعنی دستگاه جاسوسی از این قصه که این قصه نویس نوشته بود و وهم این بود؛ استفاده می‌کرد.

اگر شما برای توسعه و تکامل وضعیت ارواح قصه نویسی هم و خیال پردازی هم بکنید به جامعه سوژه می‌دهد، به عبارت دیگر اینکه می‌گوئید هنر. زبان و ابزار توسعه اندیشه است زبان که همیشه در عالم منطبق به آن معنا [استفاده نمی‌شود، لذا قصه] زمینه اجتماعی ایجاد می‌کند؛ البته احتمالاتی که درباره قاعده‌مند کردن تفاهم اجتماعی است احتمالات رده بالا و مشرف است اگر احتمالات قاعده‌مند شده باشد به تفاهم اجتماعی می‌کشد به تفاهم اجتماعی بکشد، دیگر امکان حضورش خیلی سریع و در یک دامنه خیلی وسیعی وجود خواهد داشت.

س) در قضیه هئیت بنظر می‌رسد این جلسه حداقل خط مشی کار روشن بشود، یعنی جناب عالی فروض مختلفی را می‌فرمایید من یک چیزی می‌گوئیم بلکه تعیین تکلیف بشود.

ج) پس بنابراین نظر آقای اخوی این بود که بهتر است تئوری نظام مطلوب را جدای از موجودیت اجرائی و جدای از اینکه زمان مطلوب برای اجراء چه موقع است بررسی کنیم و بعد بر اساس تصویری که از نظام مطلوب داریم، وضعیت موجود را ارزیابی کنیم و ببینیم در چه موضوعی می‌توان وارد شد و بهترین موضوع مثلاً هئیت است یا اینکه چیز دیگری است و نیز بهترین کسی که می‌تواند متکفل این کار باشد چه کسی است و کلیاتش را بنویسیم.

هیئتهای مذهبی

جلسه ۹

حجت السلام و المسلمین حسینی: خلاصه‌ای این اگر خاطرتان است بفرمائید تا... (س) در جلسه موفق نبودم شرکت کنم که حضرت عالی مطلب را به همان کیفیت که صلاح می‌دانید باز مطرح کنید که در مورد مسئله انگیزه‌ها و کیفیت هدایت و کنترل و این‌ها و آقای نجابت اضافه کردند.

(ج) تعریف انگیزه‌ها، یعنی توسعه‌ی تمایلات اجتماعی و اداره‌ی آنها، بینیم آیا این بعد از صرف نظر از این که باید تکامل جامعه را بشناسیم. به او اوصافی برایش قائل بشویم، حالا آن بخش را که [؟] باید مورد توجه قرار بدهیم، بخش علوم نیست در این قسمت، بخش تاثیرات مادی، یعنی تسخیر طبیعت نیست، هر چند بعد آن‌ها را هم مربوط به آن می‌کنیم. ولی حالا می‌خواهیم ببینیم توسعه‌ی روحی توسعه‌ی در انگیزه چه طوری پیدا می‌شود. قطعاً بر حسب آن مباحث قبلی مان جامعه وجود دارد، موضوع جامعه‌ی انسانی وجود دارد و حقیقی است یعنی این را موضوع بحث در این جا نمی‌توانیم قرار دهیم و جامعه پیدا نمی‌شود مگر این که در یک سطحی بگوئیم میل‌ها یک نظام پیدا می‌کند، خوب تصمیم، نظامی که دارد باید با نظام میل‌ها و حساسیت‌ها ارتباط داشته باشد.

یعنی از طریق نظام میل‌ها، نظام تصمیم‌ها کاری‌های بعدی را انجام می‌دهند نظام فکر درست می‌کنند نظام عمل درست می‌کنند، اولین چیزی که کنار دست تصمیم تشریف دارد، نظام میل‌ها و حساسیت‌ها است. اگر بنا است تصمیم توسعه پیدا کند باید حساسیت توسعه پیدا کند، بنا است تصمیم تغییر جهت پیدا کند، باید

حساسیت تغییر پیدا کند، حالا وقتی می‌گوئیم انگیزه‌ها، باعث‌ها باید تصمیم ضرب در حساسیت بدهد باعث و انگیزه را تصمیم به اضافه‌ی حساسیت هر چند تصمیم خودش در محوری‌ترین شکل نظام حساسیت را موجب می‌شود، ولی بعد به زور نظام حساسیت ظهور پیدا می‌کند، انگیزه که می‌خواهید بگوئید بفرمائید تصمیم به اضافه انگیزه تصمیم، - معذرت می‌خواهم - تصمیم ضرب در حساسیت.

آقای ساجدی: انگیزه، تصمیم ضرب در حساسیت (ج) حساسیت، احسنت.

(س) یعنی انگیزه را مسبب تصمیم و میل نمی‌گیرید؟ (ج) می‌گیریم، یعنی میل آنجا ظهور پیدا می‌کند، شکل پیدا می‌کند، تعیین پیدا می‌کند.

(س) برای انگیزه و میل دو تعریف با این حساب الان قائل می‌شوید یا یک تعریف؟

(ج) حالا الان عرض می‌کنم زود، ببینید یک ما تصمیمی داریم اولیه‌ی اولیه، که اولین تصمیمات است ارتباط‌مان با خدا است یعنی برای بشر در تصمیمی که ارتباط با خدا است، به هر شکل که باشد در هر سطح که باشد حیوانی باشد یا ملکوتی، برای این لقب حساسیت به کار نمی‌بریم، لقب میل و انگیزه را هم به کار نمی‌بریم. می‌گوئیم تصمیم محوری در را امر پرستش.

(س) این را هم تصمیم می‌دانیم.

(ج) فاعلیت اولیه و محوری هم این را می‌دانیم، هر جا هم گفتیم نظام فاعلیت‌ها، یعنی نظام این قسمت که آمده از مجرای حساسیت حضور با فاعل‌ها پیدا کرده است و الا سطح‌ها کجا معین می‌شود؟ با ارتباط با خدا، پس از ارتباط با خدا بر اساس ارتباط با خدا آن وقت هر نحوی که ارتباط گرفته باشد، به میزانی که تأیید بشود عمل و الکه پیدا می‌کند یعنی چه؟ یعنی حساسیتش نظام پیدا می‌کند، پس صحیح است که بگوئیم اوصافی که این اوصاف تابع هستند لشکر هستند برای کی؟ برای تصمیم، پس از کی؟ پس از اولین تصمیمی که در پرستش داریم، به چه صورت عمل می‌کنند؟ با آن تأییدی که می‌شود حساسیت او را به صورت یک نظام می‌دهند یعنی حالا چرا من می‌گویم این موصوف است به این وصف چون ایشان دارای این حساسیت‌ها است.

چرا این حساسیت‌ها متعین شدند؟ آیا قبل از انتخاب اولیه‌اش متعین شدند خودش هیچ سهمی ندارند در آن؟ خیر سهم دارد در آن، پس از اولین پرستش، اولین نظام اوصاف پیدا می‌شود. حالا شما می‌گوئید شرایط، پدر و مادر، جامعه، نظم چیز را می‌شماری. می‌گویم این‌ها خروج موضوعی پیدا می‌کند از مدار تکلیف و تسلط ایشان، آن چیزی که میدان قدرت او است، آن میدان قدرت پس از این که ارتباطش با خدا مشخص شد، برایش حاصل می‌شود. می‌گوئید چیزهای دیگر هم ایشان دارد؟ می‌گویم چیزهای دیگر هم دارد در آن نسبت‌ها ایشان تابع است می‌گوئید از این به بعد سعهی ظرفیت هم می‌تواند پیدا کند؟ می‌گویم بله.

لشکر مقداری که به او سپردند توانست مثلاً پیروز دربیاید به جای خودش، بعد به او وسعت می‌دهند یعنی حاکمیت بر شرایط قبل خودش را هم می‌دهند. بعد این طوری نیست که به او توسعه ندهند. آیا توسعه مطلق می‌دهند؟ نخیر ایشان نه مطلق می‌تواند کار بکند نه توسعه مطلق به او می‌دهند. به نسبت بر گذشته خودش می‌تواند حاکم بشود؛ یعنی به نسبت می‌تواند در شرایط محله و شهرش، پدر و مادر و فامیلش و امثال ذالک مسلط شود.

از چه نظر مسلط شود از نظر آثاری که از طرف آنها آمده بود و او را محدود کرده بود در یک چهارچوبه‌ی خاص میدان حرکتش را گذاشته بود.

خوب برمی‌گردیم می‌آئیم در بحث قبلی خودمان، سریع هم بگذریم که این جاها زیاد نایستیم.

اراده و تصمیم به اضافه‌ی - به حضورتان که عرض کنم - حساسیت، ایشان می‌تواند میلی باشد که در جامعه وارد شود. نسبیتی برایش درست کند یعنی قاعده‌مند کند ارتباطش را در نظام فاعلیت‌ها به نسبت خودش خلافت پیدا می‌کند حالا آن خلافت هم چگونه می‌تواند باشد، ما لقبی را که در این جا به نام خلافت به کار می‌بریم یک خلافت منزهی نیست. منزلتی است از قدرت و مالکیت در نفوس و سلطه که در نظام تکاملی عالم سهم پیدا می‌کند. حالا ولو به صورت منفی و حیوانی حضور پیدا کند.

(س) هنوز در وضعیت سهم اولیه هم است؟

(ج) بله بله سوال را نفرمایید.

(س) الان با این تحلیلی که می‌فرمائید اولین تصمیم را نه میل فرمودید نه حساسیت نه اراده.

(ج) فاعلیت شد.

(س) این اولین فاعلیتش است بعد می‌فرمائید که حساسیت‌ها پس از اولین تصمیم شکل می‌گیرد.

(ج) نظام پیدا می‌کند دارد، نظام پیدا می‌کند، جا به جا می‌شود، در خانه مثلا عرض می‌کنم کسی بچه‌اش که

در خانه‌ی پدر و مادر بزرگ می‌شود، در عین حال یک چیزهایی را با انصافش نمی‌پسندد.

یک چیزهایی را متوجه خدای متعال می‌شود و لو در شکل بچگی و کودکانه، اولین تصمیم‌گیری را که در

بلوغ دارد، اولین شرایطی را که حاصل می‌شود و می‌ایستد موضع می‌گیرد این بر اساس ارتباطش با خدای

متعال وابسته است.

(س) حالا من همین را می‌خواستم سوال کنم باز یک تعبیر دیگری فرمودید که اراده باضافه حساسیت میل را

می‌دهد.

(ج) درست است.

(س) بعد حالا من همه‌ی این‌ها را می‌خواستم ببینم قبل از آن چیزی است که خارج از دایره‌ی بحثی است

یعنی اصطلاحاتی شما است فعل را بعد از این‌ها می‌دانید یا قبل از این‌ها یعنی ببینید...

(ج) افعال خارجی را.

(س) بله قصدم از فعل، فعل به معنای عامش نیست به معنای فعل عینی است، یعنی میل قاعدتا فعل نیست

به لحاظ چیز عادی

(ج) بله بله.

(س) می‌خواهم بگویم تا این جا که تحلیل فرمودید هنوز به فعل نرسید، یعنی فعل بعد از میل شکل

می‌گیرد؟

(ج) خیر، خیلی از پایین‌تر از میل است نه کم از میل می‌آید در قانون‌مند کردن کارتان فکر می‌شود؛ یعنی

حساسیت باید بیاید بشود فکر، فکر باید بیاید بشود - به اصطلاح - حسابگری بعد از آن فرماندهی به اندام و

عضلات و این‌ها داده بشود عمل بشود عمل خارجی خیلی بعد از میل است، یعنی عمل خارجی بعد از فکر است، هیچ کس در هیچ رتبه‌ای نمی‌تواند فعل خارجی را بدون فکر انجام دهد مگر این که بگوئید این افعال، افعال اختیاری نبود افعال انتخابی و گزینشی نبود، گزینش بدون سنجش و بدون فکر انجام نمی‌گیرد و فکر خودش متاخر از میل است و میل...

(س) انگیزه را هم توضیح بفرمائید که یکی از این‌ها بود یا یک چیز دیگری؟

(ج) حالا عرض می‌کنم اضافه که شد تصمیم به حساسیت انگیزه را تحویل می‌دهد که برابر است با میل؛ یعنی میل مشعر میلی است که شاعر به آن هستید. میل شناخته شده انگیزه است. نسبت به انتخاب پس از فکر، قطعاً انگیزه و تمایل مقدم است نسبت - به اصطلاح - خوب عنایت بفرمائید، نسبت به پرستش اولی حتماً متاخر است، توسعه‌ی انگیزه پیدا میشود.

توسعه‌ی انگیزه همیشه تقدم دارد هر چند متقوم است یعنی بازخور فکر و عمل خارجی یک دامنه‌هایی را برای تکامل انگیزه فراهم می‌کند، یک بستری را برای کمال معین می‌کند. کما این که شرایط هم موثر است و در آن قسمت ولی اصل قضیه به ارتباط با خدای متعال برمی‌گردد.

خوب حالا برمی‌گردیم در این قسمت که ما می‌خواهیم انگیزه را هدایتشان کنیم آیا چه طوری می‌توانیم. جامعه‌ی محقق ما دو رقم به نظام قدرت‌های اجتماعی می‌توانیم ارتباط پیدا کنیم. ۱ - به نظام قدرت اجتماعی همجهت و هماهنگ در برخورد به نظام اجتماعی هماهنگ و همجهت که تولی به او داریم به هر نسبت ارتباط ما به نظام، ساختار، مکانیزم هر سه به یک معنا، توزیع قدرت نزدیک شود موضع‌گیری ما ضرب می‌شود و در چه چیزی؟ در قدرت آن منزلت شما، پشت تریبون نماز جمعه قرار گرفتید. صدایتان را یک مجموعه گوش می‌کنند. پشت تریبون صدا و سیما قرار گرفتید صدایتان در یک دامنه‌ی بیشتری است.

از پشت سمت خاص رئیس قوه‌ی قضاییه صحبت کردید، به خیلی قوی‌تر از مسئله‌ی روابط جمعی شما مسندی را که دارید صحبت‌تان ضرب در آن قدرت‌تان می‌شود، خوب آیا همیشه همینی طوری است؟

ابتدائاً یک نظام‌های قدرتی دارید، دارم در توسعه‌ی انگیزه می‌گویم. یک ساختارهایی دارید که هم جهت نیست، به وسیله‌ی میزان درگیری‌ای که پیدا می‌کنید به مناصب باطل قدرت حضور در نظام حق پیدا می‌کنید.

پس یک نظام شد، آن جهت نیست مخالف است، مفاهیم دارد با مفاهیمش می‌توانید درگیر بشوید، مناصب دارد با مناصبش می‌توانید درگیر شوید.

به آن نظامی که درگیر می‌شوید سطح درگیری‌تان در چه سطحی است چه افقی است؟ و میزان تاثیرتان در موضع‌گیری‌تان نسبت به او چقدر است؟ به همان نسبت در دستگاه متناظر با دستگاه باطل و مقابلش و مبارزش که نظام حق است شما منزلت پیدا می‌کنید منزلت پیدا می‌کنید یعنی چه؟ یعنی قدرت اجتماعی پیدا می‌کنید قدرت اجتماعی پیدا می‌کنید یعنی چه؟ یعنی تمایلات شما ضرب می‌شود و در تمایلات دامنه‌ای را که در اختیار شما قرار گرفته و قدرت سخن گفتن پیدا می‌کنید قدرت موضع‌گیری دارد.

این سخن گفتن تا چه سطح است، ادبیاتش تا سطح کشته شدن، خوب حالا آن چیزی را که ما می‌خواهیم از اینجا سریع نتیجه بگیریم برگردیم، این که تولی و تبری اصلی است که مولد قدرت سیاسی است مولد توسعه‌ی انگیزه است. توسعه‌ی تولی و تبری در همه شئون حیات امکان می‌دهد نظام اسلامی را که برابر با نظام کفر، مقابله‌ی تمام عیار داشته باشد. ولی فرد چه باید کند؟ فرد باید تعیین اولویت کند برای چه چیزی؟ برای موضع‌گیری در تولی و تبری، این موضع‌گیری برای شما درجه‌ای از فقر و احتیاج را در ارتباطتان به خدای متعال تعریف می‌کند که پس از اعطای خدای متعال با ظرفیت جدید در آن منزلت، قدرت حضور پیدا می‌کنید ما چه کنیم که موضع‌گیری‌های اجتماعی در مسئله‌ی تولی و تبری مرتباً توسعه‌یاب شود.

پس هدایت انگیزه؛ یعنی هدایت تصمیم به اضافه حساسیت به وسیله‌ی بستر موضع‌گیری درست می‌شود شرایط موضع‌گیری را مرتباً شما فراهم بیاورید ضد آن چه چیزی است؟ شرایط بی‌تفاوتی، سازش با شرایط یعنی چه آن جا می‌شود، آنجا می‌شود، شرایط تبعیت شرایط تبعیت، یعنی چه؟ شما دو تا نظام معرفی

کردید هر دو نظام برای توسعه - به اصطلاح - موضوع گیری می خواست، نه می گوئیم یک قسمتی در این جا هستند (لا الد هولاً و لا اله هولاً اتباع کل نائق)

اگر شخص در این حال بود که موضع (یعنی از نظر سیاسی تبعی صرف بود) که گفت هر کسی رئیس باشد من به او می گویم به چشم به روی چشم. این در هر طبقه بندی تعریف به ضعیف ترین می شود، این هایی که مالی نیستند - به اصطلاح - همه جا آیا قابل تبدیل شدن به مال دارند می شود و این ها را هم مال کرد یا نمی شود؟

این ها در یک سطوحی از تکامل حتما موضع دارند در سطح بالاتر این طوری ضعیف هستند.

یعنی این ها را اگر ما در سطح نازل بخواهیم ببینیم یک جاهایی می شود از آنها بار کشید. ولی برای سطح بالاتر نه. دامنه ی کار اینها آن سطح نیست.

خوب مهمترین چیزی را که ما باید در بحث توسعه ی انگیزه و هدایت و جریان و کنترل و - به اصطلاح - مدیریتش روی آن فکر کنیم این است که مدیریت غیر سازمانی را؛ یعنی مدیریت بر انگیزه ها و قلوب را ببینیم چه طوری باید شرایط درست کنیم که بتواند حساسیت ها را از یک دامنه به دامنه ی دیگری بیاورد.

بتواند تصمیم به اضافه ی حساسیت که می شود انگیزه، برایش شرایط پرورش درست کند خوب عنایت بفرمائید وجود مبارک حضرت سید الشهدا صلوات... و سلامه علیه. با موضعی را که انتخاب فرمودند و بلوغ و رسائی موضعشان همین کوفی هایی که اتباع کل نائق بودند همین ها را چرا تکان داد چه چیز علت شد این ها تکان بخوردند؟

میل و نفرت که در شکل عالی اش معنای تولی و تبری دارد، صرف شدن حتی از حیوان نیست نمی توانید بگوئید که میل و گریز را، فرار و رغبت را، نمی توانید بگوئید حیوان نداشته باشد.

حیوان هم امنیت می خواهد نسبت به امنیت، نسبت به خانه و کاشانه اش نسبت به غذایش حساسیت دارد، بی حساسیت نیست.

حضرت چهره‌ی حکومت ظلم را نشان داد که تا چه پایه است؛ یعنی تعریف عملی کرد امنیت اُمّری را، با این تعریف عملی، اجتماعی نه تعریف مفهومی، طبیعی است که تولی خودش را به اسلام ظهور کرد و به امنیت و نفرتش از ناامنی، یعنی اسارت و آزادی را برای مردم گفت ثمره‌اش چه چیزی است.

این مطلب بدون آن مرحله از خون محال بود ظاهر بشود و آن مرتبه از خون هم در بالاترین سطح آوردن کودک کوچک و صحبت کردن با دشمن این‌ها یک کارهای مهمی است در جنگ و جنگ‌آوری و سلطنت گرفتن که کسی بچه نمی‌آورد میدان که بچه آوردن معنایش بزرگترین برهان است.

باز کردن مشّت طرف مقابل است، کلیه‌ی عقود و ایقاناتِ کفار تبدیل شده بود به شکل اسلامی ولو در شکل نازلش این که ایشان با عمامه‌ی رسول ... می‌آید در میدان این که کار جنگ‌آوری نیست این محاکمه‌ی طرف مقابل است که این با پیغمبر کاری ندارد. معنایش این است که تمام آن امنیت حقوقی که دارید دارد فرو می‌ریزد؛ یعنی موضع‌گیری‌هایی که در عاشورا انجام گرفت ضعیف‌ترین مردم را هم به حرکت درآورد امنیت هرگاه به صورت مطلق زیر سوال برود؛ یعنی طرف یقین کند که بجنگد یا نجنگد از بین می‌رود. این طوری نیست که بگویند نمی‌جنگم. در جنگ حداقل تقوی را برای مقابله با طرف می‌زند. موضع‌گیری را اگر شما بتوانید عمومیش کنید.

اگر این موضع‌گیری در یک سقفی، سقفش را من الان نمی‌گویم چقدر است؟ بشود (کلها وردا و احدا و حالی فی خدمتک سرمد)، یعنی صنعت را نگوید این کاری ندارد به دین بگوید این قاشق را که من درست می‌کنم هم برای این که ارز بیرون نرود هم ماهیت فرمول قاشق ربط به اعتقاد دارد و موضع‌گیری با قاشق کفار دارد.

جائی‌اش، میدانی‌اش را خالی نگذارید بگوید این جا ما و آنها یکی هستیم بگوئید همه جا موضع دارم برایشان.

تعیین اولویت بکند برای مقابله ولی بتواند جاری کند آن را در همه‌ی شئون خودش، در این جا ببینید اگر وحدت و کثرت حساسیت به هر میزان فراگیر شده باشد یقین مقنن تر است.

یقین وقتی در نظام بیاید و همه‌ی حساسیت ها را بگیرد، به طوری که شما ملاحظه می‌فرمائید به نظر ما می‌آید علاوه بر مسئله‌ی توحید و یقین بر این که همه‌ی چیزها از خدا است صحابه‌ی حضرت این طوری نیست که اعمالشان را، در عمل جنگ که واضح است همه‌ی عملشان را در - به اصطلاح - مقابله‌ی با کفر می‌دانستند و دفاع از حق، و الا معنا ندارد کسی [؟] بشود برابر سنگ برود.

لخت جلوی سنگ رفتن که معنای جنگیدن نیست که زهیر ابن قین آمده بجنگد این میدانند که یک نفری که نمی‌تواند که همه‌ی اینها را بکشد، این که معقول نیست، خوب پس بنابراین چه کار می‌کند هجوم می‌برد، نمی‌گوید که خوب حالا چون هجوم می‌برم بگیرند ببرندشان پس بروم به دنبال آنها جنگ کردن می‌آید شمشیر و نیزه می‌اندازند می‌گوید من یقین دارم این است. یعنی برخورد روحی در تولی و تبری می‌کند.

این برخورد روحی که غیر از رزم‌آوری و جنگ‌آوری است به همه‌ی کارش می‌شناسد که دارد چه کار می‌کند. البته طبیعی است که به ذهن حقیر می‌آید که این - به اصطلاح - افاضه‌ی وجود مبارک حضرت سید الشهداء بود بر قلب او و ذهن او که او ملتفت بود که چه کار کند و همه‌ی معنی‌شان یعنی تحت اشراق و هدایت حضرت سید الشهداء بودند و الا همچنین چیزی را در هیچ یک از جنگ‌های اسلام شما سراغ ندارید؛ یعنی به عبارت دیگر فرماندهی روحی و فکری دست حضرت سید الشهداء بود. ولی صحنه‌هایی که ایشان آمده و ظهور کرده صحنه‌هایی بوده که اینها مطالب را می‌شکنند؛ یعنی به عبارت دیگر آن نظام حساسیت‌ها را در نازل‌ترین مرتبه‌ی حیوانی هم که طرف مقابل است، می‌گوید من به امنیت این طرف یقین شدید دارم و ناامنی آن طرف را هم ملاحظه می‌کنم. که وقتی من لخت می‌شوم نمی‌گویند بابا این لخت است دیگر، با آدم لخت کسی دعوا نمی‌کند. حالا من - عرض می‌کنم حضور مبارکتان که به حضورتان که عرض کنم که - آن چیزی که در این جلسات باید پی‌گیری کنیم این است که ما اصل این که موضع‌گیری منشا تهذیب می‌شود

و توسعه‌ی انگیزه می‌شود در تولی و تبری شکی ندارد، این را بتوانیم طبقه‌بندی‌اش کنیم بگوییم که در یک طبقاتی‌اش همین مجالسی که مدح می‌کنند و لعن می‌کنند. همین مجالسی که شرح می‌دهند، یک اسوه‌ها و رهبرانی را متذکر می‌شوند و تحقیر می‌کنند، تجلیل می‌کنند و تحقیر می‌کنند. شرائط درست می‌کنند برای موضع‌گیری طرف، ولو خیلی ملایم، ولو در یک سطح پائین، این غیر از مسئله‌ی تهذیبِ تصمیم و حساسیت که انگیزه باشد، غیر از مسئله‌ی مفاهیم و علوم است و غیر از مسئله‌ی - به حضورتان - تکنولوژی و تسخیر طبیعت و آثار است. حالا این را ما ممکن است به فرض محال به فرض محال دارم می‌گوییم برسیم به این که اصلا هئیت‌ها و این - به اصطلاح - عموم مردم نباید در آن دخالت داشته باشند. به فرض محال دارم می‌گوییم ما اگر برای سربازها هم بخواهیم انگیزه درست کنیم اگر برای بسیج هم می‌خواهیم انگیزه درست کنیم البته بسیج با سرباز زمین تا آسمان فرق دارد، بسیج فرقی این که این یک حضوری است مادام‌العمر در یک جریانی، نه این که دو سال می‌گیرندش یک [؟] هم می‌آورند مثلاً پی چیزی [؟] می‌شوند. اصلاً یک عضو بسیج می‌شود تا آخر عمرش حداقل، تعریف ما از بسیج این است خودش را بسیجی می‌شناسد. احساس هویت در کدام نظام باید بکنند مردم و مقابله‌ی نسبت به کدام نظام؟ احساس تولی در کجا است و احساس تبری نسبت به کجا؟ این تولی و تبری و موضع‌گیری، باید هم درباره‌ی هدایت سازمانی‌اش در یک سازمان مثل ارتش و سپاه و ادارات هم هدایتش در رفتار گروهی و رفتار اجتماعی باید در باب پرورش به صورت اجتماعی مورد دقت قرار بدهیم. به عبارت دیگر تحلیلی که ما داریم خودش کاری است علمی ولی موضوع تحلیل ما علم نیست تهذیب و توسعه‌ی انگیزه اجتماعی است. تمایلات اجتماعی است. این اخلاق غیر از، هر چند مشترکات با اخلاق انسان‌شناسی فردی دارد، ولی لزوماً مثل او برایش مراحل ذکر نمی‌کنید. این طبقه‌بندی خاص خودش را می‌خواهد بعداً هم که در سازمان می‌آید باید تصمیم‌های خاص سازمان را برایش تعریف کنید که این چه رقم تصمیم‌گیری می‌خواهد. غرض از این که یک ملت جوشش عمومی لازم دارند همین قسمت است این از هر پتانسیلی، از هر قدرتی، شما خیال بکنید اگر نتوانید هدایت انگیزه‌ها را به دست بگیرید به وسیله‌ی تصمیم‌گیری سازمانی بخواهید این را به نحوه‌ی دیگری، اداری برخورد کنید این

مطلب برنمی‌آید. یک ۲۰ دقیقه وقت مانده که اگر برادران سوالی داشته باشند من خود آن سوال را توضیح بدهم که کلیات مطلب دیگر قاعدتا به نظر می‌رسد این فصل کلیات تمام شده.

آقای ساجدی: آن قسمت اول که حضرت عالی بحث مفهوم انگیزه را تصمیم و حساسیت را فرمودید. (ج) بعد پرورش (س) بعد بکارگیری و توسعه‌ی آن چه که تعریف فرمودید به نظر می‌رسد دو دسته بحث می‌برد که ما در آن می‌شود [؟] (ج) اولی فقط اشاره کردیم، نه در اولی بنای و رودش را در انسان‌شناسی و این‌ها نداریم که در شناخت‌شناسی و انسان‌شناسی و این‌ها بیائیم آن چیزی را که در اینجا بحثش را داریم این که مفروضاتی داشتیم و اگر در خاطرتان باشد از بحث ولایت و حرکت و تکامل، فلسفه‌ی تاریخ و جامعه و تقسیم‌بندی بعد در تقسیم‌بندی آمدیم برای سیاست یا مدیریت انگیزه‌ها در سیاست اول آمدیم اشاره‌ای به ریشه‌اش کردیم.

که غرضمان از این که انگیزه‌ها توسعه پیدا کند چه چیزی است بعد بلافاصله آمدیم نتیجه گرفتیم که خیلی خوب حالا که می‌خواهیم انگیزه‌ها را توسعه دهیم و توسعه‌اش را به وسیله‌ی توسعه‌ی موضع‌گیری و توسعه می‌دانیم ما می‌خواهیم طوری شود که مردم حساس باشند نسبت به حرف این مردکِ رئیس آمریکا، بیش از حساسیت‌شان در این که نرخ نان چقدر شد، اگر بچه‌شان که بالغ نیست خانواده نتوانسته باشد درست شرایط پرورشی را درست کند. بیاید به بابای خانه بگوید سیب زمینی کیلو ۱۲۰ تومان است. بابا بگوید زشت است در این باره صحبت کنی مگر نمی‌دانی رئیس آمریکا چه چیزی گفته است، نمی‌خواهیم این حرفی را که امام می‌فرمودند که ملت حاضر است - به اصطلاح - تحمل بکند. این تحمل حرف همه شود البته یقینی است که تصمیم‌گیری نظام هم باید موافق با همینی باشد نمی‌شود که هم‌زمان با این مطلب به یک کارشناس هم اجازه بدهند ماهی ۲۰۰ هزار تومان داشته باشد نمی‌شود تصمیم هم بگیرند که باغچه‌ها را گل و سنبلی بکنند، نمی‌شود. تصمیم هم بگیرند که تابلوهای - مثلاً عرض کنم - بیش از ۵۰ میلیون بزنند برای تبلیغات نمی‌شود تصمیم هم بگیرند که تلفن موبایل توسعه پیدا کند، نمی‌شود و شرائط زهد و توسعه‌ی انگیزه‌ی اجتماعی را پذیرفت و تصمیم به نفع اسراف گرفت. تصمیم به نفع اسراف کار را تمام نمی‌کند یک بخش از عمران‌ها که تعریفش که بکنید عمران لوکس می‌شود، عمران‌های شهرداری‌ها، عمران‌های

استراتژیک نیست. غیر از [۹] جاده بقیه‌اش عمران لوکس است معنا ندارد از مردم عوارض بگیرند برای عمران لوکس، عمران خوب است، آبادی خوب است شکی ندارد و لکن طبقه‌بندی دارد. آن زمانی که می‌گوئید زاهد باشید کدام طبقه‌ها باید حذف بشود؟ اگر بنا است که مردم از الگوی مصرف‌شان برنج را حذف کنند به روی چشم حذف می‌کنند. ولی بفرمائید شهرداری هم گل‌ها را حذف کند. نگوئید نشاط لازم است اگر گفتید نشاط لازم است یعنی پلو لازم است یک طبقه نزنید، یک کانال، مگر کم خرج دارد یک کانال اداره کردن برای فوتبال و سرگرمی، هماهنگ باشد مطلب، تصمیم به نفع زهد گرفته بشود تبلیغ هم به نفع زهد. چرب و شیرین دنیا را شما رژه ندهید، چرب و شیرین دنیا را وقتی شما رژه می‌دهید [۹] می‌کنید. بعد هم طبقه‌بندی می‌کنید تحقیر می‌کنید یک قشر را، خوب حسادت اجتماعی پیدا می‌شود. نمی‌توانید سوسیالیزه بکنید می‌گوئیم ابزارهای انتقال قدرت و ثروت و اطلاع را اصلاح کنید دولتی‌اش لازم نیست بکنند. حالا برمی‌گردیم سراغ [۹]، مسئله‌ی موضع‌گیری، نتیجه‌ی بحثمان این که موضع‌گیری منشا رشد است در ولایت و تولی و در برائت و تبری و باید دامنه‌اش گسترده بشود و بخش‌های مختلف را بپوشاند. حجت الاسلام و المسلمین حسینی: اولاً حاج آقا بنده شخصا به نظرم می‌آید هر چه این بحث راجع به امور شخصی و این‌ها کمتر وارد بشود نتیجه‌اش بهتر خواهد بود. (ج) درست است من این را معذرت می‌خواهم که عرض کردم.

(س) مسائل شخصی نیست ولی - عرض کنم خدمتتان - که یقیناً استراتژی خود شما هم این که می‌فرمائید نبوده وگرنه بارها گفتم یک وقتی می‌توانست راحت به مجلس تشریف ببرد. آقای معصومی باز می‌توانست مجلس برود با مجلس هم جایگاه این نوع بحث‌ها است و به هیچ وجه هم با، شما همان موقع می‌فرمودید که نه به ما گفتید که شما تکمیل بکنید اجرا با ما، الان هم من اعتقاد این نیست شما هر اندازه تکمیل کنید کسی اجرا بودن را از صدر عالی‌هی جامعه تا مراتب پائین‌تر به عهده نخواهد گرفت. اگر به عنوان یک نظریه سیاسی است و باید وارد میدان عمل شود لوازمی دارد این وارد میدان عمل شدن که باید دنبال آن لوازم باشیم و این لوازم را دیگران به دنبالش بودند. البته همراه با به دنبال آن بودن یک چیزهای دیگر تحصیل می‌شود اگر نه، یک موضوعی است که در حال تکمیل است و دارد جایگاه خودش تکامل خودش را پیدا

می‌کند. خود نظریه آن حرفی است که دیگر واقعا جای اعتقاد در عدم اجرای آن نیست. اولین قدم سال‌هاست من خدمتتان عرض کردم اگر شما می‌خواهید ورود به میدان سیاسی داشته باشید یک تعیین تکلیف، نه در مورد خودتان، من در مورد خودتان اطلاع دارید که موافق نبودم به شرکت در انتخابات، تعیین تکلیف در این مسائل انتخاباتی و ادامه دادن. داشتن یک نشریه‌ی روز است که حالا دیگر از سطح [؟] آمد پائین‌تر پائین‌تر، همشهری هم کادر شهردار تهران هم همشهری دارند بحمدالله گرفتند و این‌ها لوازم دیگری دارند. اگر مسائل مربوط به مشکلات اقتصادی کنونی، آیا واقعا ما همین الان شرایطی را داریم که در این مسئله‌ی دخیل باشیم یا حد اقل یک نظام ذهنی روشنی را که نکته قوت‌ها و نکته ضعف‌های آن چه را که دارد می‌گذرد از نظر اقتصادی به طور منصفانه بررسی کند و آیا این می‌تواند در بحث بگنجد اصلا نمی‌تواند بگنجد؟ (ج) نه حاج آقا این برای مصادیقی که ما عرض کردیم در اصل نبود، در حاشیه بود برای این که - به اصطلاح - یک تطبیقی کرده باشیم و بگذریم. در خود بحث نسبت در خود بحث برمی‌گردیم روی همان مسئله‌ی انگیزه‌ها و رهبری. خود این وارد شدن در مسائل اقتصادی و این‌ها، خروج موضوعی داشت در تطبیق، فقط مثال بود، آوردنش روی اشخاص و شخصیت‌ها که دیگر آن کاملا از موضوع خارج بود. نهایت - به حضورتان که عرض کنم - که یک قسمتش حمل بکنید به این که ما خواستیم بیشتر و دقیق‌تر برادران در بحث فعال شوند. (س) در بحث رهبری انگیزه‌ها حاج آقا، آیا صرف موضع‌گیری، یعنی اصلش برمی‌گردد به همین موضع‌گیری بر اساس فرمایش شما، از آن مرحله که حب و بغض، تمایل و نفرت، نمی‌دانم آن تعبیر قبلی‌ترتان هوی و تقوی از کدام مرحله دیگر بعد از تمایل و نفرت. (ج) قاعده‌مند که می‌شود که بعد از تفکر لقب هوی و تقوی پیدا می‌کند. (س) ریشه‌ای‌ترین مبحث ظاهرا این است در

(ج) بله، دیگر از این بالاتر سقفی که دیگر درباره‌ی انسان صحبت نمی‌کند درباره‌ی اصل تکامل و وحدت و کثرت صحبت می‌کند که آن سنگ و گل و خاک هم باید در آن بیاید، ولایت را دیگر تقسیماتی می‌کند، می‌گوید ولایت محوری داریم، ولایت تصرفی داریم که آدم‌ها هستند. ولایت تبعی هم اشیا هستند آن‌ها هم ولایت دارند، طبقات دارند، آن وقت ابزارها و کلمات این‌ها جزء همین ولایت تبعی می‌آیند، آن‌ها هم باز

خودشان سطوحی دارند، مثلاً یک مفهوم را شما می‌بینید و یا قاعده اجتماعی یک رابطه‌ی اجتماعی، همه‌ی این را حتماً برایش وجود قائل هستید ولو وجودش محسوس بالعين نباشد. ولی کارای حتماً دارند. و آن نباید به این ریشه‌ترین بحث خود مفهوم نظام ولایت است و لکن در انسان‌شناسی که می‌آید به این مسئله می‌رسید که طبیعتاً مفهوم جامعه‌شناسی و تکامل انسان‌تان نمی‌تواند از این بحث خارج باشد. (س) در انسان‌شناسی اول به میل و نفرت می‌رسیم؟ (ج) اول به فاعلیت می‌رسید به دلیل فاعلیت است که میل و نفرت شکل پیدا می‌کند. آقای ساجدی: اولین چیز را حاج آقا تصمیم می‌گیرند. (ج) بله یعنی تصمیم را نمی‌آئیم لاحق بر کیفیت کنیم، تصمیم ملحق...

(س) این بر اساس اصلت اختیار است اینجا. (ج) اصلاً ولایت ایجاد، ایجاد به دست شما ایجاد می‌کنید ولو در مقیاس، آقا این کاغذ را وقتی تا می‌کنید شما داری ایجاد می‌کنی هر چند با هر چند ولا حول (و لا قوه الا بالله العلی العظیم)، ولی شما این را دارید ایجاد می‌کنید، این کج شدن را قدرت تبدیل دارید شما چون مسخر شما است.

دستتان را بالا می‌آورید ایجاد به وجود آوردن کیفیتی که قبلاً نبود، کثرتی که قبلاً نبود، البته با امداد الهی انجام می‌گیرد؛ یعنی به دنبال خواست شما اموری خلق می‌شود، گفت لشکر و عسگر برایتان ابواب جمعی برایتان درست می‌شود. یعنی اوصاف شما ابواب جمعی شما هستند، ابواب جمعی اراده‌ی شما هستند.

(س) خوب آن تصمیم اولیه را یک شرح بیشتری بدهید؟ (ج) حتماً تصمیم اولیه هیچ کیفیتی نمی‌تواند داشته باشد، اگر تصمیم اولی به کیفیت تعریف شود، تعریف حرکت ممتنع است. (س) هیچ کیفیت خاصی ندارد یعنی چه؟ (ج) یعنی اگر فاعلیت تعریف شد، گفتیم فاعلیت یعنی این ماهیت به اضافه‌ی این ماهیت به اضافه‌ی این ماهیت، معنایش این است که حرکت را می‌خواهید به غیر حرکت معنا کنید، یک قالب‌هایی درست کردید، حرکت را در قالب می‌خواهید تعریف کنید، آن وقت قالب‌ها کم می‌شود حرکت نمی‌شود که یعنی در آن قالب دیگر حرکت نیست. مهمترین بحث فلسفی که داریم که قله‌ی بحث فلسفی ما است این است که حرکت به غیر حرکت تعریف نمی‌شود، و غیر حرکت به حرکت تعریف می‌شود. این درباره‌ی انسان و

اختیار به معنای تکلیف هم نیست، درباره اشیا هم همین طور است و اضافه، حالا که فرمودید آن وقت ریشه‌ی این حرکت باید برگردد تا - به عنایت بفرمائید این را یادداشت کنید - به جای این که به قانون واحد برگردد به فاعل واحد برمی‌گردد و به توحید افعالی برمی‌گردد از نظر عرفانی بخواهیم بگوییم متناظر توحید افعالی اصل می‌شود. (س) تعبیر خودتان چه بود این وحدت به چه برمی‌گردد؟ (ج) این به جای این که به قانون واحد و ثابت برگردد؛ به فاعل واحد برمی‌گردد یعنی به شاء بر می‌گردد خلق الله اللشیاء بالمشیئه و خلق المشیئه بنفسها.

و صل علی محمد و آل محمد